

علائم
آخر الزمان

پیرامون ایران و طهران

محمودی گلپایگانی

شیرین



اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

علائم آفر الزمان

محمودی گلپایگانی،
علائم آخر الزمان / محمودی گلپایگانی. تهران:
لاهورت، ۱۳۸۱.
۳۱۲ ص.

ISBN: 964-7762-07-0 ۱۲۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه ص. - همچنین به صورت زیر نویس.

۱. مهدویت ۲. مهدویت - احادیث. ۳. محمد بن

حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۶ق. الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۴/۴/۳۴۸

مؤلف: محمودی گلپایگانی
ناشر: مؤسسه انتشاراتی لاهوت
طراح جلد: آل یاسین - ۷۷۴۶۸۲۰-۰۲۵۱
صفحه آرایبی: درخشان نیا - ۷۷۴۶۸۲۰-۰۲۵۱
چاپ: امیر / تابستان ۸۲
صحافی لاهوت: ۸۸۱۳۸۱۲-۰۲۵۱
چاپ اول: ۱۰۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
تهران، سه راه طالقانی (تقاطع طالقانی و
شریعتی) ساختمان ۴۳۸، طبقه چهارم
تلفن: ۳۷۹۷۳۷۰-۷۵۲۴۵۴۰-۰۲۱
شابک: ۹۴۶-۷۷۶۲-۰۷-۰

دفتر قم: خیابان صفائییه، کوچه بیگدلی، پلاک ۱۵۳

تلفن: ۲۹۲۱۵۳۶ - ۷۷۴۷۴۹۳ - ۰۲۵۱

پیشگفتار:

نشان از کوی بی نشان

گفتم که روی ماهت از ما چرا نهان است
گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است
گفتم از که پرسم جانا نشان کویت
گفتا نشان چه پرسی، آن کوی بی نشان است
«فتورسیم» یا اعتقاد به دوره‌ی آخر الزمان و انتظار واپسین منجی و
مصلح جهانی، ریشه در تمام ادیان آسمانی دارد.
این اعتقاد در میان همه‌ی فرقه‌های سه آیین بزرگ جهان: اسلام،
مسیحیت و یهود، به عنوان یک اصل مسلم مورد پذیرش قرار گرفته
است.

انتظار این مصلح الهی در آیات فراوانی از قرآن کریم مورد عنایت
و توجه قرار گرفته، به صراحت آمده است:

(فانتظروا انی معکم من المنتظرین)

«منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظرانم»^(۱)

هنگامی که از ششمین امام به حق ناطق، جعفر صادق (۷) در مورد

آیه‌ی شریفه‌ی (الذین یؤمنون بالغیب)^(۲)

سؤال شد، فرمود.

منظور از غیبت «حجّت غائب» می‌باشد و شاهد آن گفتار خداوند

منان است که می‌فرماید:

۱- سوره یونس (۱۰)، آیه ۲۰

۲- سوره بقره (۲)، آیه ۳

(فقل انما الغيب لله، فانتظروا انى معكم من المنتظرين)
«بگو غیبت از آن خداست، پس در انتظار باشید که من نیز همراه
شما از منتظران هستم»^(۱)

پیشوای هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه الآف التحیته و
الثنا نیز در این رابطه می فرماید:

«ما أحسن الصبر و انتظار الفرج»

«چه نیکو است شکیبایی و انتظار فرج»

سپس می فرماید: مگر گوش فرا نمی دهید به گفتار پروردگار که
می فرماید:

(وارتقبوا انى معكم رقيب)

«انتظار بکشید که من نیز همراه شما در انتظارم»^(۲) و می فرماید:

(فانتظروا انى معكم من المنتظرين)^(۳)

در آیات فراوانی از تورات و انجیل بحث انتظار به صورت شفاف
مطرح شده، که به چند نمونه اشاره می شود.

۱- اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد
آمد^(۴)

۲- خوشا به حال آنان که انتظار کشند^(۵)

-
- ۱- کمال الدین: ۲/۳۴۰
 - ۲- سوره هود (۱۱) آیه ۹۳
 - ۳- تفسیر البرهان: ۲۲/۵ (ذیل آیه ۲۰ از سوره یونس)
 - ۴- عهد قدیم (تورات) حبقوق نبی، فصل ۲، بندهای ۳-۵
 - ۵- عهد قدیم (تورات)، دانیال نبی، فصل ۱۲، بندهای ۱۰-۱۳

۳- کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید... پس مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید. (۱)

۴- ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌رسد. (۲)

دیگر نمونه‌ها از تورات، زبور، انجیل و دیگر کتب آسمانی را در کتاب «او خواهد آمد» آورده‌ایم. (۳)

بر اساس این نویدها. مسلمانان، مسیحیان، کلیمیان، زرتشتیان، برهمنیان، هندوها، ژرمنها، اسلاوها، و... همه معتقدند که «او خواهد آمد» به جنایت‌ها و خیانت‌های انسان‌ها خاتمه داده، شالوده‌ی حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی در پهن دشت گیتی استوار خواهد ساخت به امید آن روز.

دغدغهی منتظران

قافله‌ی عظیم راهیان نور و منتظران ظهور، از گذشته‌ی بسیار دور تا به امروز، و از امروز تا آستانه ظهور، دو دغدغهی بسیار مهم دارند، که با مثال ساده‌ای به بررسی آنها می‌پردازیم.

علامه راهنمایی

مسافری که برای نخستین بار در جاده‌ای نا آشنا گام می‌سپارد و به سوی مقصد بسیار دور و دراز حرکت می‌کند، از نخستین لحظه‌ی

۱- عهد جدید (انجیل)، انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵-۳۶

۲- عهد جدید (انجیل)، مرقس، فصل ۱۳، بندهای ۳۱-۳۲

۳- او خواهد آمد، چاپ یازدهم، صفحه ۹۴-۱۰۹

حرکت معمولاً دو نوع دغدغه دارد:

(۱) او می‌خواهد از اوضاع کلی راه با خبر باشد، بر سر دوراهی‌ها از مسیر خود منحرف نشود، از پیچ و خم‌ها به راحتی عبور کند، از دست اندازها و دیگر خطرات احتمالی راه مطلع شود، فاصله‌اش را تا پمپ بنزین‌ها، تعویض روغن‌ها، ایستگاه‌ها، رستوران‌ها و دیگر جایگاه‌ها بداند.

چشم به راهان واپسین منجی و منتظران آخرین مصلح غیبی نیز از نخستین روزی که به خیل عظیم راهیان نور و منتظران ظهور پیوسته‌اند، در مسیر طولانی خود تا رسیدن به کعبه مقصود و قبله‌ی موعود همین دغدغه را دارند، آن‌ها همواره در این اندیشه‌اند که آیا مسیر خود را درست برگزیده‌اند؟ آیا این مسیر همان راهی است که به سوی یوسف زهرا منتهی می‌شود؟ آیا چه خطراتی آن‌ها را تهدید می‌کند؟ برای عبور از این راه پر پیچ و خم چه تجهیزاتی لازم است؟ برای روی در رویی با دزدان راه چه اندوخته‌هایی ضرورت دارد؟ برای رسیدن به کوی محبوب از چه موانعی باید عبور کنند؟ اصولاً راه وصال چیست و مانع راه کدام است؟

نشانه‌های ظهور

به طوری که در اتوبانها و جاده‌های بین شهری و فرامرزی، تابلوهایی نصب شده که رانندگان را از سرعت و سبقت مجاز، پیچ و خم راه، فاصله‌ی پمپ بنزین‌ها، نزدیک شدن به پل‌ها و تونل‌ها، ورودی شهرها، مسیرهای کمربندی و دیگر اطلاعات لازم، آگاه سازد در مسیر راهیان نور و سالکان کوی محبوب نیز تابلوهایی نصب شده که آن‌ها را از خطرات راه آگاه می‌سازد، شیوه‌ی گزینش راه درست را

در سر دوراهی‌ها آموزش می‌دهد، از فتنه‌ها و گردنه‌ها بیم داده، وسایل لازم را برای عبور از دست اندازها و پیچ و خم‌ها توضیح می‌دهد.

این تابلوها «نشانه‌های ظهور» نام دارد.

با توجه به طولانی بودن راه و جدی بودن خطر گمراهی مشاهده‌ی این نشانه‌ها، راهیان نور و منتظران ظهور را در مسیری که برگزیده‌اند، ثابت و پا برجا می‌سازد، از صحت و اصالت راه خود مطمئن می‌کند، راه عبور از موانع را به آنها آموزش می‌دهد، آنها را تا رسیدن به سر منزل مقصود رهنمون می‌شود.

این نشانه‌ها تقوا و پرهیز از گناه را مهم‌ترین راه وصال^(۱)، انتظار و چشم به راهی را بستر راه، دعا مداوم برای تعجیل در امر فرج را توشه‌ی راه، شناخت حجت خدا را تنها راه رهایی از گمراهی^(۲) استواری و

۱- امام حسن عسگری (۷) «احمد بن اسحاق» فرمود:

ای احمد بن اسحاق اگر تو در نزد خدا و محبت‌های خداوند عزیز نبودی، فرزندم (حضرت مهدی) را به تو نشان نمی‌دادم [کمال الدین: ۳۸۴/۲] و قرآن کریم می‌فرماید: «عزیزترین شما در نزد خداوند با تقواترین شماست» [سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۳]. بر این اساس مهم‌ترین راه وصال به دیدار یار عبارت از تقوا و پارسایی است.

۲- منابع «من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة» را در کتاب او خواهد آمد، صفحه ۷۳-۹۲، ملاحظه فرمایید.

پابرجایی در مسائل عقیدتی را بیمه‌ی حوادث^(۱) و غوطه ور شدن در گناه را مهم‌ترین مانع راه معرفی می‌کند.^(۲)

توقف ممنوع

در میدان‌ها و نقاط حسّاس شهرها همواره با تابلوهای «توقف ممنوع» مواجه می‌شویم، ولی در اتوبان‌ها و شاهراه‌ها هرگز با چنین تابلویی مواجه نمی‌شویم، زیرا در تمام نقاط اتوبانها «توقف مطلقاً ممنوع» است، و در هیچ نقطه‌ای از یک مسیر طولانی توقف مجاز نیست، به جز در پمپ بنزین‌ها و پارکینگ‌ها، آن هم برای مدتی محدود، برای سوخت‌گیری و سرویس تومبیل.

راهیان نور و منتظران ظهور نیز باید در تمام لحظات عمر خود به

۱- امام عسگری (۷) خطاب به احمد بن اسحاق فرمود: به خدا سوگند او طوری از دیده‌ها ناپدید می‌شود که در آن زمان از هلاکت رهایی نمی‌یابد، به جز کسی که خداوند او را در اعتقاد به امامت او ثابت قدم بدارد و او را به دعا برای تعجیل در فرج موفق نماید. (بحار الأنوار: ۲۴/۵۲)

۲- حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در نامه‌ی خود به شیخ مفید می‌نویسد: اگر شیعیان ما در انجام پیمانی که بر عهده‌ی آنها بود یکدل بودند، یمن دیدار ما از آنها گرفته نمی‌شد... دیدار ما را از آنها باز نمی‌دارد جز اعمالی که از آنها صادر می‌شود و ما نمی‌خواهیم چنین اعمالی از آنها صادر شود. (احتجاج طبرسی: ۴۹۹/۲) این توقیع شریف صریح است در این که مانع دیدار منحصر به گناهان است.

طور شبانه روزی در تلاش و تکاپو باشند و این مسیر بسیار طولانی و پر مخاطره را به سلامت بپیمایند، تا هر چه زودتر به کعبه مقصود و قبله‌ی موعود برسند سالک راه یار، اگر لحظه و یا لحظاتی از شب را استراحت می‌کند، صرفاً برای نیرو گرفتن و تجدید انرژی برای ادامه‌ی راه است، آن هم به مقدار ضرورت، که راه بسیار دراز است و شمار نفس‌ها به غایت محدود. یک منتظر از لحظه‌ای که از بستر بر می‌خیزد، تا هنگامی که به حکم ضرورت به بستر باز می‌گردد، به یاد معشوق و محبوب نفس می‌کشد، تنها برای او قلبش می‌تپد، در تمام حرکات و سکونات خود، تنها رضایت خاطر او را مدنظر قرار می‌دهد، هرگز در مسیری که محبوب نمی‌پسندد گام نمی‌سپارد، و اگر لحظه‌ای پایش لغزید و از جاده‌ی مطلوب محبوب منحرف شد، شتابان بر می‌گردد، به سوی حق تعالی توبه می‌کند، و با یک دنیا شرم و حیا یوسف زهرا را مخاطب نموده عرضه می‌دارد: (یا ابا نا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین): «ای پدر (مهربان) ما، برای گناهان ما طلب آمرزش کن، که ما به راستی خطاکار بودیم»^(۱)

نقش علائم راهنمایی

قافله‌ی نور به سوی منبع نور در حرکت است و برای رسیدن به کعبه‌ی دلها با تلاش و تکاپوی زاید الوصفی کوشش می‌کند. طولانی شدن راه و دشوار بودن عبور از موانع، گاهی موجب می‌شود که یأس و نومیدی او را فراگیرد و او را در مسیری که در پیش گرفته دچار شک و تردید نماید، و او را از رسیدن به قلّه‌ی آمال و آرزوهایش باز دارد؛

۱- سوده یوسف (۱۲)، آیه ۹۷

در این هنگام یکی از نشانه‌های ظهور پدیدار می‌شود، او را در راهی که برگزیده، ثابت قدم و پا برجا می‌سازد و با امید و اطمینان به آینده، از تردید و دو دلی نجات می‌دهد.

پدیدار شدن هر نشانه‌ای از نشانه‌های ظهور، همانند مشاهده‌ی تابلوهای راهنمایی، سالکان راه را در مسیرهای دور و دراز امیدوار می‌سازد. آن‌ها را از صحت و اصالت راهی که برگزیده‌اند آگاه و مطمئن می‌نماید.

ملاحم و فتن

نشانه‌های ظهور که در اصطلاح «ملاحم» و «فتن» نامیده می‌شوند، همان احادیث غیبی رسول اکرم (۹) و پیشوایان (۸) می‌باشد، که از سرچشمه زلال قرآن و عترت سرچشمه گرفته، در مجامع حدیثی ثبت و ضبط گردیده، همانند دانه‌های تسبیح در بستر زمان تحقق پیدا نموده، صحت گفتار پیشوایان را برای همگان روشن و مبرهن می‌سازد.

ملاحم و فتن، از روز شهادت رسول اکرم (۹) با ماجرای سقیفه، گزینش خلیفه، تهاجم به خانه وحی، کنار زدن وصی بر حق، نابودی ثلث عترت طاها، از رهگذر کشتن محسن زهرا (۳) آغاز گردیده، بانگ رسای پیک وحی، در آستانه ظهور و هنگامه انفجار نور، به پایان رسیده؛ سپری شدن شب دیجور غیبت و طلوع دولت حقه اهل بیت عصمت و طهارت (۸) را به جهانیان اعلام می‌نماید.

در احادیث ملاحم و فتن از حوادثی چون سرکار آمدن بی امیه، بنی العباس، معاویه، حجاج، مغول و... به صراحت سخن رفته، از شهادت سالار شهیدان، دیگر شهیدان راه فضیلت، عمّار یاسر، حجر بن عدی، میثم تمار، سعد معاذ، عمر و بن حنظل و... مدفن ابو ایوب

انصاری در قسطنطنیه، امام رضا (۷) در طوس، حضرت معصومه (۳) در قم، و صدها حوادث دیگر با صراحت و به تفصیل گفت و گو شده است، و همه آنها دقیقاً مطابق گفتار پیشوایان یکی پس از دیگری در بستر تاریخ رخ نموده است.

کتابنامه علایم آخر الزمان:

بخش مهمی از نشانه‌های ظهور به علایم آخر الزمان اختصاص دارد که در این احادیث سیمای آخر الزمان به صورت دقیق ترسیم شده و در برابر دید و داوری جهانیان قرار گرفته است.

این احادیث در فرهنگ شیعه بخشی از احادیث فتن و ملاحم را به خود اختصاص داده، و در فرهنگ عامه به عنوان بخشی از «اشراط السّاعه» شناخته شده است.

گذشته از هزاران منبع حدیثی که در آنها از علایم آخر الزمان سخن رفته، تعداد بی شماری از کتابهای شیعه و اهل سنت مستقلاً در این رابطه به رشته تحریر در آمده، که عناوین تعدادی از آنها را برای استفاده پژوهشگران در اینجا می آوریم:

- ۱- آخر الزمان در آئینه روایات، جابر رضوانی.
- ۲- آخر الزمان و حکومت مهدی از دیدگاه معصومین، سید محمد رضا غیائی.

۳- آشوب آخر الزمان، شیخ حسین اولیاء بافقی.

۴- اتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن و الملاحم و أشراط السّاعه، شیخ حمّود بن عبدالله تویجری.

۵- أحمذروا المسیح الدجال، محمد عیسی بن داود.

۶- الاشارة لأشراط السّاعه، محمد بن رسول برزنجی شافعی

متوفى ١١٠٣ هـ ق.

٧- أشراط الساعة، عبدالغنى بن عبد الواحد مقدسى جماعيلى حنفى، متوفى ٦٠٠ هـ ق.

٨- أشراط الساعة، شيخ احمد بن فقيه شافعى.

٩- أشراط الساعة، شيخ يوسف بن عبداللّه بن يوسف وابل.

١٠- أشراط الساعة، الصّغرى والكبرى، شيخ امين حاج محمد احمد.

١١- أشراط الساعة و أسرارها، شيخ محمد سلامة جبر.

١٢- أشراط الساعة و امور الآخرة، اسماعيل بن كثير

١٣- أشراط الساعة و مسائل الدّجال الاكبر و السفيانى و نزول

عيسى و ظهور، بديع الزّمان نورسى.

١٤- أشراط الساعة فى القرآن و السّنة، صديق و لينكود.

١٥- الاعلان بما أخبر به النّبى من أحوال هذه الزّمان، محمد بن

محمد بن صديق غمارى.

١٦- اقامة البرهان على نزول عيسى فى آخر الزّمان، عبد الله بن

محمد بن صديق ادريسى غمارى.

١٧- أمارات الساعة، شاه رفيع الدين بى شاه وليّ الله دهلوى.

١٨- امام قائم، العلايم - به زبان اردو - سيد محمد باقر، بمبئى.

١٩- أحوال يوم القيامة و علامتها الكبرى، شيخ محمد سفارينى.

٢٠- بخشى از پيشگويى هاى آخر الزّمان، على فلسفى، ٧ جلد.

٢١- البراهين و الادلّة الكافية برفع المسيح، و أنّ نزوله من أشراط

السّاعة، سليمان بن عبد الرّحمان حمدان.

٢٢- بستان الأبرار فى علايم ظهور الغائب عن الأبصار، ابو الحسن

مرندى، متوفى ١٣٤٩ هـ ق.

۲۳- البشارات فی علائم الظهور، ابراهیم بن محمد باقر سخنور.
۲۴- بشارت ظهور، سید اشرف الدین گیلانی، متوفای ۱۳۵۳ هـ ق.
۲۵- بلاد شام ارض رباط و جهاد و حسم الی یوم القيامة، محمد بارودی.

۲۶- بیان الائمة للوقایع الغریبة و الأسرار العجیبة محمد مهدی نجفی، ۳ جلد.

۲۷- بین یدی السّاعة، دکتر عبدالباقی احمد محمد سلامة.

۲۸- پیشگویی ها از دیدگاه قرآن و اهل بیت، حسن مصطفوی.

۲۹- پیشگویی و علائم الظهور، شاه نعمة الله ولی.

۳۰- وقایع الظهور و علائمه، شیخ عباسعلی جورقانی اصفهانی، متوفای ۱۳۵۸ هـ

۳۱- پیشگویی های رهبران اسلام نسبت به مردم آخر الزمان، سید نورالدین علوی طالقانی.

۳۲- پیشگوئیان اور علائم قیات - به زبان اردو- محمد عاشق الهی بلند شهری مظاهری.

۳۳- تحفة الأخیار فی علائم آخر الزّمان، سید ابراهیم دروازه‌ای، متوفای ۱۳۸۱ هـ ق.

۳۴- تذکرة المهدی، سید علاء الدین مدرّسی.

۳۵- ترجمه جرائد سبعة در علائم ظهور، شیخ ابوالحسن مرندی.

۳۶- ترجمه حدیث مفضل در علامات ظهور حجت، محمد کریم خان کرمانی.

۳۷- تلخیص علائم ظهور، محمد ناظم الاسلام.

۳۸- ثلاثة ينتظرهم العالم، عیسی، الدجال و المهدی المنتظر،

شیخ عبد اللطیف عاشور.

۳۹- خورشید منتظران، آرمان گل محمدی.

۴۰- دراسته فی علامات الظهور و الجزيرة الخضراء، سید جعفر

مرتضی عاملی.

۴۱- درباره ظهور و علائم ظهور، صادق هدایت، متوفای ۱۳۳۰ ش.

۴۲- در پیشقدم ظهور، عباسعلی اختری.

۴۳- در پیشگویی های پیشوایان، احمد سیاح.

۴۴- دولة الموطئین للمهدی، مهدی فتلاوی.

۴۵- ذیل کتاب العلام. شیخ محمد باقر بهاری همدانی، متوفای

۱۳۳۳ هـ ق

۴۶- رساله فی علائم الظهور، شیخ محمد حسین سمیسم، متوفای

۱۳۷۷ هـ ق

۴۷- رساله فی الفتن و الماحم و أشراط الساعة، ابو عبیده ماهر بن

صالح آل مبارک.

۴۸- رساله فی قضیه الشروسی الشماسی؟.

۴۹- زمینه سازان انقلاب جهانی مهدی، سید اسدالله شهیدی.

۵۰- سرور أهل الايمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، علی بن

غیاث الیدن نیلی، متوفای ۹۷۰ هـ ق

۵۱- السّفیانی و علامات الظهور، محمد فقیه.

۵۲- سیصد و چهارده علامت، احمد بن ملا فرج هروی یزدی.

۵۳- سیطره کمیت و علائم آخر الزمان، رنه گنون، ترجمه دکتر

علی محمد کاردان.

۵۴- شرح علائم الظهور، شیخ محمد باقر بهاری همدانی متوفای

۱۳۳۳ هـ ق

- ۵۵- صیح أشرط السّاعة، مصطفى سلبی.
۵۶- عظام الامور من علائم الظهور، سید مرتضی طباطبائی
یزدی، متوفای ۱۳۱۵ هـ ق
۵۷- عقد الجواهر والدرر فی علامات ظهور المهدي المنتظر، ابن
حجر.

- ۵۸- علائم دورة آخر الزمان، محمد جواد خراسانی.
۵۹- علائم الظهور فی المستقبل المنظور، حسن نجفی.
۶۰- علائم الظهور، علی متقی هندی.
۶۱- علائم الظهور، شیخ محمد جواد اهری.
۶۲- علائم الظهور، احمد شیرازی.
۶۳- علائم الظهور، شریف امیر مولوی.
۶۴- علائم الظهور، شیخ یعقوب علی زنجانی، متوفای ۱۳۶۵ هـ ق
۶۵- علائم الظهور، شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ هـ ق
۶۶- علائم الظهور، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی، متوفای
۱۳۳۷ هـ ق

- ۶۷- علائم الظهور، شیخ عباسعلی جور تانی اصفهانی، متوفای
۱۳۵۸ هـ ق
۶۸- علائم الظهور، میر محمود علی لایق - به زبان اردو - چاپ
حیدرآباد.

- ۶۹- علائم الظهور، شیخ محمد جواد نجفی.
۷۰- علائم الظهور حضرت امام زمان، علی موجودی.
۷۱- علائم الظهور، مروری بر وقایع آخر الزمان، محسن همّتی.

- ۷۲- العلامه لاهتداء الهوائم، شيخ محمد باقر بهارى همدانى.
- ۷۳- علامات آخر الزمان، شيخ صدوق، متوفى ۳۸۱ هـ ق
- ۷۴- علامات الساعة، سعيد اللحام
- ۷۵- علامات الساعة الصغرى و الكبرى، ليلى مبروك.
- ۷۶- علامات الساعة فى القرآن و السنة، شيخ جزاع شمري.
- ۷۷- علامات الظهور و احوال الامام المستور، سيد عبد الله شبر،
متوفى ۱۲۴۲ هـ ق
- ۷۸- علامات ظهور حضرت صاحب الزمان، سيد محمد باقر
نجفى يزدى.
- ۷۹- علامات قيام الساعة، يوسف بن اسماعيل بنهاني، متوفى
۱۳۵۰ هـ ق
- ۸۰- علامات القيامة الكبرى، شيخ عبد الله حجاج.
- ۸۱- الفتن، نعيم بن حماد مروزي، متوفى ۲۸۸ هـ ق
- ۸۲- الفتن، ابو صالح بن احمد بن عيسى سليلي.
- ۸۳- الفتن، زكريا بن يحيى بزاز، متوفى ۲۹۸ هـ ق
- ۸۴- الفتن، ابو نعيم اصفهاني، متوفى ۴۳۰ هـ ق
- ۸۵- الفتن، عثمان بن سعيد داني، متوفى ۴۴۴ هـ ق
- ۸۶- الفتن و اخبار آخر الزمان، ميرزا نجم الدين عسكري، متوفى
۱۳۹۵ هـ ق
- ۸۷- الفتن و الملاحم، حسن بن على بن حمزة بطائنى.
- ۸۸- الفتن و الملاحم، جعفر بن محمد بن مالك كوفى.
- ۸۹- الفتن و الملاحم الواقعة فى آخر الزمان، ابن كثير، متوفى ۷۷۴ هـ ق
- ۹۰- فتنه هاى آخر الزمان، شيخ محمد جواد خراسانى، متوفى

۱۳۹۷ هـ ق

۹۱- گنجینه سرور در علائم ظهور. سید حسن میر جهانی، متوفای

۱۴۱۳ هـ ق

۹۲- لوامع الدهور فی علائم الظهور، سید حسن میر جهانی،

متوفای ۱۴۱۳ هـ ق

۹۳- مجموع اخبار آخر الزمان، عبد الله بن سلیمان مشعلی.

۹۴- مژده ظهور، سید سلیمان مدنی تنکابنی.

۹۵- مشاهدة الآيات فی اشراط الساعة و ظهور العلامات، محمد

بن مؤید حموی، متوفای ۶۵۰.

۹۶- معجم الملاحم و الفتن، سید محمود دهرخی، چهار جلد.

۹۷- الملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، متوفای ۶۶۴ هـ ق

۹۸- نشانه‌های ظهور او، محمد خادمی شیرازی.

این‌ها نمی‌ازیم و اندکی از بسیار آثار گرد آمده پیرامون ظهور،

علائم ظهور، فتن و ملاحم مربوط به آخر الزمان بود. و گرنه بیش از

۳۰ عنوان، تحت عنوان «الملاحم» در این رابطه در کتابنامه حضرت

مهدی (۷) معرفی کرده‌ایم.^(۱)

در میان پدید آورندگان آثار مربوط به نشانه‌های ظهور شایسته

است از چند مؤلف ارزشمند که آثار ماندگار از خود به یادگار نهاده‌اند

یاد شود:

(۱) آیه الله سید حسن میر جهانی، متوفای ۱۳۱۹ هـ ق صاحب آثار

ارزشمند فراوان، از جمله، «نوائب الدهور فی علائم الظهور» که در

(۱) کتابنامه حضرت مهدی: ۲/ ۶۷۱ - ۶۷۸.

چهار جلد، در ۱۶۹۵ صفحه وزیری به چاپ رسیده، شامل متن و ترجمه ۵۵۵ حدیث از رسول اکرم و ائمه هدی (۸) با ذکر منابع و مأخذ، و صدها مورد از تورات، انجیل، زبور، و دیگر کتب آسمانی، همراه با متون عبری و معادل فارسی.

۲- محقق فرزانه، استاد گرانمایه، سید محمود دهرخی، صاحب آثار فراوان، از جمله: «یأتی علی الناس زمان» در ۸۰۰ صفحه وزیری، و «معجم الملاحم و الفتن» که در چهار مجلد، در ۱۷۱۲ صفحه‌ی وزیری به طبع آراسته است.

۳) عاشق دلسوخته‌ی اهل بیت، مرحوم حاج شیخ محمد جواد خراسانی، متوفای ۱۳۹۷ هجری صاحب آثار ارزشمندی چون «مهدی منتظر» در ۵۲۷ صفحه‌ی وزیری.

۴) پژوهشگر معاصر، استاد شیخ مهدی فتلاوی، صاحب آثار گرانبهایی چون: «علامات المهدی المنتظر» در ۵۴۱ صفحه‌ی وزیری در این میان، آثار محقق پر تلاش آقای دهرخی از امتیاز ویژه‌ای برخوردار است و آن ترتیب مطالب به صورت الفبایی است که کار مراجعه را سهل و آسان نموده و موجب صرفه جویی در وقت گران بهای مراجعان شده است.

آقای دهرخی ترجمه‌ی احادیث وارده پیرامون علایم ظهور را در بیش از ۹۲۰ مدخل به ترتیب الف بایی در کتاب «یأتی علی الناس» و متن احادیث را در بیش از ۱۸۰۰ مدخل، در کتاب «معجم الملاحم و الفتن» به ترتیب الفبا آورده است.

کتاب حاضر

مؤلف جوان ما، فاضل پر تلاش، سلاله الأطیاب، جناب آقای

محمودی، از همین شیوهٔ پسندیده پیروی نموده، احادیث صادره از ناحیهٔ پیشوایان معصوم، پیرامون «علایم آخرالزمان» را از منابع مورد اعتماد و استناد، با ذکر منابع و مأخذ، همراه با ترجمهٔ روان، به ترتیب الف با گرد آورده، در دسترس خوانندگان گرامی قرار داده است.

در برخی از این احادیث به بیش از یک رویداد، از رخداد‌های آخر الزمان اشاره شده، و آن ایجاب می‌کرد که یا حدیث تقطیع شود و یا یک حدیث در چند مورد تکرار شود.

برای حفظ تسلسل کلام معصوم، از تقطیع حدیث به شدت پرهیز شده، متن و ترجمهٔ احادیث کوتاه در موارد مقتضی عیناً تکرار شده و احادیث طولانی فقط یک بار، در یکی از عناوین مناسب آمده است.

دومین دغدغهٔ منتظران

گفتیم: مسافری که برای نخستین بار در جاده‌ای نا آشنا گام می‌سپارد و به سوی مقصد دور و درازی حرکت می‌کند، معمولاً دو نوع دغدغه دارد:

(۱) او می‌خواهد از اوضاع کلی راه با خبر باشد، بر سر دوراهی‌ها از مسیر خود منحرف نشود، از دست اندازها و دیگر خطرات راه آگاه باشد و...

(۲) او می‌خواهد از طول مسیر و از فاصلهٔ خود تا سر منزل مقصود آگاه باشد، او می‌خواهد بداند، که کی به مقصد می‌رسد، آیا وسیله‌اش او را تا مقصد می‌رساند، یا در دست اندازها و پیچ و خم‌ها فرو می‌ماند و او را به مقصد نمی‌رساند؟

چشم به راهان تنها منجی الهی و منتظران بنیانگذار حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی نیز همین دو دغدغه را دارند:

(۱) آیا مسیر خود را درست انتخاب کرده‌اند؟ آیا این همان مسیری است که به کعبه مقصود و قبله موعود منتهی می‌شود؟ آیا چه خطراتی آنها را تهدید می‌کند و برای عبور از این راه پر پیچ و خم به چه وسایلی نیاز دارند؟...

(۲) اندیشه دیگری که فکر آنها را به خود مشغول کرده این است که آیا فرمان ظهور کی می‌رسد؟ آیا یوسف زهرا از زندان غیبت کی رهایی می‌یابد؟ آیا عمر محدود آنها کفایت می‌کند که روز موفور السرور ظهور را درک کنند و شاهد شیدایی را در آغوش کشند و به سر منزل مقصود برسند؟ یا خدای ناکرده در این مسیر طولانی پیک اجل فرا می‌رسد و آنها را از خیل منتظران جدا می‌سازد و در حسرت یک نگاه جان می‌سپارند و هرگز به دیدار نیم رخی از یوسف عزیز فاطمه توفیق نمی‌یابند.

در مورد دغدغه نخستین سخن گفتیم و نقش تابلوهای راهنمایی و نشانه‌های ظهور را بازگو کردیم.

اما در مورد دغدغه دوم، برای پی بردن به طول مسیر و آگاهی از فرا رسیدن وقت ظهور، به تابلوهای دیگری نیاز داریم که فرا راه راهیان نور و منتظران ظهور قرار گیرد. هنگامه ظهور را به روشنی ترسیم نماید و راه‌گذاران را از سر درگمی رهایی بخشد.

حکمت بالغه حق تعالی ایجاب کرده که این تابلوها فقط در آستانه ظهور نصب شود و طالبان کوی محبوب با رعایت همه اصول ایمنی، این مسیر پر پیچ و خم را بپیمایند، برای مصون ماندن از خطرات راه به نشان‌های هشدار دهنده توجه نمایند، فرازها و نشیب‌ها را با احتیاط کامل پشت سر گذارند، در سر دوراهی‌ها راه خود را با

حوصله و دقت برگزینند، از طول مسیر نهراسند، در برابر تهاجم کابوس یأس و نومیدی اعتماد به نفس و اعتقاد به حق را از دست ندهند، شبهای تیره و ظلمانی غیبت را با همراهی خضر سپری کنند، چشم امید به افق بدوزند و تا فرارسیدن لحظه موعود و مشاهده نخستین جلوه محبوب دست از پا خطا نکنند.

در آستانه ظهور

در میان هزارن تابلوی راهنمایی که فرا راه راهیان نور و سالکان کوی محبوب قرار دارد، تنها پنج تابلو وجود دارد که تاریخ قطعی ظهور و فاصله حتمی راهیان کوی محبوب را تا سر منزل مقصود مشخص می‌کند.

این تابلوهای پنجگانه «علایم حتمی» نام دارند که این تابلوها در آستانه ظهور، فرا راه سالکان دیار یار نصب شده، و به هنگام مشاهده نخستین تابلو، وقت ظهور به طور حتم و جزم بر همگان قابل پیش بینی می‌شود، تردید و ابهامی بر احدی باقی نمی‌ماند، منع تعیین وقت برداشته می‌شود، روز ظهور بر همگان روشن و آشکار می‌شود.

علایم حتمی

پیشوای به حق ناطق، امام جعفر صادق (۷) فرمود:

«قبل قیام القائم، خمس علامات محتومات: الیمانی، والسفیانی، والصّیحه، و قتل النفس الزّکیه، والخسف بالبیداء»:

«پیش از قیام قائم (۷) پنج علامت حتمی وجود دارد:

(۱) خروج یمانی

(۲) خروج سفیانی

(۳) بانگ آسمانی

(۴) کشته شدن نفس زکیه

(۵) خسف سرزمین بیداء»^(۱)

اولین نشانه‌ای که از نظر تسلسل زمانی پیش از دیگر نشانه‌های حتمی تحقق می‌یابد و فرا رسیدن انفجار نور و سپری شدن شب ظلمانی دیجور را نوید می‌دهد خروج سفیانی است.

خوشبختانه نشانه‌های خروج سفیانی در روایات اسلامی، بسیار دقیق، روشن و شفاف بیان شده، و هرگز قابل انطباق با هیچ فرد دیگری نمی‌باشد.

و اینک اشاره‌ای کوتاه به ویژگی هر یک از علایم پنجگانه:

۱- خروج سفیانی:

امیر مؤمنان (۷) در یک روایت جامع، ویژگیهای سفیانی را این گونه می‌شمارد:

(۱) پسر هند جگر خواره،

(۲) از وادی یابس^(۲) خروج می‌کند،

(۳) او مردی است متوسط القامه،

(۴) با صورتی وحشتناک،

(۵) سر سببر،

(۶) آبله رو،

(۷) کور نما،

(۱) کمال الدین صدوق: ۲/۶۵۰.

(۲) وادی یابس، یکی از نواحی دمشق است [عقد الدرر، ص ۷۳] که سفیانی در آخر الزمان از آنجا خروج می‌کند. [معجم البلدان: ۵/۴۲۴]

- ۸) نامش: عثمان،
 ۹) نام پدرش: عنبسه،
 ۱۰) از تبار ابوسفیان،
 ۱۱) به سرزمین «ذات و قرار و معین»^(۱) وارد می شود،
 ۱۲) و بر فراز منبر آن قرار می گیرد^(۲).
 امام باقر (۷) می افزاید:
 ۱۳) سفیانی سرخ رو،
 ۱۴) بور (زرد مو)،
 ۱۵) زاغ چشم،
 ۱۶) هرگز خدا را نپرستیده،
 ۱۷) هرگز وارد مکه و مدینه نشده،
 ۱۸) همواره گوید: خدایا خون و انتقام؛ خون و انتقام، آنگاه آتش^(۳)
 امام صادق (۷) می فرماید:
 ۱۹) هنگامی که سفیانی بر پنج ناحیه شام: دمشق، حمص،
 فلسطین، اردن و قنسرین سیطره پیدا کند، منتظر ظهور باشید^(۴)
 رسول اکرم (۹) در این رابطه می فرماید:
 ۲۰) سفیانی از درون دمشق خروج می کند.

۱) ذات قرار و مکین، اشاره به آیه ۵۰ از سوره مؤمنون است و منظور از آن نجف کوفه می باشد. [تفسیر البرهان: ۲۴/۷]

۲) کمال الدین: ۲/۶۵۱

۳) غیب نعمانی، ص ۳۰۶.

۴) کمال الدین، ۲/۶۵۱.

- (۲۱) همه پیروانش از تیره کلب است.
- (۲۲) خون آشام است.
- (۲۳) شکم زنان را پاره می کند.
- (۲۴) کودکان را از دم شمشیر می گذراند. (۱)
- (۲۵) سپاهی به سوی مدینه می فرستد و سه شبانه روز آنجا را غارت می کند (۲)
- (۲۶) آن گاه به سوی مکه معظمه رهسپار می شوند و در سرزمین بیدا، در کام زمین فرو می روند. (۳)
- مولای متقیان امیر مؤمنان (۷) در همین رابطه می فرماید:
- (۲۷) روز جمعه ای بر فراز منبر دمشق قرار می گیرد،
- (۲۸) از اهل شام بیعت می گیرد که هرگز از او نافرمانی نکنند،
- (۲۹) از تیره ابوسفیان است،
- (۳۰) در آسمان لعنت شده است،
- (۳۱) در زمین لعنت شده است،
- (۳۲) از نظر نسب پلیدترین مخلوقات است،
- (۳۳) از نظر نیاکان ملعون ترین مردمان است،
- (۳۴) از نظر ظلم و ستم، ستمکارترین انسانهاست، (۴)
- امام صادق (۷) می فرماید:

(۱) عقد الدرر، ص ۷۳.

(۲) همان، ص ۷۵.

(۳) همان، ص ۷۹.

(۴) عقد الدرر، ص ۷۵.

(۳۵) مدت سیطره او پس از تسلط بر پنج ناحیه شام، دقیقاً ۹ ماه می باشد،^(۱)

(۳۶) در ماه رجب خروج می کند،

(۳۷) از آغاز قیام تا سرنگونی اش ۱۵ ماه طول می کشد،

(۳۸) شش ماه می جنگد،

(۳۹) نه ماه حکومت می کند^(۲)،

(۴۰) او پلیدترین انسان روی زمین است،

(۴۱) همسرش را زنده به گور می کند تا جای او را به کسی نگوید.^(۳)

این بود گوشه ای از ویژگی های سفیانی، نخستین نشانه از علایم حتمی.

۲- خروج یمانی

امام باقر (۷) خروج یمانی را به شرح زیر تصویر می فرماید:

(۱) خروج سفیانی، یمانی و خراسانی، در یک سال، در یک ماه و در یک روز است.

(۲) همانند دانه های تسبیح یکی به دنبال دیگری رخ می دهد.

(۳) وحشت از هر طرف مردم را احاطه می کند.

(۴) وای بر کسی که در برابر آنها جبهه بگیرد.

(۵) در میان پرچم ها، پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی

(۱) غیبت نعمانی، ص ۳۰۴.

(۲) همان، ص ۳۰۰.

(۳) کمال الدین: ۲/۶۵۱.

نیست.

(۶) زیرا او به سوی صاحب شما فرا می خواند.

(۷) چون یمانی خروج کند، فروش اسلحه به دیگران حرام می شود.

(۸) چون یمانی خروج کند، به سویش بشتاب.

(۹) زیرا که پرچم او پرچم هدایت است.

(۱۰) جایز نیست که کسی از او اعراض کند... (۱)

امام صادق (۷) می فرماید:

(۱۱) یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه به دنبال یک دیگراند (۲).

امام باقر (۷) در همین رابطه می فرماید:

(۱۲) خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب، همانند دو اسب مسابقه دنبال یک دیگر خروج می کنند. (۳)

۳- بانگ آسمانی

امام باقر (۷) می فرماید:

(۱) پیش از خروج قائم (۷) منادی آسمانی از آسمان بانگ بر می آورد.

(۲) اهل مشرق آن را می شنوند.

(۳) اهل مغرب آن را می شنوند..

(۱) غیبت نعمائی، ص ۲۵۵.

(۲) همان، ص ۳۰۵.

(۳) بحار الانوار: ۲۳۲/۵۲.

- (۴) حتی دوشیزگان در سراپرده‌ها آن را می‌شنوند (۱)
- امام صادق (۷) در این رابطه می‌فرماید:
- (۵) این بانگ آسمانی همگانی است، هر قومی آن را با زبان خود می‌شنوند (۲).
- (۶) این بانگ در ماه رمضان،
- (۷) در شب جمعه،
- (۸) شب ۲۳ رمضان خواهد بود. (۳)
- (۹) منادی برای قائم به اسم و اسم پدرش ندا سر می‌دهد. (۴)
- امیر مؤمنان (۷) نیز می‌فرماید:
- (۱۰) بانگ آسمانی در ماه رمضان افراد بیدار را به وحشت می‌اندازد.
- (۱۱) خفته‌ها را بیدار می‌سازد.
- (۱۲) پرده نشین‌ها از سراپرده‌ها بیرون می‌دوند. (۵)
- اما مضمون بانگ آسمانی در احادیث پیشوایان چنین آمده است:
- (۱۳) او مهدی آل محمد (۹) است (۶).
- (۱۴) او امید شماست. (۷)

(۱) غیبت نعمانی، ص ۲۵۷.

(۲) کمال الدین: ۶۵۰/۲.

(۳) همان.

(۴) غیبت نعمانی، ص ۲۵۷.

(۵) همان، ص ۲۵۸.

(۶) روزگار رهائی: ۸۷۹/۲.

(۷) همان ۸۹۵/۲۰.

- (۱۵) از او پیروی کنید. (۱)
- (۱۶) به سوی او بشتابید. (۲)
- (۱۷) با او بیعت کنید. (۳)
- (۱۸) حجت خدا در کنار خانه خداست. (۴)
- (۱۹) او برانگیخته شد. (۵)
- (۲۰) حق آمد و باطل رفت (۶)

۴. خسف سرزمین بیدا

سپاه سفیانی در سرزمینی در کام زمین فرو می‌روند. امام باقر (۷) می‌فرماید:

- (۱) چون سپاه سفیانی به سرزمین بیدا برسند،
- (۲) منادی از آسمان بانگ برآورد:
- (۳) ای سرزمین بیدا، نابودشان ساز،
- (۴) همه شان در کام زمین فرو می‌روند،
- (۵) جز سه تن،
- (۶) آنها نیز صورتشان به پشت سرشان بر می‌گردد.

-
- (۱) همان: ۸۸۲/۲.
 - (۲) الملاحم و الفتن، ص ۴۸.
 - (۳) ینابیع المودة: ۸۴/۳.
 - (۴) منتخب الاثر، ص ۲۲۰.
 - (۵) غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۸.
 - (۶) بشارة الاسلام، ص ۲۲۰.

(۷) آیه «من قبل ان نطمس وجوهاً فنردّها علی ادبارها»^(۱) در حق آنهاست.

(۸) آن سه نفر از قبیله کلب هستند^(۲).

(۹) تعداد سپاه سفیانی که در کام زمین فرو می‌روند ۷۰۰۰۰ نفر می‌باشد^(۳).

(۱۰) آنها برای تخریب خانه خدا و برای نبرد با حجت خدا بسیج شده‌اند.^(۴)

(۱۱) پیدا سرزمین شن زاری در میان مکه و مدینه است.^(۵)

(۱۲) چون خسف پیدا واقع شود، نشانه خروج حضرت مهدی (۷) است.^(۶)

۵- کشته شدن نفس زکیه

امیر مؤمنان (۷) پیرامون کشته شدن نفس زکیه می‌فرماید:

(۱) خون حرام،

(۲) در روز حرام،

(۳) در سرزمین حرام،

(۱) سورة نسا (۴)، آیه ۴۷.

(۲) تفسیر البرهان: ۱۱۳/۳.

(۳) عقد الدرر، ص ۷۹.

(۴) همان.

(۵) معجم البلدان: ۵۲۳/۱.

(۶) الملاحم و الفتن، ص ۷۷.

(۴) به صورت ناگهانی ریخته می شود. (۱)
یعنی انسانی بی گناه، در ماه حرام (ذیحجه) در مسجد الحرام ترور
می شود.

امام باقر (۷) فرمود:

- (۵) نفس زکیه از تبار امام حسین (۷) است. (۲)
- (۶) نامش: محمد، و نام پدرش، حسن می باشد. (۳)
- (۷) برای کشته شدن او آسمانی ها و زمینی ها به خشم می آیند. (۴)
- (۸) او در میان رکن و مقام کشته می شود. (۵)
- (۹) او دقیقاً روز ۲۵ ذیحجه الحرام شهید می شود. (۶)
- (۱۰) دقیقاً ۱۵ روز بعد از شهادت نفس زکیه، قیام جهانی حضرت
بقیه الله ارواحنا فداه، در روز عاشورا آغاز می شود. (۷)

چند نکته:

آنچه در این بخش تقدیم گردید، نمی از یم، و اندکی از بسیار
است، هدف از شمارش این ویژگی ها این بود که خوانندگان گرامی
توجه کنند که نخستین نشانه از علایم حتمی «خروج سفیانی» است،

- (۱) غیبت نعمانی، ص ۲۵۸
- (۲) بحار الانوار، ۲۲۳/۵۲.
- (۳) غیبت طوسی: ۲۷۹.
- (۴) البرهان، متقی هندی، ص ۱۱۲.
- (۵) الزام الناصب: ۱۷۶/۱.
- (۶) روزگار رهایی: ۱۰۶۷/۲.
- (۷) غیبت شیخ طوسی، ص ۴۵۲.

و او فردی مشخص از وادی یابس، از سرزمین شام، با ویژگیهای جسمی، نسب، تیره، تبار، رفتار و کردار در احادیث فراوان از سوی پیشوایان معرفی شده است.

پس از افراد بی اطلاع، صدام، بوش، شارون و یا هر شخص دیگری را به عنوان سفیانی معرفی می‌کنند، اعتباری به گفتارشان نیست، از روی بی اطلاعی و ساده لوحی چنین سخنانی را بر زبان رانده‌اند.

در مقابل، افراد ساده لوح دیگری، افرادی را به عنوان سید حسنی پنداشته، مدتی به آنها دل بسته، با گذشت زمان تیرشان به سنگ خورده، از کردار خود پشیمان شده‌اند.

نکته مهم دیگری که شایسته است در اینجا اشاره شود، این است که تطبیق علائم ظهور بر حوادثی که رخ می‌دهد کار بسیار خطرناکی است و ضربه‌های مهلکی از این رهگذر در طول قرون و اعصار بر پیکره عقیدتی باورداران وارد آمده است.

در پایان، دست نیایش به درگاه حق تعالی گشوده، تعجیل در امر فرج تنها باز مانده از حجج الهی را عاجزانه مسئلت نموده، از درگاه کبریایی اش می‌خواهیم که این تلاش ناچیز را بپذیرد و اسامی مؤلف، ناشر، حقیر، خوانندگان و دیگر دست اندرکاران طبع و نشر این اثر ارزشمند را در لیست فائزین به لقای حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - در دوران حکومت حقه‌اش ثبت و ضبط بفرماید. انشاءالله.

هشتم ربیع الثانی ۱۴۲۴ هـ ق
سالروز میلاد مسعود امام حسن عسگری (۷)
حوزه علمیه قم
علی اکبر مهدی پور

سخن مؤلف:

در ابتدای سخن و شروع کتاب ضمن تقدیم سلام و ارادت به پیشگاه حضرت حجة ابن الحسن العسگری، بقیة الله فی الارضین، روحی و ارواحنا لتراب مقدمه الفدا، این تحفه ناقابل را به سان ران ملخی به آن سلیمان زمان تقدیم می دارم.

و از باب من یشکر المخلوق لم یشکر الخالق سپاس و قدردانی خود را از سروران و بزرگوارانی که در تقدیم این کتاب به شما خواننده گرامی این حقیر را یاری نموده اند، اعلام می دارم.

حضرت آیت الله موسوی دهرخی، که منابع و مأخذ بسیاری را در اختیار این جانب قرار دادند، حضرت حجة الاسلام و المسلمین مهدی پور، استاد و محقق فرزانه که در طول تدوین کتاب این حقیر را تنها نگذاشته اند و در آخر نیز مقدمه ای جامع و کامل جهت کتاب تدوین نموده اند. و همچنین جناب آقای امینی که در تصحیح مطالب و تهیه متون و روایات کمک شایانی به این حقیر نمودند و سایر عزیزانی که در حروفچینی، طراحی، چاپ، صحافی و پخش کتاب زحمات شایانی را متحمل و متقبل گردیدند.

و اما شما خواننده گرامی، مستحضر باشید کتابی که در پیش روی شماست تماماً از روی منابع معتبر اسلامی تهیه و تنظیم گردیده است و جهت استناد دقیق تر اصل روایت نیز در ذیل ترجمه آورده شده است.

در حین خواندن کتاب متوجه می شوید که علائم ذکر شده در حال حاضر مصادیق فراوانی در جامعه کنونی ما دارد، ولی ما قصد نداریم

که موارد را با هم تطبیق کنیم، زیرا همانگونه که در مقدمه کتاب نیز آمده است این کار ممکن است ضربه‌هایی را بر پیکره عقیدتی مردم وارد نماید، لذا شما نیز در زمان خواندن کتاب و خصوصاً مطالعه علائم خاص آخر الزمان از تطبیق آن با افراد و اشخاص خاص بر حذر باشید.

در آخر ذکر این نکته ضروری است که ممکن است چاپ این کتاب به مذاق برخی از افراد خوش نیاید و از آن روی برتافتند، ولی خدا را شاهد می‌گیریم که در تدوین این کتاب جز اشاعه کلام معصوم و روشن نمودن راه ظهور هدف دیگری نداشته و نداریم. انشاء الله که خداوند ما را در زمره منتظرین واقعی حضرتش قرار دهد.

انالله و انالیه راجعون
محمودی گلپایگانی

آبادان:

(۱) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۶۱۳، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: در هنگام خروج دجال بهترین جا آبادان است که خواب رونده در آن همچون مجاهد در راه خداست و آن اول بقعه‌ایست که ایمان به عیسی علیه السلام آورد و زمانی می‌آید که مردم آرزو می‌کنند یک گاه در خشت خانه‌های آبادان بودند.

(۱) عن امیر المؤمنین علیه السلام قال:

نعم السكن حينئذ الله [خروج الدجال] آبادان! النائم فيها كالمجاهد في سبيل وهي أول بقعة آمنت بعيسى عليه الصلاة والسلام وليأتين على الناس زمانٌ يقول أحدهم: يا ليتني كنتُ تبنَةً في لبنةٍ من بيوت آبادان!

آبه:

(۲) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۲۸، از پیامبر گرامی ﷺ روایت شده که فرمودند: چون مرا به آسمان بردند، از کنار زمینی سفید مثل کافور که بوی خوشی از آن به مشام می‌رسید گذشتیم. به جبرئیل گفتم: این چه بقعه‌ایست؟

گفت به آن «آبه» می‌گویند، من رسالت تو و ولایت ذریه‌ات را به ایشان عرضه داشتم و آنها قبول کردند و بدرستی که خداوند از آنجا مردانی را خلق کند که شما و ذریه شما را دوست داشته باشند، پس خدا بر آبه و اهلش رحمت فرستد.

(۳) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۳۱ آمده است: راوی گفت شنیدم از علی بن محمد عسگری ﷺ که فرمود:

اهل قم و اهل آبه بخاطر آن که جد غریب علی بن موسی

(۲) عن النبي ﷺ قال: لما عرج بي إلى السماء مررت بأرض بيضاء كافورية شممت بها رائحة طيبة، فقلت: يا جبرئيل ما هذه البقعة؟ قال: يقال لها «آبة» عرضت عليها رسالتك وولاية ذريتك فقبلت، وإن الله يخلق منها رجالاً يتولونك ويتولون ذريتك فبارك الله عليها وعلى أهلها.

(۳) قال [الراوي]: سمعتُ عليَّ بن محمد العسكري ﷺ يقول: أهل قم وأهل آبة مغفور لهم لزيارتهم لجدي عليَّ بن موسى الرضا عليهما السلام بطوس، ألا ومن زاره فأصابه في طريقه قطرة من السماء حرّم الله جسده على النار.

الرضا عليه السلام را در طوس زیارت می‌کنند آمرزیده شده‌اند. آگاه باشید هر کس او را زیارت کند و در راه یک قطره باران به او برسد خداوند جسدش را بر آتش حرام می‌کند.

آذربایجان:

(۴) در الملاحم الفتن ص، ۱۹۵، ح ۲۷۶، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: ترکها دو بار خروج می‌کنند، در یکی آذربایجان را خراب می‌کنند و در دیگری به شط فرات حمله می‌کنند.

(۵) در غیبت نعمانی صفحه ۱۹۴، از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمودند: آتشی در آذربایجان ایجاد می‌شود که هیچ چیزی نمی‌تواند با آن مقابله کند.

(۶) در غیبت نعمانی صفحه ۱۹۴، از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمودند: ناچار از آتشی از سوی آذربایجان هستیم که هیچ چیز مقابله با آن نمی‌کند، چون در آن زمان بودید، پلاسی از پلاسه‌های خانه خود باشید.

(۴) عن رسول الله صلی الله علیه و آله، قال: «للتك خرجتان: إحداهما يخربون أذربيجان والثانية يشرعون منها على شط الفرات»

(۵) عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إنه قال لي أبي عليه السلام: لا بدّ لنا من أذربيجان لا يقوم لها شيء»

(۶) عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لا بدّ لنا من أذربيجان، لا يقوم لها شيء وإذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم»

آب دهان:

(۷) در غیبت نعمانی، ص ۲۰۶ عمیره دختر نفیل نقل شده که گفت: از حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود: این امری را که شما انتظارش را دارید (یعنی ظهور حضرت قائم) نخواهد شد تا وقتی که بعضی از شماها از بعضی دیگر بیزاری جوید و بعضی در صورت بعضی دیگر آب دهان بیاندازد.

(۸) در غیبت نعمانی، ص ۲۰۶ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: این امر (ظهور) نخواهد شد تا وقتی که بعضی از شما بصورت بعضی دیگر آب دهان بیاندازد و حتی بعضی از شما بعضی دیگر را لعن کنید و هم دیگر را دروغگو بنامید.

(۹) در غیبت نعمانی، ص ۲۱۰ از امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در

(۷) عن عميرة بنت نفيل، قالت: سمعت الحسين بن علي عليه السلام، يقول: لا يكون الأمر الذي تنتظرونه حتى يبرأ بعضكم من بعض، ويتفأل بعضكم في وجوه بعض... الخ»

(۸) عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: «لا يكون ذلك الأمر حتى يتفأل بعضكم في وجوه بعضٍ وحتى يلعن بعضكم بعضاً وحتى يسمي بعضكم بعضاً كذابين»

(۹) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، أنه قال: «... فوالذي نفسي بيده ما ترون ماتحبون حتى يتفأل بعضكم في وجوه بعض... الخ»

دست اوست، این امری که دوست دارید نخواهد شد، تا وقتی که بعضی از شما به صورت بعضی دیگر آب دهان بیندازد.

اصفهان:

(۱۰) در الملاحم الفتن، ص ۱۴۶، ح ۱۷، از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: چهار نفر از یاران حضرت از اصفهان هستند که نامهای آنها موسی، علی، عبدالله و غلفان است و در روایت دیگر می فرماید: و یونس نیز از آنهاست.

(۱۱) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۲۹، از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: دجال از یهودیة اصفهان است که خروج می کند، پس اگر آن زمان را درک کردید، پلاسی از پلاسیهای خانه خود باشید.

(۱۲) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۵، از امیرالمؤمنین علیه السلام

(۱۰) عن علي بن أبي طالب عليهما السلام: [بعد أن ذكر المهدي وخروج من يخرج معه وأسماءهم] فقال: وأربعة من إصفهان موسى وعلي وعبدالله وغلفان

[وفي رواية أخرى يقول عليه السلام: ومنهم يونس]

(۱۱) عن رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «يخرج الدجال من يهودية اصفهان ... مرهم ان يكونوا أحلاساً من أحلاس بيوتهم»

(۱۲) قال أمير المؤمنين علیه السلام: «يخرج الحسنی صاحب طبرستان مع جمّ كثير من خيله ورجله حتى يأتي نيسابور فيفتحها ويقسم أبوابها،

روایت شده که فرمود: حسنی صاحب طبرستان با جمع کثیری از لشگریانش از سواره و پیاده خروج کند و به سمت نیشابور بروند و آن جا را فتح کنند و دروازه‌های آن را تقسیم کنند، سپس به اصفهان بروند و سپس به قم.

(۱۳) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۰۴، انس بن مالک (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند: دجال را هفتاد هزار نفر از یهود اصفهان که رداهای مدور پوشیده‌اند متابعت می‌کنند.

(۱۴) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۲۶، ابن عباس (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: همانا دجال از یهودیه اصفهان خروج کرده و به سمت کوفه می‌آید، سپس جماعتی از مدینه و جماعتی از طور و جماعتی از یمن و جماعتی از قزوین به او ملحق می‌شوند.

اولاد:

(۱۵) در جامع الأخبار، ص ۱۰۶، آمده است: پیامبر گرامی

ثم يأتي إصبهان ثم إلى قم

(۱۳) عن أنس، أنه قال: «يتبع الدجال من يهود إصبهان سبعون ألفاً عليهم الطيالة»

(۱۴) عن ابن عباس، أنه قال: «يخرج الدجال من يهودية إصبهان حتى يأتي الكوفة فيلحقه قوم من المدينة وقوم من الطور وقوم من ذي يمن وقوم من قزوین»

(۱۵) روي عن النبي ﷺ [أنه نظر إلى بعض الأطفال] فقال: ويل

اسلام ﷺ در حالی که نظر به کودکان داشتند فرمودند: وای بر اولاد آخر زمان از پدرانشان.

عرض شد: یا رسول الله از پدران مشرک؟

فرمودند: از پدران مؤمن؛ زیرا به فرزندان خود واجبات را تعلیم نمی دهند و اگر فرزندانشان هم یاد بگیرند، منعشان می کنند و به چیز کمی از مال دنیا راضی باشند. من از ایشان بری هستم و آنها نیز از من بری هستند.

(۱۶) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۴، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمودند: در آخر الزمان اولاددارها محزون و بی اولادها خوشحال هستند.

(۱۷) در الملاحم الفتن، ص ۳۲ از رسول گرامی اسلام ﷺ

لأولاد آخر الزمان من آبائهم .

فقیل: یا رسول الله من آبائهم المشرکین؟

فقال: لا، من آبائهم المؤمنین ، لا یعلمونهم شیئاً من الفرائض وإذا تعلموا أولادهم ، منعوهم ورضوا عنهم بعرض یسیر من الدنيا، فأنا منهم بریء وهم منی براء»

(۱۶) عن رسول الله ﷺ : [في أحوال آخر الزمان] «وحتى تحزن ذواتُ الأولاد و تفرح العواقر»

(۱۷) عن رسول الله ﷺ يقول: «إذا أقبلت رايات ولد العباس من عقبات خراسان جاؤوا بنعي الإسلام، فمن سار تحت لوائهم لم تنله شفاعتي يوم القيامة»

روایت شده که فرمودند: چون پرچمهای اولاد عباس از گردنه‌های خراسان سرازیر و ظاهر شود، آنوقت خبر مرگ اسلام را آورده‌اند و هر کس زیر پرچم ایشان برود در روز قیامت شفاعت من به او نمی‌رسد. (۱۸) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۶، عمارة بن ابي ذر از پدرش و او هم از پدر بزرگش (از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کرده: هنگامی که زمان ظهور نزدیک شود پوشیدن لباس کبود زیاد می‌شود و تجارت زیاد می‌شود، مال زیاد می‌شود و صاحب مال بواسطه زیادی مالش احترام می‌شود و عمل قبیح زیاد می‌شود، نوجوانان به حکومت می‌رسند و زنهای زیاد شوند و پادشاه ظلم کند و کم فروشی رواج پیدا کند، در آنوقت اگر مردی توله سگی را تربیت کند از تربیت فرزند بهتر است، بزرگان را احترام نکنند، به بچه‌ها رحم ننمایند، اولاد زنا زیاد شود، بطوری که مردی در وسط راه با زنی زنا کند، گرگها لباس میش پوشند و خوبان ایشان در آن زمان کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر نکنند.

(۱۸) روی عمارة بن ابي ذر عن ابيه عن جده: «إذا إقترَب الزمان كثر لبس الطيِّالسة وكثر التجارة وكثر المال وعُظِمَ ربُّ المالِ لماله وكثرتِ الفاحشة وكانت إِمارة الصبيان وكثر النساء وجارَ السلطان وطُفِّفَ في المكيال والميزان، فيرَبِّي الرجلُ جرواً خيراً من أن يُربِّي ولدأله ولا يوقُرُّ كبيراً ولا يرحمُ صغيراً ويكثر أولاد الزنا حتى أن الرجلَ ليغشى المرأة على قارعة الطريق ويلبسون جلود الضأن على قلوب الذئاب، أمثلهم في ذلك الزمان المداهين»

(۱۹) در غیبت نعمانی: ص ۲۴۸، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: بعد از صد و پنجاه سال پادشاهان کافر، وامینهای خائن، و عرفاء فاسق برای شما می آیند. تجارت زیاد شود، سودها کم شود، ربا فاش گردد و اولاد زنا زیاد شوند و خونریزی افزایش یابد و زنا زیاد گردد و معارف منکر شود و ماه شب اول بزرگ باشد و زنها به زنها و مردها به مردها اکتفا کنند.

عرض شد: ما در آن زمان چه کنیم؟

فرمود: فرار کنید، فرار کنید و همیشه عدل خدائی بر این امت شامل است، تا زمانی که قراء و خواننده هایشان میل به پادشاهانشان نکنند، و نیکوکارانشان نهی از منکر از فاجرشان بکنند و اگر این کارها را ترک کنند، پس از آن طلب نفرت کنند، پس بگویند (لا إلهَ إلاَّ اللهُ)

(۱۹) عن علي عليه السلام، أنه قال: «يأتيكم بعد الخمسين والمائة أمراء كفرة وأمناء خونة وُعرفاء فسقة فتكثر التجار وتقل الأرباح ويفشوا الربا وتكثر أولاد الزنا وتغمر السفاح و تتناكر المعارف وتعظم الأهلة وتكتفي النساء بالنساء والرجال بالرجال.

[فقام رجل وقال:] يا أمير المؤمنين وكيف نصنع في ذلك الزمان؟

فقال عليه السلام: الهرب، الهرب، فإنه لا يزال عدل الله مبسوطاً على هذه الأمة ما لم يميل قراؤهم إلى أمرائهم وما لم يزل أبرارهم ينهي فجّارهم فإن لم

يفعلوا ثم استنفروا.

فقالوا: «لا إله إلا الله» قال الله في عرشه: كذبتهم لستم بها صادقين.

خداوند در عرشش بفرماید: دروغ گفتید و راست نمی‌گویید.

اهواز:

(۲۰) در الملاحم الفتن، ص ۱۲۶، ذیل حدیثی از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمودند:

در اهواز زلزله شود بطوری که خانه‌هایشان قبرهایشان می‌گردد، پس راهها خراب شود بطوری که احدی از شهری به شهری نرود.

(۲۱) در الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۰ ذیل حدیثی از امیر المؤمنین ﷺ روایت شده که فرمودند: عرب بر عجم غالب می‌شود و در اهواز به ظلم حکومت می‌راند.

ایران:

[ناظم الاسلام کرمانی در صفحه ۱۱۳ از علائم ظهور بیان می‌کند که:

یکی از علامتهای خروج سید حسنی از طالقان و دیلم است و فرموده از اخبار مستفاده می‌شود که سید دعوت به خود نمی‌کند، اما مثل پادشاه رفتار می‌کند و این در وقتی است که ایران پادشاهی نداشته باشد و جمهوری گردد و یا هرج و مرج گردد و یا ملوک الطوائفی شود]

(۲۰) عن رسول الله ﷺ قال: «... وبالأهواز زلازل، فتكون بيوتهم قبورهم، ثم تنقطع السبل فلا يخرج أحد من مدينة إلى مدينة»
(۲۱) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب «عليهما» قال: ... ويظهر العرب على العجم ويعدلون بالأهواز....»

آخر الزمان:

(۲۲) در مکارم الأخلاق، ص ۵۵۶، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: ای ابوذر، در آخر الزمان، گروهی هستند که در تابستان و زمستان لباس پشمی بپوشند، و خیال می‌کنند که این کار یک نوع برتری است نسبت به دیگران، ایشان را ملائکه آسمانها و زمین لعنت می‌کنند.

[از امیر المؤمنین ﷺ در نهج البلاغه (کلمات قصار ۴۶۸) روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی می‌آید که شخص ثروتمند و توانگر آنچه را از مال و دارایی دارد به دندان می‌گیرد (بخل می‌ورزد و انفاق نمی‌کند) و حال آن که خداوند پاک می‌فرماید: فضل و احسان را در میان خود فراموش نکنید، و در آن زمان اشرار بر مردم ریاست کنند و نیکان و خوبان ذلیل شوند و با شخص مضطر و بیچاره بیع و شراء کنند و حال آن که پیغمبر ﷺ از خرید و فروش با بیچارگان و مضطربین نهی فرموده است (چون از روی ناچاری حاضر است به هر قیمت بخرد یا بفروشد).]

(۲۳) در سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۸۱ از رسول خدا ﷺ روایت

(۲۲) عن رسول الله ﷺ، قال: ... يا أباذر، يكون في آخر الزمان قوم يلبسون الصوف في صيفهم وشتائهم، يرون أن لهم الفضل بذلك على غيرهم، أولئك تلعنهم ملائكة السماوات والأرض»

(۲۳) عن رسول الله ﷺ، قال: يخرج في آخر الزمان قومٌ أحداثُ الأسنان سفهاء الأحلام، يقرؤون القرآن، لا يجاوز تراقيم يقولون من

شده که فرمودند: در آخر الزمان گروهی خروج می‌کنند که تازه جوانند، یعنی سبک‌سر و سفیه و بی‌صبور، قرآن را می‌خوانند، ولی از گلویشان تجاوز نمی‌کند، از قول بهترین خلق سخن می‌رانند ولی عمل نمی‌کنند، از دین بیرون می‌روند، همچون تیر که از کمان بیرون می‌رود.

(۲۴) در کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۰۱ از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمودند: زود است بیاید در آخر الزمان زنهایی که مثل مردها بر زینها سوار شوند و درب مسجد پیاده شوند، لباس پوشیده‌اند، ولی برهنه‌اند، سرهاشان مثل کوهان شتر بختی (یکنوع شتر خراسانی) لاغر است، پس ایشان را لعن کنید که ایشان لعن شدگانند، حاضرند خدمتگذار کفار باشند، چنانچه قبلاً زنه‌ای کفار خدمتگذار شما بودند.

(۲۵) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۰ از ابو هریره (به نقل از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت شده: از علائم آخر الزمان آن است که

قول خیر البریة یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة»
(۲۴) سیکون فی آخر الزمان نساء یرکبن علی سروج کأشباه الرجال، ینزلون علی باب المسجد، کاسیات عاریات، رؤوسهن کأسنمة البخت العجاف، فالعنونهن فانهن ملعونات، لو کانت وراءکم أمة من الأمم خدمتهم کما یخدمکم نساء الأمم قبلکم»

(۲۵) عن أبي هريرة: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ تَرَى الرَّعَاةَ رُؤُوسَ النَّاسِ وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الرَّعَاةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَبَاهُونَ فِي الْبَنِيَانِ»

ببینی چوپانها رئیس مردم شده‌اند و می‌بینی که پا برهنه‌ها و چوپانها در ساختمان بهم فخر می‌فروشدند.

(۲۶) در من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۷ از امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: ظاهر می‌شود در آخر الزمان و نزدیک ساعت ظهور که آن بدترین زمانهاست، زنهایی که برهنه‌اند، از دین خارجند و در هر فتنه‌ای داخلند و مایل به شهوترانی و به سوی هر لذتی سرعت گیرند و هر حرامی را حلال می‌دانند و همیشه در جهنم هستند.

باران:

(۲۷) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۳، ابن ابی وائل گفت: عبدالله گفت: وقتی کم فروشی شود باران حبس می‌گردد.

(۲۸) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۴۰، از رسول گرامی

(۲۶) روی أصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: سمعته يقول: يظهر في آخر الزمان واقتراب الساعة وهو شر الأزمات نسوة كاشفات عاريات متبرجات من الدين، داخلات في الفتن، مائلات إلى الشهوات مسرعات إلى اللذات، مستحلات للمحرمات في جهنم خالداً»

(۲۷) عن ابن ابی وائل قال: قال عبدالله: إذا بخر الميزان حبس القطر»

(۲۸) عن رسول الله صلى الله عليه وآله، أنه قال: «... ولم ينقصوا المكيال والميزان إلا أخذوا بالسنين وشدة المثونة وجور السلطان عليهم...»

اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: هر وقت کم فروشی کردند مبتلا به خشک سالی و سختی معیشت و ظلم سلطان خواهند شد.

(۲۹) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۴، از ابی موسی روایت شده که گفت: ساعت ظهور برپا نشود تا این که کتاب خدا عار و اسلام غریب باشد و دشمنی بین مردم ظاهر شود و علم گرفته شود (به فراموشی سپرده شود) و زمانه پیر و عمر بشر کوتاه باشد، سالها چهار پایان و ثمرات کوتاه و کم شوند و متهمین امین و امناء متهم شوند و دروغگو تصدیق و راستگو تکذیب گردد، و قتل و کشتار زیاد شود و خانه های بلند بنا شود و در بلندی از هم سبقت گیرند و صاحبان اولاد محزون و بی بچه ها خوشحال گردند و زنا و حسد و بخل ظاهر شود و مردم هلاک شده و متابعت هوی کنند و به ظن و گمان (ونه علم) قضاوت

(۲۹) عن أبي موسى أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى يُجعلَ كتاب الله عاراً ويكون الإسلام غريباً، حتى تبدو الشحناء بين الناس وحتى يُقبض العلم ويهرم الزمانُ وينقص عمرُ البشرِ وتنقص السنون والثمرات ويؤتمن التُّهماء ويتَّهم الأمناء ويصدق الكاذب ويكذب الصادق ويكثر الهرج وهو القتل وحتى تُبنى الغرف فتطاولُ وحتى تحزن ذواتُ الأولاد وتفرح العواقِرُ ويظهر البغي والحسدُ والشحُّ ويهلك الناس ويُتبع الهوى ويُقضي بالظن ويكثر المطرُ ويقلُّ الثمرُ ويغيض العلمُ غيظاً ويفيض الجهلُ فيضاً ويكون الولدُ غيظاً والشتاءُ قيظاً وحتى يجهر بالفحشاء وتزوى الأرض زياً، ويقوم الخطباء بالكذب فيجعلون حقي لشرار أمتي، فمن صدقهم بذلك ورضي به لم يَرخ رائحة الجنة»

و حکم کنند و باران زیاد باشد ولی ثمره کم شود (بخاطر بارش بی موقع) و علم کم و جهل زیاد شود و بچه موجب اذیت و آزارشان باشد و زمستان گرم باشد و تا این که فحشا و منکرات آشکار باشد و زمین گرفته شود و خطبا به دروغ گفتن به پا خیزند و حق مرا برای اشرار امت من قرار دهند، پس هر کس ایشان را تصدیق کند و راضی باشد بوی بهشت را استشمام نکند.

(۳۰) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۳، از عبدالله روایت شده که گفت: چون کم فروشی شود، باران نمی بارد و چون زنا زیاد شود، کشتار و طاعون و وبا زیاد شود و چون دروغ زیاد شود، هرج و مرج زیاد شود.

(۳۱) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: به امت من در آخر الزمان بلاهای سختی از سوی پادشاهانشان می رسد که هرگز بلائی سخت تر از آن نشنیده شده باشد، به نحوی که زمین با آن وسعتش بر ایشان تنگ آید و حتی زمین از ظلم و جور پر شود، بطوری که مؤمن هیچ پناهگاهی

(۳۰) «قال عبدالله: «إذا بخرس المیزان حبس القطر وإذا کثر الزنا کثر القتل و وقع الطاعون و إذا کثر الکذب کثر الهرج»

(۳۱) قال رسول الله ﷺ: «ینزل بأمّتی فی آخر الزمان بلاء شدید من سلطانهم لم یسمع بلاء أشد منه حتی تضیق عنهم الأرض الرحبة و حتی یملا الأرض جوراً و ظلماً، لا یجد المؤمن ملجأ یمتجی الیه من الظلم فیبعث الله عزوجل رجلاً من عترتی یملا الأرض قسطاً و عدلاً»

نمی‌یابد تا به آن پناه برد، در آن وقت خداوند مردی را از عترت من بفرستد که زمین را پر از عدل و داد کند، چنان چه پر از ظلم شده بود، ساکنین آسمانها و زمین از او راضی باشند، زمین از بذر خود چیزی را ذخیره نکند و آسمان بارانش را حبس نکند، بلکه پی در پی باران رحمتش را بفرستد، و در میان ایشان هفت و یا هشت و یا نه سال زندگی کند. و زنده‌ها بواسطه آن خیری که خداوند برای اهل زمین مرحمت فرموده آرزو می‌کنند که ای کاش مرده‌ها زنده می‌شدند.

(۳۲) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۳، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: زمانی بر مردم بیاید که از آسمان باران ببارد ولی از زمین گیاه نروید.

(۳۳) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۸، ابو هریره (از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: ساعت ظهور برپا نشود تا این که بارانی بیاید که خانه‌های گلی را کلی از بین ببرد و از آن باران فقط خانه‌های موئی سالم می‌مانند.

كما ملئت ظلماً وجوراً، يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا تدخر الأرض من بذرها شيئاً إلا أخرجته ولا السماء من قطرها شيئاً إلا صبّه الله عليهم مدراراً يعيش فيهم سبع سنين أو ثمان أو تسع تمنى الأحياء الأموات مما صنع الله عزّوجلّ بأهل الأرض من خيره»

(۳۲) قال رسول الله ﷺ: «يأتي على الناس زمان تمطر السماء مطراً ولا تنبت الأرض»

(۳۳) عن أبي هريرة أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى يُمطر الناس مطراً لا تُكنّ منه بيوت المدر ولا تُكن منه إلا بيوت الشعير»

پرچم:

(۳۴) در اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، مفضل بن عمر روایت کند که گفت: نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودیم که آن حضرت فرمود: همانا به خدا صاحب این امر از نظرها پنهان و غائب شود و از یاد برود، بطوری که گفته شود، مُرد، هلاک شد (ونمی دانیم) در کدام راه افتاد و شما وارونه شوید، مثل کشتی که در موج دریا وراونه گردد و نجاتی نباشد، مگر برای کسی که خدا میثاق او را گرفته باشد و ایمان را در قلبش ثبت فرموده باشد و به واسطه روح خود، او را تایید کرده باشد و البته دوازده پرچم مختلف بلند شود که دانسته نشود کدام حق و کدام باطل است.

مفضل گفت: گریه کردم پس حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟
عرض کردم: چگونه گریه نکنم و حال آن که شما می فرمایید

(۳۴) عن مفضل بن بن عمر، أنه قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، فقال: أما والله ليغيبنَّ عنكم صاحب هذا الأمر وليخملنَّ هذا حتى يقال: مات، هلك في أيِّ واد سلك؟

ولتكفأنَّ كما تكفأ السفينة في أمواج البحر، لا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه، وكتب الايمان في قلبه وأيده بروح منه ولتعرفنَّ اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يدري أيُّ من أيِّ.

قال: فبكيث.

فقال: ما يبكيك يا أبا عبد الله؟

فقلت: جعلت فداك، كيف لا أبكي وأنت تقول: اثنتا عشرة راية

دوازده پرچم مشتبه و مختلف بلند می شود که شناخته نشود کدام حق
و کدام باطل است؟

در مجلس روزنه ای بود که خورشید از آن به داخل می تابید،
حضرت فرمود: آیا این روش و واضح است؟
عرض کردم: بلی.

حضرت فرمود: امر ما روشن تر از این خورشید است.

(۳۵) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۸۹، ابن عباس (از قول پیامبر گرامی
اسلام ﷺ) روایت کند که: چون پرچمهای سیاه از طرف مشرق
نمایان شد، پس عجم را گرامی دارید که دولت ما با ایشان است.

(۳۶) در غیبت نعمانی، ص ۲۹۹، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت

مشتبهة لا یدری أي من أي؟! قال: وفي مجلسه کوة تدخل فیها
الشمس.

فقال: أبینة هذه؟

قلت: نعم.

قال: أمرنا أبین من هذا الشمس.

(۳۵) عن ابن عباس، أنه قال: إذا رأیت الرايات السود تجيء من قبل
المشرق فأكرموا الفرس، فان دولتنامعهم»

(۳۶) عن أبان بن تغلب، قال: سمعت أبا عبدالله جعفر بن محمد

عليهما السلام يقول: إذا ظهرت راية الحق لعنھا أهل المشرق وأهل

المغرب، أتدری لِمَ ذاك؟

قلت: لا.

کند که فرمود: چون پرچم حق ظاهر شود اهل شرق و غرب او را لعنت کنند، آیا می دانی برای چه لعنت می کنند؟
راوی عرض کرد: نمی دانم.

فرمود: برای آنچه که مردم از اهل بیتش قبل از خروجش دیده اند.
(۳۷) در روضه کافي ح ۷، در ذیل حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال شد که تا کی بنی العباس حکومت می کنند،

قال: للذي يلقي الناس من أهل بيته قبل خروجه»
(۳۷) عن أبي جعفر عليه السلام أنه

«فإذا رأيت الحق قد مات وذهب أهله ورأيت الجور قد شمل البلاد و
رأيت القرآن قد خلق وأحدث فيه ما ليس فيه ووجهه على الأهواء
ورأيت الدين قد انكفى كما ينكفى الماء، ورأيت أهل الباطل قد
استعلوا على أهل الحق، ورأيت الشرّ ظاهراً لا ينهى عنه ويُعذر
أصحابه ورأيت الفسق قد ظهر واكتفى الرّجال بالرّجال والنساء بالنساء
ورأيت المؤمن صامتاً لا يُقبل قوله ورأيت الفاسق يكذب ولا يردُّ عليه
كذبه وفريته ورأيت الصغير يستحقر بالكبير ورأيت الأرحام قد
تقطّعت ورأيت من يمتدح بالفسق يضحك منه ولا يردُّ عليه قوله
ورأيت الغلام يعطى ما تعطى المرأة ورأيت النساء يتزوّجن النساء،
ورأيت الثناء قد كثر ورأيت الرجل ينفق المال في غير طاعة الله فلا
ينهى ولا يؤخذ على يديه ورأيت الناظر يتعوّذ بالله ممّا يرى المؤمن
فيه من الاجتهاد ورأيت الجار يؤذى جاره وليس له مانع، ورأيت الكافر
فرحاً لما يرى في المؤمن، مرحاً لما يرى في الأرض من الفساد،

حضرت فرمود:

هر وقت دیدی حق مرد واهلش رفتند و دیدی ظلم همه بلاد را گرفت و دیدی قرآن کهنه شده و چیزی در آن زیاد کردند که در آن نبود و از روی هوا و هوس توجیه کردند و دیدی دین و ارونه شده مثل ظرف آب که و ارونه شده است و دیدی اهل باطل بر اهل حق بلند پروازی می کنند و دیدی بدی و شر ظاهر شده و نهی از آن نمی شود و عاملش را معذور می دانند و دیدی فسق ظاهر گشته و مردها به مردها و زنان به زنها اکتفا می کنند و دیدی مؤمن ساکت است و قولش قبول نمی شود و دیدی فاسق دروغ می گوید و کسی دروغ و تهمتیش را رد نمی کند و دیدی کوچک بزرگان را حقیر می شمارد و دیدی رحمها قطع شده است و دیدی هر کسی را به منکری نسبت دهند خندان شود و سخن گوینده را رد نکند و دیدی که پسر بچه مانند زنان عمل کند و دیدی زنان با زنان ازدواج کنند و دیدی که ثناء و مدح زیاد گشته است و دیدی که مرد مال خود را در غیر راه خدا خرج کند و او را نهی نکنند

ورأيت الخمر تشرّب علانية ويجتمع عليها من لا يخاف الله عزوجل
ورأيت الأمر بالمعروف ذليلاً ورأيت الفاسق فيما لا يحب الله قوياً
محموداً ورأيت أصحاب الآيات يحتقرون ويحتقر من يحبهم.

ورأيت سبيل الخير منقطعاً وسبيل الشرّ مسلوکاً ورأيت بيت الله قد
عُطل ويؤمر بتركه ورأيت الرجل يقول ما لا يفعله ورأيت الرجال
يتسمنون للرجال والنساء للنساء ورأيت الرجل معيشته من دبره
ومعيشة المرأة من فرجها ورأيت النساء يتخذن المجالس كما يتخذها

و از او جلوگیری نکنند و دیدی که ناظر و نگاه کننده از آنچه می بیند که مؤمن در آن به سختی افتاده به خدا پناه می برد.

و دیدی که همسایه، همسایه خود را بدون هیچ مانعی اذیت می کند، کافر از آنچه که از فساد در زمین می بیند، شاده است و دیدی که شراب علنی خورده می شود و پیروی و اجتماع می کنند بر آن کسانی که از خدا نمی ترسند و دیدی که امر کننده به معروف ذلیل و

الرجال، ورأيت التأنيث في ولد العباس قد ظهر وأظهروا الخضاب
وامتشطوا كما تمشط المرأة لزوجها ...

وكان صاحب المال أعز من المؤمن وكان الربا ظاهراً لا يعير وكان الزنا
تمتدح به النساء، ورأيت المرأة تصانع زوجها على نكاح الرجال
ورأيت أكثر الناس وخير بيت من يساعد النساء على فسقهن ورأيت
المؤمن محزوناً محتقراً ذليلاً.

ورأيت البدع والزنا قد ظهر ورأيت الناس يعتدون بشاهد الزور ورأيت
الحرام يحلل ورأيت الحلال يحرم ورأيت الدين بالرأي وعطل الكتاب
وأحكامه.

ورأيت الليل لا يستخفي به من الجرأة على الله ورأيت المؤمن لا
يستطيع أن ينكر إلا بقلبه ورأيت العظيم من المال ينفق في سخط الله
عز وجل ورأيت الولاية يقربون أهل الكفر ويباعدون أهل الخير ورأيت
الولاية يرتشون في الحكم ورأيت الولاية قبالة لمن زاد ورأيت ذوات
الأرحام ينكحن ويكتفي بهن ورأيت الرجل يقتل على التهمة وعلى
الظنة ويتغابر على الرجل الذكر فيبذل له نفسه وما له ورأيت الرجل

خوار است و دیدی فاسق در چیزهایی که خدا آن را دوست ندارد ستایش می‌شود و دیدی که اهل آیات (قرآن) خوار هستند و هر کس هم ایشان را دوست دارد خوار است.

و دیدی که راه خیر بسته شده و راه شر و بدی باز است و دیدی که خانه خدا معطل است و امر به ترکش می‌شود و دیدی که مرد چیزی را می‌گوید که عمل نمی‌کند و دیدی که مردان برای مردان و زنان برای زنان خود را فربه می‌کنند و دیدی که معیشت مرد از دبرش و معیشت زن از فرجش می‌باشد و دیدی که زنان برای خود مجلس می‌گیرند، چنانچه مردها مجلس می‌گیرند و دیدی که در فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار شود و خضاب را ظاهر سازند و سر خود را شانه زنند، چنانچه زن برای شوهرش شانه زند.

و صاحب مال از مؤمن عزیزتر باشد و ربا ظاهر شود و عیب ندانند

يعير على إثيان النساء ورأيت الرجل يأكل من كسب امرأته من الفجور،
يعلم ذلك و يقيم عليه ورأيت المرأة تقهر زوجها وتعمل ما لا يشتهي
وتنفق على زوجها ورأيت الرجل يكري امرأته وجاريتها ويرضى
بالذني من الطعام والشراب ورأيت الايمان بالله عزوجل كثيرة على
الزور ورأيت القمار قد ظهر ورأيت الشراب يباع ظاهراً، ليس له مانع
ورأيت النساء يبذلن أنفسهن لأهل الكفر ورأيت الملاهي قد ظهرت
يمرُّ بها، لا يمنعها أحدٌ أحداً ولا يجترئ أحدٌ على منعها ورأيت
الشريف يستذله الذي يُخاف سلطانه ورأيت أقرب الناس من الولاية
من يمتدح بشمطنا أهل البيت.

وزنها بر دادن زنا ستایش شوند و دیدی که زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری کند و دیدی بیشتر مردم و بهترین خانواده‌ها کسی باشد که زنها را بر فسقشان کمک کند و دیدی که مؤمن محزون و حقیر و ذلیل باشد و دیدی که بدعتها و زنا علنی شود و دیدی که مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند و دیدی که حرام را حلال کند و حلال را حرام گردانند و دیدی که دین به رأی باشد و کتاب خدا و احکامش معطل شود او به آن عمل نشود.

و دیدی که مردم از روی جرأت بر خدا برای انجام کارهای گناه و زشت منتظر شب نمی‌مانند و دیدی که مؤمن بر انکار کارهای گناه و زشت مگر در قلبش قدرت ندارد.

و دیدی که مال بسیاری در راه سخط و غضب خدا صرف می‌شود و دیدی که استاندارها و امیران اهل کفر را مقرب خود و اهل خیر را دور می‌سازند و دیدی که حکام در حکم رشوه می‌گیرند و دیدی که حکومت قباله شده برای کسی که پول زیادی می‌دهد و دیدی که

ورأيت من يحبنا يزور ولا تُقبل شهادته ورأيت الزور من القول يتنافس فيه ورأيت القرآن قد ثقل على الناس استماعه وخفَّ على الناس استماع الباطل ورأيت الجار يكرم الجار خوفاً من لسانه ورأيت الحدود قد عطلت وعمل فيها بالأهواء ورأيت المساجد قد زخرفت ورأيت أصدق الناس عند الناس المفترى الكذب ورأيت الشرَّ قد ظهر والسعي بالنميمة ورأيت البغي قد فشا ورأيت الغيبة تُستملح ويبشَّر بها الناس بعضهم بعضاً ورأيت طلب الحجَّ والجهاد لغير الله.

خویشاوندان با محارم خود نکاح کنند و به همانا اکتفا کنند و دیدی که مرد به تهمت و گمان کشته می شود و در باره استفاده از مرد نر غیرت ورزی شود و جان و مال خود را صرف و بذل او کند و دیدی که مرد برای آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار گیرد و دیدی که مرد از کسب زنش که از زنا بدست آورده ارتزاق می کند و با علم به آن او را نگاه می دارد و دیدی که زن بر شوهرش غالب می شود و کارهایی را که شوهر نمی خواهد انجام می دهد و صرف شوهر می کند و دیدی که مرد زن و کنیز خود را کرایه می دهد و به خوراکی و آشامیدنی پستی رضایت می دهد و دیدی که ایمان به خدا بالاجبار صورت می پذیرد و قماربازی علنی شود و خرید و فروش شراب علنی گردد و مانعی هم نداشته باشد و دیدی که زنان خود را به کافر ببخشند و دیدی که اسباب لهو و لعب و ساز ظاهر و علنی گشته و احدی، کسی را منع نکند و

ورأيت السلطان يذلُّ للكافر المؤمن ورأيت الخراب قد أُدِيل من العمران ورأيت الرّجل معيشته من بخش المكيال والميزان ورأيت سفك الدماء يستخفّ بها ورأيت الرّجل يطلب الرّئاسة لعرض الدنيا ويشهر نفسه بخبث اللسان ليتقى وتسند إليه الأمور ورأيت الصلاة قد استخفّ بها ورأيت الرّجل عنده المال الكثير، ثمّ لم يزكّه منذ ملكه، ورأيت الميّت ينش من قبره ويؤذي وتباع أكفانه ورأيت الهرج قد كثر ورأيت الرّجل يمسي نشوان ويصبح سكران لا يهتمّ بما الناس فيه ورأيت البهائم تنكح ورأيت البهائم يفرس بعضها بعضاً ورأيت الرّجل يخرج إلى مصلاه ويرجع وليس عليه شيء من ثيابه ورأيت قلوب

جرات بر منعش نیز نباشد و دیدی که انسان شریف را کسی را که قدرت او هراس دارد خوار و ذلیل کند و دیدی که نزدیکترین مردم به حکومت کسی است که به دشنام دادن ما اهل بیت مدح و ستایش شود و دیدی که هر کس ما را دوست دارد او را مزور و دروغگو دانند و شهادتش را قبول نکنند و دیدی که حرف زور و ناحق مورد قبول واقع شود و دیدی که شنیدن قرآن بر مردم سنگین آید ولی شنیدن باطل آسان باشد و دیدی که همسایه، همسایه‌اش از ترس زبانش اکرام می‌کند و دیدی که حدود خدا معطل مانده و مردم به هوای نفس و رأی خود نسبت به حدود عمل می‌کنند و دیدی که مسجدها را زینت کنند.

و دیدی که راستگوترین افراد نزد مردم کسی است که از روی دروغ افترا زند و دیدی که شر و سخن چینی آشکار گردد و دیدی که ظلم و ستم فاش و علنی شده است و دیدی که غیبت را سخن ملیح

الناس قد قست و جمدت أعينهم و ثقل الذكر عليهم و رأيت السحت قد ظهر يُتنافس فيه و رأيت المصلّي إنّما يصلّي ليراه الناس و رأيت الفقيه يتفقّه لغير الدين يطلب الدّنيا والرئاسة و رأيت الناس مع من غلب و رأيت طالب الحلال يذمُّ ويعير و طالب الحرام يمدح ويعظم و رأيت الحرّمين يعمل فيهما بما لا يحبّ الله لا يمنعهما مانع ولا يحول بينهم وبين العمل القبيح أحدٌ و رأيت المعازف ظاهرةً في الحرّمين و رأيت الرّجل يتكلّم بشيء من الحقّ ويأمر بالمعروف وينهى عن المنكر فيقوم إليه من ينصحه في نفسه فيقول:

و نمکین شمارند و مردم همدیگر را مژده و بشارت دهند.

ودیدی که حج و جنگ را برای غیر خدا طلب می کنند و دیدی که سلطان برای خاطر کافری مؤمن را خوار و ذلیل گرداند و دیدی که خرابی بر آبادانی بلندی جسته است و دیدی که مرد معیشتش از کم فروشی است و دیدی که خون ریزی را سبک شمارند و دیدی که مرد برای غرض دنیوی طلب ریاست می کند و خود را به بد زبانی مشهور می کند تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند.

ودیدی که نماز را سبک شمارند ، و دیدی که شخص مال زیادی پیدا کرده و از روزی که مالک شده زکاتش را نداده است و دیدی که میت را نبش قبر کرده اذیتش کنند و کفنش را بفروشند و دیدی که هرج زیاد شده و دیدی که مرد در روز نشئه است و شب را در حال مستی به صبح می کند و اهمیت نمی دهد به آنچه مردم در آن واقع شده اند و دیدی که با حیوانات نکاح کنند و دیدی که حیوانات همدیگر را بدرند و دیدی که مرد به مسجد رود و چون برگردد لباس

هذا عنك موضوع ورأيت الناس ينظر بعضهم إلى بعض ويقتدون بأهل الشرور ورأيت مسلك الخير وطريقه خالياً لا يسلكه أحد ورأيت الميِّت يُهزأ به فلا يفزع له أحد.

ورأيت كلَّ عام يحدث فيه من الشرِّ والبدعة أكثر مما كان ورأيت الخلق والمجالس لا يتابعون إلا الأغنياء.

ورأيت المحتاج يعطي على الضحك به ويرحم لغير وجه الله ورأيت الآيات في السماء لا يفزع لها أحد.

نداشته باشد و دیدی که مردم دچار قساوت شده و اشک از چشمانشان نیاید و ذکر بر آنها سنگین آید و دیدی که حرام علنی شده و مردم به آن رغبت دارند و دیدی که نمازگذار نماز می خواند تا مردم ببینند و دیدی که شخص فقیه فقه را برای غیر دین و برای دنیا و ریاست طلب می کند ، دیدی که مردم با کسی هستند که غلبه دارد و دیدی که هر کس طلب حلال می کند مذمت می شود و او را سرزنش می کنند و هر کس حرام را طلبید او مدحش کنند و بزرگش شمارند.

و دیدی در حرم خدا (مکه) و حرم رسول الله (مدینه) کارهایی می شود که خدا دوست ندارد و احدی ایشان را منع نکند و کسی بین ایشان و عمل قبیحی که انجام می دهند حائل نشود و دیدی که آلت لهو و لعب در دو حرم (مکه و مدینه) علنی شده و دیدی که شخص به پاره ای از حق تکلم کرد و امر به معروف و نهی از منکر نمود، پس نصیحت کننده ای به خیال خود نصیحت کند و بگوید: این کلام از تو برداشته شده است (بعلت بدی اوضاع و ترس از عواقب آن)

ورأيت الناس يتسافدون كما يتسافد البهائم لا ينكر أحدٌ منكراً تخوفاً من الناس.

ورأيت الرجل ينفق الكثير في غير طاعة الله ويمنع اليسير في طاعة الله ورأيت العقوق قد ظهر واستخف بالوالدين وكانا من أسوء الناس حالاً عند الولد ويفرح بأن يفترى عليهما، ورأيت النساء وقد غلبن على الملك وغلبن على كل أمر لا يؤتى إلا ما لهنّ فيه هوى ورأيت ابن الرجل يفترى على أبيه ويدعو على والديه ويفرح بموتها.

ودیدی که مردم (در ارتکاب گناه) به هم نگاه کنند و به اهل شرور اقتدا کنند و دیدی که راه خیر بسته شده و احدی کار خیر نکند و دیدی که به مرده استهزاء کنند و احدی فزع نکند و غمگین نگردد و دیدی که در هر سال بدعتها و بدیهای تازه آمده بیش از سال گذشته شده است و دیدی که مردم غیر از اغنیاء از کسی متابعت نکنند.

ودیدی که محتاج را چیزی بدهند و به او بخندند و برای غیر خدا کمکش کنند. و دیدی که آیات آسمانی را اهمیت نهند و از آن نترسند. و دیدی که مردم مثل حیوانات روی هم می جهند و احدی از ترس مردم کار زشت را انکار نکند.

ودیدی که مردم مال زیادی را در غیر طاعت خدا انفاق می کند و در راه و طاعت خدا از مال کم هم دریغ دارد و دیدی عاق والدین علنی شده و به پدر و مادر به نظر حقارت نگاه می کند و در نظر

و رأیت الرجل إذا مرَّ به يوم ولم یکسب فيه الذنب العظيم من فجور أو بخرس مکيال أو میزان أو غشيان حرام أو شرب مسکر کثیباً حزیناً یحسب أن ذلك اليوم علیه وضیعة من عمره و رأیت السلطان یحتکر الطعام و رأیت أموال ذوی القربی تقسم فی الزور و یتقامر بها و تشرب بها الخمر.

و رأیت الخمر یتداوی بها و یوصف للمریض و یتشفی بها.
و رأیت الناس قد استواوا فی ترک الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر و ترک التدیّن به و رأیت ریاح المنافقین و أهل النفاق قائمة و ریاح أهل الحق لا تحرک و رأیت الأذان بالأجر و الصلاة بالأجر.

فرزندشان از همه کس خوار و ذلیل ترند و فرزند خوشحال است که به پدر و مادرش افترا بنهد.

و دیدی که زنها بر حکومت و هرکاری را که بخواهند غالب شوند و کاری جز آن چه به میل و پسند ایشان باشد انجام نشود و دیدی که پسر به پدر خود افترا می زند و پدر و مادرش را نفرین کند و به مرگشان خوشحال شود.

و دیدی که اگر یک روز بر مردی بگذرد که در آن روز گناه بزرگی مانند زنا یا کم فروشی یا ارتکاب فعل حرام و یا آشامیدن شراب انجام نداده باشد، غمناک و گرفته باشد و گمان کند که روزش هدر رفته و عمرش تلف گشته است و دیدی که سلطان، خوراکیها را احتکار کرده و دیدی که اموال ذوی القربی (حق سادات) در راه باطل تقسیم شود و با آن قماربازی کنند و شراب بنوشند.

و دیدی که با شراب مداوا کنند و برای مریض توصیه نمایند و به واسطه آن طلب شفا کنند و دیدی که همه مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر مساوی باشند (نه نیکان و نه گناهکاران انجام دهند).

ورأيت المساجد محتشية ممن لا يخاف الله، مجتمعون فيها للغيبة
وأكل لحوم أهل الحق ويتواضعون فيها شراب المسكر، ورأيت
السكران يصلّي بالناس وهو لا يعقل ولا يشان بالسكر وإذا سكر أكرم
وأتقى وخيف وترك لا يعاقب ويعذر بسكره ورأيت من أكل أموال
اليتامى يُحمد بصلاحه.

و دیدی که پرچم منافقین و اهل نفاق بلند و پابرجاست و پرچم اهل حق حرکت نداشته باشد و دیدی که اذان و نماز پولی باشد (مورد کسب واقع شود)

و دیدی که مساجد از کسانی که از خدا نمی ترسند پر است و برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل حق جمع شده اند و شراب را برای هم توصیف کنند و دیدی که شخص مست بی عقل برای مردم نماز جماعت بخواند و مستی او را ایراد نگیرند و چون مست گردد گرامیش دارند و از او تقیه کنند و بترسند و مواخذه اش نکنند و مغرورش دارند. و دیدی که هر کس اموال یتیمان را بخورد او را ستایش کنند و صالحش دانند و دیدی که قاضیها به خلاف آنچه خدا دستور داده قضاوت کنند و دیدی که حکومتها خائنین را به خاطر طمع امین خود دانند و دیدی که میراث را حکومتها به دست انسانهای (افراد) فاسق و جرأت دار نسبت به خدا سپرده اند (رشوه) از ایشان می گیرند و آنها را رها می کنند که هر چه بخواهند (نسبت به آن اموال) بجا آورند.

و دیدی که روی منبرها امر به تقوی می شود ولی گوینده به آنچه که امر می کند عمل نمی کند، و دیدی که وقت نماز را سبک شمارند

ورأيت القضاة يقضون بخلاف ما أمر الله ورأيت الولاة يأتمنون الخونة للطمع ورأيت الميراث قد وضعت الولاة لأهل الفسوق والجرأة على الله يأخذون منهم ويخلونهم وما يشتهون ورأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى ولا يعمل القائل بما يأمر، ورأيت الصلاة قد استخف بأوقاتها ورأيت الصدقة بالشفاعة لا يراد بها وجه الله ويعطى لطلب الناس ورأيت الناس همهم بطونهم وفروجهم لا يبألون بما أكلوا وما نكحوا.

ودیدی که صدقه را به سفارش و برای طلب مردم و نه برای خدا می دهند و دیدی که همت مردم شکم و فرجشان است ، باکی نداشته باشند چه می خورند (حرام یا حلال) و با که نکاح می کنند و دیدی که دنیا به مردم روی آورده است.

ودیدی که آثار حق کهنه شده ، پس بر حذر باش و نجات را از خدا بطلب و بدان که مردم در سخط خدای عزوجل هستند و ایشان را مهلت داده برای امری که نسبت به ایشان اراده دارد (انما نملی لهم لیزدادوا ائماً - مهلت ایشان بواسطه آن است که گناهشان زیاد شود) پس مرتقب و منتظر باش و جدیت کن که خدا تو را بر خلاف ایشان ببیند ، پس اگر عذاب خدا رسید و تو در بین ایشان باشی زودتر به رحمت خدا رسیده ای و اگر عذاب بتأخیر افتاد ، آنها مبتلا شده اند و تو نجات یافته ای از آنچه آنها از بی باکی نسبت به خدا عمل می کردند و بدان که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نگرداند و رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک تر است.

ورأيت الدنيا مقبلة عليهم، ورأيت أعلام الحق قد درست، فكن على خدر واطلب إلى الله عزوجل النجاة واعلم أن الناس في سخط الله عزوجل وإنما يمهلهم لأمر يراد بهم، فكن مترقباً واجتهد ليرك الله عزوجل في خلاف ما هم عليه فان نزل بهم العذاب وكنت فيهم عجلت إلى رحمة الله وإن أخرت ابتلوا وكنت قد خرجت ممّا هم فيه من الجراءة على الله عزوجل واعلم أن الله لا يضيع أجر المحسنين وأن رحمة الله قريب من المحسنين.

۳۸) در غیبت نعمانی، ص ۲۹۹، از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: چون پرچم حق بلند شود آن را اهل مشرق و اهل مغرب لعنت کند.

راوی عرض کرد: برای چه؟

فرمود: برای آن چه از بنی هاشم می بینند.

۳۹) در روضه کافی ذیل ح ۷، امام صادق می فرماید: [یکی از علامات] آن است که پرچم منافقین و اهل نفاق بلند و برپا شود و پرچم اهل حق بی حرکت باشد.

۴۰) در الملاحم الفتن، ص ۳۰، از حدیثی روایت شده که گفت: مردی از مشرق خروج کند و مردم را به آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت کند و حال آنکه خودش دورترین مردم است از آل محمد صلی الله علیه و آله، پرچمهایی سیاه نصب کند که اول آن نصر و پیروزی و آخرش کفر است.

۳۸) عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: «إذا رفعت راية الحق، لعنها أهل المشرق والمغرب.

قلت له: مِمَّ ذلك؟

قال: ممّا يلقون من بني هاشم»

۳۹) عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: «ومن علائم الظهور... ورأيت

رياح المنافقين وأهل النفاق قائمة ورياح أهل الحق لا تحرك...»

۴۰) عن حذيفة بن اليمان قال: يخرج رجل من قبل المشرق يدعو إلى

آل محمد صلی الله علیه و آله وهو أبعد الناس منهم، ينصب علامات سوداء، أولها

نصر، وآخرها كفر... الخ»

تبریز:

(۴۱) در الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۰، ذیل خطبه‌ای از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: گروهی از خراسان تبریز را مالک می‌شوند...

تجارت:

(۴۲) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۶ از ابن مسعود (به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) روایت شده که حضرت فرمودند: ساعت ظهور برپا نشود تا وقتی که تاجر به مغرب و مشرق برود و سودی بدست نیاورد.

(۴۳) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۶ از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند: پیشاپیش ساعت (ظهور) مردم فقط به آشنایان خود سلام می‌دهند و تجارت همگانی می‌شود، بطوری که زنها در تجارت شوهرانشان را کمک می‌کنند، تا جائی که مردم اموالشان را برداشته و اطراف زمین را سیر کرده و بازگردند و بگویند

(۴۱) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب «عليهما» قال: «... وقوم من خراسان يملكون التبريز...»

(۴۲) عن ابن مسعود، أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى يبلغ التاجر بين الأفقين فلا يجد ربحاً»

(۴۳) عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) يقول: «إن بين يدي الساعة تسليم الخاصة وفسو التجارة حتى تعين المرأة زوجها على التجارة وحتى يخرج الرجل بماله إلى أطراف الأرض فيرجع فيقول لم أربح شيئاً»

هیچ سودی نبردیم.

(۴۴) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۶ خارجه بن صلت برجمی گفت: روزی با عبدالله داخل مسجد شدم و مردم به رکوع بودند، پس مردی حین عبور به او سلام کرد، پس گفت راست گفت رسول خدا، راست گفت رسول خدا.

از او علت این کار را سؤال کردم.

گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: ساعت ظهور نمی آید، مگر این که مسجدها را محل عبور و مرور قرار دهند و حتی این که مرد بر مرد سلام دهد بواسطه شناسایی که با هم دارند و تا آن جا که زن با مردش تجارت کند.

(۴۵) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۰، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمودند: (آخر الزمان) تجارت همگانی می شود، بطوری که زن شوهر خود را در تجارت کمک می کند.

(۴۴) «عن خارجه بن الصلت البرجمی، قال: دخلت مع عبدالله يوماً المسجد وإذا القوم ركوع، فمرّ رجل فسلم عليه، فقال صدق الله ورسوله صدق الله ورسوله فسألته عن ذلك.

فقال: إنها لا تقوم الساعة حتى تتخذ المساجد طرقاً وحتى يسلم الرجل على الرجل بالمعرفة وحتى تتجر المرأة وزوجها»

(۴۵) عن رسول الله ﷺ قال: «.... وفشوّ التجارة حتى تعين المرأة زوجها على التجارة»

(۴۶) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۲۴ از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمودند: ساعت ظهور برپا نشود تا این که [مردم] مسجدها را محل رفت و آمد قرار بدهند و تا این که سلام ندهند مگر به کسی که آشنا باشند و تا این که زن با شوهر خود مشغول تجارت گردد.

حلال و حرام:

(۴۷) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۷، از حذیفه روایت شده که گفت: اگر یکی از شماها بخواهد بداند که آیا فتنه به او رسیده یا نرسیده است، پس نگاه کند اگر چیزی را حلال می داند که سابقاً حرام می دانسته، و چیزی را حرام می داند که سابقاً حلال می دانسته پس بداند که فتنه به او رسیده است.

(۴۸) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۸۰، از رسول خدا ﷺ روایت

(۴۶) عن رسول الله ﷺ، قال: « لا تتخذ المساجد طرقاً وحتى يسلم

الرجل على الرجل بالمعرفة حتى تتجر المرأة وزوجها ... الخ »

(۴۷) عن حذيفة رضي الله عنه، قال: إذا أحب أحدكم أن يعلم أصابته

الفتنة أم لا، فلينظر، فإن كان رأى حلالاً كان يراه حراماً فقد أصابته

الفتنة وإن كان يرى حراماً كان يراه حلالاً فقد أصابته »

(۴۸) قال رسول الله ﷺ: « لا بد من خسف ومسح ورجف! »

قالوا: يا رسول الله! في هذه الأمة؟

قال ﷺ: نعم، إذا اتخذوا القيان واستحلوا الزنا وأكلوا الربا

شده که فرمودند: ناچارید از خسف و مسخ و قذف.

گفته شد: یا رسول الله در این امت؟

فرمود: بلی، وقتی زنان آوازه‌خوان بدکار گمارده شوند وزنا را حلال شمارند و ربا خواری کنند و صید حرم را حلال بدانند و لباس حریر در بر کنند و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا نمایند.

(۴۹) در الأربعون للشيخ البهائي: ص ۱۳۳، ابن مسعود در ذیل حدیثی از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: البته بر مردم زمانی بیاید که برای صاحب دینی که دینش سالم نماند، مگر کسی که از سر کوهی به سر کوهی و از سوراخی به سوراخی فرار کند، مثل روباه که بچه‌هایش را برداشته و فرار می‌کند.

گفتند: چه وقت این زمان خواهد آمد؟

فرمود: وقتی که معیشتش نرسد مگر به معصیت خدا، پس آن هنگام است که عذب بودن و بی زنی حلال می‌شود.

گفتند: یا رسول الله ﷺ شما که ما را به تزویج امر می‌کردید!

واستحلوا الصيد في الحرم ولبسوا الحرير واكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء»

(۴۹) عن ابن مسعود، قال: قال رسول الله ﷺ: ليأتينَّ على الناس زمان لا يسلم لذي دين دینه الا من يفرّ من شاهق إلى شاهق ومن جحر إلى جحر كالثعلب باشباله.

قالوا: ومتى ذلك الزمان؟

قال إذا لم تنل المعيشة إلا بمعاصي الله فعند ذلك حلت الغز.

فرمود: بلی، ولی وقتی آن زمان پی آید، پس هلاکت مردها به دست پدر و مادرانشان خواهد بود و اگر پدر و مادر ندارند به دست زن و اولادش خواهد بود و اگر زن و اولاد نداشته باشد، هلاکتش به دست خویشان و همسایگانش خواهد بود.

عرض کردند: چگونه این گونه می شود؟

فرمود: به تنگی معیشت سرزنش می کنند و به چیزی که طاقت فرسا است و ادارش می کنند تا این که به کارهایی واردش می نمایند که هلاکتش در اوست.

(۵۰) در کنز العمال: ج ۱۴، ص ۲۴۱، از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: از نشانه های نزدیکی

قالوا: يا رسول الله! أمرتنا بالتزويج؟

قال: بلى، ولكن إذا كان ذلك الزمان فهلاك الرجال على يدي أبويه، فان لم يكن له أبوان فعلى يدي زوجته وأولاده، فان لم يكن له زوجة ولا ولد فعلى يدي قرابته وجيرانه.

قالوا: وكيف ذلك يا رسول الله؟

قال: يعيرونه بضيق المعيشة ويكلفونه ما لا يطيق حتى يوردوه موارد الهلكة»

(۵۰) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام أنه قال: «من اقتراب الساعة إذا كثرت خطباء منابرهم وركن علماءكم إلى ولايتكم فأحلوا لهم الحرام وحرّموا عليهم الحلال فأفتوهم بما يشتهون وتعلم علماءكم ليحلوا به دنائيركم ودراهمكم واتخذتم القرآن تجارةً»

ساعت ظهور آن است که خطباء شما زیاد باشند و علماء شما اتکاء به سلاطین شما داشته باشند، پس برای ایشان حرام را حلال کنند و حلال را حرام نمایند، پس برای آنان به آنچه که می‌خواهند فتوا می‌دهند و علماء شما برای آن که پولهای شما را حلال کنند، علم را یاد بگیرند و قرآن را اسباب تجارت خود قرار دهند.

(۵۱) در من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۰، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کند که حضرت فرمود: خداوند چون اراده کند به اهل زمین عذابی برساند می‌فرماید: اگر نبودند کسانی که به واسطه حلال من با هم دوستی می‌کنند و مساجد مرا آباد می‌کنند و در سحرها استغفار می‌کنند، هر آینه عذاب خودم را نازل می‌کردم.

(۵۲) در کنز العمال، ج ۴، ص ۲۴۹، ابن عباس روایت کند که، ساعت [ظهور] برپا نشود تا این که سرهای گروهی به سنگهایی از آسمان به واسطه حلال دانستن عمل قوم لوط کوبیده شود.

(۵۳) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۶، حذیفه (از قول پیامبر گرامی

(۵۱) قال امیر المؤمنین علیه السلام: إن الله تبارک وتعالی إذا أراد أن یصیب أهل الأرض بعذاب قال: لولا الذین یتحابون بحلالي و یعمرون مساجدی و یتغفرون بالاسحار لولا هم لأنزلت عذابی»

(۵۲) عن ابن عباس، أنه قال: «لا تقوم الساعة حتی تُرضخ رؤس أقوام بکواکب من السماء باستحلالهم عمل قوم لوط»

(۵۳) عن حذیفه أنه قال: إذا استحلّت هذه الأمة الخمر بالنبذ والربا بالبیع والسُّحت بالهدية واتجروا بالزکاة فعند ذلك هلاکهم لیزدادوا إثماً»

اسلام ﴿ﷺ﴾ روایت کند که: هر وقت این امت خمر را به نبیذ و ربا را به بیع و شراء و حرام و رشوه را به هدیه، تشبیه کردند و حلال دانستند و با زکات تجارت کردند، آن وقت که برای این که گناهشان زیاد می شود هلاک شوند.

سجستان:

[ناظم الاسلام کرمانی در، ص ۱۴۳ کتاب علائم ظهور به نقل از ناسخ التواریخ آورده است که: امیر المؤمنین ﴿ﷺ﴾ فرمود: در سجستان جماعتی باشند که قرائت قرآن کنند و احکام قرآن را به کار نیندند و از اسلام چنان بیرون شوند که تیر از کمان، بر آن جماعت ریگ بارد و همه را بپوشاند]

سرخس:

[أيضاً از امیر المؤمنین ﴿ﷺ﴾ روایت می کند که: در سرخس چنان زلزله عظیمی بیاید که مردمش از فزع بمیرند]

حلوان:

(۵۴) در الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۰، ذیل حدیثی از امیر المؤمنین حضرت علی ﴿ﷺ﴾ روایت شده که فرمود: همانا بلایی بین

(۵۴) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ﴿ﷺ﴾، قال: «... إذا وقعت الواقعة بين همدان و حلوان و يقتل خلق في حلوان إلى النهروان و يزول ملك الديلم يملكها اعرابي وهو عجمي اللسان يقتل صالحى ذلك العصر وهو أول الشاهد...»

همدان و حلوان واقع می شود و مردم از حلوان تا نهروان کشته می شوند و ملک دیلم (مازندران) توسط مردی عرب که فارسی زبان است فتح شده و از بین می رود و خوبان اهل آن زمان را بکشد و این اول ماجرا است...»

خراسان:

(۵۵) در غیبت نعمانی، ص ۲۷۳، معروف بن خربوذ گفت: ما هرگز خدمت حضرت باقر علیه السلام مشرف نمی شدیم، مگر آن که آن حضرت می فرمود: خراسان، خراسان، سجستان، سجستان، مثل این که به ما بشارت می داد.

(۵۶) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴، روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: اهل خراسان از بزرگان ما هستند و اهل قم از یاران ما و اهل کوفه از اوتاد ما و اهل این سواد «عراق» از ماست و ما از ایشانیم.

(۵۷) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰، از امام صادق علیه السلام در

(۵۵) عن معروف بن خربوذ، قال: ما دخلنا علي أبي جعفر الباقر عليه السلام قط إلا قال: «خراسان، خراسان، سجستان، سجستان» كأنه يُبشِّرنا بذلك»

(۵۶) عن الصادق عليه السلام، قال: أهل خراسان أعلمنا وأهل قم أنصارنا وأهل كوفة أوتادنا وأهل هذا السواد منا ونحن منهم»

(۵۷) «عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: خروج الثلاثة الخراساني والسفياي واليماني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد ...

ذیل حدیثی روایت شده که فرمود: خروج خراسانی و سفیانی
ویمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود...

(۵۸) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۲، پیامبر گرامی اسلام ﷺ
به کعب بن عجزه فرمودند: ای کعب، ترا از حکومت سفها به خدا پناه
می‌دهم.

عرض کرد: ای رسول خدا، حکومت سفها کدام است؟

فرمود: امراء و حکم فرمایان بعد از من باشند که به هدایت من
هدایت نمی‌کنند و به سنت من عمل نمی‌کنند، پس هر کس دروغ
ایشان را تصدیق کند و کمک بر ظلمشان نماید از من نیست و من از
ایشان نیستم، و بر حوض من وارد نخواهد شد و هر کس دروغ ایشان را
تأیید نکرد و کمک بر ظلمشان ننمود از من است و من از اویم و زود
است که بر حوض من وارد شود.

[در برهان صفحه ۱۵۲ از امیر المؤمنین ﷺ روایت کند که

فرمود: چون سواران سفیانی به کوفه می‌رسند، در طلب اهل خراسان
بفرستند، و اهل خراسان در طلب مهدی «عج» باشند، پس او با
هاشمی با پرچمهای سیاه که در مقدمه‌اش شعیب بن صالح است در

الخ»

(۵۸) قال: أمراء یكونون بعدی لا یهدون بهدیی ولا یستنون بسنتی
فمن صدقهم بکذبهم و اعانهم علی ظلمهم فاولئك لیسوا منی و لست
منهم و لا یدرون علی حوضی و من لم یصدقهم بکذبهم و لم یلعنهم
علی ظلمهم فاولئك منی و أنا منهم و سیردون علی حوضی الخ»

باب استخر همدیگر را ملاقات کنند و جنگ بزرگی روی دهد، پس پرچمهای سیاه غالب شوند، و سواران سفیانی فرار کنند، آن وقت مردم تمنای مهدی «عج» را کنند و در طلبش باشند.]

(۵۹) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷، از ابو موسی اشعری روایت کند که گفت: از امیر المؤمنین علیه السلام از سالم ترین شهره او بهترین جاها در وقت نزول فتنه و ظهور شمشیر سؤال شد.

فرمود: بهترین جای، آن روز زمین کوهسار است، چون خراسان مضطرب شود و جنگ بین گرگان و طبرستان واقع شود، و سیستان خراب گردد، پس سالمترین جاها قصبه قم می باشد، آن شهری است که خارج می شود از آن یاوران بهترین مردم از جهت پدر و مادر و جد

(۵۹) إنَّ أبا موسى الأشعري روي أنَّه سأل أمير المؤمنين عليَّ بن أبي طالب عليه السلام عن أسلم المَدَن وخير المواضع عند نزول الفتن وظهور السيف؟

فقال: أسلم الموضع يومئذ أرض الجبل، فإذا اضطربت خراسان ووقعت الحرب بين أهل جرجان وطبرستان وضربت سجستان فأسلم الموضع يومئذ قصبه قم، تلك البلدة التي يخرج منها أنصار خير الناس أباً وأماً وجدّاً وجدّة وعمّاً وعمّة تلك التي تسمّى الزهراء.

بها موضع قدم جبرئيل وهو الموضع الذي نبع منه الماء الذي من شرب منه أمن من الداء ومن ذلك الماء عجن الطين الذي عمل منه كهيئة الطير، ومنه يغتسل الرضا عليه السلام ومن ذلك الموضع يخرج كبش إبراهيم وعصا موسى وخاتم سليمان»

و جده و عمو و عمّه، آنجائی که آن را زهراء (روشن و نورانی) نامند، در آنجا جای قدم جبرئیل است و آنجا که آب از آن جوشید و هر کس بیاشامد از مرض ایمن شود و از آن آب (حضرت عیسی عليه السلام) گلی خمیر کرد و از آن گل به شکل پرنده درست شد (سوره آل عمران آیه ۴۸) و از آن آب حضرت رضا عليه السلام غسل کرد و از آنجا قوچ حضرت ابراهیم و عصای موسی و انگشتر سلیمان خارج می شود.

خسف:

(۶۰) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۸۰، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نموده، دنیا از بین نرود، مگر وقتی که در این امت خسف و مسخ و قذف اتفاق افتد. عرض کردند: چه وقت خواهد شد ای پیامبر خدا؟

فرمود: وقتی که دیدید زنها سوار بر زین شده‌اند و زنهای آوازه‌خوان زیاد شده و شهادت دروغ داده شود و علناً شراب نوشیده

(۶۰) عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «والذي بعثني بالحق لا تنقضي هذه الدنيا حتى يقع بهم الخسف و المسخ و القذف. قالوا: ومتى ذلك يا نبي الله؟»

قال: إذا رأيت النساء قد ركبن السروج و كثرت القينات و شهد شهادات الزور و شرب الخمر لا يستخفي بها و شرب المصلون في أنية أهل الشرك من الذهب و الفضة و استغنى الرجال بالرجال و النساء بالنساء فاستذفروا و استعدوا و اتقوا القذف من السماء»

شود و نماز خوانها در ظروف طلا و نقره چیزی بیاشامند و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا کنند، پس در این هنگام سخت آمادگی پیدا کنید و منتظر بارش سنگ از آسمان باشید.

(۶۱) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۶، از انس بن مالک (به نقل از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت شده: هنگامی که زنها به زنها و مردها به مردها اکتفا کردند، پس ایشان را به باد سرخی که از سمت مشرق می آید بشارت ده، پس به واسطه گناهی که مرتکب شده‌اند و از حد تجاوز نموده‌اند بعضی را مسخ و بعضی را به زمین فرو برد.

خطبا:

(۶۲) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۱، از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: نزدیکی ساعت ظهور وقتی است که خطباء شما بر منبرهای شما زیاد باشند.

(۶۳) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۵، از ابن ابی الدنيا (به نقل از

(۶۱) عن أنس ، قال: إذا استغنى النساء بالنساء والرجال بالرجال فبشرهم بريح حمراء تخرج من قبل المشرق فيمسخ بعضهم ويخسف بعضهم ، ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون»

(۶۲) عن علي بن أبي طالب عليه السلام ، أنه قال: «من إقتراب الساعة إذا كثر خطباء منابرکم»

(۶۳) عن ابن أبي الدنيا ، أنه قال: لا تقوم الساعة حتى يقوم الخطباء بالكذب فيجعلون حقی لشرار أمّتي ، فمن صدقهم بذلك ورضي به لم

رسول خدا ﷺ) روایت شده که ساعت ظهور فرا نرسد مگر وقتی که خطباء به دروغ گفتن قیام کنند و حق مرا برای بدترین افراد امت من قرار دهند. پس کسی که ایشان را تصدیق کند و به آن راضی باشد بوی بهشت را استشمام نکند.

(۶۴) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۵۴، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: شما صبح کردید در زمانی که فقهاء شما زیاد و خطبائتان کم هستند، سؤال کنندگانتان کم و عطاء کنندگانتان زیاد می باشند، و عمل در آن بهتر است از علم و زود است بر شما زمانی بیاید که فقها شما کم باشند و خطبائتان زیاد و سؤال کنندگانتان زیاد و عطا کنندگان شما کم باشند و علم در آن زمان بهتر از عمل است.

(۶۵) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۵۵، ابوذر (از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: شما در زمانی هستید که علمائتان زیاد و خطبائتان کم است و هر کس یک دهم آن چه را که می داند ترک کند

یرح رائحة الجنة»

(۶۴) عن رسول الله ﷺ، قال: «إنكم قد أصبحتم في زمان كثير فقهاؤه، قليل خطبائه، قليل سؤاله، كثير معطوه، الممل فيه خير من اللم، وسيأتي عليكم زمان قليل فقهاؤه، كثير خطبائه، كثير سؤاله، قليل معطوه، العلم فيه خير من العمل»

(۶۵) عن أبي ذر، أنه قال: إنكم في زمان علماءؤه كثير خطبائه قليل من ترك فيه عشيْر ما يعلم هوى، وسيأتي على الناس زمان يقل علماءؤه ويكثر خطبائه من تمسك فيه بعشير ما يعلم نجا»

هلاک می شود و زود است زمانی بیاید که علمائشان کم و خطبائشان زیاد باشد، هر کس به یک دهم آنچه می داند متمسک شود، نجات یابد.

دجال:

چدرکنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۰۴، انس بن مالک (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند: دجال را هفتاد هزار نفر از یهود اصفهان که ردهای مدور پوشیده اند متابعت می کنند.

(۶۶) درکنز العمال ۱۴ / ۳۲۶، ابن عباس (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: همانا دجال از یهودیه اصفهان خروج کرده و به سمت کوفه می آید، سپس جماعتی از مدینه و جماعتی از طور و جماعتی از یمن و جماعتی از قزوین به او ملحق می شوند.

(۶۷) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۲۹، از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ روایت شده که فرمودند: دجال از یهود اصفهان است که

(چ) عن أنس، أنه قال: «يتبعُ الدَّجَالُ من يهودِ إصْبَهان سبعون ألفاً عليهم الطَّيَالِسَةُ»

(۶۶) عن ابن عباس، أنه قال: «يخرجُ الدجال من يهودية أصبهان حتى يأتي الكوفة فيلحقه قومٌ من المدينة وقومٌ من الطور وقومٌ من ذي يمن وقومٌ من قزوین»

(۶۷) عن رسول الله ﷺ يقول: «يخرج الدجال من يهودية اصبهان ... مرهم ان يكونوا أحلاساً من أحلاس بيوتهم»

خروج می‌کند، پس اگر آن زمان را درک کردید، پلاسی از پلاسه‌های
خانه خود باشید.

(۶۸) در کنز العمال، ج ۱۴، ج ۳۲۸، عثمان بن ابی العاص (از
رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: با دجال هفتاد هزار نفر که
عمامه بر سر دارند خروج می‌کنند و اکثر آنان که با او هستند از یهود و
زنانند.

(۶۹) در الملاحم الفتن، باب ۱۹۷، ص ۸۷، از پیامبر گرامی
اسلام ﷺ روایت کرده که فرمود: هر آینه اطراف کرمان دجال با
هشتاد هزار لشگر که صورتهایشان مثل سپر چکش خورده و لباسشان
پوستین و کفششان از مو است نازل می‌شود.

(۷۰) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، از امام صادق ﷺ روایت
کند که فرمود: روز نوروز روزی است که در آن قائم ما اهل بیت ﷺ
ظاهر می‌شود، و خداوند او را بر دجال پیروزی می‌دهد، پس درکناسه

(۶۸) عن عثمان بن أبي العاص، أنه قال: «ومع الدجال سبعون ألفاً
عليهم التيجان فأكثر من معه اليهود والنساء»

(۶۹) قال رسول الله ﷺ، ليهبطن الدجال حول كرمان في ثمانين ألفاً
كأن وجههم المجان المطرقة يلبسون الطيالة وينتعلون الشعر»

(۷۰) عن أبي عبد الله ﷺ أنه قال: يوم النيروز هو اليوم الذي يظهر
فيه قائمنا أهل البيت وولاية الأمر، ويظفره الله تعالى بالدجال، فيصلبه
على كناسة الكوفة وما من يوم نيروز إلا ونحن نتوقع فيه الفرج، لأنه من
أيامنا حفظته الفرس وضيّعتموه»

کوفه او را به دار آویزد، و هیچ روز نوروزی نیست مگر آن که ما در آن متوقع فرج باشیم، چون نوروز از روزهای ما است، فارس آن را حفظ کردند و شما آن را ضایع نمودید.

دروغ:

(۷۱) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۳، از عبدالله روایت شده که گفت: چون کم فروشی شود، باران نمی بارد و چون زنا زیاد شود، کشتار و طاعون و وبا زیاد شود و چون دروغ زیاد شود، هرج و مرج زیاد شود.

(۷۲) در غیبت نعمانی، ص ۲۴۸، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: بعد از صد و پنجاه سال پادشاهان کافر، وامینهای خائن، و عرفاء فاسق برای شما می آیند. تجارت زیاد شود، سودها کم شود، ربا همگانی گردد و اولاد زنا زیاد شوند و روابط نامشروع افزایش یابد و زنا زیاد گردد و معروفها منکر شود و ماه شب اول بزرگ باشد و زنها به زنها و مردها به مردها اکتفا کنند.

(۷۱) «قال عبدالله: «إذا بخرس المیزان حبس القطر وإذا كثر الزنا كثر القتل ووقع الطاعون وإذا كثر الكذب كثر الهرج»

(۷۲) عن علي عليه السلام، أنه قال: «يأتيكم بعد الخمسين والمائة أمراء كفرة وأمناء خونة وعرفاء فسقة فتكثر التجار وتقل الأرباح ويفشو الربا وتكثر أولاد الزنا وتغمر السفاح و تتناكر المعارف وتعظم الاهلة وتكتفي النساء بالنساء والرجال بالرجال.

(۷۳) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۹، از نعیم بن حماد (به نقل از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت شده: بیاید زمانی که یک شتر با جهاز از دهی که صد هزار غله وعایدی داشته باشد بهتر باشد.

(۷۴) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۹، ابو هریره (به نقل از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت کرد: زمانی بیاید که یک شتر با جهاز از دهی که در هر سال صد هزار غله وعایدی داشته باشد، بهتر است.

(۷۵) در الملاحم الفتن، ص ۴۴، رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: علامتی در رمضان خواهد بود، وجماعتی در شوال ظاهر خواهند شد ودر ذیقعدة صدای مردان جنگی بلند شود ودر ذی حجه حجاج را غارت کنند ودر محرم هتک حرمت خواهد شد ودر

(۷۳) عن نعیم بن حمّاد، أنّه قال: «ناقةٌ مقتبئةٌ خیرٌ من دسكرةٍ تغلُّ مائة ألفٍ»

(۷۴) عن أبي هريرة أنّه قال: [يأتي زمانٌ] «ناقةٌ مقتبئةٌ خیرٌ من دسكرةٍ تغلُّ مائة ألفٍ»

(۷۵) عن رسول الله ﷺ، قال: «تكون آية في رمضان، ثم تظهر عصابة في شوال، ثم تكون معمعة في ذی القعدة، ثم يسلب الحاج في ذی الحجة ثم تنتهك المحارم في المحرم، ثم يكون الصوت في صفر، ثم تنازل القبائل في شهري ربيع، ثم العجب كل العجب بين جمادى ورجب، ثم ناقة مقتبئة خیر من دسكرة تغلُّ مائة الف»

صفر صدایی خواهد بود و در دو ماه ربیع قبایل با هم نزاع کنند، پس تعجب تمام تعجب بین جمادی و رجب است، پس از آن یک شتر ماده سبک بار از یک ده که صد هزار غله داشته باشد بهتر است.

دنیا:

(۷۶) در روضة کافی، ج ۸، ص ۳۰۶، از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: زود است بیاید بر امت من زمانی که ظاهراً خوب و باطناً بد باشند، برای طمعی که به دنیا دارند و آنچه را نزد خدا است نخواهند و دین ایشان ریائی باشد و هیچ ترسی هم نداشته باشند، خداوند عقوبتش را شامل حال ایشان کند، بطوری که دعا کنند و خدا را بخوانند مانند کسی که غرق شده ولی دعای ایشان به اجابت نرسد.

(۷۷) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۰، از ابن عباس (به نقل از رسول گرامی اسلام (ص)) روایت شده: در آخر الزمان گروهی دین خود را به مال دنیا بفروشند.

(۷۶) عن أبي عبد الله (ع)، قال: قال رسول الله (ص): سيأتي علي أمتي زمان، تبخث فيه سرائرهم وتحسن فيه علانيتهم طمعاً في الدنيا، لا يريدون به ما عند الله عز وجل، يكون أمرهم رياء لا يخالطه خوف، يعمهم الله منه بعقاب فيدعونه دعاء الغريق فلا يستجاب لهم»

(۷۷) عن ابن عباس، أنه قال: «إن بين يدي الساعة ... يبيع فيها قوم دينهم بعرض من الدنيا»

دعا:

(۷۸) در اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، زراره گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که اگر آن زمان [آخر الزمان] را درک کردم چه کنم؟

فرمود: این دعا را بخوان: خداوندا خود را به من بشناسان که اگر نشناختم تو را پیامبرت را نخواهم شناخت، خداوندا فرستاده‌ات را به من بشناسان که اگر فرستاده و پیامبرت را به من نشناساندى حجتت را نخواهم شناخت، خداوندا حجتت را به من بشناسان که اگر او را به من نشناساندى از دین خود خارج شده گمراه خواهم گردید.

(۷۹) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۵، حذیفه (از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله) روایت می‌کند که: زمانی بر شما بیاید که در آن کسی نجات نیابد، مگر کسی که دعاء غریق را بخواند.

(۸۰) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹، روایت شده که امام

(۷۸) عن زرارة قال: [سألتُ أبا عبد الله عليه السلام]: إن أدركتُ ذلك الزمان (آخر الزمان) أيُّ شيءٍ أعمل؟ قال يا زرارة] إذا أدركت ذلك الزمان فادع بهذا الدعاء: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي» الخ

(۷۹) عن حذيفة، أنه قال: «يأتي عليكم زمان لا ينجو إلا من دعا دعاء الغريق».

(۸۰) قال أبو عبد الله عليه السلام: ستصيبكم شبهة فتبقون بلا علم يرى ولا

صَادِقٌ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ فرمود: زود است به شما شبهه‌ای برسد، پس بدون عَلم برافراشته و امام هدایت کننده باقی بمانید، پس از آن شبهه خلاصی نیابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند.

راوی عرض کرد: دعاء غریق کدام است؟

حضرت فرمود: بگو (يا الله يا رحمن يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك)

پس راوی گفت: يا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبي على دينك. حضرت فرمود: خدا مقلب القلوب والأبصار هست ولی بگو آن طور که من گفتم (يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك).

دل:

(۸۱) در روضه کافی در ذیل حدیث هفت آمده است که حضرت امام صادق ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ فرمود: یکی از علامات ظهور قساوت دل‌های مردم است.

إمام هدی، لا ینجو منها إلا من دعا بدعاء الغریق.

قلت [الراوي]: وكيف دعاء الغریق؟

قال: تقول: يا الله يا رحمان يا رحيم، يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك.

فقلت: يا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبي على دينك.

فقال: إن الله عزوجلّ مقلب القلوب والابصار ولكن قل كما أقول: يا

مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك»

(۸۱) عن أبي عبد الله ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ في علائم الظهور يقول: «... ورأيت قلوب

الناس قد قست ... الخ».

دوچرخه:

(۸۲) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۶، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: زود است که در آخر الزمان بیاید وقتی که از امت من مردمانی سوار بر دوچرخه و موتور شوند و به درب مسجدهای خود وارد شوند، زنهایشان پوشیده ولی برهنه‌اند و روی سرهایشان مثل کوهان شترهای بختی لاغر است، لعن کنید ایشان را که لعن کرده شده‌اند و اگر پس از شما امتی باشند هر آینه ایشان را خدمت خواهند کرد، چنان که زنهای کفار قبل از این خدمتگذار شما بودند.

دولت:

(۸۳) در غیبت نعمانی، ص ۳۱۹، از امام صادق ﷺ روایت شده که فرمود: آیا نمی‌دانی که برای حق و برای باطل دولتی است و هر

(۸۲) عن رسول الله ﷺ، قال: سيكون في آخر هذه الأمة رجال يركبون على الميائثر حتى يأتوا أبواب مساجدهم، نساءهم كاسيات عاريات على رؤسهن كاسنمة البخت العجاف العنوهن فانهن ملعونات، لو كانت وراءكم أمة من الأمم لخدمهم كما خدمكم نساء الأمم قبلكم»

(۸۳) قال أبو عبد الله ﷺ: أو ما علمت أن للحق دولة، وللباطل دولة كلاهما ذليل في دولة صاحبه [فمن أصابته رفاهية الباطل، اقتص منه في دولة الحق]

کدام در حکومت دیگری ذلیل اند، هر کس در دولت باطل خوشی دیده در دولت حق از او قصاص خواهد شد.

(۸۴) در اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۲، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند دین را در دو دولت قرار داده، دولت آدم و دولت ابلیس، هر وقت بخواهد علنی عبادت شود، همانا آن دولت دولت آدم است، و هر وقت بخواهد در خفا عبادت کرده شود، همانا آن دولت، دولت ابلیس است و اگر کسی آنچیزی را که خداوند خواسته مخفی باشد، فاش کند، از دین خارج است.

(۸۵) در اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۷، ابی صباح کنانی گوید، نزد

(۸۴) عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: إنَّ الله عزَّوجلَّ جعل الدين دولتين، دولة آدم - وهي دولة الله - ودولة إبليس فإذا أراد الله أن يُعبد علانية كانت دولة آدم وإذا أراد الله أن يُعبد في السرِّ كانت دولة إبليس والمذيع لما أراد الله ستره مارق من الدين»

(۸۵) عن أبي الصباح الكناني قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، فدخل عليه شيخ، فقال: يا أبا عبد الله أشكو إليك ولدي عقوقهم وإخواني وجفاهم عند كبر سنِّي.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا هذا إنَّ للحقِّ دولة وللباطل دولة وكلُّ واحد منهما في دولة صاحبه ذليلٌ وإنَّ أدنى ما يصيب المؤمن في دولة الباطل العقوق من ولده والجفاء من إخوانه وما من مؤمن يصيبه شيئاً من الرِّفاهية في دولة الباطل إلاَّ إبتلى قبل موته، إمَّا في بدنه وإمَّا في ولده وإمَّا في ماله حتى يخلِّصه الله مما اكتسب في دولة الباطل ويوفِّر

حضرت امام صادق علیه السلام بودیم که پیرمردی داخل شد و از فرزندان و برادرانش و کهنسالی خود شکایت نمود که حضرت در جواب او فرمودند:

ای مرد بدرستی که برای حق و باطل دولتی است و هر یک از ایشان در دولت دیگر ذلیلند، و کمتر چیزی که در دولت باطل به مؤمن می‌رسد، عقوق فرزندان و جفای برادرانش می‌باشد و هر مؤمنی در دولت باطل در رفاه به سربرد قبل از مرگش در بدنش و یا در فرزندش و یا در مالش مبتلا خواهد شد تا خدا او را از آنچه در دولت باطل کسب نموده خالص گرداند و نصیب او را در دولت حق زیاد گرداند، پس صبر کن و بشارت باد ترا.

(۸۶) در کافی، ج ۲، ص ۲۶۱، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: برای شیعیان خالص ما در دولت باطل غیر از قوت چیزی نیست هر چند به مشرق و مغرب سفر کنند، چیزی جز قوتشان نصیبشان نشود.

(۸۷) در غیبت طوسی، ص ۲۸۲، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

حظّه في دولة الحقّ. فاصبر وأبشر»

(۸۶) عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ليس لمصاص شيعتنا في دولة الباطل إلا القوت، شرّقوا إن شئتم أو غربوا لن ترزقوا إلا القوت»

(۸۷) عن أبي جعفر عليه السلام، قال: دولتنا آخر الدول، ولم يبق أهل بيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا إذا رأوا سيرتنا إذ ملكنا سرباً مثل سيرة هؤلاء وهو قول الله عزّوجلّ: ﴿والعاقبة للمتقين﴾

روایت شده که فرمود: دولت ما آخر دولتها است و نماند اهل بیتی که برای ایشان دولتی باشد مگر آن که قبل از ما به دولت برسند تا وقتی روش ما را دیدند نگویند اگر ما هم به پادشاهی می‌رسیدیم، مثل روش ایشان عمل می‌کردیم، لذا خداوند فرموده: (والعاقبة للمتقين).
 (۸۸) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، از عمار یاسر روایت شده که گفت: بدرستی که دولت پیغمبر شما در آخر الزمان است و برای آن علامتهایی است، پس چون این علائم را دیدید ملازم زمین شوید و باز دارید خود را تا نشانه‌هایش آشکار گردد، پس وقتی که بر شما روم و ترک هجوم آوردند و لشگرها مجهز شدند و خلیفه شما که جمع اموال می‌کرد بمیرد و بعد از او اصلاح طلبی خلافت کند، و پس از

(۸۸) عن عمّار بن یاسر أنّه قال: «إنّ دولة أهل بیت نبیّکم فی آخر الزمان، ولها أمارات فإذا رأيتم فالزموا الأرض وكفّوا حتّى تجیئ أماراتها فإذا استتارت علیکم الرّوم والترك، وجهزت الجیوش ومات خلیفتکم الذی یجمع الأموال واستخلف بعده رجل صحیح فیخلع بعد سنین من بیعته ویأتی هلاک ملکهم من حیث بدا ویتخالف الترك والرّوم وتكثر الحروب فی الأرض.

وینادی منادی عن سور دمشق: ویل لأهل الأرض من شرّ قد اقترب ویخسف بغربیّ مسجدها حتّى یخرّ حائطها ویظهر ثلاثة نفر بالشام کلّهم یطلب الملك، رجل أبقع، ورجل أصهب ورجل من أهل بیت ابي سفیان یخرج فی کلب و یحضر الناس بدمشق ویخرج أهل الغرب إلى مصر.

سالهایی از بیعتش خلع شود و سلطنت ایشان از همان طرفی که شروع شده بود پایان یابد و روم و ترک مخالفت کنند، و جنگها در روی زمین زیاد شود، و ندا کنندہ‌ای از حصار دمشق ندا کند: وای بر اهل زمین از شری که نزدیک شده و زمین در قسمت درب غربی مسجد دمشق فرورود تا جایی که دو دیوار مسجد فروریزد و سه نفر در شام ظاهر شوند و همه طلب سلطنت کنند، یک نفر ایشان ابقع یعنی ابلق باشد و یکی اصهب یعنی سرخ رو باشد و یک نفر از اهل بیت ابی سفیان باشد که با طائفة کلب خروج کند (که دائی زاده‌های سفیانی هستند) و مردم در دمشق حاضر شوند و غربی‌ها به مصر حمله کنند، پس چون داخل مصر شوند همان علامت حکومت سفیانی است و قبل از آن خروج کند کسی که مردم را برای آل محمد دعوت می‌کند و ترکها وارد حیره (نزدیک کوفه) شوند و رومیها در فلسطین مأوا کنند

فإذا دخلوا فتلک أمارة السفیانی و یخرج قبل ذلک من یدعو لآل محمد علیهم السلام و تنزل الترتک الحیره و تنزل الروم فلسطین و یسبق عبد الله حتی یلتقی جنودهما بقرقیسا علی النهر و یكون قتال عظیم و یسیر صاحب المغرب فیقتل الرجال والنساء و یسبى النساء .
ثم یرجع فی قیس حتی ینزل الجزیره السفیانی فیسبق الیمانی و یحوز السفیانی ما جمعوا .

ثم یسیر إلى الکوفة فیقتل أعوان آل محمد ﷺ و یقتل رجلاً من مسمیهم، ثم یرجع المهدی علی لوائه شعیب بن صالح .
فإذا رأى أهل الشام قد اجتمع أمرها علی ابن أبی سفیان التحقوا بمکة

تا این که در قرقیسا در کنار نهری دو لشگر در مقابل هم قرار گیرند و کشتار بزرگی اتفاق افتد و مغربیها در جنگ پیروز شوند، پس مردان و زنان را بکشند و زنان را اسیر سازند و پس از آن بسوی قیس (قبیله‌ای است) برگردند تا در جزیره فرود آیند که در آن جزیره سفیانی است و او آنچه را که ایشان جمع کرده بودند از آنها می‌گیرد، سپس به سوی کوفه می‌رود و یاران آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مردی را که همانم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است را بکشد.

پس در آن وقت مهدی «عج» خروج می‌کند و پرچمدار آن حضرت شعیب بن صالح است و اهل شام چون می‌بینند که مردم با پسر ابی سفیان بیعت کرده و با او همراه شده‌اند، بسوی مکه حرکت می‌کنند و در آن وقت نفس زکیه و برادرش در مکه بیگناه کشته می‌شوند، پس منادی از آسمان ندا می‌کند ای مردم امیر شما فلانی است و او مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طوری که پر از ظلم و جور شده بود.

(۱۹) در غیبت نعمانی، ص ۲۰۰، ابی بصیر در ذیل روایتی از حضرت امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت کند که آن حضرت فرمود:

فعند ذلك، يُقتل نفس الزكيّة وأخوه بمكة ضيعة.

فینادی مناد من السماء: أيها الناس! إن أميركم فلان وذلك هو المهديُّ الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

(۱۹) عن أبي بصير عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام أنه قال: «... إن لنا دولةً يجيئني الله بها إذا شاء... الخ».

«بدرستی که برای ما اهل بیت دولتی است که خداوند هر زمان اراده کند آن را می آورد.»

داراب:

[ناظم الاسلام کرمانی در، ص ۱۴۳ از کتاب علائم ظهور، به نقل از ناسخ التواریخ نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: امّا مردم داراب در آخر الزمان بدست دشمنی مقهور و مقتول می شوند.

دامغان:

همچنین در صفحه مذکور از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند که فرمود: اهالی دامغان بعلت زیادی جمعیت بسختی امرار معاش می کنند تا آنگاه که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خروج کند و آن جماعت را روز فرج برسد.

دین:

(۹۰) در غیبت نعمانی، ص ۳۱۷، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی قائم «عج» خروج کند کسانی که خود را از اهل دین می دانستند از دین خارج شده و در زمرة بت پرستان (خورشید پرستان و ماه پرستان) داخل می شوند.

(۹۰) عن أبي عبدالله، قال: إذا خرج القائم علیه السلام خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر»

(۹۱) در غیبت نعمانی، ص ۱۶۹، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است و کسی که بخواهد در آن زمان دین خود را حفظ کند مثل کسی است که بخواهد شاخه خاردار را از پایین به بالا دست بکشد.

(۹۲) در جامع الأخبار، ص ۱۳۰ (۳۵۶ حدیث ۹۹۶)، از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: زمانی بر مردم بیاید که صبر کننده بر دین مثل کسی است که آتش در دست گرفته باشد.

(۹۳) در من لا یحضره الفقیه، ص ۲۴۷ از امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: ظاهر می شود در آخر الزمان و نزدیک ساعت ظهور که آن بدترین زمانهاست، زنهایی که برهنه اند، از دین خارجند و در هر فتنه ای داخلند و مایل به شهوترانی و به سوی

(۹۱) قال أبو عبد الله علیه السلام: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً الْمُتَمَسِّكَ فِيهَا بَدِينَهُ كَالْخَارِطِ لَشَوْكِ الْقِتَادِ بِيَدِهِ... الخ»

(۹۲) عن النبي صلی الله علیه و آله، أنه قال: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرَةِ».

(۹۳) روي أصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين علیه السلام قال: سمعته يقول: يظهر في آخر الزمان واقتراب الساعة وهو شر الأزمات نسوة كاشفات عاريات متبرجات من الدين، داخلات في الفتن، مائلات إلى الشهوات مسرعات إلى اللذات، مستحلات للمحرمات في جهنم خالداً»

هر لذتی سرعت گیرنده‌اند و هر حرامی را حلال می‌دانند و همیشه در جهنم هستند.

(۹۴) در سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۸۱ از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: در آخر الزمان گروهی خروج می‌کنند که تازه جوانند، یعنی سبک‌سر و سفیه و بی صبر قرآن را می‌خوانند، ولی از گلویشان تجاوز نمی‌کند، از قول بهترین خلق سخن می‌رانند ولی عمل نمی‌کنند، از دین بیرون می‌روند، همچون تیر که از کمان بیرون می‌رود.

(۹۵) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۹۶، از پیامبر گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: مردم از دین فوج فوج خارج شوند، چنانچه در اول فوج فوج داخل می‌شدند.

(۹۶) در الملاحم الفتن، ص ۱۷۵، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمودند: مردم فوج فوج داخل دین خدا می‌شوند

(۹۴) عن رسول الله ﷺ ، قال: يخرج في آخر الزمان قوم أحداث الأسنان سفهاء الأحلام، يقرؤون القرآن، لا يجاوز تراقيهم يقولون من قول خير البرية يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية»

(۹۵) قال رسول الله ﷺ : «ليخرجن [الناس] منه [الدين] أفواجا كما دخلوا فيه أفواجا»

(۹۶) عن رسول الله ﷺ ، أنه قال: «إن الناس دخلوا في دين الله أفواجا وسيخرجون منه أفواجا»

وزود است که فوج فوج از آن خارج شوند.

(۹۷) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۴، از ابن مسعود (به نقل از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت شده که: اوّل چیزی که از دین شماگم می شود امانت است و آخر چیزی که باقی می ماند نماز است.

(۹۸) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: گریه نکنید برای دین وقتی که اهلش متولی آن باشند، بلکه گریه کنید برای آن وقتی که غیر اهلش متولی آن گردد.

(۹۹) در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۴، از امام جعفر صادق ﷺ روایت شده که فرمود: تقیه نمودن از دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه نکند دین ندارد.

(۱۰۰) در اصول کافی، ج ۵، ص ۱۰۵، روایت شده از حدید که گوید شنیدم از امام صادق ﷺ که فرمود: از خدا بپرهیزید و دین

(۹۷) عن ابن مسعود إنه قال: «ان اول ما تفقدون من دينكم الامانة و آخر ما يبقى الصلاة»

(۹۸) عن رسول الله ﷺ: «لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله ولكن ابكوا عليه إذا وليه غير أهله»

(۹۹) عن أبي عبد الله ﷺ أنه قال: «... إن التقية من ديني ودين آبائي ولا دين لمن لا تقية له»

(۱۰۰) عن حدید قال، سمعتُ عن أبي عبد الله ﷺ، يقول: إتقوا الله و صونوا دينكم بالورع الخ»

خود را بواسطه ورع و پرهیزگاری نگاه دارید.

(۱۰۱) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۱ از انس بن مالک (به نقل از رسول خدا ﷺ) روایت شده: بر مردم زمانی بیاید که صبرکننده بر دین مثل کسی باشد که آتش در دست داشته باشد.

(۱۰۲) در وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۵، از امیر المؤمنین ﷺ روایت شده که فرمود: هر کس دینش را از دهان مردم بگیرد، همان مردم دینش را زائل کنند و هر کس دینش را از کتاب خدا و سنت پیغمبر گرفت کوهها جا به جا می شوند و او جا به جا نمی شود.

(۱۰۳) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۴، از ابو هریره (به نقل از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت شده: در آخر الزمان مردانی بیایند که دنیا را بوسیله دین صید کنند و برای مردم لباسی از جلد گوسفند

(۱۰۱) عن أنس بن مالك، أنه قال: «يأتي على الناس زمانٌ، الصابرٌ فيهم على دينه كالقابض في الجمرِ»

(۱۰۲) قال أمير المؤمنين ﷺ: من أخذ دينه من أفواه الرجال أزالته الرجال ومن أخذ دينه من الكتاب والسنة زالت الجبال ولم يزل»

(۱۰۳) عن أبي هريرة، أنه قال: «يخرج في آخر الزمان رجالٌ يختلون الدنيا بالدين، يلبسون للناس جلود الضأن من اللين، ألسنتهم أحلى من العسل وقلوبهم قلوب الذئاب، يقول الله عز وجل: ﴿أبى يغترون ام عليّ يجتروون﴾ فبى حلفت لأبعثنّ على أولئك منهم فتنة تدعّ الحليم منهم حيران»

بپوشند، زبان ایشان از عسل شیرین تر و قلبشان قلب گریز است.
 خداوند می فرماید: آیا مرا گول می زنید یا به من جرأت پیدا
 می کنید، به خودم قسم که فتنه و بلائی به ایشان برسانم که شخص
 حلیم در آن حیران بماند.

رمضان:

(۱۰۴) در الملاحم الفتن، ص ۴۲، از رسول خدا ﷺ روایت
 شده که آن حضرت فرمود: وقتی صیحه ای در رمضان واقع شود، پس
 در شوال صدای مردان جنگی بلند گردد و در ذی قعدة بین قبائل

(۱۰۴) «عن رسول الله ﷺ، قال: «إذا كانت صيحة في رمضان، فإنها
 تكون معمعة في شوال و تمير القبائل في ذي القعدة، وتُسفك الدماء
 في ذي الحجة والمحرم وما المحرم؟، يقولها ثلاثاً: «هيهات هيهات
 هيهات، يقتل الناس فيها هرجاً هرجاً».

قال: قلنا: وما الصيحة يا رسول الله؟

قال: «هذه في النصف من رمضان يوم جمعة ضحى وذلك إذا وافق
 شهر رمضان ليلة الجمعة، فتكون هذه توقظ النائم و تُقعد القائم
 وتخرج العواتق من خدر وهن في ليلة جمعة، فإذا صليت الفجر من يوم
 الجمعة فادخلوا بيوتكم وأغلقوا أبوابكم وسدوا كواكم ودثروا أنفسكم
 وسدوا آذانكم فإذا أحسستم بالصيحة، فخرّوا لله سجداً، وقولوا:
 سبحان القدوس ربنا القدوس فإنه من فعل ذلك نجا ومن لم يفعل
 هلك»

فساد وزد و خورد شود، و در ذیحجه خونها ریخته شود و محرم چه محرمی و سه مرتبه این جمله را فرمود، هیئات هیئات در آن مردم زیادی کشته شوند.

عرض شد: یا رسول الله ﷺ صیحه چیست؟

فرمود: این در میانه ماه رمضان در ظهر روز جمعه است و این وقتی است که اول ماه رمضان موافق شب جمعه باشد، پس صدای مهیبی است که خواب را بیدار و نشسته را از جا بلند می‌کند و زنهای مخدرات را از خانه بیرون می‌کند در صبح جمعه چون نماز صبح را خواندید، داخل خانه‌ها شوید و درها را ببندید و سوراخها را بگیرید و خود را بپوشانید و گوشهای خود را محکم ببندید، پس چون صیحه را احساس کردید به سجده رفته و بگویید (سبحان القدوس ربنا القدوس) که هر کس این عمل را انجام دهد نجات یابد و هر کس تخلف نماید هلاک گردد.

(۱۰۵) در جامع الأخبار، ص ۱۳۰ (۳۵۶ ح ۹۹۸)، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود:

زمانی بر امت من بیاید که شناسند علماء را مگر به لباس نیکو

(۱۰۵) قال النبي ﷺ: «سيأتي زمان على أمتي لا يعرفون العلماء إلا بثوبٍ حسن ولا يعرفون القرآن إلا بصوت حسن، ولا يعبدون الله إلا في شهر رمضان فإذا كان كذلك سلط الله عليهم سلطاناً لا علم له ولا حلم له ولا رحم له»

و نشناسند قرآن را مگر به صوت نیکو، خدا را عبادت نکنند، مگر در ماه رمضان و چون این طور شود خداوند بر ایشان فرمانروائی را که نه علم و نه حلم و نه رحم داشته باشد مسلط می کند.

(۱۰۶) در فضائل أشهر الثلاثة:، ص ۹۱ (بحار، ج ۹۶، ص ۳۰۳)، از امیر المؤمنین علیه السلام شده که فرمودند: بر مردم زمانی بیاید که فاحشه گری زیاد شود، به طوری که کار و شغل خود قرار دهند و در آن زمان حرمتها هتک شود زنا علنی گردد، و مال یتیمان را بخورند و ربا خواری کنند، و کم فروشی نمایند، و خمر و شراب را به اسم نبیذ حلال دانند، و رشوه را به اسم هدیه حلال شمارند، و به اسم امانت خیانت نمایند، مردها شبیه زنها و زنها شبیه مردها شوند و حدود نماز را سبک شمارند و برای غیر خدا حج کنند، پس چون آن زمان آید هلال (ماه شب اول) مانند ماه شب دوم خود را بنماید و گاهی هم مخفی

(۱۰۶) قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام: يأتي على الناس زمان يرتفع فيه الفاحشة ولتصنع وينتهك فيه المحارم ويعلن فيه الزنا، ويستحل فيه أموال اليتامى ويؤكل فيه الربا ويطفف في المكيال والموازين ويستحل الخمر بالنبيذ والرشوة بالهدية والخيانة بالأمانة، ويتشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال ويستخف بحدود الصلاة، ويحج فيه لغير الله.

فإذا كان ذلك الزمان انتفخت الأهلة تارة حتى يرى هلال ليلتين وخفيت تارة حتى يفطر شهر رمضان في أوله، ويصام العيد في آخره، فالحذر الحذر حينئذ من أخذ الله على غفلة، فإن من وراء ذلك موت

می شود، بطوری که اوّل ماه رمضان مردم افطار کنند و آخر آن عید بگیرند، پس در این هنگام بپرهیزید، بپرهیزید که مبادا خداوند شما را غافلگیر کند (که فرصت توبه از شما گرفته شود) به جهت آن که پس از این امور مرگها سریع باشد، و مردم به صورت ناگهانی بمیرند تا آن حد که مرد صبح سالم باشد و شب دفن شده باشد، و شب زنده و صبح بمیرد، پس وقتی که چنین شد واجب است وصیت نمائید بیش از آن که بلا برسد، و واجب است نماز را در اول وقت بخوانید؛ چرا که ترس از فوت از آن در آخر وقت می رود.

پس اگر شماها آن زمان را درک کردید شب بدون وضو نخوابید، و اگر قدرت دارید همیشه با طهارت باشید، چون انسان هراسناک است و نمی داند چه وقت اجلش می رسد و چه هنگام ملک الموت به

ذریع یختطف الناس اختطافاً حتّى أنّ الرّجل لیصبح سالماً و یمسی دفیناً و یمسی حیّاً و یصبح میّتاً.

فإذا كان ذلك الزمان وجب التّقدم في الوصیّة قبل نزول البلیّة ووجب تقدیم الصّلاة في أوّل وقتها خشية فوتها في آخر وقتها، فمن بلغ منكم ذلك الزمان فلا یبتنّ لیلۃ إلاّ علی طهر وإن قدر أن لا یكون في جمیع أحواله إلاّ طاهراً فلیفعل فإنّه علی وجل ولا یدری متى یأتیه رسول الله لقبض روحه وقد حذرتکم إن حذرتم وعرّفتکم إن عرفتم، ووعظتکم إن اتّعظتم، فاتّقوا الله في سرائرکم وعلانیتکم ولا تموتنّ إلاّ وأنتم مسلمون و من یتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه وهو فی الآخرة من الخاسرین.

سراغش می آید، و به تحقیق من شما را ترسانیدم، اگر بترسید و شناسانیدم اگر بشناسید و موعظه کردم، اگر قبول نمائید.

پس از خدا در باطن و ظاهر بترسید و مواظب باشید غیر مسلمانان از دنیا نروید، چون هر کس غیر اسلام را بخواهد از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.

(۱۰۷) در الملاحم الفتن، ص ۴۶، ب ۷۰ کثیر بن مَرَّة خضرمی روایت کند که: علامت تازه‌ای در ماه رمضان و در آسمان اتفاق می افتد و بعد از آن بین مردم اختلاف خواهد بود، اگر آن سال را درک کردی، آنچه می توانی آذوقه تهیه کن.

(۱۰۸) در الملاحم الفتن، ص ۴۶، الباب ۷۳، نعیم از قول شریک روایت کند که: قبل از خروج مهدی «عج» در ماه رمضان دو مرتبه خورشید می گیرد.

(۱۰۹) در الملاحم الفتن، ص ۱۵۹، رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: رمضان قلب سال است، اگر رمضان سالم بماند، تمام سال سالم است.

(۱۰۷) عن کثیر بن مَرَّة الخضرمی، قال: «آیة الحدیثان فی رمضان علامة فی السماء یکون بعدها اختلاف الناس، فإن أدركتها فأكثر من الطعام ما استطعت».

(۱۰۸) حدَّثنا نعیم، حدَّثت عن شریک، قال: بلغنی أنه تنکسف الشمس قبل خروج المهدي فی شهر رمضان مرّتين»

(۱۰۹) قال رسول الله ﷺ: رمضان قلب السنة فإذا سلم رمضان سلمت السنة كلها»

(۱۱۰) در غیبت نعمانی، ص ۲۵۴، از امام محمد باقر علیه السلام در ذیل حدیثی آمده است که آن حضرت فرمود: ... صوتی در ماه رمضان در شب جمعه، شب بیست و سوم واقع خواهد شد، پس در آن شک نکنید و گوش فرا دهید و اطاعت کنید، و در آخر روز صوت دیگری است که صوت ابلیس ملعون است که ندا کند آگاه باشید فلانی (عثمان) مظلوم کشته شد تا مردم را به شک و فتنه اندازد، و در آن روز چه بسیار شک کنند و متحیرانه رو به آتش روند.

پس وقتی در ماه رمضان صوت را شنیدید شک نکنید که آن صوت جبرئیل است و علامتش آن است که به اسم حضرت قائم «عج» و اسم پدرش ندا خواهد کرد، بطوری که دخترهای باکره در خانه‌هایشان بشنوند، و پدر و برادرانشان را برای خارج شدن تحریض کنند.

(۱۱۰) عن أبي جعفر محمد بن عليّ «عليهما»، أنه قال: يكون الصوتُ في شهر رمضان في ليلة جمعة ليلة ثلاث وعشرين، فلا تشكُّوا في ذلك، واسمعوا وأطيعوا وفي آخر النهار صوت الملعون إبليس ينادي: ألا إن فلاناً [عثمان] قتل مظلوماً ليشكك الناس ويفتنهم، فكم في ذلك اليوم من شاك متحيرٍ قد هوى في النار، فإذا سمعتم الصوت في شهر رمضان فلا تشكُّوا فيه إنَّه صوت جبرئيل، وعلامة ذلك أنه يُنادي باسم القائم واسم أبيه، حتى تسمعه العذراء في خدرها فتحرض أباهاً وأخاهاً على الخروج ... الخ.

(۱۱۱) در غیبت نعمانی، ص ۲۵۸، در ذیل حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: صیحه‌ای در ماه رمضان باشد که بیدار را به فزع آورد و خواب رفته را بیدار کند و زنان جوان را از سراپرده خود بدر آورد.

رجب:

(۱۱۲) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴، امام صادق علیه السلام فرمود: امر سفیانی حتمی و خروجش در ماه رجب است.

(۱۱۳) در الملاحم الفتن، ص ۴۴، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: علامتی در رمضان خواهد بود، و جماعتی در شوال ظاهر خواهند شد و در ذیقعدة صدای مردان جنگی بلند شود و در ذی حجه حجاج را غارت کنند و در محرم هتک حرمت خواهد شد و در

(۱۱۱) عن أمير المؤمنين عليه السلام : ... صيحة في شهر رمضان تُفزع اليقظان وتوقظ النائم وتُخرج الفتاة من خدرها»

(۱۱۲) «عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال: إنَّ امر السفيانيّ من الأمر المحتوم وخروجه في رجب»

(۱۱۳) عن رسول الله صلی الله علیه و آله ، قال: «تكون آية في رمضان ، ثم تظهر عصابة في شوال ، ثم تكون معمعة في ذی القعدة، ثم يسلب الحاج في ذی الحجّة ثم تنتهك المحارم في المحرم، ثم يكون الصوت في صفر، ثم تنازل القبائل في شهري ربيع، ثم العجب كل العجب بين جمادي ورجب، ثم ناقة مقببة خير من دسكرة تغلّ مائة الف»

صفر صدایی خواهد بود و در دو ماه ربیع قبایل با هم نزاع کنند، پس تعجب تمام تعجب بین جمادی و رجب است، پس از آن یک شتر ماده سبک بار از یک ده که صد هزار غله داشته باشد بهتر است.

رأی:

(۱۱۴) در کنز العمال، ج ۱، ص ۳۷۷، از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود: سه چیز است که عمل به آن قبول نشود، یکی شرک است و دیگری کفر است، سومی رأی است. عرض کردند امیر المؤمنین، رأی چیست؟ فرمود: رأی آن است که کتاب خدا و سنت پیغمبر را کنار گذارند و به رأی عمل کنند.

ری:

در الملاحم الفتن، ص ۵۱ عبدالله بن اسماعیل بصری عن پدرش

(۱۱۴) عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: ثلاثة لا يقبل معهن عمل، الشرك والكفر والرأي.

قالوا: يا أمير المؤمنين: ما الرأي؟

قال: تدع كتاب الله وسنة رسوله وتعمل بالرأي»

(عن عبدالله بن اسماعیل البصری عن أبيه الحسن، قال: يخرج بالرأي رجل ربعة أسمر مولى بني تميم، كوسج، يقال له: شعيب بن صالح في أربعة آلاف، ثيابهم بيض، وراياتهم سود، يكون مقدمة للمهدي لا يلقاه أحد إلا قتله»

روایت کند که گفت: از ری مردی چهار شانه و گندمگون که از غلامهای بنی تمیم و کوسه است خروج می کند که به او شعیب بن صالح گفته می شود، در حالی که چهار هزار لشگر که لباس ایشان سفید و پرچمهایشان سیاه است با او همراه هستند، و او مقدمه ظهور حضرت مهدی «عج» است و احدی را ملاقات نکند، مگر آن که او را بکشد.

[در علائم ظهور ناظم الاسلام کرمانی، ص ۱۴۴ از ناسخ التواریخ نقل کند که: در شهری مردم فتنه انگیز جمیع می شوند و در آخر الزمان از دیلم به سوی آنها حمله می شود و در قسمت دروازه ای که به سوی کوه است به قدری مردم کشته می شوند که تعداد آنها را جز خدا نمی داند و در آن دروازه هشت نفر از بنی هاشم وارد شوند و هر کدام ادعای خلافت کنند و مرد بزرگی که همان یکی از پیامبران است در این شهر دستگیر و چهل روز زندانی می شود و سپس او رامی کشند و در آن زمان شهرها بدست سفیانی می افتد و به مردم ری بلای بزرگی می رسد و بلای قحطی و گرانی در میان ایشان بالا می گیرد.]

(۱۱۵) در غیبت نعمانی، ص ۲۹۹، یعقوب بن سراج گوید: شنیدم

(۱۱۵) یعقوب السراج قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام، يقول: عن أبي عبد الله عليه السلام، يقول: «ثلاث عشرة مدينة وطائفة يحارب القائم أهلها ويحاربونه: أهل مكة وأهل المدينة، وأهل الشام وبنو أمية وأهل البصرة وأهل دست ميسان والأكراد والأعراب وضبة وغني وباهله وأزد وأهل الرّي»

حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: سیزده شهر و طائفه با حضرت حجت عليه السلام جنگ می‌کنند، اهل مکه و اهل مدینه و اهل شام و بنی امیه و اهل بصره و اهل دست میسان و کردها و عربها و طائفه ضبه و غنی و باهله و ازد و اهل ری (تهران).

(۱۱۶) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶، از معصوم روایت شده که فرمود: یکی از علامات (ظهور)، خراب شدن زوراء است که زوراء همان ری می‌باشد.

زبان:

(۱۱۷) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۲۵، روایت شده که عبدالله بن عمر گوید: در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، پس آن حضرت یادآور فتنه شدند.

عرض کردند جانمان به فدایت، در آن زمان چه کنیم؟ فرمود: زیانت را نگاه دار و در خانه بنشین و بگیر آنچه را می‌شناسی و واگذار آنچه را نمی‌دانی و منکر می‌پنداری، و تو از خودت مواظبت

(۱۱۶) قال عليه السلام: «[من علائم الظهور] خراب الزوراء وهي الري»
(۱۱۷) عن عبدالله بن عمر، قال: «كنت جالسا عند النبي صلی الله علیه و آله فذكر الفتنه.... فقلت كيف أصنع عنده ذلك يا رسول الله صلی الله علیه و آله جعلت فداك؟»

قال: املك عليك لسانك واجلس في بيتك وخذ ما تعرف ودع ما تنكر
وعليك بخاصة نفسك ودع عنك امر العامة»

کن و با مردم کاری نداشته باش. (یعنی اگر بخواهی آنها را نصیحت کنی، چون به کلام خدا و پیغمبر گوش نمی دهند، مطمئن باش به حرف تو نیز گوش نخواهند داد).

(۱۱۸) در غیبت نعمانی، ص ۱۹۷، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: زبان خود را نگه دارید و ملازم خانه خود باشید که اگر این کار را بکنید بلاء هرگز به شما نمی رسد، بلکه به عموم مردم برسد، چون همیشه زیدیه سپر شما هستند.

(۱۱۹) در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۵، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: زبان خود را باز دارید و ملازم خانه خود باشید که بلاء خصوصی هرگز به شما نرسد و همیشه زیدیه سپر شما هستند.

(۱۲۰) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۰، در ذیل حدیثی آمده است: از لغزش شخص حکیم و دانا پرهیزید؛ زیرا که شیطان در دهن دانا ضلالت و گمراهی بیاندازد.

(۱۱۸) عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: «كفوا ألسنتكم وألزموا بيوتكم فإنه لا يصيدكم أمرٌ تخصُّونَ به أبداً ويصيب العامة ولا تزال الزيدية وِقَاءً لَكُمْ أبداً»

(۱۱۹) قال أبو عبد الله عليه السلام: كفوا ألسنتكم والزموا بيوتكم، فإنه لا يصيبكم أمرٌ تخصُّونَ به أبداً ولا تزال الزيدية لكم وِقَاءً أبداً...»

(۱۲۰) قال عليه السلام: إتقوا إزالة الحكيم، فإن الشيطان يلقي على في الحكيم»

(۱۲۱) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۶، در ذیل حدیثی آمده است که:

از ضلالت حکیم و کلمات حکمت آمیز منافق دوری کن.

عرض شد: ضلالت و گمراهی حکیم را چگونه بدانم؟

فرمود: کلمه گمراهی را که شیطان به زبان مرد می اندازد.

(۱۲۲) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۶، در ذیل حدیثی آمده است که:

از ضلالت حکیم و کلمات حکمت آمیز منافق دوری کن.

عرض شد: ضلالت و گمراهی حکیم را چگونه بدانم؟

فرمود: کلمه گمراهی را که شیطان به زبان مرد می اندازد.

(۱۲۳) در اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۴، از رسول گرامی اسلام ﷺ

(۱۲۱) قال ﷺ «... إِيَّاكَ وَزِيغَةَ الْحَكِيمِ وَحَكِيمِ الْمُنَافِقِ.»

قال [الراوي]: قلت وكيف لي أن أعلم زيغة الحكيم؟

قال: كلمة ضلالة يلقيها الشيطان على لسان الرجل ...»

(۱۲۲) عن عبد الله بن عمر، قال: كنت جالساً عند النبي ﷺ فذكر الفتنة ..

فقلت: كيف أصنع عند ذلك يا رسول الله جعلني فداك؟

قال: املك عليك لسانك واجلس في بيتك وخذ ما تعرف ودع ما تنكر
وعليك بخاصة نفسك ودع امر العامة»

(۱۲۳) قال رسول الله ﷺ: «أمسك لسانك، فإنها صدقة تصدق بها

روایت شده که فرمودند: زبان خود را نگه دار که آن صدقه‌ای (برای دفع بلا) از جان خود.

زلزله:

(۱۲۴) در الملاحم الفتن، ص ۱۳۲، حذیفة بن یمان در ذیل حدیثی روایت کند که گفت: وای بر اهل آن زمان که بر آنها از احوال و فزعها و زلزله‌ها چه می‌گذرد و خصوصاً برای کسانی که مال ظاهری - از قبیل طلا و نقره - دارند و خوش به حال کسی که خودش و عیالش راضی باشند، چرا که او نمی‌داند دارای چه ثروت هنگفتی است.

(۱۲۵) در الملاحم الفتن، ص ۱۲۶، ذیل حدیثی از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمودند:

در اهواز زلزله شود بطوری که خانه‌هایشان قبرهایشان می‌گردد، پس راهها خراب شود بطوری که احدی از شهری به شهری نرود.

علی نفسک»

(۱۲۴) عن حذیفة بن الیمان، أنه قال: «... فالویل لأهل ذلك الزمان ماذا يمرّ عليهم من الأحوال والأفزع والزلازل والویل خاصة لمن كان له مال ظاهر وطوبى لمن راض نفسه وعياله ولم يعرف أنه صاحب ذهب وفضة»

(۱۲۵) عن رسول الله ﷺ قال: «... وبالأهواز زلازل، فتكون بيوتهم قبورهم، ثم تنقطع السبل فلا يخرج أحد من مدينة إلى مدينة»

۱۲۶) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۰۴، ابو هریره (از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: ساعت ظهور برپا نشود تا این که علم گرفته شود و زلزله زیاد گردد و زمان نزدیک شود و فتنه‌ها زیاد گردد و هرج (کشتار) زیاد شود.

۱۲۷) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۴، از رسول گرامی اسلام روایت کند که فرمود: به امت من رحم شده است و در آخرت عذاب ندارند، بلکه خداوند عذاب ایشان را در دنیا قرار داده است از قبیل کشته شدن و زلزله و فتنه‌ها.

۱۲۸) در الملاحم الفتن، ص ۱۶۳، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت کند که فرمود: بشارت بدهم شما را به مهدی «عج» که در امت من مبعوث می شود، در حالی که مردم با هم اختلاف دارند و زلزله هم زیاد باشد.

۱۲۹) در من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۲، از امام ششم حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: وقتی زنا فاش و ظاهر

۱۲۶) عن أبي هريرة أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى يقبض العلم وتكثر الزلازل ويتقارب الزمان وتظهر الفتن ويكثر الهجر وهو القتل»

۱۲۷) عن رسول الله ﷺ، قال: أمتي أمة مرحومة لا عذاب عليها في الآخرة جعل الله عذابها في الدنيا القتل والزلازل والفتن»

۱۲۸) قال رسول الله ﷺ: أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلازل»

۱۲۹) عن الصادق (عليه السلام)، أنه قال: ... إذا فشى الزنى ظهرت الزلازل ... الخ».

شود، زلزله هم فاش و ظاهر خواهد شد.

(۱۳۰) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۶، ابو هریره (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: وقتی فیئ به نوبت دست به دست بگردد و امانت غنیمت شمرده شود و زکات دادن را ضرر پندارند و علم را برای غیر از دین یاد بگیرند و مرد اطاعت زنش را نماید و مادرش را عاق کند و رفیقش را نزدیک کند و پدرش را دور سازد و صداها در مساجد بلند شود و فاسق ترین اهل قبیله بزرگ ایشان شود و پست ترین فرد در جامعه زعیم و رهبر آنان گردد، و فرد را بخاطر ترس از شرش اکرام کنند و زنان خواننده و آلت لهو ظاهر شود و خمر و شراب خورده شود و آخر این امت اولش را لعن کند، پس در آن وقت منتظر باد سرخ و زلزله و خسف و فرو رفتن و مسخ شدن و سنگباران شدن باشید.

زمان:

(۱۳۱) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۱، عبدالله بن مسعود (از

۱۳۰) عن أبي هريرة أنه قال: «إذا اتُّخذ الفئ دُولاً والأمانة مغنماً والزكاة مغرمًا وتُعَلِّم لغير الدين وأطاع الرجل امرأته وعَقَّ أُمَّه وأدنى صديقه وقضى أباه وظهرت الأصوات في المساجد وساد القبيلة فاسقهم وكان زعيمُ القومِ أرذلهم وأكرمَ الرجلُ مخافة شره وظهرت القيناتُ والمعازفُ وشربت الخُمور، ولعن آخرُ هذه الأمة أولها فليرتقبوا عند ذلك ريحاً حمراً وزلزلةً وخسفاً ومسخاً وقذفاً...»

(۱۳۱) عن عبدالله بن مسعود: «أنكم في زمان القائل فيه بالحق خير من

قول پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) روایت کند که: شما در زمانی هستید که گوینده حق بهتر از ساکت است و قائم به حق بهتر از نشسته است و بدرستی که بعد از شما زمانی بیاید که سکوت در آن بهتر از سخن گفتن است و نشستن بهتر از قیام نمودن است.

(۱۳۲) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۵، از رسول خدا (ﷺ) روایت کند که فرمود: زمانی بر مردم بیاید که در آن غربال شوند غربال شدنی، و مردمی پست که وفا به عهد و امانت خود نمی‌کنند و بین خود اختلاف می‌نمایند باقی می‌مانند و اینگونه به هم پیچیده می‌شوند و در این حال دستان خود را به هم گره زدند.

عرض کردند: ای رسول خدا به ما چه امر می‌فرماید؟

فرمود: آنچه نزد شما معروف است بگیرید و آنچه که نزد شما منکر است را واگذارید.

(۱۳۳) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۵، از رسول خدا (ﷺ)

الصامت والقائم فيه خير من القاعد وإن بعدكم زماناً الصامت فيه خير من الناطق والقاعد فيه خير من القائم... الخ»

(۱۳۲) عن رسول الله (ﷺ)، أنه قال: «... يوشك أن يأتي زمان يغربل الناس فيه غربلة ويبقى حثالة من الناس قد مرجت عهدهم وأماناتهم واختلفوا وكانوا هكذا وشبك بين أصابعه.

قالوا: فيكف تأمرنا يا رسول الله؟

قال: تأخذون ما تعرفون وتدعون ما تنكرون...»

(۱۳۳) عن رسول الله (ﷺ)، قال: يوشك أن يأتي زمان يغربل الناس فيه

روایت شده که فرمود: زمانی بیاید که مردم در آن غربال شوند ، غربال شدنی ، و تنها مردانی رذل و پست باقی می مانند که به عهد و امانت خود عمل نکنند و با هم در اختلاف باشند و بر این منوال زمانه بگذرد. گفته شد: ما را به چه چیزی امر می فرمایید.

فرمود: آنچه پیش شما معروفست بگیرید و آنچه منکر است عمل نکنید و قبول کنید آنچه را خاصان شما می گویند و واگذارید آنچه را عامه مردم می گویند.

(۱۳۴) در مستدرک حاکم ، ج ۴ ، ص ۴۳۶ ، از رسول خدا ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: در آخر الزمان در این امت مردمانی می آیند که در دست آنها تازیانهایی مثل دم گاو است و آنها صبح در سخط خدا و شب در غضب خدا هستند.

(۱۳۵) در مستدرک حاکم ، ج ۴ ، ص ۴۳۸ ، از پیامبر گرامی

غربلة و یبقی حثالة من الناس قد مرجت عهدهم و اماناتهم و اختلفوا و كانوا هكذا و...

قالوا: فكيف تأمر يا رسول الله .»

قال: تأخذون ما تعرفون و تدعون ما تنكرون و تقبلون على أمر خاصتكم و تدعون امر عامتكم»

(۱۳۴) قال رسول الله ﷺ: «يخرج في هذه الامة في آخر الزمان رجال معهم اسياط كانهم اذئاب البقر يغدون في سخط الله و يروحون في غضبه»

(۱۳۵) قال رسول الله ﷺ: «يأتي على الناس زمان يخير فيه الرجل

اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: بیاید بر مردم زمانی که مرد بین عجز و فجور مخیر شود، پس کسی که آن زمان را درک کند عجز را بر فجور اختیار کند.

(۱۳۶) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲، از عبدالله بن عمر روایت شده که گفت: بر مردم زمانی بیاید که در مساجد جمع شوند ولی یک مؤمن در بین ایشان نباشد.

(۱۳۷) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۵۴، از ابن مسعود (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت شده که: زمانی بیاید که مرد بر سر قبری برود در قبر می خوابد و بگوید: ای کاش من به جای صاحب این قبر بودم و این کار نه برای این است که ملاقات خدا را دوست داشته باشد، بلکه بواسطه شدت بلا است.

(۱۳۸) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۵۷، از رسول خدا ﷺ

بین العجز والفجور، فمن أدرك ذلك الزمان فليختر العجز على الفجور»
(۱۳۶) عن عبدالله بن عمرو قال: «يأتي على الناس زمان، يجتمعون في المساجد، ليس فيهم مؤمن»

(۱۳۷) عن ابن مسعود، قال: يأتي على الناس زمان يأتي الرجل القبر، فيضع عليه، فيقول يا ليتني مكان صاحبه، ما به حب لقاء الله إلا لما يرى من شدة البلاء»

(۱۳۸) عن رسول الله ﷺ، قال: سيأتي على أمتي زمان تكثر فيه القراء وتقل الفقهاء ويقبض العلم ويكثر الهرج.
قالوا: وما الهرج يا رسول الله؟

روایت شده که آن حضرت فرمود: زود است بر امت من زمانی بیاید که قراء وخوانندگان زیاد و فقهاء کم باشند و علم گرفته شود و هرج زیاد باشد.

گفته شد: یا رسول الله، هرج چیست؟

فرمود: کشتار در بین خودتان، پس از آن زمانی بیاید که گروهی قرآن بخوانند ولی فقط زبانی باشد، پس از آن بیاید زمانی که اشخاص منافق و کافر و مشرک با مؤمن مجادله کنند به آنچه مؤمن می گوید.

(۱۳۹) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: به امت من در آخر الزمان بلاهای سختی از سوی پادشاهانشان می رسد که هرگز بلائی سخت تر از آن

قال: القتل بینکم، ثم یتّی بعد ذلك زمان یقرأ القرآن رجال لا یجاوز تراقیهم، ثم یتّی من بعد ذلك زمان یجادل المنافق الکافر المشرک بالله المؤمن بمثل ما یقول»

(۱۳۹) قال رسول الله ﷺ: «ینزل بأمّتی فی آخر الزمان بلاء شدید من سلطانهم لم یسمع بلاء أشد منه حتی تضیق عنهم الأرض الرحبة وحتی یملاً الأرض جوراً وظلماً، لا یجد المؤمن ملجأ یتجی الیه من الظلم فیبعث الله عزوجل رجلاً من عترتی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، یرضی عنه ساکن السماء وساکن الأرض لا تدخر الأرض من بذرها شیئاً الا أخرجته ولا السماء من قطرها شیئاً الا صبّه الله علیهم مدراراً یعیش فیهم سبع سنین أو ثمان أو تسع تمنی الأحياء الأموات مما صنع الله عزوجل بأهل الأرض من خیره»

نشنیده شده باشد، به نحوی که زمین با آن و سعتش بر ایشان تنگ آید و حتی زمین از ظلم و جور پر شود، بطوری که مؤمن هیچ پناهگاهی نمی‌یابد تا به آن پناه برد، در آن وقت خداوند مردی را از عترت من بفرستد که زمین را پر از عدل و داد کند، چنان چه پر از ظلم شده بود، ساکنین آسمانها و زمین از او راضی باشند، زمین از بذر خود چیزی را ذخیره نکند و آسمان بارانش را حبس نکند، بلکه پی در پی باران رحمتش را بفرستد، و در میان ایشان هفت و یا هشت و یا نه مال زندگی کند. وزنده‌ها بواسطه آن خیری که خداوند برای اهل زمین مرحمت فرموده آرزو می‌کنند که ای کاش مرده‌ها زنده می‌شدند.

(۱۴۰) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۸۶، ابن مسعود (از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: بر مردم زمانی بیاید که بر حال مردی که سبکبار باشد غبطه خورند، چنانچه امروز مردم، به ثروت و فرزند غبطه می‌خورند.

(۱۴۱) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۳، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: زمانی بر مردم بیاید که از آسمان باران ببارد ولی از زمین گیاه نروید.

(۱۴۰) عن ابن مسعود، قال: «يأتي على الناس زمان يغبط فيه الرجل بخفة حاله كما يغبط الرجل اليوم بالمال والولد ... الخ»
 (۱۴۱) قال رسول الله ﷺ: «يأتي على الناس زمان تمطر السماء مطراً ولا تنبت الأرض»

(۱۴۲) در غیبت نعمانی، ص ۱۵۹، أبان بن تغلب از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: بیاید بر مردم زمانی که از ترس سکوتی و سبته‌ای به ایشان برسد که علم خود را مثل مار در سوراخ خود جمع کنند و همینطور باشند تا ناگهان ستاره ایشان طلوع کند.

أبان عرض کرد: سبته چیست؟

حضرت فرمود: سستی.

أبان عرض کرد: در این زمان ما چه کنیم؟

حضرت فرمود: بر آنچه بودید باقی بمانید تا خدا ستاره شما (امام

زمان «عج») را برساند.

(۱۴۳) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۵۴، از رسول خدا صلی الله علیه و آله

(۱۴۲) روی أبان بن تغلب عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: «يأتي على الناس زمانٌ يصيبهم فيها سبّطَةٌ يأرز العلم فيها كما تأرز الحية في جحرها، فبينما هم كذلك إذ طلع عليهم نجمٌ.

قلت: فما السبّطَةُ؟

قال: الفترةُ.

قلت: فكيف نصنعُ فيها بين ذلك؟

فقال: كونوا على ما أنتم عليه حتى يُطلع الله لكم نجمكم»

(۱۴۳) [فقام رجل وقال:] يا أمير المؤمنين وكيف نصنع في ذلك الزمان؟

فقال عليه السلام: الهرب، الهرب، فإنه لا يزال عدلُ الله مبسوطاً على هذه

الأمّة ما لم يميل قراؤهم إلى أمرائهم وما لم يزل أبرارهم ينهي فجّارهم

فإن لم يفعلوا ثم استنفروا.

روایت شده که فرمود: شما در زمانی هستید که هر کس ترک کند ده یک از آنچه را که به آن امر شده هلاک شود، پس از آن زمانی بیاید که هر کس عمل کند ده یک از آنچه را که به آن امر شده نجات یابد.

(۱۴۴) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۷، از رسول خدا ﷺ
روایت شده که فرمود: زود است بر امت من زمانی بیاید که خوانندگان قرآن زیاد و فقها کم باشند، علم گرفته شود (حبس شود) و هرج و مرج زیاد باشد، بعد از آن زمانی بیاید که مردانی از امت من قرآن بخوانند، ولی از حنجرشان تجاوز نکند، بعد از آن بیاید زمانی که مشرک به خدا نزاع و جدال کند با مؤمن در مثل آنچه مؤمن می گوید.
(۱۴۵) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۱، از ام سلمه (به نقل از پیامبر

فقالوا: «لا إله إلا الله» قال الله في عرشه: كذبتُم لستم بها صادقين». عن رسول الله ﷺ، قال: «إنكم في زمانٍ من ترك منكم عشر ما أمر به هلك، ثم يأتي زمانٌ من عمل منهم بعشر ما أمر به نجا»
(۱۴۴) قال رسول الله ﷺ: «سيأتي على أمتي زمانٌ يكثر فيه القراء ويقلُّ فيه الفقهاء ويُقبضُ العلمُ ويكثرُ الهرجُ، ثم يأتي من بعد زمانٌ يقرأ القرآن رجالٌ من أمتي لا يجاوزُ تراقيهم، ثم يأتي من بعد زمانٌ يجادلُ المشركُ بالله المؤمن في مثل ما يقول»
(۱۴۵) عن أم سلمة، أنها قال: «ليأتينَّ على الناس زمانٌ يكذبُ فيه الصادقُ ويصدق الكاذبُ ويخونُ الأمينُ ويؤتمنُ الخؤونُ ويشهدُ المرءُ ولم يستشهد ويحلفُ وإن لم يُستحلف. ويكون أسعدُ الناس بالدنيا لكع ابن لكع لا يؤمن بالله ورسوله»

گرامی اسلام ﷺ) روایت شده: هر آینه بیاید بر مردم زمانی که راستگو تکذیب و دروغگو تصدیق شود، امین را خائن و خائن را امین دانند، و مرد شهادت بدهد بدون این که از او طلب شهادت کنند و سوگند یاد کند بدون این که از او سوگند طلب کنند و سعادت‌مندترین مردم در دنیا (نزد آنها) لثیم پسر لثیم است که ایمان به خدا و رسولش ندارد.

(۱۴۶) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۲، از انس بن مالک (به نقل از پیامبر گرامی اسلام) روایت شده: در آخر الزمان عبادت کننده جاهل و قرآن خوان فاسق می باشد.

(۱۴۷) در کنز العمال، ج ۱۴ ص ۲۲۷، از ابو هریره (به نقل از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت شده: چون ساعت (ظهور) نزدیک شود زمان هم نزدیک می شود، پس یکسال مثل یکماه می شود، و یک ماه مثل جمعه و جمعه مثل سوختن سعف خرما در آتش.

(۱۴۸) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۳، رسول گرامی اسلام ﷺ

(۱۴۶) عن أنس بن مالك، أنه قال: «ويكون في آخر الزمان عبادةٌ جهالٌ وقراءٌ فسقةٌ»

(۱۴۷) عن أبي هريرة، أنه قال: «إذا اقترب الساعة تقارب الزمان، فتكون السنة كالشهر والشهر كالجمعة والجمعة كاحتراق السعفة في النار»

(۱۴۸) قال رسول الله ﷺ: «اعلموا رحمكم الله أن مثلكم في هذا اليوم كمثل ورق لا شوك فيه إلى أربعين ومائة سنة، ثم يأتي من بعد

فرمود: خدا شما را رحمت کند، بدانید مثل شما امروز مثل برگ است بی خار تا صد و چهل سال و بعد از آن بیاید برگ و خار تا دوست سال، و بعد از آن بیاید خاری که برگ نداشته باشد تا زمانی که در آن نمی‌بینی، مگر پادشاه ستمگر، یا مال دار بخیل، یا عالم دنیا دوست، یا فقیر دروغگو یا پیرمرد فاجر، یا بچه بی حیاء، یا زن گول خور و بی عقل.

پس از آن رسول خدا گریست.

پس سلمان بپا خواست و عرض کرد: یا رسول الله، چه وقت اینها خواهد شد؟

فرمود: ای سلمان، وقتی که علماء شما کم کردند و قراء شما بروند و زکات را ندهید و منکرات را فاش سازید و صداهای شما در

ذلك شوك وورق إلى مائتي سنة، ثم يأتي من بعد ذلك شوك لا ورق فيه حتى لا يرى فيه إلا سلطان جائر أو غني بخیل أو عالم مراغب في المال أو فقير كذاب، أو شيخ فاجر أو صبي وقح، أو امرأة رعناء، ثم بکی رسول الله ﷺ.

فقام إليه سلمان الفارسي وقال: يا رسول الله، أخبرنا متى يكون ذلك؟ فقال ﷺ: يا سلمان إذا قلت علماءكم وذهبت قراؤكم، وقطعتم زكاتكم وأظهرتم منكراتكم، وعلت أصواتكم في مساجدكم وجعلتم الدنيا فوق رؤوسكم والعلم تحت أقدامكم والكذب حديثكم والغيبة فاكهتكم والحرام غنيمتكم ولا يرحم كبيركم صغيركم ولا يوقر صغيركم كبيركم.

مسجد بلند شود و دنیا را روی سر بگذارید و علم را زیر پا نهید و دروغ گفتن حدیث شما باشد و غیبت کردن میوه شما شود، و حرام غنیمت شما گردد و بزرگ شما رحم بر کوچک شما نکند و کوچک شما احترام به بزرگ شما ننماید.

پس آنوقت که لعنت بر شما نازل شود و جنگ را بین خودتان قرار دهد و دین در بین شما صرف لفظ زبان باقی نماند (دین لقلقه زبان گردد).

پس وقتی این خصصتها را در خود دیدید، منتظر باد سرخ، یا مسخ شدن و یا سنگباران باشید و مصداق این بلاها در کتاب خدا است که فرمود: «بگو او قادر است که بفرستد بر شما عذابی را از بالای سر شما و از زیر پای شما یا شما را دسته دسته ساخته و بجان هم انداخته تا بچشید سختی ورنج همدیگر را، پس نظر کن که چگونه ما آیات خود را بیان می‌کنیم، شاید ایشان بفهمند»

سپس جمعی از اصحاب برخاستند و عرض کردند: یا رسول الله،

فعند ذلك تنزل اللعنة عليكم ويجعل بأسكم بينكم وبقی الدین بینکم لفظاً بالسنتکم.

فإذا أوتيتم هذه الخصال توقعوا الريح الحمراء أو مسخاً أو قذفاً بالحجارة وتصديق ذلك في كتاب الله عز وجل: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ تُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾ (الانعام: ٦٥).

ما را خبر ده که چه وقت این امور انجام خواهد پذیرفت؟
 فرمود: وقتی نمازها را از وقت خود بتأخیر اندازید، و متابعت
 شهوات کنید و شراب بیاشامید و به پدر و مادرها دشنام دهید و حرام را
 غنیمت شمارید و زکات دادن را ضرر پندارید، و مرد زن خود را
 اطاعت می‌کند و به همسایه خود ستم کند و قطع رحم کند و دل
 رحمی از بزرگان برود و کودکان کم حیا شوند و بناها را بلند سازند
 و غلامان و کنیزان خود ظلم کنند و به لهو حاضر شوند و به ظلم حکم
 کنند، مرد به پدرش ناسزا و دشنام گوید و نسبت به برادرش حسادت
 کند و شریکان به هم خیانت کنند و وفا کم شود و زنا شایع گردد
 و مردان به لباس زنانه زینت کنند و پرده و چادر حیا از زنان برداشته
 شود و تکبر در دلها رسوخ کند، همانگونه که زهر در بدنها رسوخ
 می‌کند و معروف کم شود و ظلمها ظاهر گردد، گناهان بزرگ را کوچک

فقام إليه جماعة من الصّحابة.

فقالوا: يا رسول الله ﷺ أخبرنا متى يكون ذلك؟

فقال ﷺ: عند تأخير الصّلوات واتباع الشّهوات وشرّب القهوات
 وشتّم الآباء والأُمَّهات.

حتّى ترون الحرام مغنماً، والزّكاة مغرماً وأطاع الرّجل زوجته وجفا
 جاره وقطع رحمه وذهبت رحمة الأكابر وقلّ حياء الأصاغر وشيدوا
 البنيان وظلموا العبيد والإماء وشهدوا بالهوى وحكموا بالجور ويسبّ
 الرّجل أباه ويحسد الرّجل أخاه ويعامل الشّركاء بالخيانة وقلّ الوفاء
 وشاع الرّنا وتزيّن الرّجال بثياب النساء وسلب عنهنّ قناع الحياء وربّ

پندارند و به خاطر مال مدح افراد را کنند و مال را برای غنا انفاق کنند ، به دنیا مشغول و از آخرت روی گردان باشند و تقوا و پرهیزکاری کم شود و طمع و هرج و مرج زیاد گردد، مؤمن ذلیل و منافق عزیز شود، مساجدشان به اذان آباد و دل‌هایشان از ایمان خالی شود، و به قرآن استخفاف کنند، از ایشان به مؤمن هر خواری و ذلتی برسد.

پس در آنوقت ببینی صورتشان صورت آدمیان است و قلوبشان قلوب شیاطین ، کلامشان از عسل شیرین تر و قلبشان از حنظل تلخ تر است، پس ایشان گرگانی هستند که فقط لباس در بر دارند، روزی نیست مگر آن که خداوند می‌فرماید: آیا به من مغرورید یا بر من جرأت می‌کنید، آیا گمان می‌کنید من شما را عبث و بیهوده خلق کرده‌ام و شما به سوی من بازگشت ندارید ، به عزت و جلالم سوگند اگر نبود برای خاطر کسانی که مرا از روی اخلاص عبادت می‌کنند، هر آینه گناهکار را به اندازه یک چشم به هم زدن مهلت نمی‌دادم، و اگر برای خاطر بندگان پرهیزکارم نبود، یک قطره باران از آسمان نازل نمی‌کردم و یک ورق سبز نمی‌رویاندیم.

الكبر في القلوب كدبيب السم في الأبدان وقلّ المعروف وظهرت الجرائم وهونت العظام وطلبوا المدح بالمال وأنفقوا المال للغناء وشغلوا بالدنيا عن الآخرة وقلّ الورع وكثر الطمع والهرج والمرج وأصبح المؤمن ذليلاً والمنافق عزيزاً، مساجدهم معمورة بالأذان وقلوبهم خالية من الإيمان واستخفوا بالقرآن وبلغ المؤمن عنهم كلّ هوان.

پس جای تعجب است که گروهی اموالشان، خداوندشان می باشد و آرزویی طولانی و عمر کوتاه دارند، و طمع مجاورت مولای خود را دارند و حال آن که به این مقامات نمی رسند مگر به عمل کردن و عمل تمام نمی شود مگر به عقل.

(۱۴۹) در بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۰۶، از ابن عباس روایت شده که گفت: در حجة الوداع با رسول خدا ﷺ حج کردیم، پس حضرت (حلقه) درب کعبه را گرفت و به سوی ما توجه نمود، فرمود: آیا به شما از اشراط ساعت خبر بدهم؟

فعند ذلك ترى وجوههم وجوه الأدميين وقلوبهم قلوب الشياطين، كلامهم أحلى من العسل وقلوبهم أمرُّ من الحنظل، فهم ذئاب، وعليهم ثياب، ما من يوم إلا يقول الله تبارك وتعالى: ﴿أفبي تغترون * أم عليّ تجترون * أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً وأنكم إلينا لا ترجعون﴾
فَوَعَزَّتِي وَجَلَالِي، لولا من يعبدني مخلصاً ما أمهلت من يعصيني طرفة عين ولولا ورع الورعين من عبادي لما أنزلت من السماء قطرة، ولا أنبتت ورقة خضراء فواعجبا لقوم آلهتهم أموالهم وطالت آمالهم وقصرت آجالهم وهم يطمعون في مجاورة مولاهم ولا يصلون إلى ذلك إلا بالعمل ولا يتمُّ العمل إلا بالعقل»

(۱۴۹) عن ابن عباس قال: حججنا مع رسول الله ﷺ حجة الوداع، فأخذ باب الكعبة، ثم أقبل علينا بوجهه فقال ﷺ: ألا أخبركم بأشراط الساعة؟

و آن روز سلمان نزدیکترین مردم به آن حضرت بود، عرض کرد:
بلی یا رسول الله.

فرمود: یکی از شرایط آمدن قیامت ضایع کردن نماز و متابعت نمودن از شهوات است و میل به هوی و هوسها و بزرگ شمردن مال (یا تعظیم صاحب مال) و فروختن دین را به دنیا، پس آن وقت است که قلب مؤمن آب می شود، چنان چه نمک در آب حل می شود بواسطه آنچه از منکرات می بیند و قدرت بر تغییر آن ندارد.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟

فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.

ای سلمان آن وقت پادشاهان ستمکار و وزراء فاسق و عارفان ظالم و امناء خائن باشند.

و كان أدنى الناس منه يومئذ سلمان - رضي الله عنه - فقال: بلى يا رسول الله، فقال: إن من أشراط القيامة إضاعة الصلاة واتباع الشهوات والميل مع الأهواء وتعظيم المال وبيع الدين بالدنيا، فعندها يُذاب قلب المؤمن وجوفه كما يذوب الملح في الماء ممّا يرى من المنكر فلا يستطيع أن يغيّره.

قال سلمان: وإنّ هذا لكائن يا رسول الله؟

قال: إي والذي نفسي بيده.

يا سلمان، إنّ عندها أمراء جوراء ووزراء فسقة وعرفاء ظلمة وأمناء خونة.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
ای سلمان در آن زمان منکر معروف می شود و معروف منکر،
خائن امانتدار و امین خائن می شود و دروغگو راستگو و راستگو
دروغگو قلمداد می شود.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
ای سلمان آنوقت زنها حکومت کنند، و با کنیزان مشورت شود
و بچه ها بر منبر بالا روند، و دروغ را شوخی پندارند و دادن زکات را
ضرر بدانند و فئ را غنیمت شمارند و مرد به پدر و مادرش جفا کند و به
رفیقش نیکی نماید و ستاره دنباله دار طلوع کند.

فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟
قال: إي والذي نفسي بيده.

يا سلمان، إن عندها يكون المنكر معروفاً والمعروف منكراً وائتمن
الخائن ويخون الأمين ويصدق الكاذب ويكذب الصادق.

فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟
قال: إي والذي نفسي بيده.

يا سلمان، فعندها إمارة النساء ومشاورة الإماء وقعود الصبيان على
المنابر ويكون الكذب طرفاً والزكاة مغرماً والفئ مغنماً ويجفوا الرجل
والدية ويبرّ صديقه ويطلع الكوكب المذنب.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
ای سلمان، آنوقت زن در تجارت شوهرش شرکت جوید و آن
وقت در تابستان باران بیارد و مردم محترم به خشم آیند و مرد فقیر
حقیر باشد، پس آن موقع است که بازارها نزدیک به هم باشند، یکی
گوید چیزی نفروختم و دیگری گوید: سودی نبردم و همه را مذمت
کننده خدا بینی.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
ای سلمان: در آن وقت برایشان کسانی حکومت کنند که اگر سخن
بگویند ایشان را بکشند و اگر سکوت کنند ایشان را مستأصل کنند
و حقشان را اختصاص به خود دهند و حرمتشان را پایمال کنند
و خونشان را بریزند و دل‌هایشان را پراز ترس کنند و نبینی ایشان را مگر

فقال سلمان: وإنّ هذا لكائن يا رسول الله؟.

قال: إي والذي نفسي بيده.

یا سلمان، و عندها تشارك المرأة زوجها في التجارة ويكون المطر قيظاً
ويغيظ الكرام غيظاً ويحتقر الرجل المعسر، فعندها يقارب الأسواق،
إذا قال هذا: لم أبع شيئاً وقال هذا: لم أربح شيئاً فلا ترى إلا ذاماً لله.

فقال سلمان: وإنّ هذا لكائن يا رسول الله؟

قال: إي والذي نفسي بيده.

آن که ترسان و فراری هستند.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
ای سلمان، در آن وقت چیزی از شرق و چیزی از غرب بیاورند
وامت مرا رنگارنگ کنند، پس وای بر ضعیفان امت من از آنها و وای
بر آنها از خدا، به صغیر رحم نمی کنند و به کبیر احترام نکنند
و گناهکاران را عفو نکنند، خبرهایشان فحش است، ظاهرشان ظاهر
آدمیان و دلهای ایشان دل شیاطین است.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
ای سلمان، در آن هنگام است که مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا
کنند و عاشق پسران شوند، چنان چه عاشق دخترها می شوند و مردها
شبه زنها و زنها شبهه به مردها شوند و زنها سوار زین شوند، پس بر آن
زنان لعنت خدا باد.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟

یا سلمان، فعندها یلیهم أقوام إن تکلموا قتلوهم وإن سکتوا
استباحوهم لیستأثروا بفیئتهم ولیطوؤن حرمتهم ولیسفکن دماءهم
ولتملأن قلوبهم رعباً، فلا تراهم إلا وجلین خائفین مرعوبین مرهوبین.
فقال سلمان: وإن هذا لکائن یا رسول الله؟
قال: إي والذي نفسي بیده.

فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
ای سلمان، در آن وقت مسجدها را با طلا زینت کنند، چنان چه
معبد یهود و نصاری زینت شده است، قرآن‌ها را آب طلا کاری کنند
و مناره‌ها را طولانی سازند و صفهای نماز زیاد باشد ولی قلبهایشان پر
از حقد و کینه و زبانهایشان مختلف باشد.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟

فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
در آن زمان، مردان امت من انگشتر طلا بدست کنند و حریر
و دیباچ را لباس خود گردانند و پوست پنگ را خرید و فروش کنند
(لباس خود قرار دهند).

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟

فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
ای سلمان، در آن وقت ربا علنی شود و معامله به دروغ و رشوه

یا سلمان، إِنَّ عِنْدَهَا يُؤْتِي بَشِيءَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَبَشِيءَ مِنَ الْمَغْرِبِ يَلْوُنَ
أُمَّتِي، فَالْوَيْلُ لضعفاء أُمَّتِي مِنْهُمْ وَالْوَيْلُ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ، لَا يَرْحَمُونَ
صَغِيرًا وَلَا يُوقِرُونَ كَبِيرًا وَلَا يَتَجَاوَزُونَ عَنْ مَسِيءٍ، أَخْبَارَهُمْ خِنَاءٌ،
جَسَّتْهُمْ جِثَّةُ الْآدَمِيِّينَ وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ.

فقال سلمان: وَإِنَّ هَذَا لَكَاثِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قال: إِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ.

یا سلمان، و عندها تكتفي الرجال بالرجال والنساء بالنساء ويغار على
الغلمان كما يغار على الجارية في بيت أهلها ويشبه الرجال بالنساء

صورت پذیرد، و دین را زیر پا و دنیا را بالای سر گذارند.
سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
در آن زمان است که طلاق زیاد می شود و حدی برای خدا جاری
نمی شود، و به خدا هم ضرری نمی رسانند.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
آن وقت است که زنهای خواننده و آلت لهو ظاهر می شود
و حاکمان آن زمان از اشرار امت من می باشند.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.
در آن هنگام، ثروتمندان برای تفریح و تفرج و متوسطین برای

والنساء بالرجال ویرکبن ذوات الفروج السروج، فعلیهنَّ من أمتی لعنةُ
الله.

فقال سلمان: وإنَّ هذا لكائن يا رسول الله؟
قال: إي والذي نفسي بيده.

يا سلمان، إنَّ عندها تزخرف المساجد كما تزخرف البيع والكنائس
ويحلى المصاحف وتطول المنارات و تكثر الصفوف بقلوب متباغضة
والسن مختلفة.

فقال سلمان: وإنَّ هذا لكائن يا رسول الله؟
قال: إي والذي نفسي بيده.

تجارت و فقرا برای ریا و سمعه به حج می‌روند پس در آن وقت گروهی هستند که قرآن را برای غیر خدا یاد می‌گیرند و آن را به صورت مزامیر و آلت غنا استفاده کنند و گروهی دیگر برای غیر خدا علم فقه یاد بگیرند و اولاد زنا زیاد باشد و قرآن را با آواز بخوانند و به دنیا مباحات کنند.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.

وعندها تحلی ذکور أمتي بالذهب ويلبسون الحرير والديباج
ويتخذون جلود النمر صفاقاً.

فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟
قال: إي والذي نفسي بيده.

يا سلمان، وعندها يظهر الربا ويتعاملون بالغيبة والرشاء ويوضع الدين
وترفع الدنيا.

فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟
قال: إي والذي نفسي بيده.

يا سلمان، وعندها يكثر الطلاق، فلا يقام لله حد، ولن يضر الله شيئاً.
فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟

قال: إي والذي نفسي بيده.

يا سلمان، وعندها تظهر القينات والمعازف ويليهن أشرار أمتي.

فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟

قال: إي والذي نفسي بيده.

ای سلمان، در آن وقت هتک حرمتها شود و گناه زیاد گردد،
 و اشرار مسلط بر اخیار شوند و دروغ فاش شود و لجاجت ظاهر گردد
 و در لباس به هم مباحات کنند و باران در غیر وقتش بیارد و دهل و آلت
 لهورا نیکو دانند و امر به معروف و نهی از منکر را انکار کنند، به طوری
 که در آن زمان مؤمن از کنیز ذلیل تر شود و بین قراء و عبادت کنندگان
 ملامت ظاهر شود، پس ایشان در ملکوت آسمانها به پلیدان و نجسها
 خوانده شوند.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟
 فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.

یا سلمان، و عندها تحجُّ أغنياء أمتي للنزهة وتحجُّ أوساطها للتجارة
 وتحجُّ فقراؤهم للرياء والسمعة، فعندها يكون أقوام يتعلمون القرآن
 لغير الله ويتخذونه مزامير ويكون أقوام يتفقّهون لغير الله ويكثر أولاد
 الزنا ويتغنّون بالقرآن، ويتهافتون بالدنيا.
 فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟
 قال: إي والذي نفسي بيده.

یا سلمان، ذاك إذا انتهكت المحارم واكتسبت المآثم وسلط الأشرار
 على الأخيار ويفشوا الكذب وتظهر اللجاجة ويفشو الحاجة ويتباهون
 في اللباس ويُمطرون في غير أوان المطر، ويستحسنون الكوبة
 قال ﷺ: يتكلم في أمر العامة من لم يكن يتكلم، فلم يلبثوا إلا قليلاً
 حتى تخور الأرض خورة، فلا يظنّ كل قوم إلا أنها خارت في ناحيتهم
 فيمكثون ما شاء الله ثمّ ينكثون في مكثهم فتلقى لهم الأرض أفلاذ

در آن وقت، ثروتمند غیر از فقر از چیزی نمی ترسد تا به جائی
برسد که سائل از این جمعه تا جمعه دیگر سؤال کند و کسی چیزی به
او ندهد.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله، اینها خواهد شد؟

فرمود: بلی، قسم به کسی که جانم در دست اوست.

ای سلمان آن وقت است که رویبضه تکلم کند.

عرض کرد: یا رسول الله، رویبضه چیست؟

حضرت فرمود: کسی که سخنگو نبوده (شخص سفیه و بی خرد)

کبدها - قال: ذهب وفضة - ثم أوماً بیده إلى الأساطین .

فقال: مثل هذا، فيومئذ لا ينفع ذهب ولا فضة، فهذا معنى قوله: ﴿ فقد
جاء أشراطها ﴾ .

والمعارف وينكرون الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، حتى يكون
المؤمن في ذلك الزمان أذل من الأمة ويظهر قرأؤهم وعبادهم فيما
بينهم التلاؤم فأولئك يدعون في ملكوت السماوات: الأرجاس
والأنجاس .

فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟

قال: إي والذي نفسي بیده.

يا سلمان، فعندها لا يخشى الغني إلا الفقر حتى أن السائل ليسأل فيما
بين الجمعيتين لا يصيب أحداً يضع في يده شيئاً .

فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟

قال: إي والذي نفسي بیده.

در امور عامه مردم سخن می‌گویند، پس طولی نکشد که زمین مثل گاو صدا کند و همه خیال کنند که صدا در نزد ایشان بوده، پس مردم مکث کنند، آنقدر که خدا خواهد، پس از آن زمین طلا و نقره‌های خود را مثل این ستونها بیرون افکند ولی آن روز نفعی نداشته باشد و معنای آیه شریفه که فرمود (فقد جاء اشراطها) این است.

۱۵۰) و در روضه کافی در ذیل ح ۵۸۶، از امیر المؤمنین علیه السلام

یا سلمان، عندها يتكلم الرويضة، فقال: وما الرويضة يا رسول الله فذاك أبي وأمي؟

۱۵۰) عن أمير المؤمنين علیه السلام قال: «... سيأتي عليكم من بعدي زمانٌ ليس في ذلك الزمان شيء أخفى من الحق ولا أظهر من الباطل ولا أكثر من الكذب على الله تعالى ورسوله صلوات الله عليه وليس عند أهل ذلك الزمان سلعة أبور من الكتاب إذا تلي حق تلاوته ولا سلعة أنفق بيعاً ولا أغلى ثمناً من الكتاب إذا حرّف عن مواضعه وليس في العباد ولا في البلاد شيء هو أنكر من المعروف ولا أعرف من المنكر وليس فيها فاحشة أنكر...»

قد ولّوا أمرهم وأمر دينهم من يعمل فيهم بالمكر والمنكر والرّشا والقتل، كأنهم أئمة الكتاب وليس الكتاب إمامهم، لم يبق عندهم من الحق إلا اسمه ولم يعرفوا من الكتاب إلا خطّه وزبره....

ينتقل من دين ملك إلى دين ملك، ومن ولاية ملك إلى ولاية ملك، ومن طاعة ملك إلى طاعة ملك، ومن عهد ملك إلى عهد ملك فاستدرجهم الله تعالى من حيث لا يعلمون....

روایت کند که آن حضرت فرمود: به زودی بعد از من زمانی بر شما بیاید که در آن زمان چیزی مخفی تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد، و دروغ بستن به خدا و رسولش زیاد شود، و نزد اهل آن زمان متاعی بی ارزشتر از کتاب خدا وقتی که به حق تلاوت شود و متاعی بهتر و پیر استفاده‌تر از کتاب خدا وقتی که بر خلاف حق تفسیر شود نباشد، و در بلاد و در بین عباد (بندگان خدا) چیزی که منکرتر از معروف و معروفتر از منکر باشد وجود ندارد، و در آن زمان عمل فاحشه‌ها منکر نباشد... و سرپرستی کارها و دین مردم به دست عده‌ای باشد که کارشان مکر و حيله و رشوه‌خواری و کشتن باشد، گویا خود را پیشوایان قرآن می‌دانند و حال آن که قرآن پیشوای ایشان نیست، از حق نزد ایشان جز اسم چیزی نباشد و از قرآن مگر خطش چیزی را نشناسند...

دین از ملک پادشاهی به پادشاه دیگر انتقال یابد و از تحت سرپرستی پادشاهی به سرپرستی پادشاهی دیگر در آید، و از پیروی

مساجدهم في ذلك الزمان عامرة من الضلالة، خربة من الهدى، فقراؤها وعمارها أخائب خلق الله وخلقته، من عندهم جرت الضلالة وإليهم تعود، فحضور مساجدهم والمشي إليها كفرٌ بالله العظيم إلا من مشى إليها وهو عارف بضلالهم، فصارت مساجدهم من فعالهم على ذلك النحو، خربة من الهدى عامرة من الضلالة قد بدلت سنة الله وتعدت حدوده ولا يدعون إلى الهدى ولا يقسمون الفيء ولا يوفون بدمّة، يدعون القتل منهم على ذلك شهيداً قد أتوا الله بالافتراء والجحود واستغنوا بالجهل عن العلم...»

زامداری به پیروی زمامدار دیگری در آید و از تعهدات سلطانی زیر بار تعهدات دیگری برود، و به تدریج از آنجایی که خود خبر ندارد، خدای تعالی آنان را به وسیله آرزو و امید به نابودی می‌کشاند ...

مساجد ایشان در آن زمان از گمراهی آباد و از هدایت خراب است، قاریان قرآن و آبادکنندگان مساجد در آن زمان نا امیدترین خلق خدا به رحمت خدا هستند، گمراهی از آنان سرچشمه می‌گیرد و به ایشان باز می‌گردد و از این جهت حضور در مساجد ایشان و رفتن به سوی آنها کفر به خدای بزرگ است، مگر آن کسی که گمراهی ایشان را بداند و به مساجد آنان برود (از روی تقیه)، در نتیجه رفتار و کرداری که به این منوال دارد مساجد آنها از هدایت ویران و از گمراهی آباد است، سنت خدا را تبدیل کرده‌اند، و از حدودش تجاوز نموده‌اند، و به هدایت دعوت نمی‌کنند، و غنائم را بین اهلش تقسیم نکنند و به عهد خود وفا نکنند، کشته‌های خود را شهید می‌نامند، و با افتراء و انکار به نزد خدا می‌روند، و به وسیله نادانی از علم بی‌نیازی جویند...

(۱۵۱) در روضه کافی، ح ۴۷۹، از امام جعفر صادق علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمودند که حضرت فرمود: زود است زمانی بر مردم بیاید که باقی نماند از قرآن مگر رسمش و از اسلام مگر

(۱۵۱) قال رسول الله صلی الله علیه و آله، سیأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا اسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شرُّ فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود»

اسمش، می‌گویند مسلمانیم ولی دورترین مردم به اسلام هستند، مسجدهایشان آباد ولی از هدایت ورستگاری خراب است. فقهاء آن زمان شرورترین فقهاء زیر سایه آسمانند، از ایشان فتنه خیزد و به سوی ایشان بر می‌گردد.

(۱۵۲) در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۶، از امام جعفر صادق علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمودند که حضرت فرمود:

زود است بر مردم من زمانی بیاید که به واسطه طمع به دنیا دارای ظاهری زیبا و باطنی خبیث باشند، آنچه را که نزد خداست نمی‌خواهند، دینشان ریائی باشد و ترسی از خدا نداشته باشند، خداوند هم عذابش را شامل حال ایشان کند، به طوری که او را مانند شخص غریق بخوانند و به اجابت نرسد.

(۱۵۳) در اصول کافی، ج ۲، ص ۹۱، از امام صادق علیه السلام و ایشان

(۱۵۲) عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: سيأتي علي الناس زمان تخبث فيه سرائرهم وتحسن فيه علانيتهم، طمعاً في الدنيا، لا يريدون به ما عند ربهم يكون دينهم رياء لا يخالطهم خوف، يعمهم الله بعقاب، فيدعونه دعاء الغريق فلا يستجيب لهم.

(۱۵۳) عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: سيأتي علي الناس زمان لا ينال الملك فيه إلا بالقتل والتجبر ولا الغني إلا بالغصب والبخل ولا المحبة إلا باستخراج الدين، واتباع الهوى فمن أدرك ذلك الزمان فصبر على الفقر وهو يقدر على الغني وصبر على البغضة وهو يقدر على المحبة وصبر على الذل وهو يقدر على العز آتاه الله ثواب

از رسول خدا ﷺ روایت می‌نمایند که حضرت فرمودند: زود است بر مردم زمانی بیاید که به حکومت و سلطنت نرسند مگر به کشتن مردم و ستم کردن و توانگر نشوند مگر به غصب کردن اموال مردم و بخل ورزیدن و به محبت نرسند مگر به خارج شدن از دین و متابعت کردن از هوای نفس، پس اگر کسی آن زمان را درک کرد در حالی که بر توانگری قدرت دارد بر فقر صبر کند، و در حالیکه بر محبت قدرت دارد بر عداوت صبر کند و در حالی که بر عزت قدرت دارد بر مذلت صبر کند، پس خداوند نیز ثواب پنجاه صدیق که خدا را تصدیق نموده‌اند به او عطا می‌فرماید.

[همچنین در اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷ از امام صادق ﷺ نقل شده که فرمود: زود است بر مردم زمانی بیاید که صاحب دین نجات نیابد، مگر کسی که گمان کنند او ابله است و تحمل کند که به او بگویند ابله است و عقل ندارد]

(۱۵۴) در روضه کافی، ح ۲۵، امام صادق ﷺ از امیر المؤمنین

خمسين صدیقاً ممن صدق بی.

(۱۵۴) عن أبي عبد الله ﷺ [قال]، قال أمير المؤمنين ﷺ: ليأتينَّ على الناس زمانٌ يظرف فيه الفاجر ويقرب فيه الماجن ويضعف فيه المنصف.

قال: فقيل له: متى ذلك يا أمير المؤمنين؟

فقال: إذا اتخذت الأمانة مغنماً والزكاة مغرمًا والعبادة استطالة والصلة مناً.

روایت نمودند که حضرت فرمود:

بز مردم زمانی بیاید که فاجر را زیرک دانند و ماجن را نزدیک کنند (کسی که پروا ندارد که چه بگوید یا چه کند) و منصف را ضعیف دانند.

گفته شد: اینها چه وقت خواهد شد؟

فرمود: وقتی که امانت را غنیمت بگیرند، وزکات دادن را ضرر بدانند و عبادت را به خاطر برتری بر دیگران انجام دهند و در صله رحم منت نهند.

باز سؤال شد: اینها چه وقت خواهد شد؟

فرمود: وقتی که زنها تسلط پیدا کنند و کنیزان مسلط شوند و بیچه‌ها حکومت کنند.

(۱۵۵) در تهذیب، ج ۲، ص ۲۸۳، امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمایند که فرمود: بز مردم زمانی بیاید که اذان گفتن را بر عهده ضعیفاء خود می‌گذارند (به علت آن که اغنیاء عارشان می‌شود اذان بگویند) و خداوند گوشت آن ضعیفان را بر آتش حرام گرداند.

قال: فقيل: متى ذلك يا أمير المؤمنين؟

فقال: إذا تسلطن النساء وسلطن الإماء وأمر الصبيان

(۱۵۵) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب «عليهما» قال، قال رسول الله

صلی الله علیه و آله: يأتي على الناس زمان يطرحون الأذان على ضعفائهم

وتلك لحوم حرمها الله على النار.

[در اصول کافی، ج ۴، ص ۴۶، از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که هر کس سؤال (گدایی) کند زنده بماند و هر کس ساکت نشست خواهد مرد.

سؤال شد: اگر آن زمان درک کردم چه انجام دهم؟

فرمود: آنچه داری به ایشان کمک کن و اگر نداری جدیت کن.]

(۱۵۶) در اصول کافی، ج ۵، ص ۳۱۲، امام محمد باقر عليه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

بر مردم زمانی بیاید که از خدا شاکی باشند.

گفته شد: چگونه شاکی باشند؟

فرمود: مردی گوید والله در این مدت هیچ سودی نکرده‌ام و چیزی نخورده‌ام و نیاشامیده‌ام مگر از اصل مال، وای بر تو، آیا اصل مال از جانب خدا نبود.

(۱۵۷) در کافی، ج ۵، ص ۵۵، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت

(۱۵۶) عن أبي عبد الله (۷)، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: يأتي على الناس زمان يشكون فيه ربهم عزوجل.

قلت: وكيف يشكون فيه ربهم؟

قال: يقول الرجل والله ما ربحت شيئاً من كذا وكذا ولا أكل ولا أشرب إلا من رأس مالي، ويحك وهل رأس مالك وذروته إلا من ربك عزوجل.

(۱۵۷) عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قومٌ مراؤون يتقرون ويتنسكون

است که فرمود: در آخر الزمان گروهی هستند که گروه دیگری را که دارای این صفات هستند متابعت می‌کنند، ریا کننده‌اند و خود را جزء قراء عباد و نساک می‌دانند و حال آن که تازه کار و سفیه‌اند، امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند مگر وقتی ایمن از ضرر باشند، و برای خود فرصت جویی و عذر تراشی می‌کنند و از لغزش علماء و عمل فاسدشان متابعت کرده معیار امور خود قرار می‌دهند.

(۱۵۸) در الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۳ از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: ای مردم من شنیدم از برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود در امت من (در طول زمان) یکصد خصلت جمع شود که در غیرش جمع نشده است.

پس علماء و فضلاء برخاسته کف پای حضرت را بوسه داده

حدثاء سفهاء لا يوجبون امرأ بمعروف ولا نهياً عن منكر إلا اذا أمنوا الضرر، يطلبون لانفسهم الرخص والمعاذير، يتبعون زلات العلماء وفساد علمهم... الخ»

(۱۵۸) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: أيها الناس، إني سمعت أخي رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: تجتمع في أمتي مائة خصلة لم تجتمع في غيرها

فقامت العلماء والفضلاء يقبلون بواطن قدميه وقالوا: يا أمير المؤمنين، نقسم عليك بآبن عمك رسول الله صلی الله علیه و آله أن تبين لنا ما يجري في طول الزمان بكلام يفهمه العاقل والجاهل.

قال صلی الله علیه و آله: ثم انه حمد الله وأثنى عليه وذكر النبي صلی الله علیه و آله فصلی

و عرض کردند ای امیر المؤمنین ترا به پسر عمویت رسول خدا
﴿ ﷺ ﴾ قسم می دهیم، برای ما به کلامی که عاقل و جاهل بفهمند
آنچه را که در طول زمان جاری خواهد شد بیان فرما.

حضرت پس از آن که خدای را سپاس نمود با ذکر نام پیامبر اسلام
بر ایشان درود فرستاد، سپس فرمود: من شما را از آنچه اتفاق می افتد
بعد از مرگ من تا خروج صاحب الزمان بر پا دارنده امر ظهور و از ذریه
حسین ﴿ ﷺ ﴾ است خبر می دهم و تا آخر زمان حقیقت را از بیان من
درک کنید.

پس عرض کردند: یا امیر المؤمنین اینها چه وقت خواهد شد؟
فرمود: وقتی که مرگ در فقها واقع شود، و امت محمد مصطفی
﴿ ﷺ ﴾ نماز را ضایع کنند، از شهوات متابعت کنند، امانت داری کم

علیه وقال:

انا مخبركم بما يجري من بعد موتي وبما يكون إلى خروج صاحب
الزمان القائم بالأمر من ذرية ولد الحسين وإلى ما يكون في آخر الزمان
حتى تكونوا على حقيقة من البيان.

فقالوا: متى تكون ذلك يا أمير المؤمنين؟

فقال ﴿ ﷺ ﴾: إذا وقع الموت في الفقهاء وضیعت أمة محمد
المصطفى الصلاة واتبعوا الشهوات وقلت الأمانات وكثر الخيانات
وشربوا القهوات واستشعروا شتم الآباء والأمهات ورفعت الصلاة من
المساجد بالخصومات وجعلوها مجالس الطعامات وأكثروا من
السيئات وقللوا من الحسنات وعوصرت السماوات.

شود و خیانتکاری زیاد گردد.

و خمر بیاشامند و فحش و ناسزاگویی به پدر و مادر را سر لوحه خود گیرند، و نمازها را بواسطه خصومت از مسجدها بردارند، و مسجد را محل خوردن طعام قرار دهند، و گناهان زیاد گردد و کارهای نیک کم شود، و آسمانها فشرده شود (باران کم شود).

در این هنگام سال مثل ماه، ماه مثل هفته، هفته مثل یک ساعت باشد و باران گرم ببارد و بچه موجب اذیت و آزار باشد، و برای مردم آن زمان صورتهای نیکو و باطنهای پست می باشد، هر کس ایشان را ببیند خوشش می آید و هر کس با ایشان معامله کند مورد ظلم و ستم قرار گیرد، صورت ایشان صورت آدمیان است و دل‌های ایشان دل‌های شیاطین است.

پس ایشان از صبر (یک نوع داروی گیاهی بسیار تلخ) تلخ تر و از مردار گندیده تر و از سنگ نجستر و از رویاه مکارترند، از اشعب (مردی بسیار طماع) طمعشان بیشتر و از جرب (بیماری پوستی) چسبنده ترند، از منکراتی که انجام می دهند نهی نمی کنند، و اگر

فحينئذ تكون السنة كالشهر والشهر كالاسبوع والاسبوع كالיום واليوم كالساعة ويكون المطر قيظا والولد غيضاً ويكون أهل ذلك الزمان لهم وجوه جميلة وضمائر ردية من رأهم اعجبوه ومن عاملهم ظلموه، وجوههم وجوه الآدميين وقلوبهم قلوب الشياطين.

فهم أمر من الصبر و أنتن من الجيفة وانجس من الكلب وأروغ من الثعلب وأطمع من الاشعب والزق من الجرب لا يتناهون عن منكر

حدیث کنی ایشان را ، تکذیب کنند و اگر امینشان قرار دهی خیانت کنند و اگر از ایشان روگردانی پشت سرت غیبت کنند، و اگر مال دار باشی حسادت کنند و اگر بر ایشان بخل ورزی (ثروت در اختیارشان نگذاری) دشمنت شوند، و اگر ایشان را پست دانی فحش دهند.

به دروغ گوش دهند و حرام را خورند و زنا و خمر و طرب و غنا را حلال دانند و فقیر بین ایشان ذلیل و حقیر باشد و مؤمن ضعیف و کوچک باشد و عالم نزد ایشان پست باشد و فاسق نزد ایشان گرامی باشد و ظالم نزد ایشان بزرگ باشد و ضعیف نزد ایشان به هلاکت برسد و قوی نزد ایشان مالک باشد و امر به معروف و نهی از منکر نکنند.

غنی نزد ایشان دولت، امانت غنیمت و زکات ضرر است، مرد زن

فعلوه ان حدثهم كذبوك وان امنتهم خانوك وان وليت عنهم اغتابوك وان كان لك مال حسدوك وان بخلت عنهم بغضوك وان وضعتهم شتموك.

سمّاعون للكذب أكالون للسحت ، يستحلّون الزنا والخمر والمقالات والطرب والغناء، والفقير بينهم ذليل حقير والمؤمن ضعيف صغير والعالم عندهم وضيع والفاسق عندهم مكرم والظالم عندهم معظم والضعيف عندهم هالك والقوي عندهم مالك، لا يأمرن بالمعروف ولا ينهون عن المنكر، الغني عندهم دولة والأمانة مغنمة والزكاة مغرمة ويطيع الرجل زوجته ويعصي والديه و يجفوهما ويسعى في هلاك أخيه وترفع أصوات الفجار ويحبون الفساد والغناء والزنا

خود را اطاعت کند، و پدر و مادر خود را نافرمانی، و بر حق ایشان جفا کند و در هلاکت برادرش کوشش نماید، صدای معصیت کاران بلند شود و فساد و غنا و زنا را دوست دارند و به حرام و ربا معامله کنند، بر علماء عیب جویی کنند و بین خودشان خونریزی زیاد شود و قضاتشان رشوه قبول کنند و زنها با زنها ازدواج کنند و فرستاده شوند به سوی زن دیگر، چنانچه عروس را به خانه شوهر می فرستند و دولت بچه در همه جا ظاهر شود و جوانان آلت لهو و خوردن خمر را حلال دانند، و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا کنند و زنها روی زینها سوار شوند، پس زن در تمام چیزها بر شوهرش غلبه کند.

آنان که حج بجا می آورند بر سه گونه اند، اغنیاء برای خوشگذرانی و متوسطین برای تجارت و فقرا برای گدایی به حج روند، احکام باطل و اسلام ضعیف شود و دولت اشرار ظاهر شود،

ويتعاملون بالسحت والربا ويعار على العلماء ويكثر ما بينهم سفك الدماء و قضاتهم يقبلون الرشوة وتتزوج الامرأة بالامرأة و تزف كما تزف العروس إلى زوجها وتظهر دولة الصبيان في كل مكان ويستحل الفتیان المغاني و شرب الخمر وتكتفي الرجال بالرجال والنساء بالنساء وتركب السروج الفروج، فتكون الامرأة مستولية على زوجها في جميع الاشياء.

وتحج الناس ثلاثة، وجوه الاغنياء للنزهة، والاوساط للتجارة والفقراء للمسألة وتبطل الأحكام وتحبط الاسلام وتظهر دولة الاشرار ويحل الظلم في جميع الأمصار، فعند ذلك يكذب التاجر في تجارته والصايغ

ظلم و ستم در تمام شهرها شایع گردد، پس در آن زمان تاجر در تجارتش و زرگر در زرگری خود و صاحب هر صنعت در صنعت خود دروغ بگوید، پس در آمد کم شود، و جایگاه طلب معاش تنگ گردد و مذاهب مختلف و فساد زیاد و هدایت کم گردد.

پس در آن موقع است که قلبها سیاه شود و بر ایشان پادشاهان ستمگر حکم کنند و کلامشان از صبر (نوعی گیاه دارویی تلخ) تلخ تر و دل‌هایشان از مردار گندیده تر باشد، پس هنگامی که چنین شد علماء بمیرند و قلبها فاسد و گناه زیاد شود.

قرآنها مهجور و مساجد از هدایت تهی گردد و آرزوها طولانی شود، و اعمال خوب کم شود و دیوارهایی دور شهرها برای دفع بلا ساخته گردد.

پس آن وقت اگر یکی از ایشان روز و شب نماز بخواند چیزی بر او نوشته نشود و قبول نگردد، چون در وقت به پا داشتن نماز در این فکر بوده که چگونه به مردم ستم کند و چگونه مسلمانان را فریب دهد و برای فخر فروشی و ظلم و ستم نمودن به دیگران طلب ریاست کند،

في صياغته وصاحب كل صنعة في صناعته، فتقل المكاسب وتضيق المطالب وتختلف المذاهب ويكثر الفساد ويقل الرشاد، فعندها تسود الضمائر ويحكم عليهم سلطان جائر وكلامهم أمرٌ من الصبر وقلوبهم اتن من الجيفة، فاذا كان كذلك ماتت العلماء وفسدت القلوب وكثرت الذنوب وتهجر المصاحف وتخرب المساجد وتطول الآمال وتقل الاعمال وتبنى الاسوار في البلدان مخصوصة لوقوع العظائم النازلات.

و جا برای مسجدهایشان تنگ شود، ومؤلفه قلوبهم (مردم ظاهراً مسلمان) بر ایشان حکومت کنند، و بعضی بر بعض دیگر ستم کنند و بعضی بعض دیگر را از جهت شدت کینه و دشمنی به قتل رسانند و به خوردن شراب و می افتخار کنند و در مسجدها نی بزندان و آلت لهور و لعب استفاده کنند و کسی ایشان را نهی نکند، و اولاد کفار در آن زمان بزرگان ایشان باشند و سرپرست مردم سفهاء و کم عقلان ایشان باشند، و مال را کسی که مالکش نبوده و اهلیت هم نداشته و احمقی از اولاد احمقها و یا لثیمی از اولاد لثیمان بدست می گیرد

و رؤسا ریاست را به کسی بدهند که لیاقت آن را ندارد و چون طاقت ندارد به مقصد نرسد، و زراعت فاسد شود و بدعتها فاش و

فعدنها لو صلی أحدهم یومه و لیلته فلا یکتب له منها شیء ولا تقبل صلاته لان نیتته وهو قائم یصلی، یفکر فی نفسه کیف یظلم الناس و کیف یحتال علی المسلمین، و یطلبون الریاسة للتفاخر و المظالم و تضیق علی مساجدهم الاماکن و یحکم فیهم المتالف و یجور بعضهم علی بعض و یقتل بعضهم بعضاً عداوة و بغضاً و یفتخرون بشرب الخمر و یضربون فی المساجد العیدان و الزمر، فلا ینکر علیهم أحد و اولاد العلوج یكونون فی ذلك الزمان الاکابر و یرعی القوم سفاؤهم و یملك المال من لا یملكه و لا کان له بأهل لکع من اولاد اللکوع و تضع الرؤساء رؤساً لمن لا یتحقها و یضیق الذرع و یفسد الذرع و تفسو البدع و تظهر الفتن، کلامهم فحش و عملهم وحش و فعلهم خبث و هم ظلمة غشمة و کبراًؤهم بخلة عدمة و فقهاؤهم یفتون بما یشتهون

فتنه‌ها ظاهر شود و کلامشان فحش و عملشان وحشیانه باشد
 و کارشان شیطنت و پلید و خودشان ستمگر باشند و بزرگان‌شان بخیل
 و گدا باشند و فقهایشان به آنچه بخواهند فتوا دهند و قضاتشان به آنچه
 نمی‌دانند حکم کنند، و اکثر ایشان به دروغ شهادت دهند. ثروتمندان
 نزد ایشان بلند مرتبه و فقیران نزد ایشان پست باشند، فقیر مطرود و
 کینه‌اش در دلها جا داده شده و ثروتمند محبوب و از خاصان باشند
 و مرد صالح در آن زمان کسی است که سبیلش دراز باشد و قدر هر
 کسی که سخن چین و دروغگو باشد بزرگ می‌شمارند

خداوند هم سرایشان را بزیر می‌اندازد و دل‌هایشان را کور
 می‌گرداند و خوراک ایشان مرغها و کبکهای چاق و پوشاکشان خز
 یمانی و حریر باشد، ربا و مال مشتبه را حلال می‌دانند و برای شهادت

وقضاتهم بما لا يعلمون يحكمون وأكثرهم بالزور يشهدون، من كان
 عنده درهم كان عندهم مرفوعاً ومن علموا انه مقل فهو عندهم
 موضوع والفقير مهجور ومبغوض والغني محبوب ومخصوص ويكون
 الصالح فيها مدلول الشوارب يكبرون قدر كل نمام كاذب.

وينكس الله منهم الرؤس ويعمى منهم القلوب التي في الصدور أكلهم
 سمان الطيور والطياهيح ولبسهم الخز اليماني والحرير، يستحلون الربا
 والشبهات ويتعارضون للشهادات يراؤن بالاعمال قصرء الاجال لا
 يمضي عندهم الامن كان نماما يجعلون الحلال حراماً، أفعالهم
 منكرات، وقلوبهم مختلفات، يتدارسون فيما بينهم بالباطل ولا
 يتناهون عن منكر فعلوه يخاف أختيارهم أشرارهم يتوزرون في غير

دادن معارضه می کنند و بواسطه اعمالشان ریا می کنند ، عمرهایشان کوتاهست و غیر از کلام سخن چنان چیزی مورد تأیید آنان نیست ، حلال را حرام می دانند، کارهایشان منکرات و دلهایشان مختلف باشد، امور باطل را در بین خود تدریس کنند و همدیگر را از منکراتی که انجام می دهند نهی نکنند، خوبها از بدها بترسند، در غیر ذکر خدا همدیگر را کمک کنند، و در بین آشنایان خودشان هتک حرمت کنند، و با هم نه تنها مهربانی نمی کنند، بلکه به هم پشت می کنند، اگر شخص شایسته ای را ببینند طردش کنند، و اگر سخن چین گناهکاری را ببینند از او استقبال کنند، و کسی که به ایشان بدی کند بزرگش شمارند.

و بچه های زنا زیاد می شود و پدران اگر ببینند بچه ها کارهای زشت انجام می دهند خوشحال هستند و نهیشان نکنند و مرد از زن خود امور قبیح و زشت را می بیند ولی نهیش نکند و از آن کار جلوگیری نکند،

ذکر الله تعالی یهتکون فیما بینهم بالمحارم ولا یتعاطفون بل یتدابرون
 اءن رأوا صالحا ردّوه وان رأوا نماماً (اثماً) استقبلوه ومن أساهم
 یعظموه وتکثر اولاد الزنا والاباء فرحون بما یرون من اولادهم القبیح
 فلا ینهوهم ولا یردونهم عنه ویری الرجل من زوجته القبیح فلا ینهاها
 ولا یردها عنه ویأخذ ما تأتي به من کد فرجها ومن مفسد خدرها حتی
 لو نکحت طولاً و عرضاً لم تهمه ولا یسمع ما قیل فیها من الکلام الردئ
 فذاک هو الدیوث الذی لا یقبل الله له قولاً ولا عدلاً ولا عذراً، فأکله
 حرام و منکحه حرام فالواجب قتله فی شرع الاسلام وفضیحته بین

وآنچه را که زنش از بی عفتی به دست آورده به شوهرش می دهد و شوهر هم از او می گیرد و هیچ اهمیت نمی دهد و حتی اگر زنش از جلو و عقب زنا دهد او را متهم نمی کند و اگر کسی درباره او حرفهای زشت بگوید قبول نمی کند و این همان دیوث است که خداوند نه گفتارش را قبول می کند و نه کردار و عذرخواهیش را، پس خوراک او حرام است، و محل نکاح او حرام است، پس کشتن او در شرع اسلام و رسوا کردنش در بین مردم واجب است و در قیامت داخل آتش جهنم انداخته می شود.

و در آن زمان است که فحش به پدر و مادر علنی می شود و سادات ذلیل می شوند، و آدمهای بی اصل و نسب بزرگ شمرده می شوند و دیوانگی زیاد می شود، پس برادری و برابری برای رضای خداوند کم می شود، چنانچه درهم های حلال نیز کم می شود، پس مردم به بدترین حالت خود برمی گردند. پس آن وقت است که دولت شیاطین

الانام ویصلي سعيراً في يوم القيام وفي ذلك يعلنون بستم الاباء والامهات وتذل السادات وتعلو الانباط ويكثر الاختباط، فما أقل الاخوة في الله تعالى وتقل الدراهم الحلال وترجع الناس إلى أشر حال، فعندها تدور دول الشياطين وتتوالب على أضعف المساكين وثوب الفهد إلى فريسته ويشح الغني بما في يديه ويبيع الفقير آخرته بدنياه، فيا ويل للفقير وما يحل به من الخسران والذل والهوان في ذلك الزمان المستضعف بأهله وسيبطلون ما لا يحل لهم فاذا كان كذلك أقبلت عليهم فتن لا قبل لهم بها.

روی کار خواهد آمد، و مانند یوزپلنگ که به سوی شکار خود بر می‌گردد بر روی ضعیفان و مساکین می‌جهند و توانگر به آنچه دارد بخل می‌ورزد و فقیر آخرت خود را به دنیا می‌فروشد، پس وای بر آن فقیر از زبان و خواری که بواسطه آهلش به او می‌رسد، و زود است که چیزی را برای ایشان حلال نیست طلب کنند، پس چون اینطور شود فتنه‌ها و بلاها به ایشان روی آورد.

(۱۵۹) در جامع الأخبار، ص ۱۲۹. (۳۵۵ - ح ۱/۹۹۲) از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: زمانی بر مردم بیاید که صورت‌هایشان صورت آدمیان و دل‌هایشان دل‌های شیاطین است، همانند گرگ‌های درنده بسیار خونریز باشند، و از منکرات روی گردان

(۱۵۹) عن النبي ﷺ أنه قال: يأتي على الناس زمان، وجوههم وجوه الأدميين وقلوبهم قلوب الشياطين، كأمثال الذئاب الضواري، سفاكون للدماء، لا يتناهون عن منكر فعلوه، إن تابعتهم ارتابوك وإن حدثتهم كذبوك وإن تواريت عنهم اغتابوك، السنة فيهم بدعة، والبدعة فيهم سنة والحليم بينهم غادر والغادر بينهم حليم والمؤمن فيما بينهم مستضعف والفاسق فيهم بينهم مشرف، صبيانهم عارم ونساءؤهم شاطر، وشيخهم لا يأمر بالمعروف ولا ينهى عن المنكر، الالتجاء اليهم خزي والاعتزاز بهم ذل، وطلب ما في أيديهم فقر، فعند ذلك يحرمهم الله قطر السماء في أوانه، وينزله في غير أوانه، يسلط عليهم شرارهم فيسومونهم سوء العذاب ويذبحون أبناءهم ويستحيون نساءهم، فيدعو خيارهم فلا يستجاب لهم».

نباشند، و اگر متابعتشان کنی در باره تو شک می کنند، و اگر برای ایشان سخن گویی، تکذیبت کنند، و اگر از ایشان پنهان شوی، غیبتت کنند، سنت نزد ایشان بدعت و بدعت سنت است، و بردبار و حلیم نزد ایشان بی وفا و بی وفا حلیم باشد، و مؤمن نزد ایشان خفیف و مستضعف و فاسق بین ایشان با شرافت باشد، و بچه هایشان لوس و باعث اذیت و آزارند، و زنهایشان شوخ و بی باک باشند، و بزرگانیشان امر به معروف و نهی از منکر نکنند، و پناهندگی به ایشان خواری و اعتنا به ایشان ذلت و طلب نمودن آنچه را که در دست دارند فقر است، در آن وقت است که خداوند آنان را از باران آسمانی در وقتش محروم می کند و در غیر وقتش آن را نازل می کند، بدترینشان را بر ایشان مسلط کند، بطوری که بدترین ستمها را بر آنها روا دارند، پسرانشان را بکشند و دخترانشان را زنده گذارند، پس در آن زمان خوبها دعا کنند و مستجاب نگردد.

(۱۶۰) در جامع الأخبار، ص ۱۲۹ (۳۵۵ - حدیث ۹۹۳)، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که خدایشان

(۱۶۰) قال رسول الله ﷺ: «يأتي على الناس زمان بطونهم آلهتهم ونساؤهم قبلتهم ودنانيرهم دينهم وشرفهم متاعهم، لا يبقى من الايمان إلا اسمه ومن الاسلام إلا رسمه ومن القرآن إلا درسه، مساجدهم معمورة وقلوبهم خراب عن الهدى، علماؤهم أشر خلق الله على وجه الأرض، فإن كان كذلك ابتلاهم الله بأربع خصال: جور من السلطان وقحط من الزمان وظلم من الولاة والحكام»

شکمیشان، قبله شان زنهایشان، دینشان پولهایشان و متاعشان شرفشان باشد، و از ایمان مگر اسمش و از اسلام مگر رسمش و از قرآن مگر آموختنش، چیزی باقی نماند، مساجدشان آباد و دلهایشان از هدایت تهی باشد، علماء ایشان شرورترین خلق خدا بر روی زمین هستند، پس در آن هنگام خداوند آنان را به چهار خصلت مبتلا می سازد، ستم از پادشاهانشان، قحط و خشکسالی از زمانشان، و ظلم از فرمانروایان و حکامشان.

(۱۶۱) در جامع الأخبار، ص ۱۳۰ (۳۵۶ حدیث ۹۹۴)، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: در آخر الزمان مردمانی از امت من در مسجدها بیایند و بنشینند که ذکرشان و حبشان دنیا باشد، با آنها مجالست نکنید که خدا را به آنان حاجتی نیست.

(۱۶۲) در جامع الأخبار، ص ۱۳۰ (۳۵۶ حدیث ۹۹۷)، از رسول

(۱۶۱) قال رسول الله ﷺ: «يأتي في آخر الزمان أناس من أمتي يأتون المساجد يقعدون فيها حلقاً، ذكرهم الدنيا وحب الدنيا، لا تجالسوهم فليس لله بهم حاجة»

(۱۶۲) وقال ﷺ: «يأتي زمان على أمتي امرأوهم يكونون على الجور وعلماؤهم على الطمع، وعبادهم على الرياء، وتجارهم على أكل الربا ونساؤهم على زينة الدنيا، وغلماهم في التزويج، فعند ذلك كساد أمتي ككساد الأسواق، وليس فيها مستقيم، الأموات آيسون في قبورهم من خيرهم ولا يعيشون الاخيار فيهم، ففي ذلك الزمان الهرب خير من القيام»

خدا ﷺ روایت شده که فرمود:

زمانی بر امت من بیاید که پادشاهانشان ظالم و ستمکار و علمائشان طمعکار و عبادت کنندگانیشان ریاکار و تجارشان رباخوار باشند، و زنهايشان زینت دنیا را طلب کنند و جوانهایشان به فکر تزویج باشند، پس آن وقت کساد امت من همانند کساد بازارها می باشد، و شخص صادق و درستکار پیدا نشود، مرده ها در قبورشان از خیر این مردم مأیوسند، و خوبها در بین ایشان نمی توانند زندگی کنند، پس در آن زمان فرار کردن بهتر از ایستادن است.

(۱۶۳) در جامع الأخبار، ص ۱۳۰ (۳۵۶ ح ۹۹۸)، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود:

زمانی بر امت من بیاید که نشناسند علماء را مگر به لباس نیکو و نشناسند قرآن را مگر به صوت نیکو، خدا را عبادت نکنند، مگر در ماه رمضان و چون این طور شود خداوند بر ایشان فرمانروائی را که نه علم و نه حلم و نه رحم داشته باشد مسلط می کند.

(۱۶۴) در سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷، از امام حسن عسکری علیه السلام

(۱۶۳) قال النبي ﷺ: «سيأتي زمان على أمتي لا يعرفون العلماء إلا بثوبٍ حسن ولا يعرفون القرآن إلا بصوت حسن، ولا يعبدون الله إلا في شهر رمضان فإذا كان كذلك سلط الله عليهم سلطاناً لا علم له ولا حلم له ولا رحم له»

(۱۶۴) عن الامام العسکري عليه السلام، أنه قال: سيأتي زمان على الناس وجوههم ضاحكة مستبشرة وقلوبهم مظلمة منكدرة، السنة فيهم بدعة

روایت شده که فرمودند:

زود است بر مردم زمانی بیاید که صورتهای ایشان خندان و متبسم
ودلهای ایشان گرفته و تاریک باشد، سنت نزد آنان بدعت و بدعت نزد
آنان سنت باشد، مؤمن بین آنان حقیر و فاسق محترم باشد،
فرمانروایانشان ستمگر باشند و علماء ایشان به خانه ظالمان می روند،
اغنیاء ایشان زاد و روزی فقراء را به یغما برند، بچه ها بر بزرگان پیشی
گیرند و مقدم شوند، هر جاهلی نزد ایشان دانا باشد، و هر حيله گری
نزد ایشان فقیر باشد، بین شخص صادق و ریاکار تمیز ندهند، چنانکه
گرگ را از میش تشخیص ندهند، علماء ایشان اشرار خلق خدا بر روی

والبدعة فيهم سنة، المؤمن بينهم محقر والفاسق بينهم موقر، أمراؤهم
جائرون وعلماؤهم في ابواب الظلمة سائرون، أغنياؤهم يسرقون زاد
الفقراء وأصاغرهم يتقدمون على الكبراء، كل جاهلٍ عندهم خبير
وكل محيل عندهم فقير، لا يميزون بين المخلص والمرتاب ولا
يعرفون الضأن من الذئب علماؤهم شرار خلق الله على وجه الأرض،
لأنهم يميلون إلى الفلسفة والتصوف وأيم الله أنهم من أهل العدوان
والتحرف، يُبالغون في حب مخالفتنا ويضلون شيعتنا وموالينا، فإن
نالوا منصباً لم يشبعوا عن الرضا وإن خذلوا عبد الله على الرياء، ألا
اءنهم قطاع طريق المؤمنين والدعاة إلى نحلة الملحدين، فمن أدركهم
فليحذرهم وليصن دينه وإيمانه.

ثم قال: هكذا حدثني أبي عن آبائه عن جعفر بن محمد عليه السلام وهو
من أسرارنا فاكتمه إلا عن أهله.

زمینند، به علت آن که میل به فلسفه و صوفی‌گری دارند، به خدا قسم ایشان از دشمنان ما و اهل انحراف هستند، مبالغه در دوستی با مخالفان ما دارند و شیعیان و دوستان ما را گمراه می‌کنند، اگر به منصبی برسند از رشوه گرفتن سیر نشوند و اگر خوار گردند خدا را از روی ریا عبادت کنند، آگاه باشید که ایشان راهزن مؤمنین هستند و به روش کفار دعوت می‌کنند، پس هر کس ایشان را درک کرد، از آنان پرهیز کند و دین خود را حفظ نماید، سپس فرمود این حدیثی بود که پدرم از پدرانش از جعفر بن محمد (علیه السلام) مرا حدیث کردند و این از اسرار ماست، پس کتمان کن آن را مگر از اهلش.

(۱۶۵) در فضائل أشهر الثلاثة:، ص ۹۱ (بحار، ج ۹۶، ص ۳۰۳)،

(۱۶۵) قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام: يأتي على الناس زمانٌ يرتفع فيه الفاحشة ولتصنع وينتهك فيه المحارم ويعلن فيه الزنا، ويستحلُّ فيه أموال اليتامى ويؤكل فيه الربا ويطفئ في المكياال والموازين ويستحلُّ الخمر بالنبيذ والرّشوة بالهدية والخيانة بالأمانة، ويتشبه الرّجال بالنساء والنساء بالرّجال ويستخفُّ بحدود الصّلاة، ويحجُّ فيه لغير الله.

فإذا كان ذلك الزمان انتفخت الأهلة تارة حتى يرى هلال ليلتين وخفيت تارة حتى يفطر شهر رمضان في أوّله، ويصام العيد في آخره، فالحذر الحذر حينئذٍ من أخذ الله على غفلة، فإنّ من وراء ذلك موت ذريع يختطف الناس اختطافاً حتى أنّ الرّجل ليصبح سالماً و يمسي دفيناً و يمسي حياً ويصبح ميّتاً.

از امیر المؤمنین (علیه السلام) شده که فرمودند: بر مردم زمانی بیاید که فاحشه گری زیاد شود، به طوری که کار و شغل خود قرار دهند و در آن زمان حرمتها هتک شود زنا علنی گردد، و مال یتیمان را بخورند و ربا خواری کنند، و کم فروشی نمایند، و خمر و شراب را به اسم نبیذ حلال دانند، و رشوه را به اسم هدیه حلال شمارند، و به اسم امانت خیانت نمایند، مردها شبیه زنها و زنها شبیه مردها شوند و حدود نماز را سبک شمارند و برای غیر خدا حج کنند، پس چون آن زمان آید هلال (ماه شب اول) مانند ماه شب دوم خود را بنماید و گاهی هم مخفی می شود، بطوری که اول ماه رمضان مردم افطار کنند و آخر آن عید بگیرند، پس در این هنگام بپرهیزید، بپرهیزید که مبادا خداوند شما را غافلگیر کند (که فرصت توبه از شما گرفته شود) به جهت آن که پس از این امور مرگها سریع باشد، و مردم به صورت ناگهانی بمیرند تا آن حد که مرد صبح سالم باشد و شب دفن شده باشد، و شب زنده

فإذا كان ذلك الزمان وجب التّقدم في الوصيّة قبل نزول البليّة ووجب تقديم الصّلاة في أوّل وقتها خشية فوتها في آخر وقتها، فمن بلغ منكم ذلك الزمان فلا يبيتنّ ليلة إلا على طهر وإن قدر أن لا يكون في جميع أحواله إلا طاهراً فليفعل فإنّه على وجل ولا يدري متى يأتيه رسول الله لقبض روحه وقد حدّرتكم إن حدّرتكم وعرفّتكم إن عرفتم، ووعظتكم إن اتّعظتم، فاتّقوا الله في سرائركم وعلانيتكم ولا تموتنّ إلا وأنتم مسلمون ومن يبتغ غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين.

وصبح بمیرد، پس وقتی که چنین شد واجب است وصیت نمائید
بیش از آن که بلا برسد، و واجب است نماز را در اول وقت بخوانید؛
چرا که ترس از فوت از آن در آخر وقت می‌رود.

پس اگر شماها آن زمان را درک کردید شب بدون وضو نخوابید،
و اگر قدرت دارید همیشه با طهارت باشید، چون انسان هراسناک
است و نمی‌داند چه وقت اجلش می‌رسد و چه هنگام ملک الموت به
سراغش می‌آید، و به تحقیق من شما را ترسانیدم، اگر بترسید
و شناسانیدم اگر بشناسید و موعظه کردم، اگر قبول نمائید.

پس از خدا در باطن و ظاهر بترسید و مواظب باشید غیر مسلمان از
دنیا نروید، چون هر کس غیر اسلام را بخواهد از او قبول نخواهد شد
و او در آخرت از زیانکاران است.

(۱۶۶) در تحف العقول، ص ۳۷، از رسول خدا ﷺ منقول
است که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که مرد برای آن که دنیايش سالم
بماند از تلف شدن دینش باکی نداشته باشد.

(۱۶۷) در تحف العقول، ص ۳۸، از رسول خدا ﷺ روایت
شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که مانند گرگ باشند و هر کس گرگ
نباشد، گرگان او را بخورند.

(۱۶۶) قال رسول الله ﷺ: يأتي على الناس زمان لا يبالي الرجل ما
تلف من دينه إذا سلمت له دنياه.

(۱۶۷) قال رسول الله ﷺ: يأتي على الناس زمان يكون الناس فيه
ذئاباً، فمن لم يكن ذئباً أكلته الذئاب»

۱۶۸) در کنز العمال، ج ۱، ص ۱۹۸، از رسول مکرم اسلام ﷺ روایت شده که فرمودند: زمانی بر مردم بیاید که امرار معاش نکنند، مگر از راه معصیت تا جائی که مرد دروغ بگوید و قسم نیز یاد کند. پس چون به آن زمان رسیدند، بر شما باد به فرار کردن.

عرض شد: یا رسول الله ﷺ کجا فرار کنند؟

فرمود: به سوی خدا و کتابش و سنت پیغمبرش.

۱۶۹) در تهذیب، ج ۵، ص ۴۶۲، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که حج پادشاهان برای خوشگذرانی و حج مالداران برای تجارت و حج گدایان برای سؤال باشد.

[در نهج البلاغه در خطبه ۱۰۳ امیر المؤمنین ﷺ می فرماید: ای مردم زود است بر شما زمانی بیاید که در آن اسلام وارونه و سرنگون گردد، چنانچه ظرف و آنچه در اوست واژگون گردد....]

۱۶۸) عن رسول الله ﷺ، قال: يأتي على الناس زمان لا تُطاق المعيشة فيهم إلا بالمعصية حتى يكذب الرجل ويحلف، فاذا كان ذلك الزمان فعليكم بالهرب.

قيل يا رسول الله، وإلى أين المهرب.

قال: إلى الله وإلى كتابه وإلى سنة نبيه.

۱۶۹) قال رسول الله ﷺ: يأتي على الناس زمان يكون فيه حج الملوك نزهة و حج الأغنياء تجارة و حج المساكين مسألة.

۱۷۰) در کنز العمال، ج ۱، ص ۳۶۳، از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که فرمود: البته بر مردم زمانی خواهد آمد که مقدرات الهی را تکذیب کنند.

زنی بی‌بازار برای حاجتی که دارد می‌رود و چون به منزلش بر می‌گردد، شوهرش بواسطه تکذیب نمودن مقدرات الهی به شکل بوزینه یا خوک مسخ گشته است.

۱۷۱) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۵، در ذیل حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: زود است زمانی بیاید که اولیاء و دوستان ما را از ما دور سازد و ایشان را کوچ دهند و این عمل برای ایشان مصلحتی باشد تا ایشان را که دوستان ما هستند شناسند و به این واسطه خونها و اموالشان محفوظ بماند ...»

۱۷۲) در اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲، مفضل بن عمر از امام صادق

۱۷۰) عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: ليأتين علي الناس زمان يكذبون علي القدر تجي المرأة سوقاً إلى حاجتها فترجع إلى منزلها وقد مسخ بعلمها بتكذيبه القدر»

۱۷۱) عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام، أنه قال: «سيأتي زمان ينفر أولياؤنا و محبونا عنا و يبعدون منا، و ذلك مصلحة لهم لكيلا يعرفوا بولايتنا و يحقنوا بذلك دماءهم و أموالهم ...»

۱۷۲) عن المفضل بن عمر، قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: أكتب وبت علمك في اخوانك، فإن مت فأورث كتبك بنيك، فإنه يأتي علي الناس زمان هرج لا يأنسون فيه إلا بكتبهم»

روایت کند که فرمود: علم خود را بنویس و بین برادرانت منتشر ساز؛ زیرا زمانی بر مردم بیاید که همه جا را فتنه فراگیرد و در آن زمان انسان‌ها انس نگیرد، مگر به کتابهایشان (مردم تنها به کتابهایشان انس می‌گیرند).

(۱۷۳) در تحف العقول، ص ۲۶۵، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر وقت زمان، زمان جور و ستم شد و اهل آن زمان خیانتکار شدند، پس اطمینان به هرکس از عجز و ناتوانی است.

(۱۷۴) در مکارم الأخلاق، ص ۵۵۶، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: ای ابوذر، در آخر الزمان، گروهی هستند که در تابستان و زمستان لباس پشمی بپوشند، و خیال می‌کنند که این کار یک نوع برتری است نسبت به دیگران، ایشان را ملائکه آسمانها و زمین لعنت می‌کنند.

[از امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه (کلمات قصار ۴۶۸) روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی می‌آید که شخص ثروتمند و توانگر آنچه را از مال و دارایی دارد به دندان می‌گیرد (بخل می‌ورزد و انفاق نمی‌کند) و حال آن که خداوند پاک می‌فرماید: فضل و احسان

(۱۷۳) عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إذا كان الزمان، زمان جور و أهله أهل
غدر فالطمأنينة إلى كل أحد عجز»

(۱۷۴) عن رسول الله صلی الله علیه و آله، قال: ... يا أباذر، يكون في آخر الزمان قوم
يلبسون الصوف في صيفهم وشتائهم، يرون أن لهم الفضل بذلك على
غيرهم، أولئك تلعنهم ملائكة السماوات والأرض»

را در میان خود فراموش نکنید، و در آن زمان اشرار و مردم به ریاست کنند و نیکان و خوبان ذلیل شوند و با شخص مضطر و بیچاره بیع و شراء کنند و حال آن که پیغمبر ﷺ از خرید و فروش با بیچارگان و مضطربین نهی فرموده است (چون از روی ناچاری حاضر است به هر قیمت بخرد یا بفروشد).

زنا:

(۱۷۵) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۶، عمارة بن ابی ذر از پدرش و او پدر بزرگش (به نقل از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند: هر وقت زمان ظهور نزدیک شد، پوشیدن ردهای بلند زیاد شود و تجارت زیاد گردد و مال زیاد باشد، و صاحب مال را برای مالش تعظیم کنند و زنا زیاد گردد و بچه‌ها حکومت کنند و زنها زیاد باشند و سلطان ستم کند و کم فروشی رواج گیرد، پس مرد اگر توله سگ را تربیت کند بهتر از بچه است، و بزرگان احترام نشوند، به بچه‌های

(۱۷۵) عن عمارة بن أبي ذر عن أبيه عن جدّه: «إذا اقترب الزمان، كثر لبس الطيالة وكثرت التجارة وكثر المال وعُظُم ربُّ المال لماله، وكثرت الفاحشة وكانت إمارة الصبيان وكثر النساء وجار السلطان وطُفّف في المكيال والميزان، فيُربي الرجل جرواً خيراً من أن يُربي ولداً له، ولا يوقرُ كبيراً ولا يرحم صغيراً ويكثر أولاد الزنا، حتى أن الرجل ليغشى المرأة على قارعة الطريق ويلبسون جلود الضأن على قلوب الذئاب»

کوچک رحم نشود، و اولاد زنا زیاد شود حتی مرد در وسط راه با زنی زنا کند و مردان گرج صفت در لباس میش ظاهر شوند.

(۱۷۶) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۳، از عبدالله روایت شده که گفت: چون کم فروشی کنند باران حبس می شود و چون زنا زیاد گردد، کشتار و طاعون زیاد می شود و چون دروغ زیاد گردد، هرج و مرج زیاد می شود.

(۱۷۷) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۷، روایت شده خدمت پیامبر گرامی اسلام ﷺ عرض شد: یا رسول الله، چه زمانی ما امر به معروف و نهی از منکر را واگذاریم؟

فرمود: وقتی سستی در خوبان شما ظاهر شد و زنا در شرار شما و پادشاهی و فرمانروایی به بچه های شما واگذار شد و فقه در انسانهای پست و بی اصل و نسب جامعه شما قرار گرفت.

(۱۷۸) در کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۱، از رسول خدا ﷺ روایت

(۱۷۶) عن ابن أبي وائل قال: قال عبد الله: إذا بخرس الميزان حبس القطر وإذا كثرت الزنا كثرت القتل ووقع الطاعون وإذا كثرت الكذب كثرت الهرج»
(۱۷۷) عن أنس بن مالك، أنه قال: قيل يا رسول الله! متى ندع الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر؟

قال ﷺ: إذا ظهر الأدهان في خياركم والفاحشة في شراركم وتحول الملك في صغاركم والفقه في رؤسكم»

(۱۷۸) عن رسول الله ﷺ، قال: سيأتي على أمتي ما أتى على بني إسرائيل مثلاً بمثل حذو النعل بالنعل حتى لو كان فيهم من تكح أمه

شده که فرمودند: زود است بر امت من آنچه بر بنی اسرائیل پیش آمده، پیش آید، البته بدون کم و کاستی، تا جائی که اگر در بنی اسرائیل کسی با مادر خود علناً زنا کرده بود، در امت من هم مثلش خواهد بود.

(۱۷۹) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۶، عمارة بن ابي ذر از پدرش واو هم از پدر بزرگش (از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کرده: هنگامی که زمان ظهور نزدیک شود پوشیدن لباس کبود زیاد می شود و تجارت زیاد می شود، مال زیاد می شود و صاحب مال بواسطه زیادی مالش احترام می شود و عمل قبیح زیاد می شود، نوجوانان به حکومت می رسند و زنها زیاد شوند و پادشاه ظلم کند و کم فروشی رواج پیدا کند، در آنوقت اگر مردی توله سگی را تربیت کند از تربیت فرزند بهتر است، بزرگان را احترام نکنند، به بچه ها رحم ننمایند، اولاد زنا زیاد شود، بطوری که مردی در وسط راه با زنی زنا

علانية كان في أمّتي مثله»

(۱۷۹) زُوي عمارة بن ابي ذر عن ابيه عن جده: «إذا إقترَب الزمان كثر لبس الطيالة وكثر التجارة وكثر المال وعُظِم رِبّ المالِ لماله وكثرتِ الفاحشة وكانت إِمارة الصبيان وكثر النساء وجارَ السلطان وطُفّف في المكيال والميزان، فيربي الرجل جرّواً خيراً من أن يُربي ولدًا له ولا يوقرُ كثيرٌ ولا يرحمُ صغيرٌ ويكثر أولاد الزنا حتى أن الرجل ليغشي المرأة على قارعة الطريق ويلبسون جلود الضأن على قلوب الذئاب، أمثلهم في ذلك الزمان المدهينُ»

کند، گرگها لباس میش پوشند و خوبان ایشان در آن زمان کسانی هستند که امر به معروف ونهی از منکر نکنند.

۱۸۰) در اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۴، امام محمد باقر علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: وقتی بعد از من زنا ظاهر شود، مرگ ناگهانی زیاد می گردد.

زمستان:

۱۸۱) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۵، از ابن ابی الدنيا روایت شده که گفت: یکی از علامتهای ظهور آن است که زمستان گرم باشد.

۱۸۲) در مکارم الأخلاق، ص ۵۵۶، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: ای ابوذر، در آخر الزمان، گروهی هستند که در تابستان و زمستان لباس پشمی بپوشند، و خیال می کنند که این کار یک نوع برتری است نسبت به دیگران، ایشان را ملائکه آسمانها وزمین لعنت می کنند.

[از امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه (کلمات قصار ۴۶۸)]

۱۸۰) عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إذا ظهر الزنا من بعدي كثر موت الفجأة ... الخ

۱۸۱) عن ابن أبي الدنيا، أنه قال: «لا تقوم الساعة، حتى ... الشتاء قيظاً»

۱۸۲) عن رسول الله صلی الله علیه و آله، قال: ... يا أباذر، يكون في آخر الزمان قوم يلبسون الصوف في صيفهم وشتائهم، يرون أن لهم الفضل بذلك على غيرهم، أولئك تلعنهم ملائكة السماوات والأرض»

روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی می آید که شخص ثروتمند و توانگر آنچه را از مال و دارایی دارد به دندان می گیرد (بخل می ورزد و انفاق نمی کند) و حال آن که خداوند پاک می فرماید: فضل و احسان را در میان خود فراموش نکنید، و در آن زمان اشرار و مردم ریاست کنند و نیکان و خوبان ذلیل شوند و با شخص مضطر و بیچاره بیع و شراء کنند و حال آن که پیغمبر ﷺ از خرید و فروش با بیچارگان و مضطربین نهی فرموده است (چون از روی ناچاری حاضر است به هر قیمت بخرد یا بفروشد).

زنبور عسل:

(۱۸۳) در غیبت نعمانی، ص ۲۰۹، از امیر المؤمنین ﷺ روایت شده که فرمود: مثل زنبور عسل در میان پرنده ها باشید؛ زیرا هیچ پرنده ای نیست، مگر آن که زنبور عسل را ضعیف می داند، و اگر پرنده ها می دانستند که چه برکتی در جوف و شکم زنبور عسل می باشد با او این چنین عمل نمی کردند، شما نیز با مردم با زبان و جسم آمیزش داشته باشید ولی در دل با ایشان نباشید و در اعمال با ایشان فرق داشته باشید.

(۱۸۳) عن أمير المؤمنين ﷺ أنه قال: «كونوا كالنحل في الطير، ليس شيء من الطير إلا وهو يستضعفها ولو علمت الطير ما في أجوافها من البركة لم تفعل بها ذلك، خالطوا الناس بالسنتكم وأبدانكم وزايلوهم بقلوبكم وأعمالكم»

(۱۸۴) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۳، ابن عمر از (قول رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: ساعت [ظهور] برپا نشود تا این که قرآن به آن جایی آمده بود برگردد، پس در اطراف عرش زمزمه او مثل صدای زنبور عسل باشد.

خدای عزوجل می فرماید: تو را چه می شود؟
عرض کند: از طرف تو رفتم و به سوی تو برگشتم، مرا می خوانند ولی عمل نمی کنند، پس آن وقت است که قرآن بالا می رود.

زن:

(۱۸۵) در کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۸۳ روایت شده است که دو صنف از اهل آتش می باشند که بعد از آن دو را نبینیم: گروهی که

(۱۸۴) عن ابن عمرو، أنه قال: لا تقوم الساعة حتى يرجع القرآن من حيث جاء فيكون له دويٌّ حول العرض كدويِّ النحل فيقول الرب عزوجل:
مالك؟

فيقول: منك خرجتُ وإليك أعودُ، أتلى فلا يعمل بي فعند ذلك يرفع القرآن»

(۱۸۵) «صنفان من أهل النار لم أرهما بعد: قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس ونساء كاسيات عاريات مميلات مائلات رؤوسهن كاسنمة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها وإن ريحها لتوجد من مسيرة كذا وكذا».

تازیانه‌های مانند دم گاو در دست دارند و با آن مردم را می‌زنند و زنانی که پوشیده و برهنه هستند (لباسهای بدن نما) و با ناز و گردنکشی راه می‌روند، و سرهایشان مثل کوهان شتر بختی است (موها را روی سر جمع می‌کنند) اینان داخل بهشت نمی‌شوند و بوی بهشت را هم استشمام نکنند، و حال آن که بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می‌رسد.

(۱۸۶) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۷، رسول خدا ﷺ فرمود: قسم به خدای که مرا بحق فرستاده این دنیا نگذرد تا این که بر مردم خسف و مسخ و سنگباران واقع شود.
گفتند: چه هنگام واقع خواهد شد؟

آن حضرت فرمود: وقتی دیدی زنها بر زین سوار شوند و زنهای آوازه خوان زیاد گردند، و به ظلم شهادت دهند و مسلمانان در ظرف اهل شرک (طلا و نقره) چیزی بیاشامند و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا کنند. در آن هنگام مثل این که از مردار گندیده‌ای فرار

(۱۸۶) عن النبي ﷺ، قال: والذي بعثني بالحق لا تنقضي هذه الدنيا حتى يقع بهم الخسف والمسخ والقذف.

قالوا: ومتى ذلك يا نبي الله؟

قال ﷺ: إذا رأيت النساء ركنن السروج وكثرت القينات وشهد شهادة الزور وشرب المسلمون في آنية أهل الشرك الذهب والفضة واستغنى الرجال بالرجال والنساء بالنساء فاستدفروا واستعدوا.

وقال: هكذا يده وستر وجهه

می‌کنید و دماغ خود را می‌گیرید صورت خود را بپوشانید ورد شوید.
چ در غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، در ذیل حدیثی از امام باقر علیه السلام
روایت کند که فرمود: در زمان حضرت حجت چنان علم داده شوند
که زنها در خانه‌های خود به کتاب خدا و دین رسول الله صلی الله علیه و آله
قضاوت کنند.

(۱۸۷) در کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۸۵، آمده است که خدا لعنت
کند زنانی را که خود را شبیه به مردها می‌سازند و مردهایی که خود را
شبیه به زنان می‌سازند.

(۱۸۸) در تهذیب، ج ۶، ص ۱۷۷، امام صادق علیه السلام از جدش

چ) عن أبي جعفر عليه السلام: ... [في زمن الحجّة] تؤتون الحكمة في
زمانه حتى أنّ المرأة لتقضي في بيتها بكتاب الله تعالى وسنة رسول الله
صلی الله علیه و آله

(۱۸۷) لعن الله المشبهات من النساء بالرجال والمتشبهين من الرجال
بالنساء»

(۱۸۸) عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال النبي صلی الله علیه و آله: كيف بكم إذا
فسدت نساؤكم وفسق شبابكم ولم تأمروا بالمعروف ولم تنهوا عن
المنكر.

فقيل له: ويكون ذلك يا رسول الله!؟

فقال: نعم وشر من ذلك، فكيف بكم إذا أمرتم بالمنكر ونهيتم عن
المعروف.

فقيل له: يا رسول الله ويكون ذلك!؟

رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود:

شما چگونه باشید وقتی که زنهاى شما فاسد و جوانان شما فاسق شوند، امر به معروف نکنید ونهی از منکر ننمایید.

گفته شد: یا رسول الله ﷺ اینها خواهد شد؟

فرمود: بلی، بلکه بدتر از این اتفاق خواهد افتاد، چگونه باشید وقتی امر به منکر ونهی از معروف ننمایید.

عرض کردند: یا رسول الله ﷺ اینها خواهد شد؟

فرمود: بلی، و بدتر از این، شما چگونه باشید وقتی که ببینید معروف منکر و منکر معروف شده است.

(۱۸۹) در روضه کافي، ح ۷، از امام صادق ﷺ روایت شده که

فقال: نعم وشر من ذلك فكيف بكم إذا رأيتم المعروف منكراً والمنكر معروفاً.

(۱۸۹) قال أبو عبد الله ﷺ: [ومن علائم آخر الزمان] اکتفى النساء بالنساء، ورأيت النساء يتزوّجن النساء، ورأيت يتسمّنون النساء للنساء ورأيت معيشة المرأة من فرجها ورأيت النساء يتخذن المجالس كما يتخذها الرجال، ... وكان الزنا تمتدح به النساء ورأيت المرأة تصانع زوجها على نكاح الرجال، ورأيت أكثر الناس وخير بيت من يساعد النساء على فسقهنّ ... ورأيت الرجل يأكل من كسب امرأته من الفجور يعلم ذلك ويقيم عليه ورأيت المرأة تقهر زوجها وتعمل ما لا يشتهي وتنفق على زوجها ورأيت النساء يبذلن أنفسهنّ لأهل الكفر ورأيت النساء وقد غلبن على الملك وغلبن على كلّ أمر لا يؤتى إلا ما لهنّ فيه

فرمود: یکی از علامتها آن است که زنها به زنها اکتفا کنند و ببینی که زنها با زنها ازدواج کنند و خود را برای همخوابی فربه کنند و ببینی که معیشت زن و زندگی از فرجش باشد و ببینی که زنها مثل مردها برای خود مجلس ترتیب دهند و ببینی که زنها به دادن زنا ستایش شوند، و ببینی که زن به شوهرش رشوه می‌دهد که با مردان لواط کند و ببینی که بیشتر مردم و بهترین خانواده‌ها کسانی هستند که بر فسق زنان کمک کنند و ببینی که مرد از درآمدی که زنش از راه زنا آورده می‌خورد، در حالی که آن را می‌داند و به آن تن داده است و دم بر نمی‌آورد، و ببینی که زن بر شوهرش غلبه کرده و آنچه را که او میل ندارد انجام داده و خرجی شوهرش را می‌دهد و ببینی که آنها خود را به کفار می‌بخشند و ببینی که زنها بر حکومت و هر کاری غالب شده و هرچه را میل و هوای نفسشان باشد انجام می‌دهند.

(۱۹۰) در بحار، ج ۶، ص ۳۰۶، سلمان از رسول گرامی اسلام روایت کند که آن حضرت فرمود: ای سلمان در آن زمان، زنها حکومت می‌کنند و با شوهرانشان تجارت می‌کنند و زنها به زنها اکتفا کرده و شبیه به مردها می‌شوند و سوار زین می‌شوند، پس بر آن زنان

هوی ...»

(۱۹۰) قال رسول الله ﷺ: [يا سلمان فعندها] إِمَارَةُ النِّسَاءِ ... وَعِنْدَهَا تَشَارِكُ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا فِي التِّجَارَةِ ... وَعِنْدَهَا تَكْتَفِي النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ ... وَيَشْبَهُ النِّسَاءَ بِالرِّجَالِ وَيُرَكِّبْنَ ذَوَاتِ الْفُرُوجِ السُّرُوجِ، فَعَلِيهِنَّ لَعْنَةُ اللَّهِ ... وَعِنْدَهَا تَظْهَرُ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَازِفُ ...»

لعنت خدا باد و در آن وقت است که زندهای خواننده و آلت لهو ظاهر می شود.

زوراء (تهران):

(۱۹۱) در الملاحم الفتن، ص ۱۳۷، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: فتنه داخل شهر زوراء (بغداد یا تهران) گردد، پس چقدر مرد وزن کشته شده و اموال غارت می شود، در آن موقع است که فرج حلال شده زیاد باشد، خدا رحمت کند کسی را که در آن زمان زنان بنی هاشم را جای دهد و نگهداری کند.

(۱۹۲) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶، از معصوم روایت شده که فرمود: یکی از علامات (ظهور)، خراب شدن زوراء است که زوراء همان ری می باشد.

(۱۹۳) در الملاحم الفتن، ص ۱۴۳، باب ۷۳، از ابن عباس نقل شده که گفت: در زوراء باد سرخی می وزد که مردم آن را نادیده

(۱۹۱) عن رسول الله ﷺ، فذكر الفتن، ثم قال: «تدخل مدينة الزوراء [بغداد أو طهران] فكم من قتيل وقتيلة ومال منتهب وفرج مستحل، رحم الله من آوى نساء بني هاشم يومئذ...»

(۱۹۲) قال ﷺ: «[من علائم الظهور] خراب الزوراء وهي الري»

(۱۹۳) عن ابن عباس: تهيج ریح حمراء بالزوراء ينكرها الناس، فيفزعون إلى علمائهم، فيجدونهم قد مُسخوا قردهً وخنزير تسود وجوههم وتزرق أعينهم»

می‌گیرند، بترسند و به علمائشان پناهنده شوند و ناگهان ببینند که آنها به شکل بوزینه و خوک مسخ شده‌اند و صورت‌هایشان سیاه و چشمانشان کبود گشته است.

(۱۹۴) در بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴، ذیل حدیثی طولانی، مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آقای من در آن وقت (آخر

۱۹۴) سأل المفضل عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: يا سيدي كيف تكون دار الفاسقين في ذلك الوقت [آخر الزمان]؟

قال عليه السلام: في لعنة الله وسخطه، تخربها الفتن وتتركها جماء، فالويل لها ولمن بها كل الويل من الرايات الصفرة ورايات المغرب ومن يجلب الجزيرة ومن الرايات التي تسير إليها من كل قريب أو بعيد. والله لينزلن بها من صنوف العذاب ما نزل بسائر الأمم المتمردة من أول الدهر إلى آخره ولينزلن بها من العذاب ما لا عين رأت ولا أذن سمعت بمثله ولا يكون طوفان أهلها إلا بالسيف، فالويل لمن اتخذ بها مسكناً فإن المقيم بها يبقى لشقائه والخارج منها برحمة الله.

والله ليبقى من أهلها في الدنيا حتى يقال: إنها هي الدنيا وإن دورها وقصورها هي الجنة وإن بناتها هن الحور العين، وإن ولدانها هم الولدان وليظنن أن الله لم يقسم رزق العباد إلا بها وليظهن فيها من الأمراء على الله وعلى رسوله صلى الله عليه وآله والحكم بغير كتابه ومن شهادات الزور وشرب الخمر و[إتيان] الفجور، وأكل السحت وسفك الدماء ما لا يكون في الدنيا كلها إلا دونه، ثم ليخربها الله بتلك الفتن وتلك الرايات، حتى ليمرّ عليها المارّ، فيقول هنا كانت الزوراء.... الخ»

الزمان) خانه فاسقین چگونه است؟

فرمود: در لعنت خدا و سخط اوست، فتنه‌ها آن را خراب کنند و با زمین مساوی شود، پس وای بر آن واهل آن، از پرچمهای زرد و پرچمهای مغرب و کسی که جزیره را بدوشد و از پرچمهایی که از دور و نزدیک به آن برسد، قسم به خدا هر آینه بر این شهر عذابهایی نازل شود که به مردم کافر از اول روزگار تا آخر آن نرسیده باشد و هر آینه بر این شهر عذابی نازل شود که مثلش را چشمی ندیده و گوشی نشنیده باشد، و طوفان اهل آن شهر به جز شمشیر نیست.

پس وای بر کسی که این شهر را مسکن خود قرار دهد، و هر کس آنجا مقیم شود با شقاوت باقی بماند و هر کس از آنجا خارج شود خداوند رحمتش کند.

بخدا سوگند، اهلش آنچنان غرق در دنیا شوند تا جایی که گویند اینجا همان دنیاست، خانه‌ها و قصرهایش همان بهشت است و دخترانش همان حور العین است، و پسرانش همان پسران بهشتی است و گمان کنند خداوند رزق بندگانش را جز در آنجا تقسیم نکرده است و هر آینه به خدا و رسولش افتراء بندند و به مخالفت از کتاب خدا حکم کنند و شهادت دروغ بدهند، شراب بیاشامند، زنا کنند، حرام خورند و خونها بریزند که مانندش در تمام دنیا ریخته نشده باشد، پس خداوند با آن فتنه‌ها و آن پرچمها آن شهر را خراب کند، بطوری که هر کس از کنار آن بگذارد با خود گوید آیا اینجا زوراء بوده است؟

(١٩٥) در روضة كافي ، ح ١٩٨ ، معاوية بن وهب روايت كند كه حضرت امام صادق عليه السلام به شعر ابن ابي عقب تمثل جست ، فرمود:
وينحر بالزوراء منهم لدى الضحى

ثمانون ألفاً مثل ما تنحر البدن
يعنى در زوراء هشتاد هزار نفر در نزديكى صبح مانند قربانى كردن
شتران سرهايشان بريده خواهد شد.
پس فرمود: زوراء را مى شناسى؟

(١٩٥) عن معاوية بن وهب، قال: تمثل أبو عبد الله عليه السلام ببیت شعر لابن ابي عقب:

وينحر بالزوراء منهم لدى الضحى
ثمانون ألفاً مثل ما تنحر البدن

ثمّ قال لي: تعرف الزوراء؟

قال، قلت: جعلت فداك يقولون إنها بغداد.

قال: لا، ثمّ قال عليه السلام: دخلت الريّ؟

قلت: نعم.

قال: أتيت سوق الدوابّ؟

قلت: نعم، قال رأيت الجبل الأسود عن يمين الطريق؟

تلك الزوراء، يقتل فيها ثمانون ألفاً منهم ثمانون رجلاً من ولد فلان
كلّهم يصلح للخلافة.

قلت: ومن يقتلهم جعلت فداك؟

قال: يقتلهم أولاد العجم.

گفتم: فدایت شوم، می‌گویند بغداد است.

فرمود: نه، به ری رفته‌ای؟

عرض کردم: بلی

فرمود: به بازار حیوان‌فروشان رفته‌ای؟

عرض کردم: بله

فرمود: کوه سیاهی در دست راست جاده دیده‌ای؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: زوراء آنجاست، و در آنجا است که کشته می‌شوند هشتاد

هزار نفر که هشتاد نفر ایشان از اولاد فلان هستند که همه ایشان صلاحیت خلافت دارند.

گفتم: جانم فدایت: چه کسی ایشان را می‌کشد؟

فرمود: ایشان را اولاد عجم می‌کشد.

(۱۹۶) در سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۷، از امام صادق علیه السلام

روایت شده که فرمود:

سیزده صنف از امت جدم ما را دوست ندارند و یکی از ایشان اهل شهری بنام زوراء هستند که در آخر الزمان بنا می‌شود و به خون ما استشفاء می‌کنند و به بغض ما تقرب می‌جویند و به دشمنی ما دوستی

(۱۹۶) عن جعفر بن محمد علیه السلام، ثلاثة عشر صنفاً من أمة جدي صلوات الله عليه لا يحبونا... إلى أن قال: و[منها] أهل مدينة تسمى الزوراء تبنى في آخر الزمان يستشفون بدمائنا ويتقربون ببغضنا، يوالون في عداوتنا ويرون حربنا فرضاً وقاتلنا حتماً.

برقرار می‌کنند و جنگ با ما را واجب و کشتن ما را حتمی می‌دانند.
[در بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵ در ذیل حدیث مفصّلی از
حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: این شهر چنان
خراب شود که مرورکننده‌ای از آنجا عبور کند و بگویند آیا زوراء اینجا
بوده است!]

(۱۹۷) در غیبت نعمانی، ص ۲۹۹، یعقوب بن سراج گوید: شنیدم
حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: سیزده شهر و طائفه با حضرت
حجت علیه السلام جنگ می‌کنند، اهل مکه و اهل مدینه و اهل شام و بنی
امیه و اهل بصره و اهل دست میسان و کردها و عربها و طائفه ضبه
و غنی و باهله و ازد و اهل ری (تهران).

[در منتخب التواریخ، ص ۸۷۵ روایت شده از مفضل بن عمر که
گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند:

ای مفضل آیا می‌دانی زوراء کجا واقع شده است؟
عرض کردم: خدا و حجتش داناترند.

فرمود: بدان ای مفضل که در حوالی ری کوه سیاهی است که در
دامن آن شهری بنا شود که طهران نامیده شود و آن است زوراء که

(۱۹۷) یعقوب السراج قال: سمعتُ أبا عبد الله علیه السلام، يقول: عن أبي
عبد الله علیه السلام، يقول: «ثلاث عشرة مدينة وطائفة يحارب القائم أهلها
ويحاربونه: أهل مكة وأهل المدينة، وأهل الشام وبنو أمية وأهل
البصرة وأهل دست میسان والأكراد والأعراب وضبة وغني وباهله
وآزد وأهل الرّي»

قصرهایش مثل قصرهای بهشت وزنهاش مثل حورالعین است، بدان ای مفضل آن زنها متلبس به لباس کفار می شوند و در هیئت ظالمان می باشند و به محل سکونت شوهرها کفایت نمی کنند و از ایشان درخواست طلاق می کنند و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا می کنند و مردها شبیه زنها و زنها شبیه به مردها می شوند، پس اگر تو بخواهی دینت را حفظ کنی، پس در این شهر سکونت مکن و مسکن برای خود قرار مده، چون محل فتنه است، پس از آنجا به قلّه کوهها و از سوراخی به سوراخی مثل روباه و بچه هایش فرار کن]

[در مناقب العتره ابن فهد حلی آمده است که: رسول خدا ﷺ فرمود: وای بر امت من از شورای کبری و شورای صغری. عرض شد: این دو شورا چه وقت خواهد بود؟

فرمود: شورای کبری بعد از وفات من برای غصب خلافت برادرم و حق دخترم برپا خواهد شد و شورای صغری در غیبت کبری و در زوراء (تهران) برای تغییر سنت من و تبدیل احکام واقع خواهد شد] (۱۹۸) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۹، نعمان بن بشیر روایت کند که: پیش از ساعت ظهور فتنه هایی بروز می کند، همچون این که شب تار باشد و شخص در صبح مؤمن بوده و چون شب فرا رسد کافر گردد و یا شب کند در حالی که مؤمن بوده و صبح کند در حالی که کافر شده

(۱۹۸) عن النعمان بن بشیر، أنه قال: «إن بين يدي الساعة فتناً كأنها قطع الليل المظلم، يصبح الرجل فيها مؤمناً ويمسي كافراً، ويمسي مؤمناً ويصبح كافراً يبيع قوم أخلاقهم بعرض من الدنيا يسير»

است. وگروهی دین و اخلاق خود را به متاعی ناچیز از دنیا بفروشند.

ساعت ظهور:

(۱۹۹) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۰، از ابن سعد روایت شده که گفت: پیش از ساعت ظهور فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تار یا پاره‌های دود سیاه باشد و قلب شخص بمیرد، مثل این که جسمش می‌میرد و صبح کند در آن مؤمن و شب کافر باشد و یا شب مؤمن و روز کافر باشد، در آن ایام گروهی دین و اخلاق خود را به متاع دنیا بفروشند.

(۲۰۰) کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۸ ابی موسی از پیامبر گرامی اسلام روایت کند که آن حضرت فرمود: پیش از ساعت ظهور هرج است.

(۱۹۹) عن ابن سعد، أنه قال: «إن بين يدي الساعة فتناً كقطع الليل المظلم، فتناً كقطع الدخان يموت فيها قلب الرجل كما يموت بدنه، يصبح الرجل فيها مؤمناً ويمسي كافراً، ويمسي مؤمناً ويصبح كافراً، يبيع فيها أقواماً أخلاقهم ودينهم بعرض الدنيا»

(۲۰۰) روى أبى موسى عن رسول الله ﷺ، أنه قال: «إن بين يدي الساعة الهرج».

قيل: وما الهرج؟

قال: القتل، وما هو قتل الكفار ولكن قتل الأمة بعضها بعضاً، حتى أن الرجل يلقي أخاه فيقتله، يُنتزَعُ عقولُ أهل ذلك الزمان ويخلف له هباءً من الناس يحسبُ أكثرهم أنهم على شيء وليسوا على شيء»

عرض شد: هرج چیست؟

فرمود: کشتن و آن کشتن کفار نیست، بلکه خود امت بعضی بعض دیگر را بکشند، حتی این که مرد برادرش را ملاقات می کند، پس او را می کشد، عقلهای اهل آن زمان گرفته شده و به جای آن غبار نشسته، اکثرشان گمان می کنند که بر حق هستند و حال آن که بر حق نیستند.

(۲۰۱) در الملاحم الفتن، ص ۱۵۶، از رسول خدا ﷺ روایت

شده که فرمود: پیش از ساعت ظهور هرج است.

گفتند: یا رسول الله ﷺ هرج چیست؟

فرمود: کشتن.

عرض کردند: یا رسول الله بیش از آنچه الآن کشته می شود؟

فرمود: این نیست که کفار شما را بکشند، بلکه شخص، همسایه و

برادر و پسر عموی خود را می کشد.

(۲۰۱) عن رسول الله ﷺ، قال: إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ الْهَرْجَ.

قالوا: وما الهرج يا رسول الله؟

قال: «القتل».

قالوا: يا رسول الله، أكثر ممَّا يقتل الآن؟

قال: إنه ليس بقتلكم الكفار ولكن يقتل الرجل جاره ويقتل أخاه ويقتل

ابن عمه».

قالوا: يا رسول الله وما معنا عقولنا؟

قال: تنزع عقول أهل ذلك الزمان، ويخلف لهم من الناس قوم يحسب

أكثرهم أنهم على شيء».

عرض کردند: یا رسول الله ﷺ، ما بر عقل و تفکر هستیم؟
 فرمود: آن زمان عقلها گرفته شود و به جای آن مردمانی باشند که
 اکثرشان گمان کنند همه چیز هستند. ولی هیچ نیستند.
 (۲۰۲) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۴، از رسول خدا ﷺ روایت

(۲۰۲) زوی عن رسول الله ﷺ أنه قال: «يا ابن مسعود، إنَّ للساعةِ
 أعلاماً وإنَّ للساعةِ أشراطاً ألا! وإنَّ من علمِ الساعةِ وأشراتها أن يكون
 الولدُ غيظاً وأن يكون المطرُ قيظاً وأن يقبضَ الاشرارُ قبضاً.
 يا ابن مسعود! من أعلامِ الساعةِ وأشراتها أن يُصدَّقَ الكاذبُ وأن
 يكذَّبَ الصادقُ.

يا ابن مسعود! إن من أعلامِ الساعةِ وأشرطها أن يؤتمن الخائنُ وأن
 يخونَ الأمينُ.

يا ابن مسعود! إن من أعلامِ الساعةِ وأشرطها أن يواصلَ الأطباقُ وأن
 يقاطعَ الأرحامُ.

يا ابن مسعود! إن من أعلامِ الساعةِ وأشرطها أن يسود كل قبيلة
 منافقوها وكل سوقٍ فجارها.

يا ابن مسعود! إن من أعلامِ الساعةِ وأشرطها أن يكون المؤمنُ في
 القبيلةِ أذلَّ من النقيذِ.

يا ابن مسعود! إن من أعلامِ الساعةِ وأشرطها أن تُزخرفَ المحارِبُ
 وأن تخربَ القلوبُ.

يا ابن مسعود! إن من أعلامِ الساعةِ وأشرطها أن يُكتفى الرجال
 بالرجال والنساء بالنساء.

شده که فرمود: ای ابن مسعود: بدرستی که برای ساعت ظهور علامتها وشرایطی است، آگاه باشد یکی از علامتها وشرایط ساعت ظهور آن است که بچه‌ها موجب اذیت باشند وباران گرم بیارد و اشرار همه چیز را بگیرند و قبض کنند.

ای ابن مسعود، از علامتها وشرایط ساعت ظهور آن است که دروغگو تصدیق شود و راستگو تکذیب گردد.

ای ابن مسعود، از علامتها وشرایط ساعت ظهور آن است که خائن را امین و امین را خائن بدانند.

ای ابن مسعود، از علامتها وشرایط ساعت ظهور آن است که با اشخاص دور و بیگانه وصلت کنند و با ارحام و آشنایان قطع رابطه کنند.

یا ابن مسعود! إن من أعلام الساعة وأشراتها أن تكنف المساجد وأن تعلو المنابر.

یا ابن مسعود! إن من أعلام الساعة وأشراتها أن يُعمَرَ خرابُ الدنيا ويخربَ عمرانها.

یا ابن مسعود! إن من أعلام السّاعة وأشراتها أن تظهرَ المعازفُ وشربُ الخمر.

یا ابن مسعود! إن من أعلام الساعة وأشراتها أن تشربَ الخمر.

یا ابن مسعود! إن من أعلام الساعة وأشراتها أن تكثرَ الشرطُ والهمازونَ والغمازونَ واللمازونَ.

یا ابن مسعود! إن من أعلام الساعة وأشراتها أن تكثرَ أولادُ الزنا.

ای ابن مسعود، از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که مؤمن در هر قبیله‌ای از یک گوسفند کوچک هم دلیل تر باشد.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که محرابها را زینت کنند و دلها را خراب نمایند.

ای ابن مسعود، از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا کنند.

ای ابن مسعود، از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که اطراف مساجد آنقدر ساختمان بنا شود که مساجد پنهان شوند و منبرها در آن زمان بلند می‌گردد.

ای ابن مسعود، از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که خرابه‌ها آباد، آبادیها خراب می‌گردد.

ای ابن مسعود، از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که آلات لهو و لعب و خوردن شراب ظاهر و علنی باشد.

ای ابن مسعود، از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که آلات موسیقی ظاهر گردد و خمر و شراب بیاشامند.

ای ابن مسعود، از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که پاسبان و نگهبان و غیبت‌کننده و انسان لاأبالی زیاد باشد، چنانچه در پیش رو عیب‌گویی زیاد باشد.

ای ابن مسعود از علامتها و شرایط ساعت ظهور آن است که اولاد زنا زیاد باشد.

۲۰۳) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۵ عروة بن محمد بن عطية از پدرش نقل کند که گفت: یکی از شرایط ساعت ظهور آن است که آبادیها را خراب کنند و خرابه‌ها را آباد نمایند و فدیة زیاد شود (به خاطر آن که جنگ نکنند، حاضر می‌شوند فدیة بدهند) و مرد امانتی که در پیش او می‌باشد را بخورد، همانطور که شتر شاخه درخت را بخورد. (شتر از خوردن شاخه و برگ درخت لذت می‌برد و همین‌طور مردم از خوردن مال امانت لذت می‌برند).

۲۰۴) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۰ انس (از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: از شرایط ساعت ظهور آن است که علم به فراموشی سپرده شود و جهل ظاهر گردد و زنا فاش و علنی شود، و خمر آشامیده شود و مردها بروند و زنها بمانند، به حدی که پنجاه زن یک قیم داشته باشد.

۲۰۵) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۰، ابی امیة الجمحی (از پیامبر

۲۰۳) عن عروة بن محمد بن عطية عن أبيه، أنه قال: «إن من أشراط الساعة إخراج العامر وإعمار الخراب. وأن يكون الغزو فداءً وأن يتمرس الرجل بأمانته كما يتمرس البعير بالشجرة»

۲۰۴) عن أنس، أنه قال: «إن من أشراط الساعة أن يرفع العلم ويظهر الجهل ويفشو الزنا ويشرب الخمر، ويذهب الرجال ويبقى النساء حتى يكون لخمسين امرأةً قيمٌ واحدٌ»

۲۰۵) عن أبي أمية الجمحی أنه قال: «إن من أشراط الساعة أن يلتبس العلم عند الأصاغر»

گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: از شرایط ساعت ظهور آن است که علم را از کودکان و خردسالان طلب کنند.

(۲۰۶) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۱، ابن مسعود (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که، از علامات نزدیک شدن ساعت ظهور آن است که پنجاه نفر نماز بخوانند ولی از هیچ کدام قبول نشود.

(۲۰۷) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸۸، از امام صادق ﷺ شنیده شده که حضرت فرمود: از رسول خدا ﷺ در باره ساعت ظهور سؤال شد؟

فرمود: وقتی که به ستارگان ایمان آورند و قدر را تکذیب کنند. (۲۰۸) در الملاحم الفتن، ص ۱۳۱، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: ساعت ظهور برپا نشود، تا این که امت من روش کفار و قرنهای گذشته را و جب به و جب و ذراع به ذراع در پیش بگیرند (مو به مو اعمال کفار را در پیش گیرند).

(۲۰۹) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۲۴، خارجه بن صلت

(۲۰۶) عن ابن مسعود، أنه قال: «إن من اقتراب الساعة أن يُصلي خمسون نفساً لا تقبل لأحدهم صلاة»

(۲۰۷) سمعتُ أبا عبد الله ﷺ، يقول: سئل رسول الله ﷺ عن الساعة، فقال: عند إيمان بالنجوم وتكذيب بالقدر.

(۲۰۸) عن رسول الله ﷺ، قال: لا تقوم الساعة حتى تأخذ أمتي مأخذ الأمم والقرون الماضية قبلها شبراً بشبر وذراعاً بذراع»

(۲۰۹) نقل خارجه بن الصلت البرجمي عن عبد الله ﷺ، قال: قال

برجمی از امام صادق علیه السلام روایت کند که، آن حضرت نیز از جد بزرگوارشان پیامبر گرامی اسلام روایت فرماید که آن حضرت فرمود: ساعت ظهور برپا نشود، تا این که مسجدها را محل عبور و مرور قرار دهند، و تا این که مردم به واسطه این که همدیگر را می شناسند به هم سلام دهند و تا این که زنها با شوهرانشان برای حرصی که به دنیا دارند در تجارت شرکت کنند و تا این که قیمت اسب و مهریه زنان زیاد شود، ولی پس از ساعت ظهور ارزان می شوند و تا قیامت گران نشوند.

(۲۱۰) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۹، حذیفه (از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله) روایت کند که: ساعت ظهور برپا نشود تا این که دلها با هم دشمن و گفتارها مختلف و برادران از یک پدر و مادر در دین مختلف باشند.

(۲۱۱) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۹، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت فرمود: ساعت ظهور برپا نشود تا این که بر پسران رشک برند، چنان که بر زنان رشک برند.

رسول الله صلی الله علیه و آله: لا تقوم الساعة حتى تتخذ المساجد طرقاً وحتى يسلم الرجل على الرجل بالمعرفة وحتى تتجر المرأة وزوجها وحتى تغلو الخيل والنساء، ثم ترخص فلا تغلو إلى يوم القيامة»

(۲۱۰) عن حذيفة، أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى تناكر القلوب ويختلف الأقاويل ويختلف الإخوان من الأب والأم في الدين»

(۲۱۱) عن رسول الله صلی الله علیه و آله، قال: «لا تقوم الساعة حتى يتغاير على الغلام كما يتغاير على المرأة»

(۲۱۲) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۰۲ و ۲۲۸، انس بن مالک (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: ساعت ظهور برپا نشود تا این که زمانها نزدیک شوند، پس سال مثل ماه و ماه مثل هفته و هفته مثل یک روز و روز مثل ساعت باشد و ساعت مثل آتش زدن هیزم باشد.

(۲۱۳) در بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۵، رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: ساعت ظهور برپا نشود، تا آن که حیاء از بچه‌ها و زنها رخت بریندد.

(۲۱۴) در بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۵، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: ساعت ظهور برپا نشود تا این که فاجر بلند پروازی کند و منصف عاجز شود، بی حیا مقرب شود، و عبادت به خاطر برتری و فخر فروشی بر دیگران انجام پذیرد، و صدقه را غرامت و امانت را غنیمت شمارند، و نماز را با منت

(۲۱۲) عن أنس أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى يتقارب الزمان، فتكون السنة كالشهر، ويكون الشهر كالجمعة وتكون الجمعة كالיום ويكون اليوم كالساعة و تكون الساعة كالضربة بالنار»

(۲۱۳) قال رسول الله ﷺ: لا تقوم الساعة حتى يذهب الحياء من الصبيان والنساء...»

(۲۱۴) قال رسول الله ﷺ: لا تقوم الساعة حتى يظفر الفاجر ويعجز المنصف ويقرب الماجن، ويكون العبادة استطالة على الناس ويكون الصدقة مغرمًا والأمانة مغنمًا والصلاة منًا»

بخوانند.

(۲۱۵) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۲، ابو هریره (از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: قسم به کسی که جانم در دست اوست ساعت ظهور برپا نشود، تا این که فحش و بخل ظاهر شود و امین خیانت کند و مؤمن خائن شود و وعول هلاک شود و تحوت ظاهر گردد.

عرض شد: وعول کیست و تحوت چیست؟

فرمود: وعول وجوه مردم هستند و تحوت افراد بی ارزش و کسانی که زیر پای ایشان بودند.

(۲۱۶) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ابو موسی (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: ساعت ظهور برپا نشود تا این که مرد برادر خود را بکشد.

(۲۱۷) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۹، عائشه (از رسول گرامی

(۲۱۵) عن أبي هريرة، أنه قال: «والذي نفسي بيده! لا تقوم الساعة حتى يظهر الفحش والبخل ويخون الأمين ويؤتمن الخائن وتهلك الوعول ويظهر التحوت.»

قيل: وما الوعول وما التحوت؟

قال: الوعول وجوه الناس والتحوت الذين كانوا تحت أقدامهم»

(۲۱۶) عن أبي موسى أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى يقتل الرجل أخاه»

(۲۱۷) عن عائشة أنها قال: «لا تقوم الساعة حتى يكون الولد غيظاً ويفيض الأيام فيظاً ويغيظ الكرام غيظاً ويجترئ الصغير على الكبير»

اسلام ﷺ) روایت کند که: ساعت ظهور برپا نشود تا این که بچه موجب اذیت باشد و روزگار مثل آب جریان داشته باشد، و اشخاص شریف خشمگین شوند و کوچکان جرأت جسارت به بزرگان را داشته باشند و اشخاص پست جرأت بر اشخاص کریم را پیدا کنند.

(۲۱۸) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۹، امیر مؤمنان حضرت علی ﷺ فرمود: ساعت ظهور برپا نشود تا این که مردی از اصحاب مرا طلب کنند مثل این که گمشده‌ای را طلب می‌کنند، پس پیدا نکنند.

(۲۱۹) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۳، ابو هریره (از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت کند: ساعت ظهور برپا نشود تا این که مردی از کنار قبری عبور کند و بگوید کاش من به جای او بودم.

(۲۲۰) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۸، ابو هریره (از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: ساعت ظهور برپا نشود تا این که بارانی بیاید که خانه‌های گلی را کلی از بین ببرد و از آن باران فقط خانه‌های موئی سالم می‌مانند.

واللّٰئيم على الكريم»

(۲۱۸) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ﷺ أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى يلمس رجلٌ من أصحابي كما تلمس الضالة فلا يوجد»
(۲۱۹) عن أبي هريرة أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى يمر الرجل بقبر الرجل فيقول: يا ليتني مكانه»

(۲۲۰) عن أبي هريرة أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى يمطر الناس مطراً لا تكن منه بيوت المدر ولا تكن منه إلا بيوت الشعر»

سفیانی:

- (۲۲۱) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴، امام صادق عليه السلام فرمود:
امر سفیانی حتمی و خروجش در ماه رجب است.
- (۲۲۲) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰، از امام صادق عليه السلام در
ذیل حدیثی روایت شده که فرمود: خروج خراسانی و سفیانی
ویمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود...
- (۲۲۳) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۲، پیامبر گرامی
اسلام صلی الله علیه و آله به کعب بن عجره فرمودند: ای کعب، ترا از حکومت
سفها به خدا پناه می دهم.

(۲۲۱) «عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنَّ أمر السفیانی من الأمر المحتوم
وخروجه في رجب»

(۲۲۲) «عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: خروج الثلاثة الخراساني
والسفیاني والیمانني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد ...
الخ»

(۲۲۳) النبی صلی الله علیه و آله قال الکعب بن عجرة: اعاذک الله یا کعب من امارة
السفها، قال: و ما امارة السفهاء یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟

قال أمراء یكونون بعدي لا یهدون بهديی ولا یستنون بسنتي فمن
صدقهم بکذبهم واعانهم علی ظلمهم فاولئك ليسوا مني ولست منهم
ولا یردون علیّ حوضي ومن لم یصدقهم بکذبهم ولم یلعنهم علی
ظلمهم فاولئك مني وأنا منهم وسیردون علیّ حوضي الخ»

عرض کرد: ای رسول خدا، حکومت سفها کدام است؟
 فرمود: امراء و حکم فرمایان بعد از من باشند که به هدایت من
 هدایت نمی کنند و به سنت من عمل نمی کنند، پس هر کس دروغ
 ایشان را تصدیق کند و کمک بر ظلمشان نماید از من نیست و من از
 ایشان نیستم، و بر حوض من وارد نخواهد شد و هر کس دروغ ایشان را
 تأیید نکرد و کمک بر ظلمشان ننمود از من است و من از اویم و زود
 است که بر حوض من وارد شود.

(۲۲۴) در غیبت نعمانی، ص ۳۰۳، ابوهاشم داود بن قاسم
 جعفری گفت: نزد حضرت امام محمد تقی علیه السلام بودیم که از سفیانی
 و آنچه که در خصوص او از امور حتمی صورت می پذیرد و سخن به
 میان آمد، پس رو به حضرت کرده، عرض کردم:

آیا در علائم حتمی بدا حاصل می شود.

فرمود: امر قائم از میعاد است (والله لا یخلف المیعاد) خدا در
 میعاد تخلف نمی کند.

(۲۲۴) عن أبوهاشم داود بن القاسم الجعفري قال: «كنا عند أبي جعفر
 محمد بن علي الرضا «عليهما» فجری ذكر السفیانی وما جاء في
 الرواية من أن أمره من المحتوم فقلت لأبي جعفر عليه السلام: هل يبدو لله
 في المحتوم؟

قال: نعم، قلنا له: فنخاف أن يبدو لله في القائم.

فقال: إن القائم من الميعاد، والله لا يخلف الميعاد»

سفهاء:

[در برهان صفحه ۱۵۲ از امیر المؤمنین عليه السلام روایت کند که فرمود: چون سواران سفیانی به کوفه می‌رسند، در طلب اهل خراسان بفرستند، و اهل خراسان در طلب مهدی «عج» باشند، پس او با هاشمی با پرچمهای سیاه که در مقدمه‌اش شعیب بن صالح است در باب استخر همدیگر را ملاقات کنند و جنگ بزرگی روی دهد، پس پرچمهای سیاه غالب شوند، و سواران سفیانی فرار کنند، آن وقت مردم تمنای مهدی «عج» را کنند و در طلبش باشند].

سکته:

(۲۲۵) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۴ از رسول گرامی اسلام روایت شده که فرمود: پیش از ساعت ظهور صواعق (مرگ ناگهانی) زیاد شود، مردم صبح کنند و از همدیگر سؤال کنند چه کسی دیشب به مرگ ناگهانی مرده است. بگویند: فلان و فلان.

(۲۲۶) در اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۴، امام محمد باقر عليه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: وقتی بعد از من زنا ظاهر شود، مرگ ناگهانی زیاد می‌گردد.

(۲۲۵) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: تكثر الصواعق عند اقتراب الساعة، فيصبح القوم، فيقولون من صعق البارحة، فيقولون صعق فلان وفلان

(۲۲۶) عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إذا ظهر الزنا من بعدي كثر موت الفجأة ... الخ

سقارون:

(۲۲۷) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۴، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود:
مادامی که از امت من سه چیز گرفته نشود بر دین و شریعت من هستند:

یکی آن که علم از ایشان گرفته نشود.
دیگر آن که بچه‌های پست در بین ایشان به وجود نیاید.
سوم، آن که سقارون بین ایشان ظاهر نگردد.
گفته شد: یا رسول الله ﷺ سقارون کیانند؟
فرمود: مردمی در آخر الزمان هستند که چون همدیگر را ملاقات کنند سلام و تحیت دادنشانشان لعن نمودن یکدیگر باشد.

سکوت:

(۲۲۸) در بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۷۹، از علی بن مهزیار روایت

(۲۲۷) عن رسول الله ﷺ، قال: لا تزال الأمة على شريعة ما لم تظهر فيهم ثلاث ما لم يقبض منهم العلم ويكثر فيهم ولد الخبث ويظهر فيهم السقارون.

قالوا: وما السقارون يا رسول الله؟

قال: بشر يكونون في آخر الزمان تكونون تحيتهم بينهم إذا تلاقوا التلاعن»

(۲۲۸) عن علي بن مهزيار، قال: يأتي على الناس زمان تكون العافية فيه

شده که گفت: بر مردم زمانی بیاید که عافیت در ده جزء باشد، نه جزء در کناره گیری از مردم و یک جزء در سکوت باشد.

(۲۲۹) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۱، از ابن مسعود (از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ) در ذیل حدیثی روایت شده که: زمانی بیاید که سکوت از سخن گفتن و نشستن بهتر از ایستادن باشد.

سال:

(۲۳۰) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۵۳، از انس بن مالک (از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت شده که: هیچ سالی نیست مگر آن که سال بعدی از آن شرتر و بدتر باشد تا وقتی که خدا را ملاقات کنید.

(۲۳۱) در غیبت نعمانی، ص ۲۶۲، از حضرت امام محمد باقر ﷺ، نقل شده که فرمود: قیام قائم «عج» در سال طاق باشد (یک یا سه یا پنج یا هفت و یا نه)

عشرة أجزاء ، تسعة منها في اعتزال الناس وواحدة في الصمت»
(۲۲۹) عن عبد الله بن مسعود [في ذيل حديث] قال: إن بعدكم زماناً، الصامت فيه خير من الناطق والقاعد فيه خير من القائم الخ».

(۲۳۰) عن أنس بن مالك، أنه قال: «ما من عامٍ إلا والذي بعده شرٌّ منه حتى تلقوا ربكم»

(۲۳۱) عن أبي جعفر ﷺ، أنه قال: «يقوم القائم ﷺ في وترٍ من السنين: تسع، واحدة، ثلاث، خمس الخ»

(۲۳۲) در غیبت نعمانی: ص ۲۴۸، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: بعد از صد و پنجاه سال پادشاهان کافر، وامینهای خائن، و عرفاء فاسق برای شما می آیند. تجارت زیاد شود، سودها کم شود، ریا فاش گردد و اولاد زنا زیاد شوند و خونریزی افزایش یابد و زنا زیاد گردد و معارف منکر شود و ماه شب اول بزرگ باشد و زنها به زنها و مردها به مردها اکتفا کنند.

عرض شد: ما در آن زمان چه کنیم؟

فرمود: فرار کنید، فرار کنید و همیشه عدل خدائی بر این امت شامل است، تا زمانی که قراء و خواننده هایشان میل به پادشاهانشان نکنند، و نیکوکارانشان نهی از منکر از فاجرشان بکنند و اگر این کارها را ترک کنند، پس از آن طلب نفرت کنند، پس بگویند (لا إله إلا الله)

(۲۳۲) عن علي عليه السلام، أنه قال: «يأتيكم بعد الخمسين والمائة أمراء كفرة وأمناء خونة وعرفاء فسقة، فتكثر التجار وتقل الأرباح ويفشوا الربا وتكثر أولاد الزنا وتغمر السفاح وتتناكر المعارف وتعظم الاهلة وتكتفي النساء بالنساء والرجال بالرجال.

[فقام رجل وقال: يا أمير المؤمنين وكيف نصنع في ذلك الزمان؟

فقال عليه السلام: الهرب، الهرب، فإنه لا يزال عدل الله مبسوطاً على هذه الأمة ما لم يميل قراؤهم إلى أمرائهم وما لم يزل أبرارهم ينهى فجارهم فإن لم

يفعلوا ثم استنفروا.

فقالوا: «لا إله إلا الله» قال الله في عرشه: كذبتهم لستم بها صادقين.

خداوند در عرشش بفرماید: دروغ گفتید و راست نمی‌گویید.

(۲۳۳) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰، از امام صادق عليه السلام در ذیل حدیثی روایت شده که فرمود: خروج خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود...

(۲۳۴) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۷، از ابو هریره (به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله) روایت شده: چون ساعت (ظهور) نزدیک شود زمان هم نزدیک می‌شود، پس یکسال مثل یکماه می‌شود، و یک ماه مثل جمعه و جمعه مثل سوختن سعف خرما در آتش.

(۲۳۵) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۴، (در مجلسی) رسول

(۲۳۳) «عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: خروج الثلاثة الخراساني والسفياياني واليماني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد... الخ»

(۲۳۴) عن أبي هريرة، أنه قال: «إذا اقترب الساعة تقارب الزمان، فتكون السنة كالشهر والشهر كالجمعة والجمعة كاحتراق السَّعْفَةِ في النار»

(۲۳۵) [في مجلس] بعد أن ذكر النبي بعض الفتن في آخر الزمان، قال أبو ذر:

أفلا أخذ سيفي فاضعه على عاتق؟ قال: شاركت إذا، قلت، فما تأمرني قال: تلزم بيتك.

قلت: رأيت ان دخل على بيتي؟

قال: فإن خشيت ان يبهرك شعاع السيف، فالق ردائك على وجهك

خدا فتنه‌هایی را به ابوذر تذکر دادند، تا آن جا که ابوذر عرض کرد:

آیا شمشیر خود را به دوش گذارم و بجنگم؟

حضرت فرمود: در این هنگام تو شریک ایشانی.

عرض کرد: پس به چه امر می فرمایید؟

فرمود: ملازم خانه‌ات باش.

عرض کرد: اگر به خانه‌ام آمدند چه کنم؟

فرمود: پس اگر از شعاع شمشیر ترسیدی ردای خود را روی

صورتت بیانداز، چون گناه او و تو هر دو به ایشان بر می‌گردد.

(۲۳۶) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۱، رسول گرامی

اسلام ﷺ (در مجلسی) فتنه‌ها را ذکر می فرمودند، مردی عرض

کرد: اگر کسی هیچ یک از آن پناهگاهها را ندانسته باشد چه کند؟

یبوء بائمه واثمك»

(۲۳۶) ذکر النبي ﷺ، أوصاف الفتنة في آخر الزمان، فقال رجل:

يا رسول الله أرأيت إن لم يكن له ذلك؟

قال: فليأخذ حجر افليدق به على حد سيفه، ثم ينج ان استطاع

النجاة.

ثم قال: اللهم هل بلغت ثلاثاً؟

فقال رجل: يا رسول الله، رأيت ان أكرهت حتى ينطلق بي إلى أحد

الصفين أو إلى أحد الفئتين فيرميني رجل بسهم أو يضربني بسيف

فيقتلني؟

قال: يبوء بائمه واثمك فيكون من أصحاب النار، قالها ثلاثاً»

فرمود: پس سنگی را بردارد و تیزی شمشیرش را کُند کند و اگر می‌تواند خود را نجات دهد، سپس فرمود: بار خدایا آیا سه بار ابلاغ نکردم؟

مرد عرض کرد: اگر مرا با اکراه و جبر وادار کنند که به یکی از صفها داخل شوم و کسی تیری یا شمشیر به من زد و مرا کشت؟
فرمود: او با گناه خودش و گناه تو بر می‌گردد و از اصحاب آتش خواهد بود و سه مرتبه این مطلب را تکرار فرمود.

شرب خمر:

(۲۳۷) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۸۰، از رسول خدا ﷺ در ذیل حدیثی روایت شده که فرمود: وقتی دیدید که زنها سوار زین شدند و زندهای آوازه‌خوان زیاد شده و شهادت به دروغ داده می‌شود و علناً شرب خمر شود و نماز خوانها همچون کفار در ظرف طلا و نقره چیزی بیاشامند و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا کنند، پس در این هنگام سخت آماده باشید و از سنگباران شدن از آسمان بترسید.

(۲۳۸) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۶، حدیثی (از قول پیامبر گرامی

(۲۳۷) قال رسول الله ﷺ: إذا رأيت النساء قد ركبن السروج وكثرت القينات وشهد شهادات الزور وشرب الخمر لا يستخفى بها وشرب المصلون في آنية أهل الشرك من الذهب والفضة واستغنى الرجال بالرجال والنساء بالنساء، فاستذفروا واستعدوا القذف من السماء»
(۲۳۸) عن حذيفة أنه قال: إذا استحلت هذه الأمة الخمر بالنبيذ والربا

اسلام ﷺ) روایت کند که: هر وقت این امت خمر را به نبیذ و ربا را به بیع و شراء و حرام و رشوه را به هدیه، تشبیه کردند و حلال دانستند و با زکات تجارت کردند، آن وقت که برای این که گناهشان زیاد می شود هلاک شوند.

(۲۳۹) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۶، ابو هریره (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: وقتی فئی به نوبت دست به دست بگردد و امانت غنیمت شمرده شود و زکات دادن را ضرر پندارند و علم را برای غیر از دین یاد بگیرند و مرد اطاعت زنش را نماید و مادرش را عاق کند و رفیقش را نزدیک کند و پدرش را دور سازد و صداها در مساجد بلند شود و فاسق ترین اهل قبیله بزرگ ایشان شود و پست ترین فرد در جامعه زعیم و رهبر آنان گردد، و فرد را بخاطر ترس

بالبیع والسُّحت بالهدیة واتجروا بالزکاة فعند ذلك هلاکهم لیزدادوا
إثمًا»

(۲۳۹) عن أبي هريرة أنه قال: «إذا اتُّخذ الفیُّ دُولاً والأمانةُ مغنماً
والزکاة مغرمًا وتُعَلَّم لغير الدين وأطاع الرجل امرأته وعَقَّ أمَّه
وأدنى صديقه وقضى أباه وظهرت الأصوات في المساجد
وساد القبيلة فاسقهم وكان زعيمُ القومِ أرذلهم وأكرم الرجلُ
مخافة شره وظهرت القيناتُ والمعازفُ وشربت الخُمور، ولعن
آخرُ هذه الأمة أولها فليرتقبوا عند ذلك ريحاً حمراً وزلزلةً
وخسفاً ومسحاً وقذفاً...»

از شرش اکرام کنند و زنان خواننده و آلت لهو ظاهر شود و خمر و شراب خورده شود و آخر این امت اولش را لعن کند، پس در آن وقت منتظر باد سرخ و زلزله و خسف و فرو رفتن و مسخ شدن و سنگباران شدن باشید.

(۲۴۰) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۸۱، از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود: گروهی از امت من در آخر الزمان به شکل بوزینه و خنزیر مسخ می شوند.

عرض شد: یا رسول الله، ایشان شهادت به یگانگی خدا و رسالت شما می دهند؟ و روزه می گیرند؟
فرمود: بلی.

عرض شد: پس چرا باید مسخ شوند؟
فرمود: برای این که آلت لهو می نوازند و آوازه خوانی می کنند

(۲۴۰) عن رسول الله ﷺ، أنه قال: «يَمَسُخُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَرْدَةً وَخَنَازِيرَ.

قیل: یا رسول الله؟ ویشهدون أن لا إله إلا الله وأنت رسول الله و يصومون؟
قال: نعم.

قیل: فما بالهم يا رسول الله؟

قال: يتخذون المعازف والقينات والدفوف ويشربون الأشرطة فباتوا على شربهم ولهوهم، فأصبحوا وقد مسخوا قردةً وخنزيرًا»

وخمبر می نوشند ، پس بیتوته می کنند به شراب خواری و بازی ، پس صبح می کنند در حالی که به شکل بوزنیه وخنزیر مسخ شده اند.

شیخ مازندرانی:

(۲۴۱) در الزام الناصب ، ج ۲ ، ص ۱۶۱ ، در مجمع النورین از غیبت ابن عقده از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: دو صنف از عجم در لفظ کلمه عدل اختلاف کنند، پس هزارها ، هزارها ، هزارها کشته شوند، شیخ طبرسی با ایشان مخالفت کند، پس به دار آویخته وکشته خواهد شد.

(۲۴۲) در نوائب الدهور ، ج ۳ ، ص ۳۲۸ ، از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: گویا روزنامه هایی پراکنده ای را می بینم که به نامهای مختلف خوانده می شوند و برای صاحبان آنها رشد و هدایتی نمی بینم و صاحبان آنها دین خود را حفظ نمی کنند، از هر طرفی که میل می کنند طرف دیگر ایشان باطل وناچیز می شود و با آنها مردی از اهل طبرستان معارضه می کند.

(۲۴۱) في مجمع النورين عن غيبة ابن عقدة عن الصادق عليه السلام :
اختلاف الصنفين من العجم في لفظ كلمة عدل يقتل فيهم الوف الوف
الوف يخالفهم الشيخ الطبري فيصلب ويقتل

(۲۴۲) عن جواد الأئمة عليه السلام ، قال: كأني بجرائد شتى تدعى باسماء
شتى لا أرى لهم رشداً ولا لدينهم صيانة كلّموا مالوا إلى جانب انهدر
منهم الاخر يعارضهم رجل طبري

شیعه:

(۲۴۳) در روضه کافی، ح ۲۹۰، موسی بن بکر واسطی گوید: امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمود:

اگر بخواهم شیعه خود را جدا کنم و بررسی نمایم ایشان را نیابم مگر وصف کننده (شیعه زبانی) و اگر بخواهم امتحان کنم ایشان را، نیابم مگر از دین برگشته و مرتد، و اگر بخواهم در بوته امتحانشان گذارم از هزار یکی سالم نماند و اگر غربالشان کنم چیزی به غیر از خاصان من باقی نماند، به درستی که ایشان مدتی است که تکیه بر بالشها زده و می گویند: ما شیعه علی علیه السلام هستیم و حال آن که شیعه علی علیه السلام کسی است که قولش را کردارش تصدیق کند.

(۲۴۴) در غیبت نعمانی، ص ۲۰۳، عبدالله بن حماد انصاری از

(۲۴۳) موسی بن بکر الواسطی قال؛ قال لي أبو الحسن علیه السلام: لو ميّزت شيعة لم أجدهم إلا واصفة ولو امتحنتهم لما وجدتهم إلا مرتدّين ولو تمخّصتهم لما خلص من الألف واحد ولو غربلتهم غربلة لم يبق منهم إلا ما كان لي إنهم طالما، اتكوا على الأرائك، فقالوا: نحن شيعة عليّ، إنّما شيعة عليّ من صدّق قوله فعله.

(۲۴۴) حدثنا عبدالله بن حماد الأنصاري عن رجل من أبي عبدالله علیه السلام أنه دخل عليه بعض أصحابه فقال له: جعلت فداك إني والله أحبُّك وأحبُّ من يحبُّك، يا سيدي ما أكثر شيعةكم، فقال له: أذكرهم، فقال: كثير،

فقال: تُحصيهم؟ فقال: هم أكثر من ذلك.

مردی روایت کند که گفت: نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم که عده‌ای از یاران آن حضرت وارد شدند، پس یکی از آنها عرض کرد: ای آقای من، من شما را و دوستان شما را دوست دارم، سپس گفت: شیعیان شما چقدر زیاد هستند.
حضرت فرمود: ایشان را نام ببر.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: أما لو كملت العدة الموصوفة ثلاثمائة وبضعة عشر كان الذي تريدون، ولكن شيعتنا من لا يعدو صوته سمعه ولا شحناؤه بدنه ولا يمدح بنا مُعلِنًا ولا يخاصم بنا قالياً ولا يجالس لنا عايباً ولا يحدث لنا ثالِباً ولا يحبُّ لنا مبغضاً ولا يبغض لنا محبباً.
فقلت: فكيف أصنع بهذه الشيعة المختلفة الذين يقولون إنهم يتشيعون؟

فقال: فيهم التَّمييز وفيهم التَّمحيص وفيهم التَّبديل، يأتي عليهم سنون تفديهم وسيفٌ يقتلهم واختلافٌ يُبددهم.
إنما شيعتنا من لا يهرُّ هرير الكلب ولا يطمع طَمَع الغراب ولا يسأل الناس بكفّه وإن مات جوعاً.

قلت: جعلت فداك، فأين أطلب هؤلاء الموصوفين بهذه الصفة؟
فقال: أطلبهم في أطراف الأرض، أولئك الخفيض عيشهم المُنقلة دارهم، الذين إن شهدوا لم يعرفوا، وإن غابوا لم يفتقدوا وإن مرضوا لم يعادوا وإن خطبوا لم يُزوّجوا، وإن ماتوا لم يشهدوا وإن ماتوا لم يشهدوا، أولئك الذين في أموالهم يتواسون وفي قبورهم يتزاورون ولا تختلف أهواؤهم وإن اختلفت بهم البلدان»

عرض کرد: زیادند.

فرمود: ایشان را بشمار.

عرض کرد: آنها بیش از آن هستند که بتوان شماره کرد.

حضرت فرمود: آگاه باش، اگر عده‌ای که سیصد و سیزده نفر هستند کامل شد، آن وقت است که آنچه را می‌خواهید خواهد شد. اما شیعیان ما کسانی هستند که صدایشان از گوششان نگذرد و حقد و کینه‌اش از خود تجاوز نکند، و علنی ما را مدح و یا دشمن ما خصومت نکنند و با عیب‌گوی ما مجالست نکنند، و با کسی که ما را فحش می‌دهد حدیث نگویند. و دشمن ما را دوست و دوستان ما را دشمن نداشته باشد.

راوی عرض کرد: پس با این شیعه مختلف که به دروغ می‌گویند شیعه هستیم چه کنم؟

حضرت فرمود: در ایشان تمیز و امتحان و تبدیل و تغییر خواهد بود، بر ایشان سالهای خشک و قحطی بیاید که نابودشان کند و شمشیرهایی بیاید که ایشان را بکشد، و اختلافی بین ایشان واقع شود که هلاکشان سازد، جز این نیست که شیعه‌ها کسی است که مثل سگ به روی مردم پارس نکند، و طمع کلاغ را نداشته باشد و سائل به کف نباشد، اگر چه از گرسنگی بمیرد.

راوی عرض کرد: فدایت شوم، ایشان را با این اوصاف کجا پیدا کنم؟

فرمود: در اطراف زمین ایشان را طلب کن که ایشان کم مؤونه هستند، خانه‌هایشان پشت دوششان می‌باشد، هر جا بخواهند

می روند ، کسانی که اگر حاضر باشند کسی ایشان را نشناسد و اگر غائب باشند کسی از ایشان تفقد نکند، و اگر مریض شوند کسی به عیادت ایشان نرود و اگر زن خواسته باشند کسی به آنها زن ندهد، و اگر بمیرند کسی ایشان را تشییع نکند، ایشان در اموال خودشان مواسات می کنند و در قبورشان همدیگر را زیارت می کنند و هوای ایشان مختلف نیست، اگر چه شهرهایشان مختلف باشد.

(۲۴۵) در غیبت نعمانی، ص ۲۰۶، روایت شده، امیر المؤمنین علیه السلام به مالک بن ضمیره فرمود:

چگونه خواهد بود وقتی که شیعه این طور اختلاف کنند (وانگشتان شان را درهم کردند)

مالک عرض کرد: یا امیر المؤمنین، در آن زمان خیری نخواهد بود. حضرت فرمود: همه خیرها در آن زمان است، قائم ما قیام می کند و هفتاد نفر را که دروغ به خدا و پیغمبر بستند حاضر خواهند کرد و گردن خواهد زد، پس خدا همه آنها را بر یک طریق جمع خواهد نمود.

(۲۴۵) مالك بن ضميرة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام :

يا مالك بن ضميرة، كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا - وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض - .

فقلت: يا أمير المؤمنين ما عند ذلك من خيرٍ.

قال: الخير كله عند ذلك. يا مالك، عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلا يكذبون على الله وعلى رسوله صلى الله عليه وآله فيقتلهم. ثم يجمعهم الله

على أمرٍ واحدٍ.

صاعقه:

(۲۴۶) در من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۴۴ از حضرت امام صادق عليه السلام روایت کند که: صاعقه مؤمن و کافر را فرا گیرد، ولی کسی را که مشغول ذکر باشد نمی گیرد.

(۲۴۷) در اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۰، از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: صاعقه، ذکر گوینده و تسبیح گو را نمی گیرد. راوی عرض کرد: ذکر گو چیست؟

فرمود: کسی که صد آیه قرآن بخواند او ذاکر است.

[ناظم الاسلام کرمانی در کتاب علائم ظهور، ص ۱۴۳ به نقل از ناسخ التواریخ می نویسد، امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: مردم نیشابور به دست رعد و برق و صاعقه نابود گردند و آن شهر چنان ویران شود که هرگز آباد نگردد.]

صنف:

(۲۴۸) در غیبت نعمانی، ص ۲۷۴ از حضرت صادق عليه السلام

(۲۴۶) قال الصادق عليه السلام: إن الصاعقة تصيب المؤمن والكافر ولا تصيب ذاكراً»

(۲۴۷) قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الصواعق لا تصيب ذاكراً، قال [الراوي]: قلت: وما الذاكر؟ قال: من قرأ مائة آية».

(۲۴۸) عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: ما يكون هذا الأمر حتى لا يبقى صنف من الناس إلا وقد وُلوا على الناس حتى لا يقول قائل: «إننا لو

روایت شده که فرمود: این امر نخواهد بود تا وقتی که هر صنفی از مردم به حکومت برسند و بر مردم فرمانروایی کنند تا گوینده‌ای نگوید اگر ما هم به حکومت و سلطنت می‌رسیدیم با عدالت رفتار می‌کردیم، پس از آن قائم به حق و عدالت قیام کند.

(۲۴۹) در من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۸، از پیامبر گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: دو صنف از امت من نصیبی در اسلام ندارند. یکی آنانی که نصب عداوت با اهل بیت من کنند و دیگر کسانی که غلو در دین کنند و از دین بیرون روند.

صوت آسمانی:

(۲۵۰) در غیبت نعمانی، ص ۲۶۱، عماره همدانی از امام

وَلینا لعدلنا» ثمَّ یقوم القائم بالحقِّ والعدل».

(۲۴۹) قال النبی ﷺ: صنفان من أمتی لا نصیب لهما فی الإسلام، الناصب لأهل بیتی حرباً و غال فی الدین مارق منه»
(۲۵۰) عن أبي عبد الله، جعفر بن محمد «عليهما» وقد سأله عماره الهمدانی، فقال له:

أصلحك الله إنَّ ناساً یعیروننا ویقولون إنکم تزعمون أنه سیکون صوتٌ من السماء.

فقال له: لا ترو عني واروه عن أبي، كان أبي یقول: هو فی کتاب الله: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنزِّلُ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾
فیؤمن أهل الارض جميعاً للصوت الاوّل، فإذا كان من الغد صعد

صَادِقٌ عليه السلام روایت کند در حالی که خدمت آن حضرت عرض کرد: مردم ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند شما گمان دارید که از آسمان صوتی باشد.

حضرت فرمود: از من روایت مکن و از پدرم روایت کن که می‌فرمود: این در قرآن است که خدا می‌فرماید (ان نشأ ننزل....) ما اگر بخواهیم از آسمان نشانه و آیتی نازل گردانیم که همه در مقابل آن سر فرود آورده متواضع شوند.

پس اهل زمین تمامی با صوت اول ایمان بیاورند، پس چون فردا شود ابلیس لعین در دل آسمان بالا رود بطوری که از زمین پنهان شود و ندا کند آگاه باشید، عثمان مظلوم کشته شد، پس خونخواهی او کنید، پس آنانی که خدا اراده بدی به ایشان دارد برگردند و بگویند این سحر است و حتی به ما بد گوئی کنند و بگویند این از سحر ایشان است و این قول خدا است که می‌فرماید (اگر آیتی را ببینند اعراض کنند و بگویند این سحر است دائمی).

(۲۵۱) در غیبت نعمانی، ص ۲۸۲، از حضرت امام محمد

إبليس اللعين حتى يتواري من الأرض في جو السماء، ثم «ألا إن عثمان قتل مظلوماً فاطلبوا بدمه».

فيرجع من أراد الله عز وجل به سوءاً، ويقولون: هذا سحر الشيعة وحتي يتناولونا ويقولون: هو من سحرهم وهو قول الله عز وجل: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾

(۲۵۱) عن أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام، قال: ... «فإن أشكل

باقر عليه السلام در ذیل حدیثی روایت شده که فرمود: اگر همه علامات بر تو مشکل شود، پس بدرستی که صوت از آسمان مشکل نباشد، وقتی که به اسمش و اسم پدرش و اسم مادرش ندا شود.

(۲۵۲) در الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۸، در ذیل حدیث مفصل از

هذا كله عليهم فإن الصوت من السماء لا يُشكل عليهم إذا نودي باسمه واسم أبيه وأمه»

(۲۵۲) عن أبي جعفر عليه السلام، أنه قال: «... فإذا طلعت الشمس وأضأت، صاح صائح بالخلائق من عين الشمس بلسان عربي مبين يسمع من في السماوات والأرضين، يا معشر الخلائق هذا مهدي آل محمد صلى الله عليه وآله ويسميه باسم جده رسول الله صلى الله عليه وآله ويكنيه وينسبه إلى أبيه الحسن الحادي عشر إلى الحسين بن علي صلوات الله عليهم أجمعين بايعوه تهتدوا ولا تخالفوا أمره فتضلوا فأول من يقبل يده الملائكة ثم الجن ثم النقباء ويقولون سمعنا واطعنا ولا يبقى ذو أذن من الخلائق الا سمع ذلك النداء وتقبل الخلائق من البدو والحضر والبحر والبر يحدث بعضهم بعضاً ويستفهم بعضهم بعضاً ما سمعوا باذانهم.

فإذا دنت الشمس للغروب صرخ صارخ من مغربها يا معشر الخلائق قد ظهر ربكم بوادي اليا بس من ارض فلسطين وهو عثمان بن عنبسة الأموي من ولد يزيد بن معاوية (لعنهم الله) فبايعوه تهتدوا ولا تخالفوا عليه فيرد عليهم الملائكة والجن والنقباء قوله ويكذبونه ويقولون له سمعنا وعصينا ولا يبقى ذو شك ولا مرتاب ولا منافق ولا كافر إلا

امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون آفتاب طلوع کند و روز بلند شود، صیحه زنده‌ای از چشمه خورشید (مشرق) به زبان عربی واضح به طوری که هر کس در آسمانها و زمین‌هاست بشنود، فریاد برآورد:

ای گروه خلائق این مهدیست از آل محمد صلی الله علیه و آله و نامش را به اسم جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌برد و کنیه و نسبش را از امام یازدهم تا امام حسین علیه السلام ذکر می‌کند و گوید: با او بیعت کنید و مخالفت امر او نکنید که گمراه شوید.

پس اول کسی که دست او را می‌بوسد ملائکه هستند و پس از ملائکه اجنه هستند و پس از اجنه نقباء هستند و می‌گویند:

شنیدیم و اطاعت کردیم و هیچ شنونده‌ای از خلائق باقی نمی‌ماند، مگر آن که آن ندا را بشنود، همه مردم از صحرائشین و شهرنشین و دریانورد و بیابانی به همدیگر رو کرده و قصه‌ای را که به گوش خود شنیده‌اند نقل می‌کنند و از همدیگر سؤال می‌کنند.

و چون نزدیک غروب شود، فریادکننده‌ای از طرف مغرب فریاد زند: ای جماعت خلائق به تحقیق خدای شما از بیابان خشک از زمین فلسطین ظاهر شد که عثمان بن عنبسه اموی از اولاد یزید بن معاویه (لعنة الله علیهم) است، پس با او بیعت کنید تا هدایت یابید و مخالفت او نکنید، پس ملائکه و جن و نقباء همه گفتار او را تکذیب می‌کنند و بگویند: شنیدیم و مخالفت کردیم، و صاحب شک و ریب و منافق

دخل بالنداء الأخير»

و کافری باقی نماند مگر آن که داخل صدای آخر شوند.

طالقان:

(۲۵۳) در کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱، از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده: وای بر طالقان، که برای خداوند در آنجا گنجهایی است نه از طلا و نه از نقره، بلکه در آنجا مردانی هستند که خدا را براستی شناخته‌اند و ایشان یاران مهدی آخر الزمانند.

[ناظم الاسلام کرمانی در صفحه ۱۱۳ از علائم ظهور بیان می‌کند که:

یکی از علامتهای خروج سید حسنی از طالقان و دیلم است و فرموده از اخبار مستفاده می‌شود که سید دعوت به خود نمی‌کند، اما مثل پادشاه رفتار می‌کند و این در وقتی است که ایران پادشاهی نداشته باشد و جمهوری گردد و یا هرج و مرج گردد و یا ملوک الطوائفی شود]

طبرستان:

[ناظم الاسلام کرمانی در علائم ظهور نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: طبرستان را مؤمن اندک، و فاسق فراوان است، و ایشان را از کوه و دریا منافع بسیار رسد]

(۲۵۳) عن علي عليه السلام أنه قال: «ويحاً للطالقان! فإن لله فيها كنوزاً ليست من ذهب ولا من فضة ولكن بها رجال عرفوا الله حق معرفته وهم أنصار المهدي آخر الزمان»

(۲۵۴) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷، از ابو موسی اشعری روایت کند که گفت: از امیر المؤمنین علیه السلام از سالم ترین شهره او بهترین جاها در وقت نزول فتنه و ظهور شمشیر سؤال شد.

فرمود: بهترین جای، آن روز زمین کوهسار است، چون خراسان مضطرب شود و جنگ بین گرگان و طبرستان واقع شود، و سیستان خراب گردد، پس سالمترین جاها قصبه قم می باشد، آن شهری که خارج می شود از آن یاوران بهترین مردم از جهت پدر و مادر وجد و جده و عمو و عمه، آنجائی که آن را زهراء (روشن و نورانی) نامند، در آنجا جای قدم جبرئیل است و آنجا که آب از آن جوشید و هر کس

(۲۵۴) إنَّ أبا موسى الأشعري روي أنَّه سأل أمير المؤمنين عليَّ بن أبي طالب عليه السلام عن أسلم المَدَّن وخير المواضع عند نزول الفتن وظهور السيف؟

فقال: اسلم الموضع يومئذ أرض الجبل، فإذا اضطربت خراسان ووقعت الحرب بين أهل جرجان وطبرستان وضربت سجستان فأسلم المواضع يومئذ قصبه قم، تلك البلدة التي يخرج منها أنصار خير الناس أباً وأماً وجداً وجدّة وعمّاً وعمّة تلك التي تسمى الزهراء.

بها موضع قدم جبرئيل وهو الموضع الذي نبع منه الماء الذي من شرب منه أمن من الداء ومن ذلك الماء عجن الطين الذي عمل منه كهيئة الطير، ومنه يغتسل الرضا عليه السلام ومن ذلك الموضع يخرج كبش إبراهيم وعصا موسى وخاتم سليمان»

بیاشامد از مرض ایمن شود واز آن آب (حضرت عیسی علیه السلام) گلی خمیر کرد واز آن گل به شکل پرنده درست شد (سوره آل عمران آیه ۴۸) واز آن آب حضرت رضا علیه السلام غسل کرد واز آنجا قوچ حضرت ابراهیم و عصای موسی وانگشتر سلیمان خارج می شود.

طعام:

(۲۵۵) در الملاحم الفتن، ص ۴۵، باب ۶۹، خالد بن معدان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که است که: زود است علامتی که عمودی از آتش است از طرف مشرق ظاهر شود که همه مردم آن را ببینند، پس هر کس آن زمان را درک کرد، طعام یک سالش را برای اهل بیت خود آماده کند.

(۲۵۶) در الملاحم الفتن، ص ۴۶، ب ۷۰ کثیر بن مِرة خضرمی روایت کند که: علامت تازه ای در ماه رمضان ودر آسمان اتفاق می افتد وبعده از آن بین مردم اختلاف خواهد بود، اگر آن سال را درک کردی، آنچه می توانی آذوقه تهیه کن.

(۲۵۵) عن خالد بن معدان قال: «ستبدو آية عمود من نار تطلع من قبل المشرق يراها أهل الأرض كلهم، فمن أدرك ذلك فليعد لأهله طعام سنة»

(۲۵۶) عن كثير بن مِرة الخضرمي، قال: «آية الحدّثان في رمضان علامة في السماء يكون بعدها اختلاف الناس، فإن أدركتها فأكثر من الطعام ما استطعت».

عاشورا:

(۲۵۷) در غیبت نعمانی، ص ۲۸۲، از ابي بصير واو هم امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: قائم در روز عاشوراء قیام می‌کنند.

عجز:

(۲۵۸) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۸، از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که بین عجز و فجور مخیر باشد، پس هر کس از شماها آن زمان را درک نمود عجز را بر فجور مقدم دارد.

(۲۵۹) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۸، از پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله روایت شده که فرمود: بیاید بر مردم زمانی که مرد بین عجز و فجور مخیر شود، پس کسی که آن زمان را درک کند عجز را بر فجور اختیار کند.

(۲۵۷) عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام، أنه قال: «يقوم القائم يوم عاشوراء»

(۲۵۸) عن النبي صلى الله عليه وآله، أنه قال: «يأتي على الناس زمان يخيّر فيه الرجل بين العجز والفجور، فمن أدرك ذلك الزمان فليختر العجز على الفجور»

(۲۵۹) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يأتي على الناس زمان يخيّر فيه الرجل بين العجز والفجور، فمن أدرك ذلك الزمان فليختر العجز على الفجور»

۲۶۰) در تحف العقول، ص ۲۶۵، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر وقت زمان، زمان جور و ستم شد و اهل آن زمان خیانتکار شدند، پس اطمینان به هرکس از عجز و ناتوانی است.

خورشید:

۲۶۱) در غیبت نعمانی، ص ۳۱۷، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی قائم «عج» خروج کند کسانی که خود را از اهل دین می دانستند از دین خارج شده و در زمره بت پرستان (خورشید پرستان و ماه پرستان) داخل می شوند.

عجله کننده:

۲۶۲) در غیبت نعمانی، ص ۱۹۶، ابی مرهف از امام صادق علیه السلام روایت کند که حضرت فرمود: محاضیر هلاک شدند.

۲۶۰) عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إذا كان الزمان، زمان جور و أهله أهل غدر فالطمأنينة إلى كل أحد عجز»

۲۶۱) عن أبي عبد الله، قال: إذا خرج القائم عليه السلام خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر»

۲۶۲) عن أبي المرهف قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: هلكت المحاضير. قال: قلت: وما المحاضير؟

قال: المستعجلون - ونجا المقرَّبون وثبت الحصن على أوتادها، كونوا أحلاس بيوتكم، فإنَّ الغبرة على من أثارها وإنهم لا يريدونكم بجائحةٍ إلاَّ أتاهم الله بشاغلٍ إلاَّ من تعرَّض لهم»

عرض کردم: محاضیر چیست؟

فرمود: عجله‌کنندگان و مقربون نجات یابند و قلعه روی پایه خود استوار ماند، از پلاسه‌های خانه خود باشید، چون هر کس خاک را به باد دهد، به چشم خودش می‌نشیند همانا دشمنان نخواهند توانست قصد سوئی به شما داشته باشند، ایشان را (عجله‌کنندگان) به خود مشغول می‌سازند، جز کسانی که متعرض ایشان باشند.

(۲۶۳) در غیبت نعمانی، ص ۱۹۸ آمده است: عبدالرحمن بن کثیر گفت: روزی در خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودم در حالیکه مهزم اسدی نیز در خدمت ایشان بود، خدمت حضرت عرض کرد: پس این امر کی خواهد شد، بسیار طولانی شد؟

حضرت فرمود: ای مهزم، دروغ می‌گویند کسانی که تمنای ظهور دارند و آرزوی فرج می‌کنند، همانا عجله‌کنندگان هلاک شدند و منقادان نجات یابند و برگشت ایشان بسوی ما است.

(۲۶۴) در غیبت نعمانی، ص ۲۰۸، از ابراهیم بن هلال روایت شده

(۲۶۳) عن عبدالرحمن بن کثیر، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، يوماً وعنده مهزم الاسدي: فقال: «جعلني الله فداك متى هذا الأمر [الذي تنتظرونه؟] فقد طال [علينا] فقال: [يامهزم] كذب المتمنون، وهلك المستعجلون ونجا المسلمون وإلينا يصيرون»

(۲۶۴) عن ابراهيم بن هلال، قال: «قلت لأبي الحسن عليه السلام: جعلت فداك مات أبي، على هذا الأمر وقد بلغت من السنين ما قد ترى أموت ولا تُخبرني بشيء».

که گفت: خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، پدر من شیعه مرد و من هم سنم به آن جا رسیده که می دانید، دیر یا زود می میرم و مرا از چیزی خبردار نفرمودید.

حضرت فرمود: یا ابا اسحاق تو هم عجله می کنی؟

عرض کرد: بلی، والله عجله می کنم، چرا عجله نکنم و حال آن که سنم زیاد گشته، به مقداری که خودتان مشاهده می فرمایید.

حضرت فرمود: ای ابا اسحاق به خدا قسم آن (فرج) نبوده باشد تا این که تمیز داده شوید و خالص گردید و تا این که از شما مگر عدهٔ قلبی نماند و دست مبارک را خم کرد. (کنایه از این که چیزی نمی ماند)

(۲۶۵) در روضهٔ کافی، ح ۴۱۲، آمده است که: فضل کاتب گوید

فقال: یا ابا اسحاق أنت تعجل؟

فقلت: إي والله أعجل ومالي لا أعجل وقد [کبر سنّی و] بلغت أنا من السنّ ما قد تری.

فقال: أما والله یا ابا اسحاق ما یكون ذلك حتى تُمیّزوا وتُمحّصوا وحتى لا یبقی منکم إلا الأقل، ثم صعر کفه»

(۲۶۵) عن المفضّل الکاتب، قال: کنت عند أبي عبد الله علیه السلام، فأتاه کتاب أبي مسلم، فقال: لیس لکتابک جواب، أخرج عنا، فجعلنا یسارّ بعضنا بعضاً، فقال: أيّ شيء تسارّون یا فضل، إن الله عزّ ذکره، لا یعجل لعجلة العباد، ولا زالة جبل عن موضعه أیسر من زوال ملک لم ینقص أجله»

خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم، که نامه ابو مسلم خراسانی به دست ایشان رسید.

حضرت فرمود: نامه تو جواب ندارد، از نزد ما بیرون برو.

ما با یکدیگر به آهستگی شروع به گفتگو نمودیم.

فرمود: ای فضل، چه سخنی آهسته با هم می گویند؟ همانا خدای عزوجل برای عجله بندگان عجله نمی کند و از جا کردن کوهی از جای خود آسانتر است از واژگون کردن حکومتی که عمرش به آخر نرسیده است.

عجم:

(۲۶۶) در کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۲، ابن عمر گفت: خدمت پیامبر اسلام عرضه داشتم:

یا رسول الله من در خواب دیدم گوسفندان زیادی که سیاه بودند و در ایشان گوسفندان سفید زیادی داخل شدند، تعبیرش چیست؟ فرمود: عجم در دین و انساب شما ترکیب شوند، اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از عجم آن را دریابند و سعادت مندترین ایشان فارس

(۲۶۶) عن ابن عمر، قال: قلت لرسول الله (صلى الله عليه وآله): رأيت غنماً كثيرة سوداء دخلت فيه غنم كثيرة بيض.

قالوا: فما أولته يا رسول الله؟

قال: العجم يشركونكم في دينكم وأنسابكم لو كان الايمان معلقاً بالثريا لناله رجال من العجم وأسعدهم به الفارس»

باشند.

(۲۶۷) در الملاحم الفتن، ص ۱۳۵، از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود:

زوداست که دست شما از عجم پرشود (بر عجم غلبه کنید) ولی چیزی نمی‌گذرد که خداوند ایشان را مثل شیر قرار دهند که فرار نکنند، پس مردان جنگی شما را بکشند ولی فیئ و غنیمت شما را بخورند.

(۲۶۸) در الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۰ ذیل حدیثی از امیر المؤمنین ﷺ روایت شده که فرمودند: عرب بر عجم غالب می‌شود و در اهواز به ظلم حکومت می‌راند.

(۲۶۹) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۸۹، ابن عباس (از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: چون پرچمهای سیاه از طرف مشرق نمایان شد، پس عجم را گرامی دارید که دولت ما با ایشان است.

(۲۶۷) عن رسول الله ﷺ، قال: يوشك أن تملأ أيدىكم من العجم ثم يجعلهم الله اسداً لا يفرون فيقتلون مقاتلتكم ولا يأكلون فيئكم»

(۲۶۸) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب «عليهما» قال: ... ويظهر العرب على العجم ويعدلون بالأهواز....»

(۲۶۹) عن ابن عباس، أنه قال: إذا رأيتم الرايات السود تجيء من قبل المشرق فأكرموا الفرس، فان دولتنامعهم»

عدل:

(۲۷۰) در الملاحم الفتن، ص ۱۴۴، از امیر المؤمنین عليه السلام روایت شده که فرمود: زمین را از عدل و داد پر کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده بود.

(۲۷۱) در الملاحم الفتن، ص ۱۶۵، از رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله روایت شده که فرمود: (امور) به ما فتح می شود و به ما ختم می شود و بواسطه ما خداوند مردم را در اوّل زمان نجات داد و بواسطه ما عدل در آخر الزمان خواهد بود و بواسطه ما زمین پر از عدل و داد شود، چنانچه از ظلم پر شده باشد و هر چه بواسطه ظلم از کسی گرفته شده بواسطه مردی از اهل من که اسمش اسم من است به ایشان برگردانده شود...»

علم:

(۲۷۲) در الملاحم والفتن، ص ۱۰۵، روایت شده که رسول گرامی

(۲۷۰) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب «عليهما» قال: ... يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.. الخ»

(۲۷۱) عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: بنا فتح الأمر و بنا يختم و بنا استنقذ الله الناس في أول الزمان و بنا يكون العدل في آخر الزمان و بنا يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً يرد المظالم إلى أهلها برجل اسمه اسمي... الخ»

(۲۷۲) أن رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: خذوا العلم قبل أن ينفذ.

اسلام ﷺ فرمود: علم را بگیرید، پیش از آن که تمام شود.
عرض شد: چگونه علم تمام شود و حال آن که کتاب خدا نزد ما
است؟

حضرت غضبناک شد و فرمود: مادران به عزایتان بنشینند، آیا
تورات و انجیل بین بنی اسرائیل نبود و هیچ بهره‌ای نبردند، همانا رفتن
علم به رفتن حاملان علم است (وسه مرتبه این جمله را تکرار فرمود)
(۲۷۳) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۳، از ابی سعید (از قول پیامبر
گرامی اسلام ﷺ) روایت شده که: خداوند علماء را قبض کند و
علم را از ایشان بگیرد، پس جوانانی روی کار می‌آیند که بعضی روی
بعضی می‌جهند مثل الاغ که روی الاغ می‌جهد.

(۲۷۴) در الملاحم الفتن، ص ۱۸۵، در ذیل حدیثی از امام
صادق ﷺ روایت شده که فرمود: چون علم از بین شماها برود،
پس متوقع فرج از زیر قدمهایتان باشید.

قالوا: وكيف ينفذ وفينا كتاب الله؟

فغضب لا يغضبه الله.

ثم قال: ثكلتكم أمهاتكم أو لم تكن التوراة والانجيل في بني إسرائيل
ثم لم تغن عنهم شيئاً ان ذهاب العلم ذهاب حملته (قالها ثلاثاً)

(۲۷۳) عن أبي سعيد، أنه قال: «يقبض الله العلماء ويقبض العلم منهم،
فينشأ أحداث ينزو بعضهم على بعض نزو العير على العير...»

(۲۷۴) عن الصادق ﷺ، أنه قال: «... إذا رفع العلم من بين أظهركم
فتوقعوا الفرغ من تحت أقدامكم ... الخ».

علماء:

(۲۷۵) در جامع الأخبار، ص ۱۳۰. (۳۵۶ ح ۹۹۵) از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمودند: زود است که بر امت من زمانی بیاید که از علما فرار کنند، همانند فرار گوسفند از گرگ، و چون این گونه شود، خداوند آنان را به سه چیز مبتلا می سازد:
اول، آن که برکت را از اموال ایشان می گیرد.
دوم، آن که فرمانروای ستمگر بر ایشان مسلط می سازد.
سوم، آن که از دنیا بی ایمان خارج می شوند.

(۲۷۶) در وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۹۵، در ذیل حدیثی از امام حسن عسکری ﷺ روایت شده که فرمود: پس هر کس از فقهاء خود را نگاهدارد و دینش را حفظ کند و مخالفت هوای نفس خود

(۲۷۵) قال رسول الله ﷺ: «سیأتي زمان علی أمتي يفرون من العلماء كما يفرون عن الذئب، فإذا كان كذلك ابتلاه الله تعالى بثلاثة أشياء: الأول: يرفع البركة من أموالهم.

والثاني: سلط الله عليهم سلطاناً جائراً.

والثالث: يخرجون من الدنيا بلا إيمان».

(۲۷۶) عن أبي محمد العسکری ﷺ، أنه قال: «... فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه وذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم، فإن من ركب من القبایح والفواحش مراكب علماء العامة، فلا تقبلوا منهم عناً شيئاً ولا كرامة... الخ»

نماید و مطیع امر مولای خود باشد، پس برای عوام است که از ایشان تقلید کنند و این صفتها نیست مگر در بعض فقهاء شیعه نه همه ایشان، پس عالمی که مرتکب عمل قبیح و کارهای زشت شد، همانند آنچه که علمای عامه مرتکب می شوند، اگر از ما نقل کردند کرامتی نیست و از ایشان قبول ننمائید.

(۲۷۷) در کنز العمال: ج ۱۴، ص ۲۴۱، از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: از نشانه های نزدیکی ساعت ظهور آن است که خطباء شما زیاد باشند و علماء شما اتکاء به سلاطین شما داشته باشند، پس برای ایشان حرام را حلال کنند و حلال را حرام نمایند، پس برای آنان به آنچه که می خواهند فتوا می دهند و علماء شما برای آن که پولهای شما را حلال کنند، علم را یاد بگیرند و قرآن را اسباب تجارت خود قرار دهند.

(۲۷۸) در کافی، ج ۵، ص ۵۵، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت

(۲۷۷) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام أنه قال: «من اقتراب الساعة إذا كثرت خطباء منابرکم و رکن علماءکم إلى ولايتکم فأحلوا لهم الحرام و حرّموا عليهم الحلال فأفتوهم بما يشتهون و تعلم علماءکم ليحلوا به دنائيرکم و دراهمکم و اتخذتم القرآن تجارة»

(۲۷۸) عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قومٌ مراؤون يتقرون ويتنسكون حدثاء سفهاء لا يوجبون امرأً بمعروف ولا نهياً عن منكر إلا إذا أمنوا الضرر، يطلبون لانفسهم الرخص والمعاذير، يتبعون زلات العلماء

است که فرمود: در آخر الزمان گروهی هستند که گروه دیگری را که دارای این صفات هستند متابعت می‌کنند، ریاکننده‌اند و خود را جزء قراء عباد و نساک می‌دانند و حال آن که تازه کار و سفیه‌اند، امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند مگر وقتی ایمن از ضرر باشند، و برای خود فرصت جویی و عذر تراشی می‌کنند و از لغزش علماء و عمل فاسدشان متابعت کرده معیار امور خود قرار می‌دهند.

(۲۷۹) در جامع الأخبار، ص ۱۲۹ (۳۵۵ - حدیث ۹۹۳)، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که خدایشان شکمشان، قبله‌شان زنهایشان، دینشان پولهایشان و متاعشان شرفشان باشد، و از ایمان مگر اسمش و از اسلام مگر رسمش و از قرآن مگر آموختنش، چیزی باقی نماند، مساجدشان آباد و دل‌هایشان از هدایت تهی باشد، علماء ایشان شرورترین خلق خدا بر روی زمین هستند، پس در آن هنگام خداوند آنان را به چهار خصلت مبتلا می‌سازد، ستم از

و فساد علمهم... الخ»

(۲۷۹) قال رسول الله ﷺ: «يأتي على الناس زمان بطونهم آلهتهم و نساؤهم قبلتهم و دنائيرهم دينهم و شرفهم متاعهم، لا يبقى من الايمان إلا اسمه و من الاسلام إلا رسمه و من القرآن إلا درسه، مساجدهم معمورة و قلوبهم خراب عن الهدى، علماءهم أشر خلق الله على وجه الأرض، فإن كان كذلك ابتلاهم الله بأربع خصال: جور من السلطان و قحط من الزمان و ظلم من الولاة و الحكام»

پادشاهانشان، قحط و خشکسالی از زمانشان، و ظلم از فرمانروایان و حکامشان.

(۲۸۰) در جامع الأخبار، ص ۱۳۰ (۳۵۶ ح ۹۹۸)، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود:

زمانی بر امت من بیاید که نشناسند علماء را مگر به لباس نیکو و نشناسند قرآن را مگر به صورت نیکو، خدا را عبادت نکنند، مگر در ماه رمضان و چون این طور شود خداوند بر ایشان فرمانروائی را که نه علم و نه حلم و نه رحم داشته باشد مسلط می کند.

(۲۸۱) در سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷، از امام حسن عسکری علیه السلام

(۲۸۰) قال النبي ﷺ: «سيأتي زمان على أمتي لا يعرفون العلماء إلا بشوبٍ حسن ولا يعرفون القرآن إلا بصوت حسن، ولا يعبدون الله إلا في شهر رمضان فإذا كان كذلك سلط الله عليهم سلطاناً لا علم له ولا حلم له ولا رحم له»

(۲۸۱) عن الامام العسکري عليه السلام، أنه قال: سيأتي زمان على الناس وجوههم ضاحكة مستبشرة وقلوبهم مظلمة منكدرة، السنة فيهم بدعة والبدعة فيهم سنة، المؤمن بينهم محقر والفاسق بينهم موقر، أمراؤهم جائرون وعلماؤهم في ابواب الظلمة سائرون، أغنياؤهم يسرقون زاد الفقراء وأصاغرهم يتقدمون على الكبراء، كل جاهل عندهم خبير وكل محيل عندهم فقير، لا يميزون بين المخلص والمرتاب ولا يعرفون الضأن من الذئب علماؤهم شرار خلق الله على وجه الأرض، لأنهم يميلون إلى الفلسفة والتصوف وأيم الله أنهم من أهل العدوان

روایت شده که فرمودند:

زود است بر مردم زمانی بیاید که صورتهای ایشان خندان و متبسم و دلهای ایشان گرفته و تاریک باشد، سنت نزد آنان بدعت و بدعت نزد آنان سنت باشد، مؤمن بین آنان حقیر و فاسق محترم باشد، فرمانروایان شان ستمگر باشند و علماء ایشان به خانه ظالمان می روند، اغنیاء ایشان زاد و روزی فقراء را به یغما برند، بچه ها بر بزرگان پیشی گیرند و مقدم شوند، هر جاهلی نزد ایشان دانا باشد، و هر حيله گری نزد ایشان فقیر باشد، بین شخص صادق و ریاکار تمیز ندهند، چنانکه گرگ را از میش تشخیص ندهند، علماء ایشان اشرار خلق خدا بر روی زمینند، به علت آن که میل به فلسفه و صوفی گری دارند، به خدا قسم ایشان از دشمنان ما و اهل انحراف هستند، مبالغه در دوستی با مخالفان ما دارند و شیعیان و دوستان ما را گمراه می کنند، اگر به منصبی برسند از رشوه گرفتن سیر نشوند و اگر خوار گردند خدا را از روی ریا عبادت کنند، آگاه باشید که ایشان راهزن مؤمنین هستند و به روش کفار دعوت می کنند، پس هر کس ایشان را درک کرد، از آنان

والتحرّف، يُبالغون في حبّ مخالفينا ويضلّون شيعتنا وموالينا، فإن نالوا منصباً لم يشبعوا عن الرضا وإن خذلوا عبدوا الله على الرياء، ألا أنّهم قطاع طريق المؤمنین والدعاة إلى نحلة الملحدين، فمن أدركهم فليحذرهم وليصن دینه وایمانه.

ثمّ قال: هذا حدّثني أبي عن آبائه عن جعفر بن محمّد «عليهما» وهو من أسرارنا فاكتمه إلا عن أهله».

پرهیز کند و دین خود را حفظ نماید، سپس فرمود این حدیثی بود که پدرم از پدرانش از جعفر بن محمد علیه السلام مرا حدیث کردند و این از اسرار ماست، پس کتمان کن آن را مگر از اهلش.

(۲۸۲) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۳، از ابی سعید (از قول پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله) روایت شده که خداوند علماء را قبض کند و علم را از ایشان بگیرد، پس جوانانی روی کار می آیند که بعضی روی بعضی می جهند، مثل الاغ که روی الاغ می جهد.

[در کفایة الموحدين، ج ۳، ص ۸۴۷ در ذیل حدیث معراج روایت شده که خطاب شد: یا محمد از جمله عطاهايي که به تو مرحمت فرمودیم آن است که از صلب تو یازده امام که همه ایشان از نسل دختر تو فاطمه است بیرون می آوریم و آخر ایشان مردیست که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز خواهد خواند و زمین را بعد از آن که از ظلم و جور پر شده است، پر از عدل و داد می نماید.

پس آن حضرت عرض کرد: این در چه زمان واقع خواهد شد.

خطاب رسید: یا محمد، در وقتی که علم بر طرف شود و جهل ظاهر گردد، و قتل بسیار شود، و علماء و فقهاء حقیقی کم شوند و شعراء بسیار گردند و امت تو قبور را مساجد خود قرار دهند.]

(۲۸۳) در اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵، از امام محمد باقر علیه السلام

(۲۸۲) عن أبي سعيد، أنه قال: «يقبضُ اللهُ العلماءَ ويقبضُ العلمَ منهم،

فينشأ أحداثٌ ينزو بعضهم على بعض نزو العير على العير...»

(۲۸۳) عن أبي جعفر علیه السلام، أنه قال: يكون في آخر الزمان قوم...

روایت شده که فرمود: در آخر الزمان مردمانی باشند که از لغزشهای علماء و عمل فاسد آنها پیروی می‌کنند.

(۲۸۴) در تحف العقول، ص ۲۷، از پیامبر گرامی اسلام ﷺ روایت کند که فرمود: علم از مردم گرفته نمی‌شود، بلکه علماء گرفته می‌شوند، تا جائی که عالمی باقی نماند، در آن هنگام مردم جاهلان را رؤسای خود گردانند و از ایشان فتوا طلب کنند و ایشان هم بدون علم فتوا دهند، هم گمراه شوند و هم گمراه کنند.

(۲۸۵) در مکارم الأخلاق، ص ۵۴۱، روایت شده که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به ابوذر فرمودند: بدترین مردم نزد خدا از حیث جاه در روز قیامت عالمی است که از علمش نفع نبرد و کسی که طلب علم کند که مردم را به طرف خود جلب کند، بوی بهشت را استشمام نکند.

يَتَّبِعُونَ زَلًّا الْعُلَمَاءُ وَفَسَادَ عَمَلِهِمْ ... الخ»

(۲۸۴) عن رسول الله ﷺ أنه قال: لا يقبض العلم انتزاعاً من الناس ولكنه يقبض العلماء حتى إذا لم يبق عالم اتخذ الناس رؤساء جهالاً، استفتوا فأفتوا بغير علم، فضلوا أو أضلوا»

(۲۸۵) عن رسول الله ﷺ أنه قال: «... [يا أباذر] إن شرّ الناس منزلة عند الله يوم القيامة عالم لا ينتفع بعلمه، و من طلب علماً ليصرف [به] وجوه الناس إليه لم يجد ریح الجنة.

يا أباذر، إذا سئلت عن علم لا تعلمه، فقال: لا أعلمه، ينج من تبعته ولا تفت بما لا علم لك به، تنج من عذاب الله يوم القيامة ... الخ»

ای اباذر وقتی که سؤال شد از علمی که نمی دانی ، بگو نمی دانم تا از ضررش نجات یابی و فتوی نده به آنچه نمی دانی تا در قیامت از عذابش نجات یابی.

(۲۸۶) در الملاحم الفتن، ص ۱۲۹، از ابن مسعود روایت شده که گفت: نزد پیامبر گرامی اسلام ﷺ بودیم که آن حضرت فرمودند: این امر همیشه در شما خواهد بود و شما پادشاه و حکم رانید مادامی که اعمالی را احداث نکنید (یعنی بدعتی در دین نگذارید) پس زمانی که شما بدعت در دین گذاشتید، خداوند هم بر شما گروهی را مسلط گرداند که پوست از سر شما بکند، هم چنانکه پوست عصا را می کنند.

عذاب:

(۲۸۷) در روضه کافی، ح ۱۰۷ از امیر المؤمنین روایت شده که فرمود:

خداوند شش طائفه را به واسطه شش خصلت عذاب می کند،

(۲۸۶) عن ابن مسعود، أنه قال: «كنا عند رسول الله ﷺ، فقال: إن هذا الأمر ان يزال فيكم وأنتم ولاته ما لم تحدثوا أعمالاً فإذا أحدثتموها بعث الله عليكم أقواماً، أو قال: شر خلقه فيلحوكم كما يلحى القضيبي»
(۲۸۷) عن أمير المؤمنين ﷺ، قال: إن الله يعذب الستة بالستة: العرب بالعصبية، والذهاقين بالكبر والأمرء بالجور، والفقهاء بالحسد والتجار بالخيانة وأهل الرساتيق بالجهل»

عرب را به عصبیت (تعصب جاهلانه) رؤسا را به واسطه تکبر، پادشاهان را بواسطه ستم کردن، فقها را بواسطه حسد بردن، تجار را به واسطه خیانت کردن و روستائیان را بواسطه جهل و نادانی.

(۲۸۸) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۸، از رسول گرامی اسلام روایت شده که فرمود: هرگز خداوند امتی را عذاب نکند، مگر وقتی که حيله و نیرنگ نمایند.

عرض شد: حيله و نیرنگ آنان چیست؟

فرمود: اعتراف به گناه می کنند ولی توبه نمی کنند.

(۲۸۹) در من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۵، از امیر المؤمنین علیه السلام در ذیل حدیثی روایت شده که فرمود: خداوند هر آینه اراده می کند تمام اهل زمین را عذاب کند، ولی وقتی می بیند پیران قدم رنجه کرده به طرف نماز می روند و بچه ها قرآن یاد می گیرند، رحمشان کرده و عذاب را به تأخیر می اندازد.

(۲۸۸) عن النبي صلی الله علیه و آله ، أنه قال: «... لن يعذب الله تعالى أمة حتى تغدر.

قالوا: وما غدرها.

قال: يعترفون بالذنوب ولا يتوبون.

(۲۸۹) روي أنّ علياً عليه السلام ، قال: «... إنّ الله تبارك وتعالى ليريد عذاب أهل الأرض جميعاً حتى لا يتحاشى منهم أحداً، فإذا نظر إلى الشيب ناقلني أقدامهم إلى الصلوات والولدان يتعلمون القرآن رحمهم الله فاخرّ ذلك عنهم»

(۲۹۰) در صحیح البخاری، (کتاب الفتن)، ص ۱۷۶، ح ۶۶۷۶، از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود: وقتی خداوند بر گروهی عذاب را نازل کند، عذاب همه را خواهد گرفت، پس در قیامت هر کس بر مقتضای اعمالش مبعوث می شود.

(۲۹۱) در غیبت نعمانی، ص ۲۸۴، مفضل بن عمر گوید: سخنانی از حضرت امام صادق ﷺ در خصوص حضرت قائم «عج» شنیدم، پس عرض کردم هر آینه من امیدوارم امر آن حضرت به سهولت انجام پذیرد.

فرمود: این امر نخواهد شد تا وقتی که عرق و خون بسته شده از پیشانی خود پاک کنید.

غدر:

(۲۹۲) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۸، از رسول گرامی

(۲۹۰) عن رسول الله ﷺ، قال: «إذا أنزل الله بقوم عذاباً، أصاب العذاب من كان فيهم ثم بعثوا على أعمالهم»

(۲۹۱) عن المفضل بن عمر، قال: «سمعت أبا عبد الله ﷺ وقد ذكر القائم ﷺ، فقلت: إني لأرجو أن يكون أمره في سهولة، فقال: لا يكون ذلك حتى تمسحوا العلق والعرق»

(۲۹۲) عن النبي ﷺ، أنه قال: «... لن يعذب الله أمة حتى يغدر. قالوا: وما غدرها؟»

قال: يعترفون بالذنوب ولا يتوبون ولتطمئن القلوب بما فيها من برها

اسلام روایت شده که فرمود: هرگز خداوند امت مرا عذاب نکند، تا وقتی که غدر کنند.

گفته شد: غدر امت چیست؟

فرمود: وقتی که همه اعتراف به گناه کنند و توبه ننمایند و قلبها مطمئن باشد به آنچه از نیکی‌ها و بدی‌ها در آن موجود است، مثل درخت که مطمئن است به آنچه در او وجود دارد بطوری که نه نیکوکار بتواند کارهای خوب را زیاد کند و نه بدکار بتواند بیش از پیش کار زشت انجام دهد. و دلیلش آن است که خداوند فرموده است، کلاً بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون).

فقها:

(۲۹۳) در تحف العقول، ص ۳۶، از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود: دو صنف از امت من اگر صالح شدند امت من صالح می‌شوند و اگر فاسد شدند امت من فاسد می‌شوند.

وفجروها كما تطمئن الشجرة بما فيها حتى لا يستطيع محسن ان يزداد احساناً ولا يستطيع مسيء استعتاباً قال الله كلاً بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»

(۲۹۳) عن رسول الله ﷺ، أنه قال: «صنفان من أمتي إذا صلحا، صلحت أمتي وإذا فسدت فسدت أمتي»

قیل: یا رسول الله ومن هم؟

قال: الفقهاء والأمرء»

عرض شد: یا رسول الله، این دو صنف کدامند؟
فرمود: فقهاء وامراء.

(۲۹۴) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۵۴، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: شما صبح کردید در زمانی که فقهاء شما زیاد و خطابتان کم هستند، سؤال کنندگانتان کم و عطاء کنندگانتان زیاد می باشند، و عمل در آن بهتر است از علم و زود است بر شما زمانی بیاید که فقهاء شما کم باشند و خطابتان زیاد و سؤال کنندگانتان زیاد و عطا کنندگان شما کم باشند و علم در آن زمان بهتر از عمل است.

(۲۹۵) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۵۷، از رسول خدا ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: زود است بر امت من

(۲۹۴) عن رسول الله ﷺ، قال: «إنكم قد أصبحتم في زمان كثير فقهاؤه، قليل خطبائه، قليل سؤاله، كثير معطوه، العمل فيه خير من اللم، وسيأتي عليكم زمان قليل فقهاؤه، كثير خطبائه، كثير سؤاله، قليل معطوه، العلم فيه خير من العمل»

(۲۹۵) عن رسول الله ﷺ، قال: سيأتي على امتي زمان تكثر فيه القراء وتقل الفقهاء ويقبض العلم ويكثر الهرج.

قالوا: وما الهرج يا رسول الله؟

قال: القتل بينكم، ثم يأتي بعد ذلك زمان يقرأ القرآن رجال لا يجاوز تراقيهم فيهم، ثم يأتي من بعد ذلك زمان يجادل المنافق الكافر المشرك بالله المؤمن بمثل ما يقول»

زمانی بیاید که قراء و خوانندگان زیاد و فقهاء کم باشند و علم گرفته شود و هرج زیاد باشد.

گفته شد: یا رسول الله، هرج چیست؟

فرمود: کشتار در بین خودتان، پس از آن زمانی بیاید که گروهی قرآن بخوانند ولی فقط زبانی باشد، پس از آن بیاید زمانی که اشخاص موافق و کافر و مشرک با مؤمن مجادله کنند به آنچه مؤمن می گوید.

(۲۹۶) در روضه کافی، ح ۴۷۹، از امام جعفر صادق علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمودند که حضرت فرمود: زود است زمانی بر مردم بیاید که باقی نماند از قرآن مگر رسمش و از اسلام مگر اسمش، می گویند مسلمانیم ولی دورترین مردم به اسلام هستند، مسجدهایشان آباد ولی از هدایت و رستگاری خراب است. فقهاء آن زمان شرورترین فقهاء زیر سایه آسمانند، از ایشان فتنه خیزد و به سوی ایشان بر می گردد.

(۲۹۷) در وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۹۵، در ذیل حدیثی از امام

(۲۹۶) قال رسول الله صلی الله علیه و آله، سیأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الاسلام إلا اسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شرّ فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود»

(۲۹۷) عن أبي محمد العسكري عليه السلام، أنه قال: «... فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه وذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا

حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود: پس هر کس از فقهاء خود را نگاهدارد و دینش را حفظ کند و مخالفت هوای نفس خود نماید و مطیع امر مولای خود باشد، پس برای عوام است که از ایشان تقلید کنند و این صفتها نیست مگر در بعض فقهاء شیعه نه همه ایشان، پس عالمی که مرتکب عمل قبیح و کارهای زشت شد، همانند آنچه که علمای عامه مرتکب می شوند، اگر از ما نقل کردند کرامتی نیست و از ایشان قبول ننمائید.

(۲۹۸) در الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۵، از امیر المؤمنین روایت کند که فرمود: فقهاء آخر الزمان به آنچه اشتها دارند، فتوا می دهند.

فتوا:

(۲۹۹) در اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲، از مفضل بن یزید روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: تو را از دو خصلتی که

کَلِّهِمْ، فَإِنَّ مِنْ رَكْبٍ مِنَ الْقَبَائِحِ وَالْفَوَاحِشِ مَرَاكِبِ عُلَمَاءِ الْعَامَّةِ، فَلَا تَقْبَلُوا مِنْهُمْ عَنَّا شَيْئاً وَلَا كِرَامَةً ... الخ»

(۲۹۸) عن أمير المؤمنين علیه السلام، أنه قال: «... وفتهاؤهم یفتون بما یشتهون الخ»

(۲۹۹) عن مفضل بن یزید قال: قال لي أبو عبد الله علیه السلام، أنهاك عن خصلتين فيهما هلاك الرجال: أنهاك أن تدین الله بالباطل، وتفتي الناس بما لا تعلم».

هلاک مردان در آن است نهی می‌کنم: یکی آن که باطلی را دین خود گردانی و دیگر مردم را فتوا بدهی به چیزی که نمی‌دانی.

(۳۰۰) در کنز العمال: ج ۱۴، ص ۲۴۱، از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: از نشانه‌های نزدیکی ساعت ظهور آن است که خطباء شما زیاد باشند و علماء شما اتکاء به سلاطین شما داشته باشند، پس برای ایشان حرام را حلال کنند و حلال را حرام نمایند، پس برای آنان به آنچه که می‌خواهند فتوا می‌دهند و علماء شما برای آن که پولهای شما را حلال کنند، علم را یاد بگیرند و قرآن را اسباب تجارت خود قرار دهند.

(۳۰۱) در تحف العقول، ص ۲۷، از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود: علم از مردم گرفته نمی‌شود، بلکه علماء گرفته می‌شوند، تا جائی که عالمی باقی نماند، در آن هنگام مردم جاهلان را رؤسای خود گردانند و از ایشان فتوا طلب کنند و ایشان هم بدون علم فتوا دهند، هم گمراه شوند و هم گمراه کنند.

(۳۰۰) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام أنه قال: «مِنْ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ إِذَا كَثَرَ خُطْبَاءُ مَنَابِرِكُمْ وَرَكَنَ عُلَمَاؤُكُمْ إِلَى وَلَاتِكُمْ فَأَحْلُوا لَهُمُ الْحَرَامَ وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمُ الْحَلَالَ فَأَفْتَوْهُمْ بِمَا يَشْتَهُونَ وَتَعَلَّمْ عُلَمَاءُكُمْ لِيُحْلُوا بِهِ دَنَابِرَكُمْ وَدِرَاهِمَكُمْ وَاتَّخَذْتُمُ الْقُرْآنَ تِجَارَةً»

(۳۰۱) عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه قال: لا يقبض العلم انتزاعاً من الناس ولكنه يقبض العلماء حتى إذا لم يبق عالم اتخذ الناس رؤساء جهالاً، استفتوا فأفتوا بغير علم، فضلوا أو أضلوا»

فارس:

۳۰۲) درکنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۱، از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود: اگر دین (علم) در ثریا باشد، مردانی از فارس آن را خواهند یافت.

فحش:

۳۰۳) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۳، از رسول گرامی اسلام روایت شده که فرمود: قسم به کسی که جان محمد ﷺ به دست اوست، رستاخیز برپا نشود، مگر وقتی که فحش دادن ظاهر شود.

فرمانروا:

۳۰۴) در جامع الأخبار، ص ۱۳۰ (۳۵۶ ح ۹۹۸)، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود:

۳۰۲) عن رسول الله ﷺ، أنه قال: «لو كان الايمان معلقاً بالثريا لتناوله أناس من أبناء الفارس»

۳۰۳) عن رسول الله ﷺ، أنه قال: «... والذي نفس محمد بيده لا تقوم الساعة حتى يظهر الفحش...»

۳۰۴) قال النبي ﷺ: «سيأتي زمان على أمتي لا يعرفون العلماء إلا بثوبٍ حسن ولا يعرفون القرآن إلا بصوت حسن، ولا يعبدون الله إلا في شهر رمضان فإذا كان كذلك سلط الله عليهم سلطاناً لا علم له ولا حلم له ولا رحم له»

زمانی بر امت من بیاید که شناسند علماء را مگر به لباس نیکو و شناسند قرآن را مگر به صورت نیکو، خدا را عبادت نکنند، مگر در ماه رمضان و چون این طور شود خداوند بر ایشان فرمانروائی را که نه علم و نه حلم و نه رحم داشته باشد مسلط می‌کند.

(۳۰۵) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۷، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: یکی از علامتهای ساعت ظهور آن است که پا برهنه‌ها و لختی‌ها (عریانها) رئیس مردم باشند.

فرقه:

(۳۰۶) در روضه کافی، ح ۲۸۳، از امام محمد باقر روایت شده که فرمود: یهود پس از موسی هفتاد و یک فرقه شدند، یک فرقه ایشان در

(۳۰۵) عن رسول الله ﷺ، أنه قال: «و [من علائم الظهور] «وإذا كانت الحفاة العراة رؤس الناس فذاك من أشراطها»

(۳۰۶) عن أبي جعفر عليه السلام، أنه قال: «... إن اليهود تفرقوا من بعد

موسى عليه السلام على إحدى وسبعين فرقة، منها فرقة في الجنة وسبعون

فرقة في النار وتفرقت النصارى بعد عيسى عليه السلام، على اثنين وسبعين

فرقة، فرقة منها في الجنة وإحدى وسبعون في النار وتفرقت هذه الأمة

بعد نبيها ﷺ على ثلاث وسبعين فرقة، اثنتان وسبعون فرقة في

النار وفرقة في الجنة ومن الثلاث وسبعين فرقة ثلاث عشرة فرقة

تنتحل ولايتنا ومودتنا اثنتا عشرة فرقة منها في النار وفرقة في الجنة

وستون فرقة من سائر الناس في النار»

بهشت و مابقی در آتش جا دارند و نصاری بعد از عیسی هفتاد و دو فرقه شدند، یک فرقه آنان در بهشت و هفتاد و یک فرقه آنها در آتش جا دارند و این امت بعد از پیغمبرشان هفتاد و سه فرقه می شوند، یک فرقه در بهشت و هفتاد و دو فرقه در آتش می باشند و از این هفتاد و سه فرقه، سیزده فرقه خیال می کنند با ولایت و محبت ما هستند که دوازده فرقه ایشان در آتش جا دارند و یک فرقه در بهشت هستند و شصت فرقه دیگر از مردم در آتش جا دارند.

فتنه:

(۳۰۷) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۴، از ابی وائل از قول عبدالله روایت شده که گفت: شما را چه شود، وقتی که فتنه شما را فرا گیرد، به طوری که بزرگان در آن پیر شوند و خردسالان در آن تربیت شوند و مردم آن فتنه را سنت بگیرند که اگر کسی بخواهد تغییر دهد بگویند سنت را تغییر دادند.

گفتند: این کی خواهد شد؟

گفت: وقتی که قراء شما زیاد و فقهاء شما کم شوند و اموال شما

(۳۰۷) عن أبي وائل، أنه قال: قال عبدالله: كيف أنتم اذا لبستكم فتنة يهرم فيها الكبير ويرو فيها الصغير ويتخذها الناس سنة فإذا غيرت قالوا: غيرت السنة: قيل متى ذلك يا أبا عبد الرحمن.
قال: إذا كثرت قراؤكم وقلت فقهاؤكم وكثرت أموالكم وقلت امنائكم والتمست الدنيا بعمل الآخرة.

زیاد و امینان شما کم شود، و دنیا را باسباب آخروی طلب کنند.
 (۳۰۸) در من لا یحضره الفقیه، ص ۲۴۷ از امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: ظاهر می شود در آخر الزمان و نزدیک ساعت ظهور که آن بدترین زمانهاست، زنهایی که برهنه اند، از دین خارجند و در هر فتنه ای داخلند و مایل به شهوترانی و به سوی هر لذتی سرعت گیرنده اند و هر حرامی را حلال می دانند و همیشه در جهنم هستند.

(۳۰۹) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۷، از حذیفه روایت شده که گفت: اگر یکی از شماها بخواهد بداند که آیا فتنه به او رسیده یا نرسیده است، پس نگاه کند اگر چیزی را حلال می داند که سابقاً حرام می دانسته، و چیزی را حرام می داند که سابقاً حلال می دانسته پس بداند که فتنه به او رسیده است.

(۳۰۸) روی أصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: سمعته يقول: يظهر في آخر الزمان واقتراب الساعة وهو شر الأزمات نسوة كاشفات عاريات متبرجات من الدين، داخلات في الفتن، مائلات إلى الشهوات مسرعات إلى اللذات، مستحلات للمحرمات في جهنم خالدات»

(۳۰۹) عن حذيفة رضي الله عنه، قال: إذا أحب أحدكم أن يعلم أصابته الفتنة أم لا، فلينظر، فإن كان رأى حلالاً كان يراه حراماً فقد أصابته الفتنة وإن كان يرى حراماً كان يراه حلالاً فقد أصابته»

۳۱۰) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۴، از ابو هریره (به نقل از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت شده: در آخر الزمان مردانی بیایند که دنیا را بوسیله دین صید کنند و برای مردم لباسی از جلد گوسفند بپوشند، زبان ایشان از عسل شیرین تر و قلبشان قلب گِز است. خداوند می فرماید: آیا مرا گول می زنید یا به من جرأت پیدا می کنید، به خودم قسم که فتنه و بلائی به ایشان برسانم که شخص حلیم در آن حیران بماند.

۳۱۱) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۱، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: زود است فتنه‌ای آید که نشسته در آن بهتر از ایستاده است و ایستاده بهتر از رونده باشد و رونده بهتر از شتابنده باشد و شتابنده بهتر از سواره باشد و سواره بهتر از با سرعت رونده باشد.

۳۱۰) عن أبي هريرة، أنه قال: «يخرجُ في آخر الزمان رجالٌ يختلون الدنيا بالدين، يلبسون للناس جلودَ الضأن من اللين، ألسنتهم أحلى من العسل وقلوبهم قلوب الذئاب، يقول الله عزَّ وجلَّ: ﴿أبى يغترون ام عليَّ يجتروون﴾ فَبِي حلفتُ لأبعثنَّ على أولئك منهم فتنةٌ تدعُ الحلِيم منهم حيران»

۳۱۱) قال رسول الله ﷺ: «يقول إنها ستكون فتنة القاعد فيها خير من القائم والقائم فيها خير من الماشي والماشي فيها خير من الساعي والساعي خير من الراكب والراكب خير من المؤضع».

در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۲۵، روایت شده که عبدالله بن عمر گوید: در خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم، پس آن حضرت یادآور فتنه شدند.

عرض کردند جانمان به فدایت، در آن زمان چه کنیم؟
فرمود: زیانت را نگاه دار و در خانه بنشین و بگیر آنچه را می شناسی و واگذار آنچه را نمی دانی و منکر می پنداری، و تواز خودت مواظبت کن و با مردم کاری نداشته باش.

(۳۱۲) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۰۴، ابو هریره (از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: ساعت ظهور برپا نشود تا این که علم گرفته شود و زلزله زیاد گردد و زمان نزدیک شود و فتنه ها زیاد گردد و هرج (کشتار) زیاد شود.

(۳۱۳) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۴، از رسول گرامی اسلام روایت کند که فرمود: به امت من رحم شده است و در آخرت

(عن عبدالله بن عمر، قال: «كنت جالسا عند النبي ﷺ فذكر الفتنة.... فقلت كيف أصنع عنه ذلك يا رسول الله ﷺ جعلت فداك. قال: املك عليك لسانك واجلس في بيتك وخذ ما تعرف ودع ما تذكر وعليك بخاصة نفسك ودع عنك امر العامة»

(۳۱۲) عن أبي هريرة أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى يقبض العلم وتكثر الزلازل ويتقارب الزمان وتظهر الفتن ويكثر الهجر وهو القتل»
(۳۱۳) عن رسول الله ﷺ، قال: أمتي أمة مرحومة لا عذاب عليها في الآخرة جعل الله عذابها في الدنيا القتل والزلازل والفتن»

عذاب ندارند، بلکه خداوند عذاب ایشان را در دنیا قرار داده است از قبیل کشته شدن و زلزله و فتنه‌ها.

[در البرهان، ص ۹۴ از هلال روایت شده که رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرده از این دو (حسن و حسین) مهدی این امت خواهد بود، وقتی که در دنیا هرج و مرج باشد و فتنه روی فتنه آید، و راهها بریده شود و بعضی بعضی را غارت کنند، نه بزرگی به کوچک رحم کند و نه کوچکی به بزرگ احترام گذارد آن وقت است که خداوند از نسل آن دو کسی را بفرستد که قلعه‌های گمراهی را فتح کند و دل‌های بسته شده را باز کند و دین را در آخر الزمان بپا دارد، چنانچه من در اول زمان به پا داشتم و دنیا را پر از عدل کند، همان گونه که پر از ظلم شده باشد]

(۳۱۴) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۲۳، از رسول گرامی اسلام روایت شده که فرمود: فتنه‌ای روی دهد که هیچ مسلمانی نماند مگر آن که از آن فتنه داخل خانه‌اش گردد.

(۳۱۵) در الملاحم الفتن، ص ۲۰، از امیر المؤمنین روایت شده که

(۳۱۴) قال رسول الله ﷺ: «... وفتنة لا يبقى أحد من المسلمين إلا دخلت عليه بيته...»

(۳۱۵) عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه قال: جعل الله في هذه الأمة خمس فتن: فتنه عامة ثم فتنه خاصة، ثم فتنه عامة، ثم فتنه خاصة، ثم فتنه خامسة تصير الناس كالبهائم»

فرمود: خداوند در این امت پنج فتنه قرار داده، یک فتنه عامه و یک فتنه خاصه، باز یک فتنه عامه و یک فتنه خاصه و در فتنه پنجم، مردم مثل بهائم می شوند (از خود اختیاری ندارند، هر طرف آنان را سوق دهند می روند).

(۳۱۶) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۸، از حدیثی روایت شده که: از فتنه‌ها دوری کن، احدی طرف او نرود، به خدا قسم هر کس به طرف آن رود آن را از بین می برد، چنانچه سیل چیزهای سبک را می برد پس چون فتنه را ببینید درب خانه خود جمع شوید، و شمشیرهای خود را بشکنید و کمان خود را قطع کنید، و روی خود را بپوشانید.

(۳۱۷) در غیبت نعمانی، ص ۲۰۲، از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: ناچاراً باید فتنه‌ای پیش آید که هر دوست و رفیقی در آن سقوط کند و از چشم بیفتد، حتی کسانی که از زیرکی یک مو را دو قسمت کنند نیز خطا کنند و از صواب بر کنار شوند به

(۳۱۶) عن حدیفة ، أنه قال : «إِيَّاكَ وَالْفِتْنِ ، لَا يَشْخَصُ لَهَا أَحَدٌ ، فَوَاللَّهِ مَا شَخَصَ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا نَسَفَتْهُ كَمَا يَنْسِفُ السَّيْلُ الدَّمْنَ ... فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَاجْتَمِعُوا فِي بَيْوتِكُمْ وَاكْسِرُوا سِيوفَكُمْ وَقَطِّعُوا أوتَارَكُمْ وَغَطُّوا وَجُوهَكُمْ»

(۳۱۷) عن محمد بن علي الباقر (علیه السلام) ، أنه قال : «... لا بدّ أن تكون فتنَةٌ يسقط فيها كل بطانة ووليّةٍ ، حتى يسقط فيها من يشقُّ الشعرة [بشعرتين] حتى لا يبقى إلّا نحن وشيعتنا»

طوری که نماید مگر ما و شیعیان ما.

(۳۱۸) در بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۴۴، عبادة بن صامت از پیغمبر روایت کند که فرمود:

زود است که فتنه‌هایی واقع شود که مؤمن نتواند آن را به دست و زبان تغییر دهد.

امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: در آن زمان مؤمنان هستند؟

فرمود: بلی. عرض کرد: از ایمانشان چیزی کم می‌کند؟

فرمود: نه، مگر این که باران از روی سنگ صاف چیزی را کم کند (چون اگر چه به دست و زبان قدرت تغییر فتنه‌ها را ندارند) ولی ایشان به قلوبشان مکروه می‌دارند.

(۳۱۹) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۶، از معاذ بن جبل روایت

(۳۱۸) عن عبادة بن الصامت، عن النبي صلی الله علیه و آله، قال: ستكون فتن لا يستطيع المؤمن أن یغیر فیها بید ولا لسان.

فقال علی بن ابي طالب علیه السلام: وفيهم يومئذ مؤمنون؟
قال: نعم.

قال: فینقص ذلك من ایمانهم شیئاً؟

قال: لا إلا كما ینقص القطر من الصفا، إنهم یکرهونه بقلوبهم»

(۳۱۹) عن معاذ بن جبل، قال: تكون فتنه تكون یكثر فیها المال ویفتح فیها القرآن حتی یقرأه المؤمن والمنافق والصغیر والكبیر والرجل والمرأة یقرأه الرجل سرّاً، فلا یتبع علیها، فیقول والله لأقرأنه علانية، ثم یقرأ علانية فلا یتبع علیها، فیتخذ مسجد أو یتدع كلاماً لیس فی کتاب

شده که گفت: فتنه رو آور شود، مال زیاد شود و قرآن باز شود تا این که آن را مؤمن و منافق و کوچک و بزرگ و مرد و زن بخوانند، مرد آن را آهسته بخواند، کسی پیروی از او نکند، پس بگوید، به خدا قسم بلند بلند می خوانم، پس بلند می خواند، باز هم کسی پیروی از او نمی کند، پس مسجدی را برای خود مهیا می کند و کلامی را بدعت می گذارد که نه در کتاب خدا و نه در سنت رسول خدا ﷺ است، پس از او دوری کنید که هر بدعتی گمراهیست.

(۳۲۰) در کنز العمال، ج ۱، ص ۳۷۵، حارث اعور از حضرت علی ﷺ از قول رسول گرامی اسلام ﷺ روایت کند که فرمود:

الله ولا من سنة رسول الله ﷺ فاياكم واياه، فان كل ما ابتدع ضلالة» (۳۲۰) عن الحارث الأعور عن أمير المؤمنين ﷺ، قال: إني سمعت رسول الله ﷺ، يقول: إنها ستكون فتنة.

قلت: ما المخرج منها يا رسول الله

قال: كتاب الله فيه نبأ من قبلكم و خبر ما بعدكم و حكم ما بينكم هو الفصل ليس بالهزل، من تركه من جبار قصمه الله و من ابتغى في غيره أضله الله و هو حبل الله المتين و هو الذكر الحكيم و هو الصراط المستقيم هو الذي لا تزيع به الأهواء و لا تلتبس به الاسنة و لا تشيع منه العلماء و لا يخلق عن كثرة الرد و لا تنقضي عجائبه هو الذي لم تنته الجن إذ سمعته حتى قالوا: (إنا سمعنا قرآنا عجبا يهدي إلى الرشاد فامنا به) من قال به، صدق و من عمل به اجر و من حكم به عدل و من دعا إليه هدى إلى الصراط المستقيم.

زود است فتنه‌ای رخ دهد.

گفتم: ای رسول خدا ﷺ راه فرار چیست؟

فرمود: کتاب خدا که در آن است خبرهای پیش از شما و خبرهای بعد از شما، و بین شما حکم کننده است و اوست بین حق و باطل فرق گذارنده و هزل و بیهوده نیست، هر کس از جبارین او را ترک کند خداوند کمرش را دو نیم کند و هر کس هدایت را از غیر آن طلب کند خداوند او را گمراه کند، او حبل الله المتین است، او ذکر حکیم است، او صراط مستقیم است، به واسطه اوست که هواها میل به باطل نکند، وزبانه‌ها به واسطه او اشتباه نکند و علماء از او سیر نشوند و تکرارش موجب کهنگی نشود و عجائب او تمام نشود و اوست که وقتی جنیان آن را شنیدند خودداری نکردند و گفتند: (اناسمعا قرآنا عجباً یهدی الی الرشید فامنا به) [ما از قرآن آیات عجیبی می شنویم که به راه خیر هدایت می کند به این سبب ما ایمان آوردیم].

هر کس گفتارش کتاب خدا باشد راستگوست و هر کس عمل به آن کند مأجور است و هر کس حکم بر طبق آن کند عادل است و هر کس به سوی او دعوت کند به راه راست دعوت کرده است.

(۳۲۱) در غیبت نعمانی، ص ۱۴۱، در ذیل حدیث دوم امیر

(۳۲۱) إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ عَلِيٌّ مِنْبِرَ الْكُوفَةِ: «إِنَّ مِنْ وِرَائِكُمْ فِتْنًا مَظْلَمَةً عَمِيَاءَ مَنْكَسِفَةٍ. لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا النَّوْمَةُ.

قيل: يا أمير المؤمنين، وما النومة؟

قال: الذي يعرف الناس ولا يعرفونه»

المؤمنين ﴿عَلَيْهِمُ السَّلَامُ﴾ می فرماید: بعد از شما فتنه‌هایی تاریک و کور کننده باشد و از آن مگر «نومه» نجات نیابد.

عرض شد: یا امیر المؤمنین، نومه چیست؟

فرمود: آن کسی که مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند. (۳۲۲) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۸، حذیفه روایت کند که: از فتنه‌ها بپرهیزید، فتنه‌هایی که کسی به آن توجه نمی‌کند، به خدا قسم کسی به آن توجه نمی‌کند تا آن که او را هلاک کند، همانند سیل منهدم کننده، پس اگر فتنه‌ها را دیدید در خانه‌های خود بروید و شمشیرهای خود را بشکنید و صورت خود را بپوشانید تا صاحب شمشیر بیاید.

قاتل:

(۳۲۳) در تهذیب، ج ۶، ص ۱۷۴، از رسول خدا ﴿صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ روایت شده که فرمود: چون دو مسلمان بدون دستور خدا بچنگند قاتل و مقتول هر دو در آتش‌اند.

(۳۲۲) عن حذيفة قال: إِيَّاكَ وَالْفِتْنِ، لَا يَشْخَصُ لَهَا أَحَدٌ، فَوَاللَّهِ مَا شَخَصَ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا نَسَفَتْهُ كَمَا سَيْفُ السَّيْلِ الدَّمَنِ ... فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَاجْتَمِعُوا فِي بَيْوتِكُمْ وَاكْسِرُوا سِيوفَكُمْ وَقَطَعُوا أوتَارَكُمْ وَعَطُوا وَجوهَكُمْ»

(۳۲۳) عن رسول الله ﴿صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾، أَنَّهُ قَالَ: إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفِهِمَا عَلَى غَيْرِ سُنَّةِ الْقَاتِلِ وَالْمَقْتُولِ فِي النَّارِ.

فقيل: يا رسول الله القاتل، فما بال المقتول؟! قال: لأنه أراد قتلاً»

عرض شد: قاتل جا دارد ولی مقتول چرا در آتش باشد؟
فرمود: چون او هم اراده قتل وکشتن داشت.

قائم:

(۳۲۴) در غیبت نعمانی، ص ۱۴۷، عمرو بن سعد از امیر

(۳۲۴) عن عمر بن سعد قال: قال أمير المؤمنين **عليه السلام**:

«لا تقوم القيامة حتى تفقأ عين الدنيا، وتظهر الحمرة في السماء وتلك
دموع حملة العرش على أهل الأرض حتى يظهر فيهم عصابة لا خلاق
لهم يدعون لولدي وهم براء من ولدي تلك عصابة رديئة لا خلاق لهم،
على الأشرار مسلطة وللجبابرة مفتنة وللملوك مبيرة، تظهر في سواد
الكوفة، يقدمهم رجل أسود اللون والقلب، رث الدين، لا خلاق له،
مهجن زنيمة عتلة، تداولته أيدي العواهير من الأمهات من شر نسل
«لاسقاها الله المطر» في سنة إظهار غيبة المتغيّب من ولدي صاحب
الراية الحمراء.

والعلم الأخضر أي يوم للمخيبين، بين الأنبار وهيت، ذلك يوم فيه
صيلم الأكراد والشراة وضراب دار الفراعنة ومسكن الجبابرة ومأوى
الولاية الظلمة وأم البلاد وأخت العاد، تلك وربّ عليّ يا عمرو بن سعد
بغداد، ألا لعنة الله على العصاة من بني أمية وبني العباس الخونة الذين
يقتلون الطيبين من ولدي ولا يراقبون فيهم ذمتي، ولا يخافون الله فيما
يفعلونه بحرمتي.

إنّ لبني العباس يوماً كيوم الطموح، ولهم فيه صرخة كصرخة الحبلى.
الويل لشيعة ولد العباس من الحرب التي سنح بين نهاوند والدينور،

المؤمنين ﴿عليه السلام﴾ روایت کند که فرمود: قیامت (قیام قائم) برپا نشود تا این که چشم دنیا از حدقه بیرون شود و سرخی در آسمان نمایان شود و آن اشک چشم ملائکه حمل کنندگان عرش برای اهل زمین است، تا آن که بین مردم جماعتی که نصیبی برای ایشان نیست ظاهر شوند و برای فرزند من دعوت می‌کنند و حال آن که از فرزند من بیزارند، ایشان جماعتی پست و بی نصیبند، بر اشرار مسلطند و بر ستمکاران فتنه انگیزند و هلاک کننده پادشاهانند در کوفه ظاهر می‌شوند.

پیشاپیش ایشان مردی سیاه رنگ و سیاه دل و بی دین و بی نصیب و بی اصل و نسب و پست فطرت و بدخو باشد که در دامن مادران زناکار تربیت شده است و از بدترین نسلیها پدید آمده است.

خداوند باران رحمتش را از ایشان باز دارد، صاحب پرچم سرخ و علامات سبز است در سال غیبت فرزندم ظاهر می‌شود، چه روزی است برای ناامیدان بین انبار (شهری در غرب بغداد) و هیت (دهی

تلك حربٌ صعاليك شيعه عليّ، يقدّمهم رجلٌ من همدان اسمه
[علی] اسم النبي ﴿صلى الله عليه وآله﴾.

منعوتٌ موصوفٌ باعتدالِ الخلق، وُحُسَنِ الخلق، ونضارةِ اللّون، له في صوته ضجاجٌ وفي أشفاره وطفٌ وفي عنقه سَطع [أ] فرقُ الشّعر مُفَلّجُ الثّنايا، علی فرسه كبدٍ تمامٍ إذا تجلّى عند الظّلام يسير بعصابه خیر عصابةٍ آوت وتقرّبت ودانتُ لله بدين تلك الأبطال من العرب الذين يلحقون حرب الكريهة والدّبرة يومئذ علی الأعداء إنّ للعدوّ يومٌ ذاك الصّيلم والاستئصال».

در کنار فرات) که روز، روز مصیبت کردها و خوارج است، روز خراب شدن خانه فرعون صفتان است، روز خراب شدن مأمن و مأوای ظالم است، روز خراب شدن مادر شهرها و خواهر عاد است، این شهر قسم به خدای علی، ای عمرو بن سعد بغداد است.

آگاه باش که لعنت خدا بر گروه معصیت کاران بنی امیه و بنی العباس است که اولاد پاک مرا می کشند و مراقب و ملاحظه حق مرا که بر ایشان دارم نمی کنند و از خدا هم به جهت کارهایی که به حرمت من روا می دارند نمی ترسند.

برای بنی العباس روز سختی خواهد بود و برای ایشان فریادی مثل فریاد زدن زن آبستن است، وای بر شیعه و پیروان اولاد عباس از جنگی که بین نهاوند و دینور (شهری در بیست و پنج فرسخی همدان) واقع خواهد شد، این جنگ فقراء شیعه علی است که پیش روی ایشان مردی از همدان است که نامش، نام پیغمبر ﷺ است، خلقتش معتدل و خلقتش نیکو و رنگ صورتش زیبا است، در صدایش ناله و فریاد است، موی مژگانش زیاد و گردنش بلند است، موی سرش از میان فرق از هم باز و دندانهای پیشینش با فاصله است، سوار بر اسب مثل ماه شب چهارده است که در تاریکی می درخشد، به همراه جماعتی که بهترین جماعتهاوند که پناه به دین برده اند و تقرب به خدا جسته اند، و متدین به آن دین گشته اند، ایشان پهلوانانی از عرب هستند که خود را به آن جنگ سخت و شکست دهنده ملحق می سازند و فرار در آن روز برای دشمن ما و روز بلا و بیچارگی است.

۳۲۵) در دلائل الامامة، ص ۲۴۷، از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود:

وقتی که قائم ما قیام فرمود، خداوند رد کند و برگرداند هر اذیت کننده‌ای که به مؤمنین در زمان خود اذیت می‌کرده است، به همان صورت یکه بوده تا مؤمنین حقشان را از ایشان بگیرند.

۳۲۶) در الملاحم والفتن، ص ۱۳۲، باب ۵۲ حذیفه از رسول

۳۲۵) عن أبو عبد الله عليه السلام، أنه قال: إذا قام قائمنا رد الله كل مؤذٍ للمؤمنين في زمانه في الصورة التي كانوا عليها وفيها بين أظهرهم لينتصف منهم المؤمنون»

۳۲۶) عن حذيفة بن اليمان، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله فذكر الملاحم وقال في آخرها:

ويباع الاحرار للجهد الذي يحل بهم يقرون بالعبودية الرجال والنساء ويستخدم المشركون المسلمون ويبيعونهم في الأمصار لا يتحاشى لذلك برّ ولا فاجر.

يا حذيفة لا يزال ذلك البلاء على أهل ذلك الزمان حتى إذا أيسوا أو قنطوا وساؤا الظن الا يفرّج عنهم إذ بعث الله رجلاً من أطائب عترتي وأبرار ذريّتي عدلاً مباركاً زكياً لا يغادر مثقال ذرة يعز الله به الدين والقرآن والإسلام وأهله ويذل به الشرك وأهله يكون من الله على حذر لا يغتر بقربته لا يضع حجراً على حجر ولا يقرع أحداً في ولايته بسوط إلا في حد يمحو الله به البدع كلها ويميت به الفتن كلها يفتح الله به باب حق ويغلق به كل باب باطل يرد الله به سبي المسلمين حيث

خدا روایت کند که فرمود: آزاده‌ها بواسطه سختی که به ایشان می‌رسد فروخته شوند و مرد وزن به غلامی و کنیزی خود اقرار می‌کنند و مشرکین مسلمانان را استخدام می‌کنند و ایشان را در شهرها می‌فروشند و خوب و بد از این گرفتاری ناراحتی ندارند و بد نمی‌دانند. ای حذیفه، مردم آن زمان همیشه به این بلا مبتلا هستند، تا این که دچار بدگمانی شده و از نجات مأیوس و ناامید خواهند بود، که ناگاه خداوند مردی از بهترین و نیکوترین فرزندان من را بفرستد که عادل و مبارک و پاکیزه است و به قدر ذره مثقالی خیانت نکند و خداوند به وسیله او دین و قرآن و اسلام و اهل آن را عزیز گرداند و شرک و اهل آن را ذلیل نماید و او از خدا ترسان باشد و به واسطه نزدیکش به من مغرور نشود و سنگی را روی سنگ نگذارد و در حکومت خود احدی را مگر در حدود به تازیانه نزند و خداوند به واسطه او همه بدعتها را بر طرف سازد و همه فتنه‌ها را خاموش گرداند و در حق را باز و در باطل را ببندد و اسیران از مسلمین را هر جا باشند برگرداند.

حذیفه عرض کرد: نام این بنده‌ای را که خداوند برای امت و ذریه شما انتخاب فرموده بفرمائید.

فرمود: اسمش اسم من است و...، اگر از دنیا نماند مگر یک روز،

کانوا.

قلت: فسم لنا هذا العبد الذي اختاره الله لأمتك وذريتك؟

فقال: اسمه كإسمي و... لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لجعل الله

مقدار ما يكون فيه ما ذكرت.»

خداوند آن را طولانی کند تا آنچه که ذکر کردم عملی شود.
 (۳۲۷) در نوائب الدهور، ج ۳، ص ۳۵۴، در ذیل حدیثی علی بن
 مهزیار از امام زمان علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: هر وقت کودک
 به سلطنت رسید و مغربی حرکت کرد، و عمانی روانه شد و با سفیانی
 بیعت کرده شد به ولی خدا اذن داده می‌شود.

پس در میان صفا و مروه با سیصد و سیزده نفر مرد بیرون می‌آیم
 و به کوفه آمده و مسجد آن را خراب می‌کنم و آن را بر بنای اوّل خود بنا
 می‌کنم و بناهای گردن کشانی را که در اطراف آن بنا کرده‌اند خراب
 می‌کنم، و حج واقعی را با مردم انجام می‌دهم و به سوی مدینه می‌آیم
 و حجره پیغمبر صلی الله علیه و آله را خراب می‌کنم و کسانی را که در آنجا دفن
 شده‌اند بیرون می‌آورم در حالتی که بدنهای هر دو نفر ایشان تر و تازه
 است، پس آنها را به سوی بقیع می‌برم و امر می‌کنم که دو چوب نصب

(۳۲۷) عن علي بن مهزيار عن صاحب الزمان عليه السلام أنه قال: ... إذا قعد
 الصبيّ وتحرك المغربي وسار العُماني وبويع السفیاني يؤذن لوليّ الله
 فاخرج بين الصفا والمروة في ثلاثمائة وثلاث عشر رجلاً فاجئ إلى
 الكوفة واهدم مسجدها وابنيه على بنائه الأول واهدم ما حوله من بناء
 الجبابرة واحجّ بالناس حجة الاسلام واجئ إلى يثرب فاهدم الحجرة
 وأخرج من بها وهما طريان فأمر بهما تجاه البقيع وأمر بختبتين
 يُصلبان عليهما فتورق من تحتها فيفتن الناس بهما اشتر من الفتنة
 الأولى فينادى مناد من السماء يا سماء بيدي ويا أرض خذي فيومئذٍ
 لا يبقى على وجه الأرض إلا مؤمن قد خلص قلبه للإيمان»

کنند و هر یک از ایشان را بر چوبی به دار زنند، پس آن چوبها از زیر آنان سبز می شود و برگ می آورد و مردم به این دو نفر امتحان کرده شوند به امتحانی که سخت تر از امتحان اولی است، پس منادی از آسمان ندا می کند: ای آسمان هلاک کن و ای زمین بگیر. پس در آن روز در روی زمین باقی نمی ماند، مگر مؤمنی که قلب او در ایمان خالص باشد.

(۳۲۸) در غیبت نعمانی، ص ۲۰۶ عمیره دختر نفیل نقل شده که گفت: از حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود: این امری را که شما انتظارش را دارید (یعنی ظهور حضرت قائم) نخواهد شد تا وقتی که بعضی از شماها از بعضی دیگر بیزاری جوید و بعضی در صورت بعضی دیگر آب دهان بیاندازد.

[ناظم الاسلام کرمانی در، ص ۱۴۳ از کتاب علائم ظهور، به نقل از ناسخ التواریخ از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند که فرمود: اهالی دامغان بعثت زیادی جمعیت بسختی امرار معاش می کنند تا آنگاه که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خروج کند و آن جماعت را روز فرج برسد.]

(۳۲۹) در غیبت نعمانی، ص ۳۰۳، ابوهاشم داود بن قاسم

(۳۲۸) عن عميرة بنت نفيل، قالت: سمعت الحسين بن علي عليه السلام، يقول: لا يكون الأمر الذي تنتظرونه حتى يبرأ بعضكم من بعض، ويتفأل بعضكم في وجوه بعض... الخ

(۳۲۹) عن أبو هاشم داود بن القاسم الجعفري قال: «كنا عند أبي جعفر

جعفری گفت: نزد حضرت امام محمد تقی علیه السلام بودیم که از سفیانی و آنچه که در خصوص او از امور حتمی صورت می پذیرد و سخن به میان آمد، پس رو به حضرت کرده، عرض کردم:

آیا در علائم حتمی بدا حاصل می شود.

فرمود: امر قائم از میعاد است (والله لا یخلف المیعاد) خدا در میعاد تخلف نمی کند.

(۳۳۰) در غیبت نعمانی، ص ۲۶۲، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام، نقل شده که فرمود: قیام قائم «عج» در سال طاق باشد (یک یا سه یا پنج یا هفت و یا نه)

(۳۳۱) در اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، عمر بن زاهر روایت کند که:

محمد بن علی الرضا علیه السلام فجرى ذکر السفیانی وما جاء فی الروایة من أن أمره من المحتوم فقلت لأبی جعفر علیه السلام: هل یبدو لله فی المحتوم؟

قال: نعم، قلنا له: فنخاف أن یبدو لله فی القائم.

فقال: إن القائم من المیعاد، والله لا یخلف المیعاد»

(۳۳۰) عن أبي جعفر علیه السلام، أنه قال: «يقوم القائم علیه السلام فی وترٍ من السنین: تسع، واحدة، ثلاث، خمس ... الخ»

(۳۳۱) عن عمر بن زاهر، عن أبي عبد الله علیه السلام، أنه قال: سأله رجل عن القائم سلم عليه إمرة المؤمنین؟

قال: لا، ذاك اسم سمى الله به أمير المؤمنین علیه السلام، لم یسم به أحدٌ قبله ولا یتسمى به بعده إلا کافرٌ.

مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: به قائم «عج» به نام امیرالمؤمنین گفته می شود (می توان او را امیرالمؤمنین نامید) فرمود: خیر، آن اسمی است که خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن نامیده و احدی نه قبل از او و نه بعد از او به آن نامیده نمی شود، مگر کافر.

راوی عرض کرد: چگونه سلام به حضرتش بگوییم؟ فرمود: می گویند (السلام عليك يا بقية الله) پس از آن قرائت فرمود: بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين .
(۳۳۲) در روضه کافی، ح ۳۸۲، از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود: قسم به خدا یکی از ما پیش از خروج قائم «عج» خارج نشود، جز آن که مثل او مثل جوجه ای باشد که پیش از پروبال در آوردن از آشیانه خود بپرد.

قلت: جعلتُ فداك، كيف يسلم عليه؟

قال: يقولون: السلام عليك يا بقية الله، ثم قرأ:

(بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين) (هود: ۸۷)

عن علي بن الحسين عليهما السلام، أنه قال: والله لا يخرج واحد منا قبل خروج القائم عليه السلام إلا كان مثله مثل فرخ طار من وكره قبل أن يستوي جناحاه فأخذه الصبيان فبعثوا به»

(۳۳۲) عن علي بن الحسين عليهما السلام، أنه قال: «والله لا يخرج واحد منا قبل خروج القائم عليه السلام إلا كان مثله مثل فرخ طار من وكره قبل أن يستوي جناحاه فأخذه الصبيان فبعثوا به»

(۳۳۳) در غیبت طوسی، ص ۲۷۵، امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود: خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و به او قبل از قیامش اقتدا کند و دوست او را دوست و دشمن او را دشمن دارد و ائمه قبل از او را دوست دارد، ایشان رفقاء من و گرامی ترین امت من هستند.

(۳۳۴) در غیبت طوسی، ص ۲۷۶، مفضل بن عمر گوید: در نزد حضرت امام صادق علیه السلام یادآور قائم «عج» و کسانی که از اصحاب ما مرده اند و منتظر او بوده اند شدیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: چون قیام کند مؤمن را در قبرش باخبر می کنند که صاحب آمده، اگر می خواهی ملحق به او شوی ملحق شو و اگر می خواهی در کرامت خدایت باشی باش.

(۳۳۵) در دلائل الامامة، ص ۲۴۸، روایت شده که یونس بن

(۳۳۳) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه، يتولى وليه ويتبرأ من عدوه، ويتولى الأئمة الهادية من قبله، أولئك رفقائي وذوو ودي ومودتي، وأكرم أمتي عليّ»

(۳۳۴) عن مفضل بن عمر، قال: ذكرنا القائم علیه السلام ومن مات من أصحابنا تنتظره.

فقال لنا: أبو عبدالله علیه السلام: إذا قام أتى المؤمن في قبره. فيقال له: يا هذا إنه قد ظهر صاحبك، فإن تشأ أن تلحق به فالحق، وإن تشأ أن تقيم في كرامة ربك فأقم»

(۳۳۵) عن يونس بن يعقوب عن أبي عبدالله الصادق علیه السلام، في قول

يعقوب از امام صادق سؤال کرد: قول خدا که فرموده است (يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله) [یعنی آن روز مؤمنین بواسطه یاری خدا خوشحال می شوند] به چه معنی است
 امام صادق عليه السلام فرمود: یعنی در قبرشان بواسطه قیام قائم خوشحال می شوند.

قزوین:

(۳۳۶) در غیبت طوسی، ص ۲۶۹، به محمد بن حنفیه عرض شد: این امر (ظهور) خیلی طول کشید، تا کی باید منتظر باشیم. ایشان سرش را حرکت داد و پس از آن فرمود: کجا باشد و حال آن که هنوز زمان مردم را فشار نداده است، و هنوز برادر بر برادر جفا نکرده، هنوز سلطان ستم روا نداشته، هنوز زندیق از قزوین قیام نکرده

الله عزوجل: (يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله)، قال: [يفرح المؤمنون] في قبورهم بقيام القائم»

(۳۳۶) قال قائل لمحمد بن حنفية، قد طال هذا الامر حتى متى؟ فحرك رأسه ثم قال: أنى يكون ذلك ولم بعض الزمان، أنى يكون ذلك، ولم يجفوا الاخوان أنى يكون ذلك ولم يظلم السلطان، أنى يكون ذلك ولم يقم الزنديق من قزوین فيهلك ستورها ويكفر صدورها ويغير سورها ويذهب بهجتها، من فر منه أدركه، ومن حاربه قتله ومن اعتزله افتقر ومن تابعه كفر، حتى يقوم باكيان، بالك يبيكي على دينه وياك يبيكي على دنياه.

که هتک حرمت کند و قلبها را به کفر کشاند و دیوارش را تغییر دهد و رونقش را ببرد، به طوری که هر کس از او فرار کند دچارش شود و هر کس با او بجنگد او را بکشد، و هر کس از او کناره گیری کند محتاج شود و هر کس او را متابعت کند کافر گردد، بطوری که مردم دو دسته شوند، یکی برای دینش گریه کند و دیگری برای دنیايش .

(۳۳۷) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۲۶، ابن عباس (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: همانا دجال از یهود اصفهان خروج کرده و به سمت کوفه می آید، سپس جماعتی از مدینه و جماعتی از طور و جماعتی از یمن و جماعتی از قزوین به او ملحق می شوند.

(۳۳۸) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ابن مسعود (از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: خدا و ملائکه اش روزی صد مرتبه برای مردهای قزوین و تجارشان و شهداءشان درود می فرستند.

(۳۳۹) در کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۹۲، از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: خداوند برادران مرا در قزوین رحمت کند.

(۳۳۷) عن ابن عباس، أنه قال: «يخرجُ الدجال من يهودية أصفهان حتى يأتي الكوفة فيلحقه قومٌ من المدينة وقومٌ من الطور وقومٌ من ذي يمن وقومٌ من قزوین»

(۳۳۸) عن ابن مسعود، أنه قال: «إن الله وملائكته يصلون في كل يومٍ على موتى قزوین والتجار وشهدائهم مائة صلاةٍ»

(۳۳۹) عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، قال: رحم الله إخواني بقزوین»

۳۴۰) در غیبت طوسی، ص ۲۷۰، از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود: مردی از قزوین خروج کند که اسمش اسم پیغمبر می باشد، مردم چه مشرک و چه مؤمن به اطاعت کردن از او سرعت گیرند و کوهها را پر از ترس کند.

قلم:

در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۱، عمرو بن تغلب (از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: یکی از شرایط ساعت (ظهور) آن است که اهل قلم زیاد باشند.

قم:

۳۴۱) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، عفان بصری از امام صادق ﷺ روایت کند که حضرت به من فرمود: آیا می دانی برای چه قم را

۳۴۰) عن النبي ﷺ، أنه قال: يخرج بقزوين رجل اسمه اسم نبي، يسرع الناس إلى طاعته المشرك والمؤمن يملأ الجبال خوفاً»
(عن عمرو بن تغلب، أنه قال: «إن من أشراط الساعة ... يكثر القلم»
«....»

۳۴۱) عن عفان البصري، عن أبي عبد الله ﷺ، قال: قال لي:

أتدري لِمَ سُمِّي قم؟

قلت: الله ورسوله وأنت أعلم.

قال: إنما سُمِّي قم لأن أهلها يجتمعون مع قائم آل محمد صلوات الله عليه و
يقومون معه ويستقيمون عليه وينصرونه»

قم نامیدند؟

عرض کردم: خدا ورسولش و شما داناترید.

فرمود: قم نامیدند برای آن که اهلش با قائم آل محمد صلوات الله علیهم جمع می شوند و با او ایستادگی می کنند و یاریش می نمایند.

(۳۴۲) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۳۱ آمده است: راوی گفت شنیدم از علی بن محمد عسگری علیه السلام که فرمود:

اهل قم واهل آبه بخاطر آن که جد غریب علی بن موسی الرضا علیه السلام را در طوس زیارت می کنند آمرزیده شده اند. آگاه باشید هر کس او را زیارت کند و در راه یک قطره باران به او برسد خداوند جسدش را بر آتش حرام می کند.

(۳۴۳) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۵، از امیرالمؤمنین علیه السلام

(۳۴۲) قال [الراوي]: سمعتُ عليَّ بن محمد العسکري علیه السلام يقول: اهل قم واهل آبه مغفور لهم لزيارتهم لجدِّي عليَّ بن موسى الرضا عليهما السلام بطوس، ألا ومن زاره فأصابه في طريقه قطرة من السماء حرّم الله جسده على النار.

(۳۴۳) قال أمير المؤمنين علیه السلام: «يخرج الحسنی صاحب طبرستان مع جمّ كثيرٍ من خيله ورجله حتى يأتي نيسابور فيفتحها ويقسم أبوابها، ثمّ يأتي إصبهان ثمّ إلى قم، فيقع بينه وبين أهل قم وقعة عظيمة يقتل فيها خلق كثيرٌ، فينهزم أهل قم، فينهب الحسنی أموالهم ويسبي ذراريهم ونساءهم ويخرب دورهم، فيفزع أهل قم إلى جبل يقال لها «واردهار» فيقيم الحسنی ببلدهم أربعين يوماً ويقتل منهم عشرين

روایت شده که فرمود: حسنی صاحب طبرستان با جمع کثیری از لشگریانش از سواره و پیاده خروج کند و به سمت نیشابور بروند و آن جا را فتح کنند و دروازه‌های آن را تقسیم کنند، سپس به اصفهان بروند و سپس به قم. بین ایشان و اهل قم جنگ بزرگی واقع شود و مردم بسیاری در این جنگ کشته شوند، پس اهل قم شکست خورده و فرار کنند، پس حسنی اموال ایشان را جمع آوری نموده و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کند و خانه‌هایشان را خراب نماید.

پس از آن اهل قم به کوهی که آن را واردهار می‌گویند پناهنده شوند، سپس حسنی چهل روز در قم اقامت کند و بیست نفر را بکشد و دو نفر را بدار آویزد، سپس کوچ کند.

(۳۴۴) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴، روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: اهل خراسان از بزرگان ما هستند و اهل قم از یاران ما و اهل کوفه از اوتاد ما و اهل این سواد «عراق» از ماست و ما از ایشانیم.

(۳۴۵) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷، از ابو موسی اشعری

رجلاً، ویصلب منهم رجلین ثم یرحل عنهم»

(۳۴۴) عن الصادق علیه السلام، قال: أهل خراسان أعلمنا وأهل قم أنصارنا وأهل كوفة أوتادنا وأهل هذا السواد منا ونحن منهم»

(۳۴۵) إنَّ أبا موسى الأشعري روي أنَّه سأل أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب علیه السلام عن أسلم المَدَن وخير المواضع عند نزول الفتن وظهور

السيف؟

روایت کند که گفت: از امیر المؤمنین علیه السلام از سالم ترین شهرها و بهترین جاها در وقت نزول فتنه و ظهور شمشیر سؤال شد.

فرمود: بهترین جای ، آن روز زمین کوهسار است، چون خراسان مضطرب شود و جنگ بین گرگان و طبرستان واقع شود، و سیستان خراب گردد ، پس سالمترین جاها قصبه قم می باشد، آن شهری که خارج می شود از آن یاوران بهترین مردم از جهت پدر و مادر وجد و جد و عمه و عمو و عمه، آنجائی که آن را زهراء (روشن و نورانی) نامند، در آنجا جای قدم جبرئیل است و آنجا که آب از آن جوشید و هر کس بیاشامد از مرض ایمن شود و از آن آب (حضرت عیسی علیه السلام) گلی خمیر کرد و از آن گل به شکل پرنده درست شد (سوره آل عمران آیه ۴۸) و از آن آب حضرت رضا علیه السلام غسل کرد و از آنجا قوچ حضرت ابراهیم و عصای موسی و انگشتر سلیمان خارج می شود.

فقال: أسلم الموضع يومئذ أرض الجبل، فإذا اضطربت خراسان و وقعت الحرب بين أهل جرجان و طبرستان و ضربت سجستان فأسلم المواضع يومئذ قصبه قم، تلك البلدة التي يخرج منها أنصار خير الناس أباً و أمماً و جدّاً و جدّة و عمّاً و عمّة تلك التي تسمى الزهراء.

بها موضع قدم جبرئیل و هو الموضع الذي نبع منه الماء الذي من شرب منه أمن من الداء و من ذلك الماء عجن الطين الذي عمل منه كهيئة الطير، و منه يغتسل الرضا علیه السلام و من ذلك الموضع يخرج كبش ابراهيم و عصا موسى و خاتم سليمان»

(۳۴۶) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴، از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: وقتی که بلا و خستگی به شما رسید، پس بر شما باد به قم که آن مأوای فاطمین است، و محل استراحت مؤمنین است و زود باشد که اولیاء و دوستان ما را از کنار (مراقد) ما کوچ دهند و دور سازند و همین کار به مصلحت ایشان است تا شناخته نشوند که ایشان دوستان ما هستند و همین سبب شود که جان و مالشان محفوظ بماند و هر کس اراده بدی نسبت به قم و اهلیش دانسته باشد خداوند او را ذلیل گرداند و از رحمتش دور سازد.

(۳۴۷) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴، از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: وقتی بلا عمومی باشد پس امنیت در کوفه و نواحی آن است و قم از بلاد کوهستانست و چه خوب موضعی است قم برای کسی که ترسناک باشد.

(۳۴۸) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴، از امام صادق عليه السلام

(۳۴۶) عن محمد بن جعفر عن أبيه الصادق عليه السلام، أنه قال: إذا أصابتكم بليّة وعناء فعليكم بقم، فإنّه مأوى الفاطميّين، ومستراح المؤمنين وسيأتي زمان ينفر أولياؤنا ومحبوّنا عنّا ويبعدون منّا، وذلك مصلحة لهم لكيلا يعرفوا بولايتنا، ويحقنوا بذلك دماءهم وأموالهم وما أراد أحد بقم وأهله سوءاً إلا أدلّه الله وأبعده من رحمته»

(۳۴۷) «عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: إذا عمّت البلياء فالأمن في كوفة ونواحيها من السواد و قم من الجبل ونعم الموضع قم للخائف الطائف»

(۳۴۸) عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: إذا عمّت البلدان الفتن فعليكم

روایت شده که فرمود: وقتی بلا وفتنه شهرها را گرفت ، پس بر شما باد به قم وحوالی ونواحی آن که بلاء از آن دفع شده است.

(۳۴۹) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴، از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: وقتی امنیت از بندگان برداشته شد و مردم سوار بر اسبها شدند و از زنها کناره گیری کردند و عطر استعمال نکردند (از شدت بلا وگرفتاری) پس از کنار ایشان فرار کنید، فرار کنید.

راوی عرض کرد: فدایت شوم کجا روم؟

فرمود: به کوفه ونواحی آن و به قم وحوالی آن، پس به درستی که بلا از این دو شهر دفع شده است.

(۳۵۰) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۲، در ذیل حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: دین واهل آن در قم ذلیلند و اگر اینطور نبود مردم به سوی قم می شتافتند ، آن هنگام قم واهلش

بقم وحوالیها ونواحیها، فَإِنَّ الْبَلَاءَ مَدْفُوعٌ عَنْهَا»

(۳۴۹) عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «إذا فقد الأمن من العباد وركب الناس على الخيول واعتزلوا النساء والطيب، فالهرب، الهرب عن جوارهم.

فقلت: جعلت فداك، الى أين؟

قال: إلى الكوفة ونواحیها، أو إلى قوم وحوالیها، فَإِنَّ الْبَلَاءَ مَدْفُوعٌ عَنْهُمَا»

(۳۵۰) عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: «... إِنَّ الدِّينَ وَأَهْلَهُ بِقَمٍ ذَلِيلٌ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأَسْرَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَخَرِبَ قَمٌ وَبَطَلَ أَهْلُهُ... الخ»

خراب می شدند.

(۳۵۱) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، روایت شده که عده‌ای از مردم ری خدمت حضرت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند و عرض کردند: ما اهل ری هستیم.

پس حضرت فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم.

عرض کردند: ما از اهل ری هستیم و حضرت همان کلام اوّل را اعاده فرمود، پس ایشان چند مرتبه کلام اوّل را گفتند و حضرت همان جواب اوّل را تکرار فرمود، پس از آن فرمود:

به درستی که برای خدا حرمی است و آن مکه است و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمی است و آن مدینه است و برای امیر المؤمنین علیه السلام حرمی است و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن بلدة قم است و زود است زنی از اولاد من در آنجا دفن شود که او را فاطمه نامند،

(۳۵۱) روي عن عدّة من أهل الرّي، أنّهم دخلوا على أبي عبد الله علیه السلام وقالوا: نحن من أهل الرّي.

فقال: مرحباً بإخواننا من أهل قم!

فقالوا: نحن من أهل الرّي، فأعاد الكلام.

قالوا ذلك مراراً وأجابهم بمثل ما أجاب به أوّلاً.

فقال: إنّ لله حرماً وهو مکه وإنّ للرسول حرماً وهو المدينة وإنّ لأمير المؤمنين حرماً وهو الكوفة وإنّ لنا حرماً وهو بلدة قم، وستدفن فيها امرأة من أولادی تسمی فاطمة، فمن زارها وجبت له الجنة.

قال الراوي: وكان هذا الكلام منه، قبل أن يولد الكاظم علیه السلام.

پس هر کس زیارت کند او را بهشت بر او واجب می شود .
راوی گفت: این کلام از امام صادق علیه السلام قبل از بدنیا آمدن
حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود.

(۳۵۲) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۵، از روایات شیعه نقل شده
که : عمارت‌های قم به جایی برسد که جای یک اسب به هزار درهم
خریده شود.

(۳۵۳) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، صفوان بن یحیی گوید:
روزی نزد ابی الحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام بودم که یادآوری از
قم و اهل آن شد و این که ایشان میل به مهدی «عج» دارند (ارادتمند
حضرت مهدی علیه السلام هستند).

حضرت فرمود: مرحبا بر ایشان، خدا راضی شود از ایشان و سپس
فرمود:

به درستی که برای بهشت هشت درمی باشد و یکی از آنها مال اهل
قم خواهد بود و ایشان از بین سایر بلاد بهترین شیعیان ما هستند،

(۳۵۲) وفي بعض الروایات الشيعة أنّ قم يبلغ من العمارة إلى أن يشتري
موضع فرس بألف درهم»

(۳۵۳) عن صفّان بن يحيى بيّاع السابريّ، قال: كنت يوماً عند أبي الحسن
علیه السلام فجرى ذكر قم وأهله وميلهم إلى المهديّ علیه السلام، فترحم عليهم
وقال: رضي الله عنهم.

ثمّ قال: إنّ للجنة ثمانية أبواب وواحد منها لأهل قم وهم خيار شيعتنا
من بين سائر البلاد، حمّر الله تعالى ولايتنا في طينتهم»

خداوند ولایت ما را در خمیر مایه وجودی ایشان قرار داده کرده است.

(۳۵۴) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، از یکی از اصحاب روایت کند که گفت: نزد امام صادق «ع» ودم که ناگاه این آیه را خواندند (حتی اذ جاء وعد اولهما بعثنا علیهم عباداً لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعداً مفعولاً) [چون وقت انتقام فرا رسد، بندگان سخت جنگجو و نیرومند خود را بر شما برانگیزانیم تا آنجا که در درون خانه‌های شما جستجو کنند و این وعده انتقام حتمی خواهد بود].

پس عرض کردیم: فدایت شویم، ایشان چه کسانی هستند؟

پس سه مرتبه فرمود: ایشان به خدا قسم اهل قم هستند.

(۳۵۵) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸، از امام صادق «ع»

(۳۵۴) روی عن بعض أصحابنا قال: كنت عند أبي الحسن أبي عبد الله «ع»، جالساً إذ قرأ هذه الآية: ﴿حتى إذا جاء وعد أوليها بعثنا عليهم عباداً لنا أولي بأس شديد فجاسوا خلال الديار وكان وعداً مفعولاً﴾.

فقلنا: جعلنا فداك، مَنْ هؤلاء؟

فقال ثلاث مرّات: هم والله أهل قم»

(۳۵۵) عن أبي عبد الله «ع»، أنّ رجلاً دخل عليه فقال: يا ابن رسول الله إني أريد أن أسألك عن مسألة لم يسألك أحد قبلي ولا يسألك أحد

بعدي!

فقال: عساك تسألني عن الحشر والنشر؟
فقال الرجل: إي والذي بعث محمّداً بالحقّ بشيراً ونذيراً ما أسألك إلاّ
عنه.

فقال: محشر الناس كلّهم إلى بيت المقدس إلا بقعة بأرض الجبل يقال
لها قم، فإنّهم يحاسبون في حفرهم ويحشرون من حفرهم إلى الجنّة.
ثم قال: أهل قم مغفور لهم.

قال فوثب الرجل على رجليه وقال: يا ابن رسول الله هذا خاصّة لأهل
قم؟

قال: نعم ومن يقول بمقالتهم.

ثمّ قال: أزيدك؟

قال: نعم، حدّثني أبي عن أبيه عن جدّه.

قال: قال رسول الله ﷺ: نظرت إلى بقعة بأرض الجبل خضراء
أحسن لوناً من الزعفران وأطيب رائحة من المسك وإذا فيها شيخ بارك
على رأسه برنس.

فقلت: حبيبي جبرئيل ما هذه البعقة؟

قال: فيها شيعة وصيّك عليّ بن أبي طالب.

قلت: فمن الشيخ البارك فيها؟

قال: ذلك إبليس اللعن - عليه اللعنة -

قلت: فما يريد منهم؟

قال: يريد أن يصدّهم عن ولاية وصيّك عليّ ويدعوهم إلى الفسق

روایت شده که فرمود:

مردی وارد شد و عرض کرد: یا ابن رسول الله ﷺ من می‌خواهم از شما از مسئله‌ای سؤال کنم که قبل از من کسی از شما سؤال نکرده باشد و بعد از من هم کسی سؤال نکند.

حضرت فرمود: از حشر و نشر می‌خواهی سؤال کنی عرض کرد: بلی، به حق آن کسی که محمد را بشیر و نذیر مبعوث کرد از شما سؤال نمی‌کنم مگر از همین مسئله.

پس فرمود: حشر مردم همه در بیت المقدس است، مگر یک بقعه در زمین کوهسار که آن را قم نامند، که ایشان در قبورشان حساب کرده می‌شوند و از قبورشان به بهشت می‌روند، سپس فرمود: اهل قم بخشیده شده‌اند.

پس آن مرد روی دو پای خود نشست و عرض کرد: یا ابن رسول الله ﷺ این مختص اهل قم است؟

حضرت فرمود: بلی و هر کس که هم قول ایشان باشد، پس از آن حضرت فرمود: می‌خواهی زیادتر بگویم؟ عرض کرد بلی.

فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از جدش رسول خدا ﷺ که فرمود: نظر کردم به سوی بقعه‌ای از زمین کوهسار که سبز رنگ و از

والفجور.

فقلت: یا جبرئیل أهو بنا إليه، فأهوى بنا إليه في أسرع من برق خاطفٍ.
فقلت له: قم يا ملعون، فشارك المرجئة في نسائهم وأموالهم، لأنَّ أهل
قم شيعتي وشيعة وصيِّ عليّ بن أبي طالب.

زعفران رنگش بهتر و از مشک خوشبو تر بود که ناگاه دیدم پیرمردی را که بساط انداخته و بر سرش کلاه عباد است.

پس به جبرئیل گفتم: حبیب من این بقعه کیست؟

عرض کرد: در آن شیعه‌های وصی تو علی ابن ابی طالب علیه السلام می‌باشند.

گفتم: پیرمردی که بساط انداخته و آنجا را منزل خود ساخته کیست؟

عرض کرد: ابلیس لعین است.

گفتم: از ایشان چه می‌خواهد؟

عرض کرد: می‌خواهد از ولایت وصی تو بازشان دارد و به فسق و فجور دعوتشان کند.

پس گفتم: یا جبرئیل مرا به سوی او ببر، پس مثل برق مرا به او رسانید، پس به او گفتم (قم یا ملعون) به جهت آن که اهل قم شیعه من و شیعه وصی من علی بن ابی طالب می‌باشند.

قرآن:

(۳۵۶) در سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۸۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: در آخر الزمان گروهی خروج می‌کنند که تازه

(۳۵۶) عن رسول الله صلی الله علیه و آله، قال: يخرج في آخر الزمان قوم أحداث الأسنان سفهاء الأحلام، يقرؤون القرآن، لا يجاوز تراقيهم يقولون من قول خير البرية يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية»

جوانند، یعنی سبک سر و سفیه و بی صبور، قرآن را می خوانند، ولی از گلویشان تجاوز نمی کند، از قول بهترین خلق سخن می رانند ولی عمل نمی کنند، از دین بیرون می روند، همچون تیر که از کمان بیرون می رود.

[ناظم الاسلام کرمانی در، ص ۱۴۳ کتاب علائم ظهور به نقل از ناسخ التواریخ آورده است که: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در سجستان جماعتی باشند که قرائت قرآن کنند و احکام قرآن را به کار نیندند و از اسلام چنان بیرون شوند که تیر از کمان، بر آن جماعت ریگ بارد و همه را بپوشاند]

سید حسنی:

(۳۵۷) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۵، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: حسنی صاحب طبرستان با جمع کثیری از لشگریانش از سواره و پیاده خروج کند و به سمت نیشابور بروند و آن

(۳۵۷) قال أمير المؤمنين عليه السلام: «يخرج الحسنی صاحب طبرستان مع جمّ كثير من خيله ورجله حتى يأتي نيسابور فيفتحها ويقسم أبوابها، ثم يأتي إصبهان ثم إلى قم، فيقع بينه وبين أهل قم وقعة عظيمة يقتل فيها خلق كثير، فينهزم أهل قم، فينهب الحسنی أموالهم ويسبي ذراريهم ونساءهم ويخرب دورهم، فيفزع أهل قم إلى جبل يقال لها «واردهار» فيقيم الحسنی ببلدهم أربعين يوماً ويقتل منهم عشرين رجلاً، ويصلب منهم رجلين ثم يرحل عنهم»

جا را فتح کنند و دروازه‌های آن را تقسیم کنند، سپس به اصفهان بروند و سپس به قم. بین ایشان و اهل قم جنگ بزرگی واقع شود و مردم بسیاری در این جنگ کشته شوند، پس اهل قم شکست خورده و فرار کنند، پس حسنی اموال ایشان را جمع آوری نموده و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کند و خانه‌هایشان را خراب نماید.

پس از آن اهل قم به کوهی که آن را واردهار می‌گویند پناهنده شوند، سپس حسنی چهل روز در قم اقامت کند و بیست نفر را بکشد و دو نفر را بدار آویزد، سپس کوچ کند.

(۳۵۸) در بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۵، ذیل حدیثی از امام

(۳۵۸) عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «... ثم يخرج الحسنی الفتی الصبیح الذي نحو الدیلم! یصیح بصوت له فصیح یا آل أحمد أجبوا الملهوف والمنادی من حول الضریح، فتجیبه کنوز الله بالطالقان کنوزاً وأی کنوز، لیست من فضة ولا ذهب، بل هی رجال کزیر الحديد، علی البراذین الشهب، بأیدیهم الحراب ولم یزل یقتل الظلمة حتی یرد الکوفة وقد صفا أكثر الأرض، فیجعلها له معقلاً.

فیتصل به وبأصحابه خبر المهدی عليه السلام ویقولون: یا ابن رسول الله من هذا الذي قد نزل بساحتنا، فیقول: أخرجوا بنا إلیه حتی ننظر من هو؟ وما یرید؟ وهو والله یعلم أنه المهدی وأنه لیعرفه ولم یرد بذلك الأمر إلا لیعرف أصحابه من هو؟

فیخرج الحسنی فیقول: إن كنت مهدی آل محمد فأین هراوة جدك رسول الله عليه السلام وخاتمه وبردته ودرعه الفاضل وعمامته السحاب

صادق عليه السلام روایت شده که فرمودند: ... پس حسنی که جوانی خوشرو است از دیلم خروج می‌کند و به صدای فصیح صدا می‌کند «ای آل احمد، ملهوف (ستم‌یده مضطر)، را اجابت کنید.

پس گنجهای خدا در طالقان اجابتش کنند، آنهم چه گنجهایی، گنجهایی که از طلا و نقره نیستند، بلکه مردانی مانند پاره‌های آهن که بر اسبهای ابلق سوارند و حربه‌ها بدست گرفته، ستمکاران را می‌کشند تا بکوفه برسند و اکثر زمین را صاف کرده و کوفه را برای او پناهگاه قرار دهند که ناگاه خبر مهدی عليه السلام به او و اصحابش می‌رسد، اصحابش به او می‌گویند:

ای پسر پیامبر، این کیست که به زمین ما آمده؟

حسنی می‌گوید: برویم به سوی او تا بدانیم کیست و چه می‌خواهد؟

حضرت صادق عليه السلام فرمود: به خدا قسم حسنی می‌داند که او مهدیست و او را می‌شناسد، فقط می‌خواهد او را به اصحابش معرفی کند.

پس حسنی به سوی او می‌رود و می‌گوید: اگر تو مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله هستی پس کجاست عصای جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله؟

و فرسه الیربوع و ناقته العضاء و نعلته الدلّیل و حماره الیعفور و نجیبه البراق و مصحف امیر المؤمنین عليه السلام؟

فیخرج له ذلك، ثمّ يأخذ الهراوة فیغرسها فی الحجر الصلد و تورق ولم یرد ذلك إلا أن یري أصحابه فضل المدي عليه السلام حتی یبايعوه ...»

و انگشتر و لباس وزره ایشان که فاضل نام دارد؟ و کجاست عمامه
سحابش و اسب یربوعش و استر عضبانش، و قاطر دلدل و الاغ یعفور
و اسب براقش و قرآن امیر المؤمنین علیه السلام.

آن حضرت همه را به او نشان می دهد، پس عصا را گرفته در سنگ
سخت می کارد و آن سبز شده برگ می آورد و حسنی قصدی ندارد جز
آن که باصحابش فضل مهدی علیه السلام را بفهماند تا با او بیعت کنند.

(۳۵۹) در سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۸۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت شده که فرمودند: در آخر الزمان گروهی خروج می کنند که تازه
جوانند، یعنی سبک سر و سفیه و بی صبور، قرآن را می خوانند، ولی از
گلویشان تجاوز نمی کند، از قول بهترین خلق سخن می رانند ولی عمل
نمی کنند، از دین بیرون می روند، همچون تیر که از کمان بیرون
می رود.

(۳۶۰) در کنز العمال: ج ۱۴، ص ۲۴۱، از امیر مؤمنان حضرت
علی علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: از نشانه های نزدیکی

(۳۵۹) عن رسول الله صلی الله علیه و آله، قال: يخرج في آخر الزمان قوم أحداث
الأسنان سفهاء الأحلام، يقرؤون القرآن، لا يجاوز تراقيهم يقولون من
قول خير البرية يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية»

(۳۶۰) عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام أنه قال: «من اقتراب
الساعة إذا كثرت خطباء منابرکم و رکن علماءکم إلى ولايتکم فأحلوا لهم
الحرام و حرموا عليهم الحلال فأفتوهم بما يشتهون و تعلم علماءکم
ليحلوا به دنائیرکم و دراهمکم و اتخذتم القرآن تجارة»

ساعت ظهور آن است که خطباء شما زیاد باشند و علماء شما اتکاء به سلاطین شما داشته باشند، پس برای ایشان حرام را حلال کنند و حلال را حرام نمایند، پس برای آنان به آنچه که می‌خواهند فتوا می‌دهند و علماء شما برای آن که پولهای شما را حلال کنند، علم را یاد بگیرند و قرآن را اسباب تجارت خود قرار دهند.

(۳۶۱) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۵۷، از رسول خدا ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: زود است بر امت من زمانی بیاید که قراء و خوانندگان زیاد و فقهاء کم باشند و علم گرفته شود و هرج زیاد باشد.

گفته شد: یا رسول الله، هرج چیست؟

فرمود: کشتار در بین خودتان، پس از آن زمانی بیاید که گروهی قرآن بخوانند ولی فقط زبانی باشد، پس از آن بیاید زمانی که اشخاص موافق و کافر و مشرک با مؤمن مجادله کنند به آنچه مؤمن می‌گوید.

(۳۶۲) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۷، از رسول خدا ﷺ روایت

(۳۶۱) عن رسول الله ﷺ، قال: سيأتي على أمتي زمان تكثر فيه القراء وتقل الفقهاء ويقبض العلم ويكثر الهرج.

قالوا: وما الهرج يا رسول الله؟

قال: القتل بينكم، ثم يأتي بعد ذلك زمان يقرأ القرآن رجال لا يجاوز تراقيهم فيهم، ثم يأتي من بعد ذلك زمان يجادل المنافق الكافر المشرك بالله المؤمن بمثل ما يقول»

(۳۶۲) قال رسول الله ﷺ: «سيأتي على أمتي زمان يكثر فيه القراء

شده که فرمود: زود است بر امت من زمانی بیاید که خوانندگان قرآن زیاد و فقها کم باشند، علم گرفته شود (حبس شود) و هرج و مرج زیاد باشد، بعد از آن زمانی بیاید که مردانی از امت من قرآن بخوانند، ولی از حنجرشان تجاوز نکنند، بعد از آن بیاید زمانی که مشرک به خدا نزاع وجدال کند با مؤمن در مثل آنچه مؤمن می گوید.

(۳۶۳) در روضه کافی در ذیل، ح ۵۸۶، از امیر المؤمنین علیه السلام

وَيَقُلُّ فِيهِ الْفُقَهَاءُ وَيُقْبَضُ الْعِلْمُ وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ، ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ زَمَانٍ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي لَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ، ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ زَمَانٍ يَجَادِلُ الْمُشْرِكُ بِاللَّهِ الْمُؤْمِنَ فِي مِثْلِ مَا يَقُولُ»

(۳۶۳) عن أمير المؤمنين علیه السلام قال: «... سيأتي عليكم من بعدي زمانٌ ليس في ذلك الزمان شيء أخفى من الحق ولا أظهر من الباطل ولا أكثر من الكذب على الله تعالى ورسوله صلوات الله عليه وليس عند أهل ذلك الزمان سلعة أبور من الكتاب إذا تلي حق تلاوته ولا سلعة أنفق بيعاً ولا أغلى ثمناً من الكتاب إذا حرّف عن مواضعه وليس في العباد ولا في البلاد شيء هو أنكر من المعروف ولا أعرف من المنكر وليس فيها فاحشة أنكر...»

قد ولّوا أمرهم وأمر دينهم من يعمل فيهم بالمكر والمنكر والرّشا والقتل، كأنهم أئمة الكتاب وليس الكتاب إمامهم، لم يبق عندهم من الحق إلا اسمه ولم يعرفوا من الكتاب إلا خطّه وزيره....

ينتقل من دين ملك إلى دين ملك، ومن ولاية ملك إلى ولاية ملك، ومن طاعة ملك إلى طاعة ملك، ومن عهود ملك إلى عهود ملك

روایت کند که آن حضرت فرمود: به زودی بعد از من زمانی بر شما بیاید که در آن زمان چیزی مخفی تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد، و دروغ بستن به خدا و رسولش زیاد شود، و نزد اهل آن زمان متاعی بی ارزشتر از کتاب خدا وقتی که به حق تلاوت شود و متاعی بهتر و پیر استفاده تر از کتاب خدا وقتی که بر خلاف حق تفسیر شود نباشد، و در بلاد و در بین عباد (بندگان خدا) چیزی که منکرتر از معروف و معروفتر از منکر باشد وجود ندارد، و در آن زمان عمل فاحشه ما منکر نباشد... و سرپرستی کارها و دین مردم به دست عده‌ای باشد که کارشان مکر و حيله و رشوه‌خواری و کشتن باشد، گویا خود را پیشوایان قرآن می‌دانند و حال آن که قرآن پیشوای ایشان نیست، از حق نزد ایشان جز اسم چیزی نباشد و از قرآن مگر خطش چیزی را شناسند...
 دین از ملک پادشاهی به پادشاه دیگر انتقال یابد و از تحت

فاستدرجهم الله تعالى من حيث لا يعلمون

مساجدهم في ذلك الزمان عامرة من الضلالة، خربة من الهدى، فقراؤها وعمّارها أخائب خلق الله وخليقته، من عندهم جرت الضلالة وإليهم تعود، فحضور مساجدهم والمشي إليها كفرٌ بالله العظيم إلا من مشى إليها وهو عارف بضلالهم، فصارت مساجدهم من فعالهم على ذلك النحو، خربة من الهدى عامرة من الضلالة قد بدّلت سنة الله وتعديت حدوده ولا يدعون إلى الهدى ولا يقسمون الفيء ولا يوفون بدمّة، يدعون القتل منهم على ذلك شهيداً قد أتوا الله بالافتراء والجحود واستغنوا بالجهل عن العلم...»

سرپرستی پادشاهی به سرپرستی پادشاهی دیگر در آید، و از پیروی زمامداری به پیروی زمامدار دیگری در آید و از تعهدات سلطانی زیر بار تعهدات دیگری برود، و به تدریج از آنجایی که خود خبر ندارد، خدای تعالی آنان را به وسیله آرزو و امید به نابودی می‌کشاند ...

مساجد ایشان در آن زمان از گمراهی آباد و از هدایت خراب است، قاریان قرآن و آبادکنندگان مساجد در آن زمان نا امیدترین خلق خدا به رحمت خدا هستند، گمراهی از آنان سرچشمه می‌گیرد و به ایشان باز می‌گردد و از این جهت حضور در مساجد ایشان و رفتن به سوی آنها کفر به خدای بزرگ است، مگر آن کسی که گمراهی ایشان را بداند و به مساجد آنان برود (از روی تقیه)، در نتیجه رفتار و کرداری که به این منوال دارد مساجد آنها از هدایت‌ویران و از گمراهی آباد است، سنت خدا را تبدیل کرده‌اند، و از حدودش تجاوز نموده‌اند، و به هدایت دعوت نمی‌کنند، و غنائم را بین اهلش تقسیم نکنند و به عهد خود وفا نکنند، کشته‌های خود را شهید می‌نامند، و با افتراء و انکار به نزد خدا می‌روند، و به وسیله نادانی از علم بی‌نیازی جویند ...

۳۶۴) در روضه کافی، ح ۴۷۹، از امام جعفر صادق (ع) و ایشان از رسول خدا (ص) روایت نمودند که حضرت فرمود: زود است

۳۶۴) قال رسول الله (ص)، سيأتي زمان على أمّتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الاسلام إلا اسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شرّ فقهاء تحت ظلّ السماء، منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود»

زمانی بر مردم بیاید که باقی نماند از قرآن مگر رسمش و از اسلام مگر اسمش، می‌گویند مسلمانیم ولی دورترین مردم به اسلام هستند، مسجدهایشان آباد ولی از هدایت ورستگاری خراب است. فقهاء آن زمان شرورترین فقهاء زیر سایه آسمانند، از ایشان فتنه خیزد و به سوی ایشان بر می‌گردد.

(۳۶۵) در جامع الأخبار، ص ۱۲۹ (۳۵۵ - حدیث ۹۹۳)، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که خدایشان شکمشان، قبله‌شان زنهایشان، دینشان پولهایشان و متاعشان شرفشان باشد، و از ایمان مگر اسمش و از اسلام مگر رسمش و از قرآن مگر آموختنش، چیزی باقی نماند، مساجدشان آباد و دلهایشان از هدایت تهی باشد، علماء ایشان شرورترین خلق خدا بر روی زمین هستند، پس در آن هنگام خداوند آنان را به چهار خصلت مبتلا می‌سازد، ستم از پادشاهانشان، قحط و خشکسالی از زمانشان، و ظلم از فرمانروایان و حکامشان.

(۳۶۵) قال رسول الله ﷺ: «يأتي على الناس زمان بطونهم آلهتهم ونساؤهم قبلتهم ودنانيرهم دينهم وشرفهم متاعهم، لا يبقى من الايمان إلا اسمه ومن الاسلام إلا رسمه ومن القرآن إلا درسه، مساجدهم معمورة وقلوبهم خراب عن الهدى، علماءهم أشر خلق الله على وجه الأرض، فإن كان كذلك ابتلاهم الله بأربع خصال: جور من السلطان وقحط من الزمان وظلم من الولاة والحكام»

۳۶۶) در جامع الأخبار، ص ۱۲۹ (۳۵۵ - حدیث ۹۹۳)، از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که خدایشان شکمشان، قبله‌شان زنهایشان، دینشان پولهایشان و متاعشان شرفشان باشد، و از ایمان مگر اسمش و از اسلام مگر رسمش و از قرآن مگر آموختنش، چیزی باقی نماند، مساجدشان آباد و دل‌هایشان از هدایت تهی باشد، علماء ایشان شرورترین خلق خدا بر روی زمین هستند، پس در آن هنگام خداوند آنان را به چهار خصلت مبتلا می‌سازد، ستم از پادشاهانشان، قحط و خشکسالی از زمانشان، و ظلم از فرمانروایان و حکامشان.

۳۶۷) در اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۰، از امام صادق ﷺ روایت شده که فرمود: صاعقه، ذکر گوینده و تسبیح گو را نمی‌گیرد.
 راوی عرض کرد: ذکر گو چیست؟
 فرمود: کسی که صد آیه قرآن بخواند او ذاکر است.

۳۶۶) قال رسول الله ﷺ: «يأتي على الناس زمان بطونهم آلهتهم و نساؤهم قبلتهم و دنانيرهم دينهم و شرفهم متاعهم، لا يبقى من الايمان إلا اسمه و من الاسلام إلا رسمه و من القرآن إلا درسه، مساجدهم معمورة و قلوبهم خراب عن الهدى، علماءهم أشرف خلق الله على وجه الأرض، فإن كان كذلك ابتلاهم الله بأربع خصال: جور من السلطان و قحط من الزمان و ظلم من الولاة و الحكام»

۳۶۷) قال أبو عبد الله ﷺ: «إن الصواعق لا تصيب ذاكراً، قال [الراوي]: قلت: وما الذاکر؟ قال: من قرأ مائة آية».

۳۶۸) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۸۷، از رسول گرامی اسلام روایت شده که فرمود: مردانی از امت من از طرف مشرق خروج کنند که قرآن بخوانند ولی از حنجره‌شان تجاوز نکنند (یعنی عمل به قرآن نمی‌کنند).

۳۶۹) در جامع الأخبار، ص ۱۳۰ (۳۵۶ ح ۹۹۸)، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود:

زمانی بر امت من بیاید که شناسند علماء را مگر به لباس نیکو و شناسند قرآن را مگر به صورت نیکو، خدا را عبادت نکنند، مگر در ماه رمضان و چون این طور شود خداوند بر ایشان فرمانروائی را که نه علم و نه حلم و نه رحم داشته باشد مسلط می‌کند.

۳۷۰) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۳، ابن عمر از (قول رسول

۳۶۸) عن رسول الله ﷺ: يقول سيخرج اناس من امتي قبل الشمرق و يقرؤون القرآن لا يجاوز تراقيهم....»

۳۶۹) قال النبي ﷺ: «سيأتي زمان على امتي لا يعرفون العلماء إلا بثوبٍ حسن ولا يعرفون القرآن إلا بصوت حسن، ولا يعبدون الله إلا في شهر رمضان فإذا كان كذلك سلط الله عليهم سلطاناً لا علم له ولا حلم له ولا رحم له»

۳۷۰) عن ابن عمرو، أنه قال: لا تقوم الساعة حتى يرجع القرآن من حيث جاء فيكون له دويٌّ حول العرض كدويِّ النحل فيقول الرب عزوجل:

مالك؟

گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: ساعت [ظهور] برپا نشود تا این که قرآن به آن جایی آمده بود برگردد، پس در اطراف عرش زمزمه او مثل صدای زنبور عسل باشد.

خدای عزوجل می فرماید: تو را چه می شود؟

عرض کند: از طرف تو رفتم و به سوی تو برگشتم، مرا می خوانند ولی عمل نمی کنند، پس آن وقت است که قرآن بالا می رود.

(۳۷۱) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۱، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: از علائم ساعت آن است که قرآن را اسباب تجارت خود قرار می دهند.

(۳۷۲) در اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۷، از امام محمد باقر علیه السلام

فَيَقُولُ: مِنْكَ خَرَجْتُ وَإِلَيْكَ أَعُودُ، أَتَلِي فَلَا يَعْمَلُ بِي فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْفَعُ الْقُرْآنَ»

(۳۷۱) عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه قال: «من اقترب الساعة إذا ... اتخذتم القرآن تجارةً ...»

(۳۷۲) عن أبي جعفر عليه السلام، أنه قال: قرأ القرآن ثلاثة: رجل قرأ القرآن فاتَّخذه بضاعة واستدرَّ به الملوك واستطال به على الناس ورجل قرأ القرآن فحفظ حروفه وضيَّع حدوده وأقامه إقامة القدح، فلا كثر الله هؤلاء من حملة القرآن ورجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه فأسهر به ليله وأظمأ به نهاره وقام به في مساجده وتجا في به عن فراشه فبأولئك يدع الله العزيز الجبار وبأولئك يدل الله عزوجل من الأعداء وبأولئك ينزل الله عزوجل الغيث من السماء فوالله لهؤلاء في

روایت کند که فرمود: قراء قرآن سه دسته‌اند، یکی آن که قرآن را می‌خواند و آن را اسباب کسب و سرمایه خود قرار می‌دهد، و حکمرانان را به واسطه آن به خود جلب می‌کند و به واسطه آن به مردم فخر می‌فروشد و دیگری قرآن را می‌خواند و حروفش را حفظ می‌کند ولی حدودش را ضایع می‌کنند و مثل ظرف آب خوری بعد از انجام احتیاج عقب شتر می‌بندد، خداوند این گونه قرآن خوانان را زیاد نکند، و مردی که قرآن را می‌خواند و آن را مانند دارو می‌داند و روی درد قلبش می‌گذارد و به واسطه خواندن قرآن شب زنده‌داری می‌کند و روز را با روزه و تشنگی به سر می‌برد و در مساجدشان به آن قیام می‌کند و به واسطه آن از بستر خوابش کناره‌گیری کند، پس خداوند به واسطه این دسته قرآن خوان بلا را دور سازد و مؤمنین را بر دشمنان نصرت دهد و خداوند به واسطه ایشان از آسمان باران فرستد، پس به خدا قسم این دسته از قراء از کبریت احمر کم‌ترند.

(۳۷۳) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۲، معقل بن یسار (از رسول

قراء القرآن أعز من الكبريت الأحمر»

(۳۷۳) عن معقل بن یسار، أنه قال: «لا تذهب الأيام والليالي حتى يخلق القرآن في صدور أقوامٍ من هذه الأمة كما تخلق الثياب ويكون ما سواه أعجب لهم ويكون أمرهم طمعاً كله لا يخالطه خوف، إن قصر عن حق الله منته نفسه الأمانى وإن تجاوز إلى ما نهى الله عنه، قال: أرجو أن يتجاوز الله عني، يلبسون جلود الضأن على قلوب الذئاب أفضلهم في أنفسهم المداهن الذي لا يأمر ولا ينهى»

گرامی اسلام ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ روایت کند که: شبها و روزها نرود تا آن که قرآن در سینه گروهی از این امت کهنه شود، چنان چه لباس کهنه می شود و غیر قرآن نزد اینان خوشتر باشد، و کار ایشان بر طمع باشد و ترسی در ایشان نباشد، اگر کوتاهی از حق خدا کند، خود را تسلی دهد که بجا خواهم آورد و اگر از حدود خدا تجاوز کرد و منکری را انجام داد می گوید، خدا کریم است امیدواریم از ما بگذرد، گرگهای در لباس گوسفند هستند، بهترین ایشان پیش خودشان کسانی هستند که با معصیت کاران با آرامش راه می روند و امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند.

(۳۷۴) در روضة کافی، ح ۷، از امام صادق ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ روایت شده که فرمود: یکی از علامات فرج آن است که ببینی شنیدن قرآن بر مردم سنگین و شنیدن باطل سبک باشد و ببینی که قرآن کهنه شده و چیزهایی در آن احداث شده که نبوده و بر هوی و هوس توجیه کنند. (۳۷۵) در غیبت نعمانی، ص ۲۹۷، فضیل بن یسار روایت کند:

(۳۷۴) عن أبي عبد الله الصادق ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ [من علائم الظهور] ... ورأيت القرآن قد ثقل على الناس استماعه وخف على الناس استماع الباطل ... ورأيت القرآن قد خلق وأحدث فيه ما ليس فيه ووجه على الأهواء. (۳۷۵) عن الفضيل بن يسار، قال: سمعت أبا عبد الله ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ يقول: إنَّ قائمنا إذا قام استقبل من جهل الناس أشدَّ ممَّا استقبله رسول الله ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ من جُهل الجاهلية.

قلت: وكيف ذلك؟

شنیدم از حضرت امام صادق علیه السلام که فرمود: همانا وقتی صاحب امر ما ظاهر شود با جهل مردم روبرو شود، زیادتراً از آن چه که رسول خدا صلی الله علیه و آله با جاهلیت مردم عصر جاهلی روبرو شد.

عرض کردم: چگونه این چنین است؟

فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، مردم سنگ و چوب را تراشیده و بت ساخته و آن را می پرستیدند، ولی چون قائم ما بیاید، مردم قرآن را بر علیه او تأویل کنند».

کسوف:

چدر نوائب الدهور، ج ۳، ص ۳۰، روایت شده که حماد بن عثمان در خصوص علائم ظهور از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، حضرت فرمودند: آری، گرفتن آفتاب است هنگام در آمدن آن تا دو ثلث از روز

قال: إنَّ رسولَ الله صلی الله علیه و آله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة وإنَّ قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله ... الخ».

چه) سأل حماد بن عثمان عن أبي جعفر علیه السلام، من علائم الظهور فقال علیه السلام:

نعم، كسوف الشمس عند طلوعها ثلثي ساعة من النهار وكسوف القمر ثلاث وعشرين وفتنة تظلّ أهل مصر البلاء وقطع النيل اكتف بما بيئتُ لك وتوقع امر صاحبك ليلك ونهارك فإنّ الله كلّ يوم هو في شأن»

وگرفتن ماه است تا بیست و سه ساعت و فتنه‌ای و بلائی که به مصر و اهل آن سایه افکند و قطع شدن رود نیل است، اکتفا کن به آنچه برایت گفتم و منتظر امر صاحبت در شب و روز باش؛ زیرا که خدا هر روزی در کاری است.

کرمان:

(۳۷۶) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۷۶، از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود: ساعت [ظهور] برپا نشود تا وقتی که با خوز و کرمان مقاتله کنید و بجنگید و آنان گروهی از عجم هستند که صورت‌های سرخ و بسینیه‌ای پهن و چشمانی کوچک دارند، صورت‌هایشان مثل سپر چکش خورده است و کفش‌هایشان از مو است.

لثیم:

(۳۷۷) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۰، ابو هریره (از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: دنیا نرود تا این که روزگار به نفع لکع بن لکع (لثیم بن لثیم) گردش کند.

(۳۷۶) عن رسول الله ﷺ، أنه قال: لا تقوم الساعة حتى تقتلوا خوزاً وكرمان قوم من الأعاجم حمر الوجوه، فطس الأنوف صغار العين كأن وجوههم المجان المطرقة نعالهم الشعر.

(۳۷۷) عن أبي هريرة، أنه قال: «لا تذهب الدنيا حتى تصير للكع ابن لکع»

۳۷۸) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۱، حذیفه (از پیامبر اسلام ﷺ) روایت کند که: با سعادت‌ترین مردم به دنیا لکع بن لکع است که ایمان به خدا و رسولش ندارد.

مهدی «عج»:

۳۷۹) در الملاحم الفتن، ص ۵۸، از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: مهدی «عج» خروج نکند، مگر وقتی که یک ثلث مردم کشته شوند و یک ثلث بمیرند و یک ثلث باقی باشند.

۳۸۰) در الملاحم الفتن صفحه ۷۸، مهدی «عج» خروج نکند تا وقتی که از هر نه نفر، هفت نفر کشته شود.

مرد:

۳۸۱) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۳، ابن سیرین (از پیامبرگرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: ساعت [ظهور] برپا نشود تا وقتی که

۳۷۸) عن حذيفة، أنه قال: «ليأتينَّ على الناس زمانٌ ... يكون أسعد الناس بالدينيا لكع ابن لكع لا يؤمن بالله ورسوله»

۳۷۹) عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، أنه قال: لا يخرج المهدي حتى يقتل ثلاثاً ويموت ثلاثاً ويبقى ثلاثاً»

۳۸۰) عن ابن سيرين قال: لا يخرج المهدي حتى يقتل من كل تسعة سبعة»

۳۸۱) عن أنس، أنه قال: «لا تقوم الساعة حتى ... تمر المرأة بقطعة النعل فتقول: قد كان لهذه رجل مرة ...»

زنی عبورش به پاره کفشی بیفتد و بگوید این کفش یک وقت پایمی داشته است (بعلت کشته شدن زیاد)

مردم:

(۳۸۲) در بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: این امر نخواهد بود تا این که دو ثلث مردم بروند.

عرض شد: اگر دو ثلث بروند، پس کی باقی می ماند؟
حضرت فرمود: آیا راضی نیستید که شما از ثلث باقی باشید؟

میثاق:

(۳۸۳) در اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۰، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: منقلب شوید، مثل کشتی که در امواج دریا منقلب می شود و نجاتی نباشد، مگر برای کسانی که خداوند از ایشان میثاق گرفته و ایمان را در قلبش نوشته و به روح القدس او را مؤید فرموده است.

(۳۸۲) عن أبا عبد الله (عليه السلام)، أنه قال: لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس.

فقيل له: فإذا ذهب ثلثا الناس فما يبقى؟

فقال (عليه السلام): أما ترضون أن تكونوا الثلث الباقي؟

(۳۸۳) عن أبي عبد الله أنه قال: «... ولتكفأن كما تكفأ السفن في أمواج البحر فلا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه وكتب في قلبه الإيمان وأيده بروح منه...»

مؤمن:

۳۸۴) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۳، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت کند که فرمود: مثل مؤمن مثل یک قطعه طلای سرخ است، داخل آتش می شود و بر آن دمیده می شود، ولی تغییر نمی کند و وزنش کم نمی شود.

۳۸۵) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵، از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: به امت من در آخر الزمان بلاهای سختی از سوی پادشاهانشان می رسد که هرگز بلائی سخت تر از آن نشنیده شده باشد، به نحوی که زمین با آن وسعتش بر ایشان تنگ آید و حتی زمین از ظلم و جور پر شود، بطوری که مؤمن هیچ پناهگاهی

۳۸۴) عن رسول الله ﷺ، أنه قال: مثل المؤمن كمثل قطعة الذهب الأحمر ادخلت النار، فنفخت عليها فلم تتغير ووزنت فلم تنقص»

۳۸۵) قال رسول الله ﷺ: «ينزل بأمّتي في آخر الزمان بلاء شديد من سلطانهم لم يسمع بلاء أشد منه حتى تضيق عنهم الأرض الرحبة وحتى يملأ الأرض جوراً وظلماً، لا يجد المؤمن ملجأ يلتجئ إليه من الظلم فيبعث الله عزوجل رجلاً من عترتي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض لا تدخر الأرض من بذرها شيئاً إلا أخرجه ولا السماء من قطرها شيئاً إلا صبّه الله عليهم مدراراً يعيش فيهم سبع سنين أو ثمان أو تسع تمنى الأحياء الأموات مما صنع الله عزوجل بأهل الأرض من خيره»

نمی‌یابد تا به آن پناه برد، در آن وقت خداوند مردی را از عترت من بفرستد که زمین را پر از عدل و داد کند، چنان چه پر از ظلم شده بود، ساکنین آسمانها و زمین از او راضی باشند، زمین از بذر خود چیزی را ذخیره نکند و آسمان بارانش را حبس نکند، بلکه پی در پی باران رحمتش را بفرستد، و در میان ایشان هفت و یا هشت و یا نه مال زندگی کند. و زنده‌ها بواسطه آن خیری که خداوند برای اهل زمین مرحمت فرموده آرزو می‌کنند که ای کاش مرده‌ها زنده می‌شدند.

(۳۸۶) در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۱، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: مؤمن از کوه محکم‌تر است؛ چون کوه کم می‌شود ولی مؤمن از دینش چیزی کم نمی‌شود.

(۳۸۷) در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۵، از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: مؤمن حلیم و بردبار است، جاهل نمی‌شود و اگر هم با جهل با او رفتار شود، او بردباری کند و ظلم نمی‌کند و اگر ظلمش کنند می‌بخشد و بخل نمی‌ورزد و اگر بر او بخل کنند صبر می‌کند.

(۳۸۸) در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۵، از امام جعفر صادق علیه السلام

(۳۸۶) عن أبي جعفر عليه السلام، أنه قال: المؤمن أصلب من الجبل، الجبل يُستقلُّ منه والمؤمن لا يستقلُّ من دينة شيء.

(۳۸۷) عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: المؤمن حلیم لا یجهل وإن جهل علیه یحلم ولا یظلم وإن ظلم غفر، ولا یبخل وإن بخل علیه صبر.

(۳۸۸) عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: المؤمن من طاب مكسبه وحسنت خليفته وصحَّت سريره وأنفق الفصل من ماله وأمسك الفضل من

روایت شده که فرمود: مؤمن کسی است که کسبش پاکیزه و خلقتش نیکو و باطنش سالم باشد و زیادی مالش را انفاق کند و زیادی کلامش را نگاه دارد و مردم را از شرش حفظ کند و با مردم به انصاف رفتار کند. (۳۸۹) در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۱، از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود: مؤمن سکوت می‌کند تا سالم بماند، و سخن می‌گوید تا نفع برد، امانت خود را حتی به رفیقانش نمی‌گوید و شهادتش را حتی از غرباء و کسانی که از او دورند دریغ نمی‌کند، و عمل خیری را از روی ریا انجام نمی‌دهد و از روی حیاء هم ترک نمی‌کند.

(۳۹۰) در اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۸، از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: کسی که بر ضرر مؤمنی به نصف کلمه حرفی بزند، خداوند عزوجل را در قیامت ملاقات کند، در حالی که در پیشانی او نوشته باشد از رحمت خدا مأیوس است.

کلامه وكفى الناس شرّه وأنصف الناس من نفسه»

(۳۸۹) عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال: المؤمن يصمت ليسلم وينطق ليغنم، لا يحدث أمانته الأصدقاء ولا يكتُم شهادته من البعداء ولا يعمل شيئاً من الخير رياء ولا يتركه حياء، إن زكّي خاف ممّا يقولون ويستغفر الله لما لا يعلمون، لا يغرّه قول من جهله ويخاف إحصاء ما عمله»

(۳۹۰) عن أبي عبد الله علیه السلام، أنه قال: من أعان عليّ مؤمن بشطر كلمة لقي الله عزوجل يوم القيامة مكتوب بين عينيه: آيس من رحمتي»

(۳۹۱) در اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۷، ابی یعفر روایت کند از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

کسی که مؤمن یا زن مؤمنه را به چیزی که در او نیست متهم کند (بهتان بزند) خداوند او را در طینت خبال مبعوث سازد.

عرض کردم: طینت خبال چیست؟

فرمود: چرک و خونی است که از فرج زنان زانیه خارج می شود.

(۳۹۲) در اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۷، هر کس در باره مؤمنی چیزی بگوید که به چشمش دیده و به گوشش شنیده، در زمره کسانی باشد که خداوند فرموده: [کسانی که دوست دارند بدی را نسبت به مؤمنین فاش کنند، برای ایشان عذابی دردناک است].

محرم:

(۳۹۳) در الملاحم الفتن، ص ۱۵۹، در ذیل حدیثی از رسول

(۳۹۱) روی ابی یعفر عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: من بهت مؤمناً أو مؤمنة بما ليس فيه بعثه الله في طينة خبال حتى يخرج ممّا قال .. قلت: وما طينة الخبال؟

قال: صديد يخرج من فروج المومسات»

(۳۹۲) عن ابی عبدالله علیه السلام، أنه قال: من قال في مؤمن ما رآته عيناه وسمعته أذناه فهو من الذين قال الله عز وجل: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نور: آیه ۱۸)

(۳۹۳) عن النبي صلی الله علیه و آله، أنه قال: «.... وفي المحرم وما المحرم،

گرامی اسلام ﷺ روایت شده که فرمود: در محرم و چه محرمی، سه مرتبه این را فرمود کشته شود هر جبار و ستمگری نزد اجتماع آبها (در نزدیکی بصره اجتماع فرات و دجله و کارون)

[در الملاحم سید بن طاووس صفحه ۵۲ از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمود: محرم چه محرمی، سه مرتبه تکرار فرمود، هیئات هیئات مردم در آن محرم کشته شوند، کشته شدنی]

مسجد:

(۳۹۴) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۵۱، انس (از پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت می‌کند که: بر مردم زمانی بیاید که در مساجد به یکدیگر مباحثات کنند و فخر فروشند، پس آن را به جز عدهٔ قلیلی آباد نکنند (از نظر هدایت).

(۳۹۵) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲، از عبدالله بن عمر روایت کند که: بر مردم زمانی بیاید که در مساجد اجتماع کنند ولی در بین ایشان مؤمنی نباشد.

حتى قالها ثلاث مرات، يقتل كل جبار عند مجتمع الأنهار ... الخ»

(۳۹۴) عن أنس، أنه قال: «يأتي على الناس زمانٌ يتباهون بالمساجد، ثم لا يعمرونها إلا قليلاً»

(۳۹۵) عن عبدالله بن عمر، أنه قال: يأتي على الناس زمان يجتمعون في المساجد ليس فيهم مؤمن»

مسخ:

(۳۹۶) در غیبت نعمانی، ص ۲۶۹، ابو بصیر گوید، به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قول خدا که می فرماید، (عذاب الخزی فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة) این چه عذابی خواهد بود؟ حضرت فرمود: ای ابابصیر، چه عذابی خوارکننده تر است از این که شخصی در بین زن و بچه و برادرانش بوده باشد که ناگاه اهل بیتش، یقه پاره کنند و فریاد زنند، مردم بگویند چه خبر است؟ پس گفته شود: فلانی الان مسخ شد.

ابو بصیر عرض کرد: قبل از قیام قائم یا بعد از قیام؟
فرمود: قبل از قیام قائم.

منافق:

(۳۹۷) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۹، ابن مسعود (از رسول

۳۹۶) عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، قول الله عز وجل: ﴿عذاب الخزي في الحياة الدنيا وفي الآخرة﴾ ما هو عذاب خزي الدنيا؟

فقال: وأيُّ خزيٍ أخزى يا أبا بصير من أن يكون الرجل في بيته وحواله على إخوانه وسط عياله إذ شقَّ أهلُه الجيوب عليه وصرخوا. فيقول الناس: ما هذا؟ فيقال: مسخ فلان الساعة.

فقلت: قبل قیام القائم عليه السلام أو بعده؟ قال: لا، بل قبله.

(۳۹۷) عن ابن مسعود أنه قال: «لن تقوم الساعة حتى يسود كل قبيلة

گرامی اسلام ﴿ﷺ﴾ روایت می‌کند: ساعت [ظهر] برپا نشود، تا این که هر قبیله‌ای منافقینش به سیادت و بزرگی برسند.

(۳۹۸) در روضه کافی ذیل ح ۷، امام صادق می‌فرماید: [یکی از علامات] آن است که پرچم منافقین و اهل نفاق بلند و برپا شود و پرچم اهل حق بی حرکت باشد.

(۳۹۹) در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۰، امام صادق ﴿ﷺ﴾ از جدش رسول گرامی اسلام ﴿ﷺ﴾ روایت کند که فرمود: سه چیز در هر کس باشد منافق است، اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند مسلمان است.

اول: آن که وقتی امین دانند او را خیانت کند.
دیگر آن که وقتی سخن گوید و حدیث نقل کند دروغ گوید.
سوم آن که چون وعده دهد خلاف کند.

نماز:

(۴۰۰) در مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۴، حدیثه (از نبی مکرم

منافقوها»

(۳۹۸) عن أبي عبد الله الصادق ﴿ﷺ﴾: [ومن علائم الظهور] ... ورأيت رياح المنافقين وأهل النفاق قائمة ورياح أهل الحق لا تحرك ...»

(۳۹۹) عن أبي عبد الله ﴿ﷺ﴾، أنه قال: قال رسول الله ﴿ﷺ﴾ ثلاث من كنّ فيه كان منافقاً وإن صام وصلى وزعم أنه مسلم: من إذا ائتمن خان وإذا حدث كذب وإذا وعد أخلف»

(۴۰۰) عن حدیفة، أنه قال: قيل يا أبا عبد الله ما تأمرنا إذا اقتتل المصلون.

اسلام ﷺ) روایت کند که: ای بنده خدا، به ما چه امری می‌کنی وقتی که نمازخوانها به هم بریزند و همدیگر را بکشند؟
گفت: تو را امر می‌کنم که دورترین اطاقهای خانهات را در نظر بگیری و داخل آن شوی و اگر بر تو داخل شدند، بگو باگناه من و خودت برگردد، مثل هابیل که به قابیل فرمود: (چون قابیل به برادرش هابیل گفت: من تو را می‌کشم، هابیل فرمود: من که تو را نمی‌کشم، تو بکش گناه من و خودت عقوبتش به خودت بر می‌گردد).

واردهار:

(۴۰۱) در بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴، موسی بن خنرج گفت:
حضرت علی بن موسی الرضا ﷺ به من فرمودند: آیا می‌شناسی
جائی را که واردهار می‌گویند؟
راوی عرض کرد: بلی، من در آن دو باغ دارم.
فرمود: بگیرش و نگاهش دار، پس سه مرتبه فرمود: واردهار خوب
جائی است.

قال: أمرک أن تنظر أقصى بین من دارک فتلج فيه فان دخل عليك
فتقول هايؤ باثمي واثمك فتكون كابن آدم»
(۴۰۱) عن موسى بن خنرج، قال: قال لي أبو الحسن الرضا ﷺ:
أتعرف موضعاً يقال له: «واردهار»؟
قلت: نعم، ولي فيه ضيعتان.

فقال: الزمه وتمسك به. ثم قال ثلاث مرّات: نعم الموضع واردهار»

وزن:

(۴۰۲) در الملاحم الفتن، ص ۱۵۷، از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمود: زود است ملتها با هم دست به دست بدهند و شما را مثل کاسه خوراکی در میان گذاشته بخورند.

عرض شد: یا رسول الله، به خاطر تعداد کم ما است؟
فرمود: خیر، بلکه شما زیاد هستید، ولی مانند کف روی آب هستید و وزنی ندارید.

وقت ظهور:

(۴۰۳) در اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، مفضل بن خدمت امام

(۴۰۲) عن رسول الله ﷺ، أنه قال: يوشك الأمم تداعى الأمم عليكم تداعى الأكلة على قصعتها.

قال قائل منهم: من قلة نحن يومئذٍ؟

قال: بل أنتم كثير ولكنكم غثاء كغثاء السيل ... الخ»

(۴۰۳) عن الفضل بن يسار، عن أبي جعفر ﷺ، قال: قلت: لهذا الأمر وقت؟

فقال: كذب الوقتون، كذب الوقتون، كذب الوقتون، إن موسى ﷺ لما خرج وافداً إلى ربه، وأعدهم ثلاثين يوماً، فلما زاده الله على الثلاثين عشرًا.

قال قومه: قد أخلفنا موسى، فصنعوا ما صنعوا، فإذا حدثناكم الحديث

باقر علیه السلام عرض می‌کند، برای این امر (قیام قائم) وقتی هست؟
 حضرت سه مرتبه فرمود: کذب الوقاتون (وقت گذاران دروغ
 گفتند) به درستی که موسی علیه السلام چون اراده رفتن به میقات
 پروردگارش کرد، سی روز با ایشان وعده کرده بود و چون خداوند ده
 روز اضافه کرد، جماعت موسی گفتند: موسی خلاف وعده کرد، پس
 کردند آن چه کردند (گوساله پرست شدند) پس هر وقت ما به شما
 حدیثی گفتیم و درست در آمد بگویید خدا راست می‌گوید و اگر
 درست در نیامد بگویید خدا راست می‌گوید. اجر شما دو برابر
 می‌شود.

(۴۰۴) در غیبت نعمانی، ص ۲۸۸، از ابی بصیر روایت کند که
 گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای این امر وقتی
 هست که به آن برسیم، و بدن ما راحتی یابد؟
 فرمود: بلی، ولی شماها فاش کردید، پس خداوند به تأخیر
 انداخت.

فجاء علی ما حدّثناکم [به] فقولوا.

صدق الله وإذا حدّثناکم الحدیث فجاء علی خلاف ما حدّثناکم به

فقولوا: صدق الله تؤجروا مرتّین»

(۴۰۴) عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: قلت له: ما لهذا الأمر

أمرّ ینتهي الیه ویریحُ أبداننا؟

قال: بلی ولکنکم أذعتم فأخّره الله»

۴۰۵) در غیبت نعمانی، ص ۲۸۹، امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمودند: ای محمد، هر کس از طرف ما به شما خبر داد که ما وقت معین کرده‌ایم، بدون هیچ ترسی او را تکذیب کن و بگو دروغ می‌گویی، به جهت آن که ما برای احدی وقت تعیین نکرده‌ایم.

۴۰۶) در غیبت نعمانی، ص ۲۹۲، اسحاق بن عمار صیرفی گوید، شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: برای فرج وقتی معین بود و آن در سال یکصد و چهل بود، پس شما نقل کردید و فاش نمودید، پس خداوند به تأخیر انداخت.

۴۰۷) در اصول کافی، ج ۵، ص ۱۱۲، ابی بکر حضرمی گوید خدمت حضرت امام صادق علیه السلام وارد شدیم، سؤال شد: در باره

۴۰۵) عن محمد بن مسلم، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، يا محمد! من أخبرك عنا توقيتاً فلا تهابنَّ أن تكذبه، فإننا لا نوقت لأحدٍ وقتاً»
۴۰۶) عن اسحاق الصيرفي، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول: قد كان لهذا الأمر وقتٌ وكان في سنة أربعين ومائة.

فحدّثتم به وأذعتموه فأخّره الله عزّوجلّ»
۴۰۷) عن أبي بكر الحضرمي قال: دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام، فقال له حكم السراج: ما ترى فيمن يحمل السروج إلى الشام وأداتها؟ فقال: لا بأس، أنتم اليوم بمنزلة أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله، إنكم في هدنة فإذا كانت المباينة حرم عليكم أن تحملوا إليهم السروج والسلاح»

کسی که زین و ادوات آن را به شام حمل و نقل می‌کنند چه می‌فرماید (اهل شام اکثراً اصحاب معاویه بودند).

فرمود: عیبی ندارد، امروز، شما به منزله اصحاب رسول خدا هستید و در صلح و سازش به سر می‌برید، هر وقت بین شما و ایشان تمیز داده شد و جدائی افتاد، آن وقت است که بر شما حمل و نقل سلاح و زین به طرف ایشان حرام می‌شود.

۴۰۸) در غیبت طوسی، ص ۲۶۲، روایت شده که شخصی از محمد بن حنفیه سؤال کرد: آیا برای این امر وقتی هست؟

فرمود: خیر، چون علم خدا بر علم وقت گذاران غالب است، خداوند به موسی سی شب وعده کرد و آن را ده شب افزود که نه موسی می‌دانست و نه بنی اسرائیل، پس چون از سی تجاوز کرد، گفتند: موسی ما را گول زد، پس گوساله پرست شدند و لکن هر وقت در مردم بیچارگی و حاجتمندی زیاد شد و بعضی بعض دیگر را ناشناس پنداشتند، پس آن وقت روز و شب متوقع و منتظر فرج باشید.

۴۰۸) قال قائل لمحمد بن حنفية: جعلت فداك هل لذلك وقت؟

قال: لا، لأن علم الله غلب علم الموقنين، إن الله تعالى وعد موسى ثلاثين ليلة وأتمها بعشر لم يعلمها موسى ولم يعمها بنو إسرائيل، فلما جاوز الوقت قالوا: غرنا موسى فعبدوا العجل ولكن إذا كثرت الحاجة والفاقة في الناس بعضهم بعضاً فعند ذلك توقعوا أمر الله صباحاً ومساءً»

هلال ماه:

(۴۰۹) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۰، ابن مسعود (از رسول گرامی اسلام ﷺ) روایت شده که فرمود: از علامات نزدیکی ساعت (ظهور) آن است که اول ماه هلال باد کرده است.

(۴۱۰) در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۱، انس (از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ) روایت کند که: از علامات نزدیک ساعت [ظهور] آن است که هلال ماه دو برابر دیده شود، پس گفته شود دو شبه است.

همدان:

(۴۱۱) در بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۲۲، نقل شده که مردی از همدان داخل بر حضرت صادق ﷺ شد.

حضرت پرسید: از کجا هستی. گفت: از همدان.

فرمود: آیا کوه (راوند) را می شناسی؟ عرض کرد: فدایت شوم

(۴۰۹) عن ابن مسعود، أنه قال: من اقتراب الساعة انتفاخ الأهلة»

(۴۱۰) عن أنس، أنه قال: «من اقتراب الساعة أن يُرى الهلال قبلاً، فيقال:

لليلتين ... الخ»

(۴۱۱) حُكي أنه رجلٌ دخل على جعفر الصادق ﷺ، رجلٌ من

همدان، فقال له جعفر الصادق ﷺ: من أين أنت؟

قال: من همدان، فقال له: أتعرف جبلها «راوند»؟

قال له الرجل: جعلتُ فداك، إنه «أروند».

قال: نعم إن فيه عيناً من عيون الجنة»

(اروند) است.

فرمود: بلی در آن چشمه‌ای از بهشت است.

(۴۱۲) در دلائل الامامة صفحه ۳۱۵، امام صادق علیه السلام روایت کند

که: چهار نفر از اصحاب حضرت حجت از همدان است.

(۴۱۲) عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه سمّي أصحاب القائم عليه السلام: [ومن أصحاب الحجّة] من همدان أربعة، هارون بن عمران بن خالد، طيفور بن محمد بن طيفور، أبان بن محمد بن الضحاک وعتاب بن مالك بن جمهور»

فهرست

صفحه	عنوان
۳۳	آبادان
۳۴	آبه
۳۵	آذربایجان
۳۶	آب دهان
۳۷	اصفهان
۳۸	اولاد
۴۲	اهواز
۴۲	ایران
۴۳	آخر الزمان
۴۵	باران
۴۹	پرچم
۶۵	تبریز
۶۵	تجارت
۶۷	حلال و حرام
۷۱	حطوان
۷۱	سجستان
۷۱	سرخس
۷۲	خراسان
۷۵	خسف
۷۶	خطبا

۷۸	دجال
۸۰	دروغ
۸۱	ده
۸۲	دنیا
۸۳	دعا
۸۴	دل
۸۵	دوچرخه
۸۵	دولت
۹۱	داراب
۹۱	دامغان
۹۱	دین
۹۶	رمضان
۱۰۲	رجب
۱۰۳	رأی
۱۰۳	ری
۱۰۵	زبان
۱۰۸	زلزله
۱۱۰	زمان
۱۶۱	زنا
۱۶۴	زمستان
۱۶۵	زنبور عسل
۱۶۶	زن
۱۷۱	زوراء (تهران)
۱۷۸	ساعت ظهور
۱۸۹	سفیانی
۱۹۱	سفهاء
۱۹۱	سکته

۱۹۲	سقارون
۱۹۲	سکوت
۱۹۳	سال
۱۹۷	شرب خمر
۲۰۰	شیخ مازندرانی
۲۰۱	شیعه
۲۰۵	صاعقه
۲۰۵	صنف
۲۰۶	صوت آسمانی
۲۱۰	طالقان
۲۱۰	طبرستان
۲۱۲	طعام
۲۱۳	عاشورا
۲۱۳	عجز
۲۱۴	خورشید
۲۱۴	عجله کننده
۲۱۷	عجم
۲۱۹	عدل
۲۱۹	علم
۲۲۱	علماء
۲۲۸	عذاب
۲۳۰	غدر
۲۳۱	فقها
۲۳۴	فتوا
۲۳۶	فارس
۲۳۶	فحش
۲۳۶	فرمانروا

۲۳۷	فرقه
۲۳۸	فتنه
۲۴۷	قاتل
۲۴۸	قائم
۲۵۸	قزوین
۲۶۰	قلم
۲۶۰	قم
۲۷۱	قرآن
۲۷۲	سید حسنی
۲۸۶	کسوف
۲۸۷	کرمان
۲۸۷	لثیم
۲۸۸	مرد
۲۸۸	مهدی
۲۸۹	مردم
۲۸۹	میثاق
۲۹۰	مؤمن
۲۹۳	محرم
۲۹۴	مسجد
۲۹۵	مسخ
۲۹۵	منافق
۲۹۶	نماز
۲۹۷	واردهار
۲۹۸	وزن
۲۹۸	وقت ظهور
۳۰۲	هلال ماه
۳۰۲	همدان

کتابهای منتشر شده توسط مؤسسه انتشاراتی لاهوت

- ۱ - سینای معرفت (شرح احوالات و کرامات آیت الله میرزا کاظم تبریزی ره) ۸۰۰ تومان
- ۲ - سفیر نارالله (مراثی و مذایح در وصف مسلم بن عقیل و طفلان مسلم علیه السلام) ۸۰۰ تومان
- ۳ - کرامات العباسیه (مجموعه‌ای از کرامات حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام) ۹۰۰ تومان
- ۴ - ارمغان هند و پاک (عجائب و شگفتی‌هایی در مورد عزاداری‌ها و شیوه زندگی مردم هندوستان و پاکستان) ۷۰۰ تومان
- ۵ - مفاتیح الصحة (روایاتی از معصومین علیهم السلام در مورد سلامتی و خواص گیاهان) ۵۰۰ تومان
- ۶ - مفاتیح الجنان (کلیات مفاتیح همراه با ترجمه) ۲۲۰۰ تومان
- ۷ - کرامات الحسینیه (مجموعه‌ای از کرامات امام حسین علیه السلام) ۹۰۰ تومان
- ۸ - هدیه عشق (مجموعه منحصر به فرد از آثار ۱۲۵ شاعر در رابطه با حضرت علی اصغر علیه السلام) ۱۰۰۰ تومان
- ۹ - شیون عرشیان (مجموعه‌ای از مراثی دو ماه محرم و صفر) ۹۰۰ تومان
- ۱۰ - هدایة الطالبین (در شرح آداب المتعلمین مرحوم خواجه طوسی ره) ۴۰۰ تومان
- ۱۱ - در محضر لاهوتیان (شرح احوالات و کرامات حضرت جعفر آقای مجتهدی ره) ۲۵۰۰ تومان
- ۱۲ - قفل شکسته (اثر طبع استاد سید حسن خوشزاد) ۲۱۰۰ تومان
- ۱۳ - ارتباط با خدا (به انضمام ختم انعام، دعا و نمازهای ایام هفته، هدیه احمدیه) ۵۰۰ تومان
- ۱۴ - جزر و مد عالم ارواح ۴۰۰ تومان
- ۱۵ - علائم آخر الزمان (روایاتی پیرامون حوادث آخر الزمان در ایران و تهران) ۱۲۰۰ تومان

کتابهای در دست چاپ مؤسسه انتشاراتی لاهوت

- ۱ - گنجینه الاسرار مرحوم عمان سامانی با تصحیح استاد محمد علی مجاهدی
- ۲ - شمع جمع مرحوم فزاد کرمانی با تصحیح دکتر عباسی داکانی
- ۳ - آسمانی‌ها (مجموعه اشعاری در مذایح و مراثی ائمه اطهار علیهم السلام) اثر استاد محمد علی مجاهدی ۴ - دریای بی کرانه (مجموعه‌ای بی نظیر در مورد بحر طویل‌های مذهبی) گردآوری: محمودی - حافظی
- ۵ - ناله هجران (مجموعه اشعار در رابطه با آقا امام زمان عج) گردآوری: فقیهی قمی

جهت تهیه کتابهای فوق، می‌توانید مبلغ آنرا به شماره حساب ۳۰۳۵۰۵/۹۵ بانک رفاه کارگران شعبه مرکزی تهران به نام مؤسسه انتشاراتی لاهوت واریز و فیث به آدرس تهران - سه راه طالقانی (تقاطع طالقانی و شریعتی) ساختمان ۲۳۸ طبقه چهارم ارسال و یا به شماره تلفن ۷۵۲۴۵۴۰ فاکس نمایید تا کتابهای درخواستی شما در اسرع وقت برای شما ارسال گردد. هزینه پست توسط مؤسسه پرداخت خواهد شد.

ضمناً این مؤسسه با توجه به اینکه پندگی در حدود ۱۰۰ انتشارات از تهران، قم، مشهد و ... این آمادگی را دارد که کتابهای مورد نیاز شما را تهیه و برای شما ارسال نماید.